



لرکان

فرہنگ عامہ
کجور

تالیف:

محمود سلطانی لرکانی



فرهنگ عامه
www.fabarestan.info

لرگان کجور

پژوهش و تألیف
محمود سلطانی لرگانی

انتشارات آرون

سلطانی لرگانی، محمود، ۱۳۴۹ -

فرهنگ عامه لرگان کجور / پژوهش و تألیف محمود سلطانی لرگانی. - تهران: انتشارات آرون: ۱۳۸۴.

۲۸۸ ص.: مصور، نمودار.

ISBN 964-8900-17-5

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

۱. فرهنگ عامه - ایران - کجور.

۲. کجور - آداب و رسوم زندگی اجتماعی.

الف. عنوان. ب. عنوان: لرگان کجور.

۸ ص ۳ ک / GR۲۹۱

۳۹۸

/ ۰۹۵۵۲۲۷۲

م ۸۴ - ۴۱۲۶

کتابخانه ملی ایران

فرهنگ عامه لرگان کجور

پژوهش و تألیف: محمود سلطانی لرگانی

ناشر: انتشارات آرون

حروفچینی: انتشارات آرون

لیتوگرافی: مهران نگار

چاپ اول: ۱۳۸۵

چاپخانه حیدری: ۳۰۰۰ نسخه

۳۵۰۰ تومان

فهرست

۷	مقدمه
۱۳	لرگان کجاست؟
۱۶	لرگان از زبان تاریخ
۲۱	آداب و رسوم در لرگان
۳۴	پوشاک
۳۶	خوراک
۳۶	تتیرسر
۳۷	غذاهای منطقه کجور و لرگان
۳۹	شکار
۳۹	حمام
۴۰	نوروزخوانی
۴۰	اشتغال در گذشته
۴۳	سال‌مج
۴۳	تیرماه سیزده
۴۳	زحل یا کسوف (خورشیدگرفتگی)
۴۴	راد یا رعد و برق

- ۴۴ آشنایی با مراسم ازدواج در منطقه
- ۴۵ باورهای عامیانه
- ۵۳ بازی‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها
- ۵۳ کمر بند بازی یا کمر بند کا
- ۵۴ اینک‌را، اونک‌را
- ۵۴ میشکاپر، تیکاپر
- ۵۵ آغوز بازی، یا آغوزکا (گردوبازی)
- ۵۶ بورِد بورِد
- ۵۶ هفت‌سنگ
- ۵۷ پنجه بیتن (مچ انداختن)
- ۵۷ میرکا بازی
- ۵۸ لُپرکا یا لُپر بازی (لی‌لی بازی)
- ۵۹ چک چیشت
- ۵۹ پلنگ‌کشتی
- ۶۰ مرغنه جنگی
- ۶۰ لیس پس لیس یا پول‌کا
- ۶۱ شاه وزیرکا
- ۶۲ شب‌نشینی در لرگان (شونشیر)
- ۶۳ مراسم زایمان و زائو
- ۶۳ اعتقاد به دعاها
- ۶۴ سوگواری‌ها
- ۶۹ گاه‌شمار مقیاس‌ها و اوزان
- ۷۱ ابزارها و لوازم کار روزمره زندگی
- ۷۵ بازی‌ها و ورزش سنتی لرگان
- ۷۵ ۱- کشتی محلی (سنتی)
- ۷۶ جایگاه ورزش در روستای لرگان
- ۹۳ آب و هوای روستای لرگان
- ۹۳ اماکن دیدنی لرگان

۹۵	اصطلاحات کشاورزی
۹۵	گنم جار
۹۵	تکل
۹۵	کرشری
۹۵	همازی
۹۶	تیم‌کاری
۹۶	قراردادهای محلی در دامداری و کشاورزی روستا
۹۷	گیاهان محلی
۱۱۷	ضرب‌المثل‌های منطقه لرگان
۱۲۳	واژه‌ها
۱۴۳	عمران و آبادی در روستای لرگان
۱۴۵	از اصلاحات ارضی تا انقلاب اسلامی
۱۴۶	وضعیت عمران و آبادی لرگان
۱۵۵	مسئولین محل از دوران قبل تا حال
۱۵۷	دهبانان و کدخدای روستای لرگان
۱۵۸	تاریخچه تشکیل دهیاری در روستای لرگان
۱۵۹	نمایندگان مجلس در دوران قبل از انقلاب اسلامی و بعد از آن
۱۶۰	شناسایی روستای لرگان از دید مسئولین
۱۶۱	معرفی روستا به لحاظ موقعیت جغرافیایی
۱۶۱	تعیین محدوده اراضی کشاورزی و منابع طبیعی روستا
۱۶۱	بررسی منابع تأمین آب آشامیدنی و کشاورزی روستا
۱۶۲	بررسی ویژگی‌های جمعیتی روستا
۱۶۲	بررسی وضع فعالیت در روستا شامل فعالیت‌های کشاورزی، صنایع، خدمات
۱۷۳	اقوام لرگان
۱۷۳	طایفه‌ها در روستای لرگان
۱۷۳	سلطانی‌ها
۱۷۴	خسرویها
۱۷۵	اقوام خواجهوند (سلطانی)

- ۱۹۸ اقوام رئیس (خسروی)
- ۱۹۹ اقوام سادات لرگان
- ۲۱۸ اقوام امیری
- ۲۲۵ خانواده کیامنصوری
- ۲۳۲ طایفه صمدی
- ۲۳۵ مدرسه، مسکن و مسجد در لرگان
- ۲۳۸ خانه‌ها و خاطره‌های قدیم
- ۲۴۰ مسکن دوره گذار
- ۲۴۳ وقایع تاریخی
- ۲۴۹ مشهدی محمدمهدی خسروی
- ۲۵۰ معصوم علی سلطانی
- ۲۵۲ حجت الاسلام والمسلمین شادروان سیدرمضانعلی حسینی
- ۲۵۲ فرامرز لرگیل کلایی
- ۲۵۳ راه قدیمی لرگان به تهران
- ۲۵۴ فواصل راه‌ها از پایتخت تا لرگان
- ۲۵۵ سندگویای افتخارآفرینی لرگان در طول هشت سال دفاع مقدس
- ۲۵۶ نمونه‌ای از زندگی‌نامه شهدای لرگان
- ۲۵۷ موسیقی در لرگان
- ۲۵۹ شتری - شترحال
- ۲۶۰ همره بردن - گله ره بردن
- ۲۶۱ چاوشی
- ۲۶۲ اشعاری در اوصاف دلاوری‌های لرگان شهیدپرور
- ۲۶۶ گالش و گو
- ۲۶۶ ورده یا بدبده (بلدرچین)
- ۲۶۷ محمدحسین سلطانی لرگانی
- ۲۶۸ شعری در وصف لرگان از محمدحسین سلطانی
- ۲۷۳ تصاویر

مقدمه

از دیرباز فکر نوشتن مطالبی یا کتابی درباره زادگاهم، نیاکاتم و محلی که در آن بزرگ شدم را در ذهن داشتم. شنیده‌ها، تجاربی که خود کسب کردم، کتب مختلفی که درباره مازندران و کجور خواندم و مسائلی از این دست افکارم را در این موضوع تحریک می‌نمود.

خوب به خاطر دارم در گذشته اگر کسی برای زیارت مشهد می‌رفت با آواز چاوشی، از همه اهالی خداحافظی می‌کرد و مردم برای دعا و ثواب به او پول می‌دادند تا به جای ایشان نایب‌الزیاره باشد. پس از بازگشت از سفر زیارتی تا آنجا که امکان داشت با پسوند مشهدی همدیگر را صدا می‌کردند. اما این رسم به مرور زمان کهنه گردیده و با نفوذ فرهنگهای متعدد رو به نابودی گذاشته است.

همین‌طور اگر کسی خانه‌ای می‌ساخت اهالی خود را موظف می‌دانستند، یک روز را رایگان و افتخاری در ساختن خانه به او کمک کنند و روح تعاون و همکاری به شکل زیبایی در روستا متجلی بود و همه گوش به زنگ بودند تا در رفع هر نوع چالش و معضلی همسایه و هم‌ولایتی خود را یاری دهند. امروزه دیگر کمتر اثری از این احساس عاطفه در روستاهای این سرزمین پهناور به چشم می‌آید.

به مرور زمان نسل نو که بیشتر در شهرها بزرگ شده‌اند با یکدیگر به زبان فارسی

صحبت کرده و کمتر در مواقع سخن گفتن به زبان بومی خود را مایه ننگ و موجب حقارت می‌دانند و کمک و همیاری در کار و زندگی جای خود را به تفرّد و خودخواهی داده است.

برخورد با مسائل سیاسی و گرایشهایی که هر جوان به اقتضای سن و سال خود با مسائل اجتماعی دارد موجب گردیده تا افرادی که دیروز یکدیگر را عمو خطاب می‌کردند و رابطه عمیق خانوادگی و خونی بین آنان حکمفرما بود با یکدیگر بیگانه شوند و به یکدیگر به چشم سرمایه‌دار و فرصت طلب بنگرند.

مرور زمان و آمدن فرهنگهای بیمار باعث شده مردم تنها در خانه خود را به روی یکدیگر ببندند و دیگر از آن شب‌نشینی‌های باصفا و شب‌چره‌ها و گفتگوهای دل‌انگیز خبری نباشد و این خود یکی از عوامل دردناک جدایی این انسانهای خوب است.

برخورد با این مسائل تلخ و غم‌انگیز و برباد رفتن آن همه زیبایی، آن هم در فاصله یک نسل مرا بر آن داشت تا نهایت تلاش و کوشش خود را به‌عنوان یک روستایی واقعی به کار برم تا این انسانها را که همگی براساس مدارک و اسنادی که در این کتاب خواهد آمد و نشان می‌دهد که همه از یک ریشه و اصل و شاخه و برگ و بار یک یک درخت کهنسالند با هم الفت و آشتی دهم و باگردآوری گویش شعر، تاریخ، فرهنگ و آداب و رسوم و رابطه‌های قومی، آنان را با آنچه داشته و دارند آشنا سازم تا پس از این لباس، شعر، لهجه و آداب و رسوم نه تنها موجب سرافکنندگی و خواری بلکه باعث سربلندی و افتخار باشد و برای خود نیز این تصور به وجود می‌آید که اگر نتوانسته‌ام به مردم روستای خویش خدمتی کنم، با این کار گامی کوچک در مهر و ارادتم را به آنان بنمایانم.

در تلاش بدین منظور بود که هنگام خواندن برخی از کتابها به موضوعات جالبی برمی‌خورم و با نواقصی در کتابها می‌دیدم، مخصوصاً درباره آداب، رسوم و فرهنگ مردم کجور مازندران. این عوامل باعث شد، کتابی تحت عنوان «کجور» جمع‌آوری شود. مجموعه فوق بیش از چهار سال به طول انجامید تا اینکه به صورت کتابی در ۳۲۰ صفحه توسط انتشارات آرون نشر و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت.

همچنین مدیر مسئول انتشارات آرون تألیف کتابی دیگر خاصه لرگان را به حقیر دادند و مجموعه‌ای که هم‌اکنون در اختیار دارید تحت این عنوان گردآوری و تألیف شده است. بنابراین کتاب اول را به نام «کجور» نامگذاری کردیم که تاریخ، فرهنگ و جغرافیای منطقه کجور مازندران را در برمی‌گرفت و کتاب دوم عنوان «فرهنگ عامه لرگان کجور» را به خود اختصاص داد.

اگرچه کتاب «کجور» به دلایل مختلف ضرورت داشت که سریع‌تر چاپ شود و مسلماً با نواقص و ایرادات خاصی که بیشتر سلیقه‌ای و مربوط به اشخاص بود وارد بازار شد.

اما کتاب «فرهنگ عامه لرگان» با تأملی بیشتر انجام گرفت. جمع‌آوری شجره‌نامه اشخاص حدود ۲ سال طول کشید. برخی از مطالب این کتاب شامل فرهنگهای روستاهای اطراف نیز می‌شود که در تعامل با روستای لرگان بوده و عدم ذکر آنها ممکن نبوده است، مانند بازیها، موسیقی، خرده‌فرهنگها و برخی دیگر مخصوص و منحصر به لرگان می‌باشد، مثل شجره‌نامه افراد و تقسیم‌بندی طوایف و موقعیت جغرافیایی. تفکیک کتاب کجور از لرگان و همچنین ارائه طریق در جمع‌آوری مطالب با راهنمایی و پیگیری آقای شهرام سلطانی مدیر مسئول انتشارات آرون انجام گرفت. اصرار ایشان برای جمع‌آوری مطالب خاص باعث شد به دنبال آن اطلاعات بروم که این امر در شناسایی بیشتر زادگاهم بسیار مؤثر بود و جا دارد از ایشان تقدیر و تشکر شود.

مشکلات خاصی هنگام نوشتن کتاب «فرهنگ عامه لرگان کجور» در قسمت شجره‌نامه به وجود آمد. یکی مفصل بودن شجره‌نامه‌ها که باعث می‌شد در یک صفحه‌ای از کتاب گنجانده نشود و مجبور بودیم شجره یک طایفه را در چند صفحه بیاوریم و دیگری اینکه اسامی اناث (خانمها) در موارد زیادی شناخته شده نبودند. به همین لحاظ به جز موارد خاص از اناث اسمی برده نشده است و ذکر شجره‌نامه‌ها (همان‌طور که معمول است) از طرف اجداد ذکر آمده است.

از دیگر مشکلات تهیه کتاب فوق عدم دسترسی به منابع و مآخذ معتبر بود، پس لازم دیدم تحقیقات میدانی همراه با وسواس بیشتری انجام دهم. رفتن به قبرستانها و

نشستن بر سر مزار برای کامل کردن شجره‌نامه‌ها و یا در مواردی رفتن به امامزاده ابراهیم و بررسی اجداد برخی افراد و کنکاش در ثبت احوال کجور از مواردی است که کمتر کسی رغبت به آن دارد، اما همان‌گونه که در کتاب کجور آوردم عطش اطلاع یافتن از گذشتگان، مرا وادار به چنین کاری می‌نمود.

در مورد کتاب «کجور» تعداد زیادی به ناشر و نگارنده مراجعه و اظهار تشکر و رضایت نمودند و با راهنمایی‌های خود کاستیها را یادآوری کردند، اما افرادی هم بودند که با تقبیح چنین کاری، درخواست جمع‌آوری کتاب را داشتند. در برخی از کارهای میدانی یک گروه چند نفره به جمع‌آوری مطالب کتاب می‌پردازند. جمع‌آوری چنین مطالبی با نبود منبع و مآخذی هرچند پیش پا افتاده کار سهلی نیست و از طرفی بعضی از این اطلاعات آن قدر ساده و در کنار ما هستند که به سادگی از کنار آن می‌گذریم، اما خود این اطلاعات جزء فرهنگ، آداب و رسوم این منطقه می‌باشد. به قول ناشر کتاب حاضر، فقط تعصب و غیرت است که چنین آثاری را نمایان می‌سازد و گاهی آثاری به وجود می‌آید که تا سالها نمی‌توان مانند آن را چاپ کرد.

همان‌طور که قبلاً متذکر شدم، در مورد چاپ کتاب کجور مخالفتهایی عنوان شد که جا دارد در مقدمه کتاب حاضر پاسخگوی آن باشم.
- عده‌ای گفتند ما آگاهی در مورد این منطقه داریم، ولی چنین کاری را انجام نمی‌دهیم، چون مسئولیت آن سنگین است.

- تعدادی هم گفتند هر کسی، صلاحیت نوشتن چنین کتابی را ندارد.
- افرادی هم بر این باورند که اگر کتابی با نقص چاپ می‌شود بهتر است دیگر چاپ نشود.

همین‌طور افراد دیگری با طرح این‌گونه ایرادات مخالف چاپ کتاب هستند. در پاسخ باید گفت:

- پذیرش مسئولیت چاپ کتاب و جوابگویی به متونی که به نگارش درمی‌آید واقعاً سنگین است و اگر کسی این مسئولیت را پذیرفت باید مورد حمایت قرار گیرد نه سرزنش.

– صلاحیت نوشتن یک کتاب از چه بابت باید بررسی شود؟ آیا مقیاس خاصی برای این کار وجود دارد؟ شاید کسی که در رشته تاریخ یا باستان‌شناسی تحصیلات عالیه دارد باید این کار را انجام دهد؟ در لرگان که چنین شخصی نداریم، ولی اگر کسی تحصیلات بالا نداشت و یا از نظر اقتصادی در سطح بالا نبود، نباید چنین کاری انجام دهد؟

وقتی کتابی در سطح یک منطقه به نگارش درمی‌آید و از طرفی کار کتابخانه‌ای نیست، نواقص و کمبودهایی در آن دیده می‌شود. در کار یک گروه منسجم هم ایراداتی ممکن است دیده شود که با تذکر در چاپهای بعدی نسبت به آن اقدام و در اول کتاب اصلاحی یا غلط‌نامه چاپ می‌کنند و کسی نیست که بگوید اصلاً نباید چنین کتابی چاپ شود.

اما در مورد کتاب کجور به نظر می‌رسد عده‌ای از روی کم لطفی با نویسنده و ناشر برخورد کرده‌اند.

منطقه کجور، خصوصاً روستای لرگان ارزش آن را دارد تا بیشتر مورد توجه قرار گیرد و اگر کسی وقت و عمر خود را صرف نوشتن درباره آن می‌کند اگر مورد حمایت و پشتیبانی قرار نمی‌گیرد با بی‌مهری با آن برخورد نشود. با این حال اذعان دارم که کتاب حاضر در بردارنده تمام مطالبی که باید باشد نیست و از خوانندگان ارجمند خواهشمند است چنانچه اشتباهی در ضبط کلمات و نقل روایات و دیگر مطالب کتاب دیدند بر من ببخشایند و به دیده عفو و اغماض ننگرند و متذکر شوند تا در چاپ بعدی تصحیح و به نام آن عزیز درج و یادآوری گردد.

همچنین وظیفه خود می‌دانم از دوستان و عزیزانی که در تهیه و تدوین این مجموعه و نیز در گردآوری آن با اینجانب همکاری نموده‌اند سپاسگذاری و حق‌شناسی کنم و از همه مردان و زنان سالخورده که با شرم و شادی بی‌ریا از گذشته داستانها برای من بازگفته‌اند سپاسگذاری نمایم و کسانی که نام آنها فراموش شده به بزرگواری خود مرا خواهند بخشید.

اسامی ذیل افرادی هستند که رابطه مستقیم و دلسوزانه در چاپ کتاب لرگان

داشته‌اند:

- (۱) آقای شهرام سلطانی مدیر مسئول انتشارات آرون که در ویراستاری و بازنوشت کتاب و تقسیم‌بندی کتاب مدت مدیدی را صرف نمودند.
- (۲) خانمها زهره و منیژه ارباب‌زاده به جهت حروفچینی، صفحه‌آرایی و منظم کردن شجره‌نامه‌ها.
- (۳) آقایان: موسی خسروی، جهانگیر خزایی، عوض خسروی، سید غلامحسین حسینی، یوسف امیری، حاج محمدعلی سلطانی به جهت اطلاعات ذیقیمتی در مورد لرگان و کجور و همکاری بی‌شائبه ایشان در جمع‌آوری این مجموعه.
- (۴) خانمها: جواهر سلطانی (عمه جون)، بانو سلطانی (نونوک)، شکوفه سلطانی به جهت اطلاعات ذیقیمتی در مورد شجره‌نامه و طوایف.
- (۵) آقای سیدفرضعلی حسینی به جهت اطلاعات ذیقیمت و ارائه سند روستای لرگان.
- (۶) مسئولین و کارکنان محترم بنیاد مسکن انقلاب اسلامی به جهت ارائه مدارک در غالب اجرای طرح هادی روستای لرگان خصوصاً آقایان ایرج گللیج و علی خزائی.
- (۷) آقای جواد بابازاده و کارکنان محترم اداره ثبت احوال کجور به جهت ارائه اطلاعاتی در زمینه آمار و تاریخ اخذ شناسنامه و غیره.
- (۸) آقای سید محمدرضا حسینی به جهت طرح جلد کتاب کجور.
- (۹) همچنین جا دارد از همسرم به جهت تحمل سختی و مشقات دوران نوشتن تقدیر و تشکر ویژه نمایم.

محمود سلطانی

فروردین‌ماه ۱۳۸۵

لرگان کجاست؟

لرگان به خاطر قرار گرفتن در منطقه کوهستانی و وجود دو چشمه پر آب در وسط روستا و چشمه‌های کوچک دیگر در اطراف آن و از طرفی آب و هوایی خشک و نسبتاً سرد و خنک مأمّن مناسبی برای دفاع و زیست به‌شمار می‌رفته است. لرگان یکی از روستاهای استان مازندران از توابع کجور شهرستان نوشهر می‌باشد و در ۶۵ کیلومتری شهرستان نوشهر و ۱۰ کیلومتری مرکز بخش کجور (پول) واقع شده است.

روستای لرگان از شمال، مشرق و جنوب شرقی به کوه‌های بلند و جنگل‌های انبوه و سرسبز که اعجاز آن هر بیننده‌ای را برمی‌انگیزد محدود می‌شود. از طرف جنوب به دشت زراعی لرگون خمن که توسط شیاری عمیق و رودخانه‌ای که با ماهی‌های بسیار قزل‌آلا در آن وجود دارد و به وسیله همین رودخانه از روستاهای کینج، ساس، کیاکلا، خوشل، مونج و اطاقسرا جدا می‌شود و از طرف غرب نیز روستای لرگان وصل می‌شود به علیخان پل.

جاده بسیار زیبای چالوس - لرگان که از بین کوه‌ها و دره‌ها می‌گذرد و پس از آخرین گردنه یعنی سی‌تک، روستای لرگان در گوشه‌ای از دشت وسیع و در سینه کوهستان آرام و به دور از هیاهوی زندگی ماشینی و شهری با مردم با صفای خود تاریخ

را رقم می‌زند و با گوشه چشم به مسافران و میهمانان خوش آمد می‌گوید.

در فرهنگ فارسی دهخدا نیز روستای لرگان چنین تعریف شده است:

دهی از دهستان زانوس رستاق از بخش مرکزی نوشهر واقع در چهل هزارگزی جنوب نوشهر و ۶ هزارگزی پول که دارای ۶۰۰ خانوار سکنه می‌باشد و به زبان کردی، مازندرانی تکلم می‌کنند و شغل اهالی زراعت و در زمستان گروهی به زغال‌سوزی و چوب‌بری در قشلاق کجور می‌پردازند.

نام لرگان به دلیل پوششی از درختان لرگ (lang) در دوران گذشته بوده است. این درختان از جنگلهای لرگان کجور تا لرگان کلارستاق ادامه داشته و بدین جهت این دهکده را لرگان نامیدند. جالب این است که در منطقه کلاردشت و در منتهی‌الیه این جنگل منقرض شده دهکده دیگری وجود دارد به نام لرگان که توسط این جنگل به لرگان کجور متصل می‌شود. در گذشته از گیاه فوق جهت بستن هیزم به جای ریسمان استفاده می‌شده است.

اگر از نگاهی دیگر، به لرگان نگاه کنیم از طرف شمال روستای آستانکرو، از طرف جنوب به روستای مونج، از طرف شرق سلسله جبال البرز و از طرف غرب به روستای کیاکلا منتهی می‌شود. جاده اصلی لرگان از روستای آستانکرو به مسافت ۶ کیلومتر توسط جاده آسفالته به جاده چالوس - کجور متصل می‌شود.

در گذشته و با کمی تأمل هم‌اکنون نیز شغل مردم لرگان کشاورزی، دامداری، نانوايي، برقکاری، نجاری، بنایی، کارمند ادارات، مکانیکی و زنان نیز در مشاغل جاجیم‌بافی، قالی‌بافی، نخ‌ریسی و خانه‌داری مشغول می‌باشند.

کوه‌های مجاور روستا عبارتند از: مونج‌لو، گت‌انجم، سرهسل، مین‌سره، سیوکر، گل‌خاره، چوپشته، ظل، زینه و سی‌سرک.

رودخانه‌های اطراف روستای لرگان از دو محل منشعب می‌شوند: اولی که از کوه‌های تنگه زانوس و دومی از کوه‌های نیچکوه و نواحی اطراف آن. این دو رودخانه در پایین منطقه روستای خوشل به هم می‌پیوندند و پس از طی مسیر که برای حاصلخیزی علفزارها استفاده می‌شود به سمت رودخانه چالوس و دریای خزر در جریان می‌باشد که به هر دو رود موسوم است.

جهت وزش باد در تابستان از شمال به جنوب و در زمستان به عکس بوده و در فصل پاییز به صورت گردباد می باشد.

لرگان از زبان تاریخ

به روایت تاریخ قدمت روستای لرگان بالغ بر یک هزار سال می باشد و از نکات قابل توجه تاریخی این روستا، جنگ های خونینی است که در دشت لکتور و سی تک رخ داده است.

به منظور حفظ و حراست طبرستان قدیم، این دشت شاهد دلاوری های بی شمار پهلوانان این مرز و بوم بوده است. هزاران گورستان قدیمی اطراف این دشت نشان دهنده فداکاری و شجاعت مردمان این منطقه می باشد. لکتور و ارتفاعات اطراف آن موضع و پایگاه محافظان لرگان به شمار می رفت و هم اکنون نیز آثار سنگی و زیرخاکی فراوانی در لب کر و دشت اطراف آن مشاهده می شود.

آن گونه که مورخان و تاریخ نویسان می گویند لرگان در اواخر قرن هشتم هجری قمری میدان نبرد و جنگ های خونین میان نیروهای دراویش مازندران به رهبری فرزندان سید قوام الدین مرعشی پیشوای مرعشیان با ملک قباد گاو باره پادشاه رستم دار بوده است.

اولین جنگ در میراندشت^۱ اتفاق افتاد که در نهایت به شکست کجوریان و رستم دار انجامید. نتیجه جنگ این بود که ملک قباد بر قریه کنس کجور عقب نشست و شاه رستم دار برای تجهیز و تجدید قوا برای مقابله با سپاه مهاجم دراویش در دشت لکتور منطقه لرگان اردوگاه جنگی ساخت و در بهار سال ۷۸۳ هجری قمری نیروی دراویش مازندران به روستای چنارین رسیدند و در آنجا اطراق نمودند. در همین نقطه بود که مورد شبیخون سخت قوای کجور قرار گرفته و تلفات سنگینی به آنان وارد شد. از مسائل دیگر تاریخی، کوچ طوایف مختلف به لرگان می باشد.

در منطقه کلارزن (لرگان) تعدادی طوایف به نام های کاردگر، خواجه و صیادی وجود داشته و در جوار روستا نیز طایفه های پاشا، بنا و میر سکونت داشتند که پس از

۱. منطقه ای در محدوده اجو و نواحی روستای کینس.

تاجگذاری آغامحمدخان قاجار و کوچ اجباری ایل کرد خواجهوند از منطقه گروس کردستان به نواحی شمالی ایران و کجور، به جمعیت ساکن در منطقه افزوده شد و در برخی از نوشته‌ها جمعیت ساکن در روستای لرگان را به سه هزار تن تخمین می‌زنند. با توجه به اسناد موجود که در سال ۱۱۹۶ مکتوب شده است ابتدا تنها طایفه‌ای که در محدوده حوزه جغرافیایی روستای لرگان سکونت داشت طایفه جلالی بود که در ۱۱۹۶/۸/۲۸ املاک و متصرفات موروثی خود را به آقایان اسدالله کاردگر، شکرالله کاردگر و تیمور آهنگر فروخت که طبق سند مذکور (سند شماره ۲) اشخاص فروشنده آقایان کمال‌الدین و جمال‌الدین از طایفه جلالی بودند و مبلغ خرید و فروش ده هزار و پانصد دینار ذکر شده بود و به امضاء و گواهی نمایندگان روستاهای مجاور از جمله نریمان کوچ، کمال‌الدین سپل، یعقوب بنا، شاه بیگ پاشا، یوسف توکلی، گودرز لهراسپ، اسفندیار تفنگچی و اردشیر سالار رسید.

سند مربوط به این موضوع در قسمت تصاویر آمده است.

لازم به ذکر است تیمور آهنگر برادر کاوه آهنگر بعد از یک سال اراضی و تملکات خود را به سال ۱۱۹۷ به آقایان کاردگر به مبلغ پنج هزار دینار فروخت که از آن پس طایفه کاردگر به عنوان مالک اصلی لرگان شناخته شدند. (سند شماره ۲)

سند مربوط به این موضوع در قسمت تصاویر آمده است.

طایفه کربلایی نظر که طبق اقوال محلی اصطلاحاً به آنان قوم لک گفته می‌شود، اشتراک بین لر و کرد مهاجر می‌باشند و از الشتر و دلفان که در حوزه جغرافیایی منطقه گروس می‌باشند پس از انقراض خاندان زندیه و آغاز پادشاهی آغامحمدخان در سال ۱۲۰۰ هجری به نقاط شمالی کشور کوچ داده شدند و ابتدا به زاغمرز تبعید و پس از مدتی سکونت، در منطقه کجور اسکان یافتند.

پس از اسکان طایفه کربلایی نظر طایفه جعفرقلی، میرزابابا و سبزی علی از صحنه کرمانشاه به منطقه کجور رانده شدند به طوری که ابتدا به کلاردشت و پس از مدتی اقامت به روستای لرگان رحل اقامت افکندند.

آخرین طایفه مهاجر به این روستا که عموماً خواجهوند بودند و از بیجار کنونی به این منطقه اسکان داده شدند طایفه سلطان‌قلی بود که دارای صاحب منصب و درجات

نظامی بودند. دودمان میرزاقلی، الله قلی و نصرالله از نسلهای وی می باشد که به طوایف کوچکتری تقسیم بندی شدند. بنابه اقوال محلی ورود آخرین طایفه مهاجر خواجهوند بعد از ورود خسروخان به لرگان ذکر گردیده است.

پس از مهاجرت اقوام خواجهوند و کشته شدن آغامحمدخان قاجار، فتحعلی شاه به سلطنت رسید. یکی از فرماندهان زبده و دلیر فتحعلی شاه خسروخان بود. خسروخان یکی از اهالی فیروزآباد کجور و طایفه او بنوام رئیس معروف بود. نظر به پیروزیهای چشمگیر او در جنگ تراکمه و قفقاز، شایسته دریافت جایزه از طرف فتحعلی شاه گردید.

بنابه درخواست مشارالیه از فتحعلی شاه نسبت به مالکیت لرگان، شاه قاجار نیز با مشخص نمودن حدود اربعه منطقه فوق با اهداء آن موافقت نمود و خسروخان به محض دریافت قبale از طرف شاه قاجار همراه فرزندان خود به این دیار عزیمت نمود و ابتدا در کلارزن اقامت گزید.

حدود اربعه مشخص شده به شرح ذیل بود: شمالاً وصل به سامان ذال، جنوباً وصل به راه قشلاقی، شرقاً وصل به سامان زینه و کوچ و غرباً وصل به علیخان پُل. ضمن آنکه مقداری از این اراضی در تملک طایفه کاردگر بود اما خسروخان با ایجاد زمینه فشار و زور و حمایت فتحعلی شاه طوایف کاردگر را به صلاح الدین کلا، خواجه را به دلسم و پاشا را به پاشاکلائی قشلاق و صیادی را به مرزن آباد انتقال داد و چون خواجهونداها از طرف عمومی فتحعلی شاه به آنجا کوچ داده شده بودند به جایی نقل مکان نداد.

همچنین طایفه بنا پس از کوچاندن اجباری به چند شعبه تقسیم شدند. عده ای به مصر و لیبی و عده ای نیز به اوزکلای نور و تعدادی نیز به کندلوس رفتند.

بدین ترتیب خسروخان مالک اصلی روستای لرگان گردید و مهاجرین (خواجهونداها) در اراضی مالک کشت و زرع می کردند و به مالک خراج می دادند.

از طرفی زمانی که خسروخان از منطقه کلارزن به روستای فعلی لرگان نقل مکان کرد سرسلسله طایفه امیری ها به نام امیرخان، کاوه و تیمور به لرگان آمده و به شغل آهنگری در محدوده آهنگر فعلی مشغول شدند و خسروخان نیز در این منطقه اسکان

یافت. (ورود خسروخان و سرسلسله طایفه امیربها به یک زمان برمی‌گردد).

ورود سادات لرگان بنابه درخواست کربلایی نظر از روستای مونج به این روستا می‌باشد. طبق اقوال محلی سیدآقابابا حسینی معروف به سیدمهدی سرسلسله سادات لرگان در روستای مونج ساکن بود و پنج پسر داشت که به رنگریزی، طبابت و تدریس علوم دینی و احکام اشتغال داشتند.

کربلایی نظر (سرسلسله طایفه نظر خواجوند) در محدوده مسجد و حسینیه سادات لرگان به مقدار پنج پیمانۀ بذرافشان زمین از طایفه گاردگر خریداری و به فرزندان سیدمهدی اعطاء نمود.

همان‌طور که ورود یک قوم یا یک گروه به منطقه‌ای باعث تغییر و تحول در آن منطقه می‌شود، ورود طایفه سادات به لرگان با تغییرات زیادی از نظر فرهنگ، بهداشت، تدریس کودکان به روش مکتب‌خانه‌ای، محصور نمودن ساختمان مسکونی به همراه داشت.

سادات پس از مدتی اراضی ضلع جنوبی روستا را آباد و مقداری را نیز از طایفه پاشا خریداری و به تصرف خود درآوردند.

اسناد مربوط به این بخش در قسمت تصاویر آمده است.

محلۀ های لرگان: محلۀ های این روستا عبارتند از: خواجوند محلۀ، رئیس محلۀ، سید محلۀ و گیل محلۀ. به جهت وجود طوایف مختلف در لرگان، از دیرباز سعی می‌شد هر کدام از این طوایف در محدوده خویش خانه ساخته و نزدیک خویشان خود باشند. بر همین اساس چهار محلۀ در لرگان به وجود آمد.

(۱) خواجوند محلۀ که در قسمت شمال و غرب روستا وجود دارد و بیشترین جمعیت لرگان را تشکیل می‌دهد، خانه‌ها نزدیک به یکدیگر بوده و در قسمت جنوب آن مسجد امیرالمؤمنین یا مسجد خواجوندها قرار دارد و پایین مسجد هم چشمه واقع شده است.

(۲) رئیس محلۀ که در قسمت شرقی روستا واقع شده و دومین طایفه بزرگ لرگان را تشکیل می‌دهد. در وسط محلۀ رئیس مسجد حضرت امام حسن مجتبی (ع) قرار

داشته و از شمال و جنوب با خواجهوند محله و سادات محله متصل است. (۳) سادات محله یا سید محله در قسمت جنوب روستا قرار داشته و سومین طایفه لرگان را از نظر جمعیت دارا می‌باشند. مسجد سیدالشهداء، در شمال سادات محله واقع شده و از شمال با محله خواجهوند و گیل محله و از شرق با محله رئیس ارتباطات دارند. به علت قدیمی بودن و تخریب ناشی از زلزله مورخ ۸/۳/۸۳ مسجد سیدالشهداء، مسجد دیگری در قسمت جنوب شرقی سادات محله در حال احداث می‌باشد.

(۴) گیل محله، طایفه گیل یا امیری‌ها ابتدا در زمین‌های آهنگر و تعدادی نیز در اطراف دو چشمه لرگان سکونت گزیدند. گیل محله بیشتر به وسط روستا و نزدیک هر دو چشمه اطلاق می‌شود.

آداب و رسوم در لرگان

آداب و رسوم هر قوم و ملتی را در هر منطقه اخلاق و روحیات و فرهنگ بومی آن تعیین می‌کند، همین سنن موجبات بقاء و دوام آن جوامع می‌گردد و با توجه به تاریخ کهن و باستانی روستای لرگان در خواهیم یافت که با وجود تهاجمات ویرانگران و فرهنگ‌سوز در طول تاریخ به این نواحی چنانکه شرح آن به تفصیل در این مجموعه آمده است هیچ‌گاه مغلوب فرهنگی نشده و روحیات و خلق و خوی خود را چندان تغییر نداده است.

در میان اهالی هنوز آداب و رسوم شهر هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان به طریقی با وجود پذیرش دین مبین اسلام از قرن سوم هجری به بعد همواره رایج می‌باشد. به طوری که ساکنین لرگان و مناطق هم‌جوار به نور و آتش و روشنی احترام و عزت خاص قائلند. تا جایی که به روشنی و اجاق سوگند می‌خورند و حتی واژه اجاق به کور برای خانوارهای بی‌پسر استفاده می‌نمایند.

مهمترین مراسم و جشن‌ها در لرگان به‌عنوان بخشی از آداب و رسوم و فرهنگ مردم این سامان، عبارتند از: جشن نوروز یا مراسم عید نوروز، عروسی یا جشن ازدواج و بالاخره جشن تولد فرزند. هر یک از این اعیاد و جشن‌ها در جامعه ما به نوعی فراگیر و عمومی تلقی می‌شوند، ولی علی‌رغم این فراگیری، پدیده‌های فرهنگی مزبور در

لرگان ویژگی‌هایی دارند که به توضیح هر یک می‌پردازیم:

عید نوروز

تدارک برگزاری مراسم عید باستانی نوروز در لرگان، در واقع از عصر یک روز سه‌شنبه که فردای آن آخرین چهارشنبه سال است آغاز می‌شود. بدین ترتیب استقبال از نوروز با استقبال از چهارشنبه‌سوری شروع می‌شود. در لرگان البته اصطلاح چهارشنبه‌سوری کمتر استعمال می‌شود و به جای آن لفظ کل چارشنبه رایج است. مانند بسیاری از شهرهای ایران فراهم آوردن لوازم و مواد آتش‌افروزی بخشی از مراسم کل چارشنبه یا چهارشنبه‌سوری است.

در روستای لرگان برخی نوجوانان که به کوه‌های اطراف دسترسی آسان‌تری دارند، برای تأمین‌گون به عنوان ماده سوختنی به کوه‌ها روی می‌آورند. سایر خانواده‌ها از کاه بدین منظور استفاده می‌کنند. هنوز هم تعداد خانواده‌هایی که عصر روز چهارشنبه آخر سال مراسم چهارشنبه‌سوری را برگزاری می‌کنند کم نیستند. گویانکه طی سال‌های اخیر برگزاری چنین مراسمی با محدودیت‌هایی همراه بوده است.

رسم دیگر در غروب چهارشنبه آخر سال، طبخ غذایی به نام «تره» است، نوعی خوراکی که خانواده‌های لرگانی آن را با ترکیبی از سبزی، شیر و سیر و تخم‌مرغ تهیه و به عنوان خورش مصرف می‌کنند. در آخرین روزهای هر سال اعضای اغلب خانواده‌ها در لرگان، برای دختران و خواهرانی که ازدواج کرده و از خانه پدر رفته‌اند، هدایایی تهیه می‌کنند و به همراه یک وعده غذای گرم و مقداری شیرینی برای آنها می‌فرستند که اصطلاحاً «عیدی» نامیده می‌شود.

در روز اول فروردین پس از تحویل سال و قبل از شروع دید و بازدیدها رسم بر این است که نخستین فردی که قدم به خانه می‌گذارد باید فردی مورد اعتماد خانواده و دارای قدم «خوش‌یمن» باشد. چنین فردی ممکن است یکی از اعضای همان خانواده باشد. در هر حال با هماهنگی قبلی با فرد مورد نظر، او نخستین کسی است که در سال جدید وارد خانه می‌شود. وی در حالی که یک جلد کلام‌الله مجید در دست دارد با پاشیدن مداوم آب بر در و دیوار خانه و با ذکر بسم‌الله و صلوات به همه اتاق‌ها قدم

می‌گذارد. این رسم در لرگان «ماه میج» خوانده می‌شود.

پس از خاتمه ماه میج در برخی محله‌ها و روستاها مردم در مجاور مسجد محل جمع می‌شوند و دید و بازدید جمعی نخست با کسانی صورت می‌گیرد که در سال گذشته خویشان و عزیزان خود را از دست داده‌اند. پس از آن به دیدن ریش سفیدان و بزرگان طایفه و ایل می‌روند و همه اهالی سال نو را به هم تبریک می‌گویند و به هم دست می‌دهند و روی یکدیگر را می‌بوسند و سال خوش را برای هم آرزو می‌کنند.

پس از خروج از کنار هم جمع شدن در مسجد، افراد خویشاوند به خانه‌های یکدیگر می‌روند و دید و بازدید کم و بیش تا سیزده فروردین ادامه دارد. گسترده سفره‌های شیرینی و آجیل و میوه در لرگان رسم رایجی است. در برخی خانواده‌ها سفره تا سیزده روز یکسره گسترده است. امروزه در روستای لرگان به ندرت به بچه‌ها تخم مرغ رنگی، به عنوان عیدی داده می‌شود، ولی در روستای دیگر این رسم از روش بیشتری برخوردار است.

سیزدهمین روز فروردین که در سنت‌های ایرانی «سیزده بدر» نامیده شده در لرگان نیز نیکو داشته می‌شود. مردم لرگان همچون مردم دیگر روستاها در این روز، به خارج از خانه و کاشانه خود می‌روند و در دامنه‌های سرسبز و در حاشیه جنگل‌های پر جاذبه سراسر لرگان به گردش و تفریح می‌پردازند و تا عصر روز سیزده بدر به شادی و سرگرمی مشغولند. در این روز صدای آواز مردان و هلله و شادی کودکان در کوه و جنگل و مرتع، بر آوای پرندگان و مرغان صحرا چیرگی دارد. در این روز پرخاطره همه اطراف لرگان مملو از مردمی است که به پاسداشت یک سنت اصیل ایرانی خانه‌ها را ترک می‌کنند و در باغ و راغ به تفریح می‌پردازند.

در این میان دختران و پسران جوان نیز از گره زدن سبزه‌ها به نیت شکفتن بخت خود و وصال به آرزوهای جوانی غافل نیستند. به نظر می‌رسد که نیاز به آستی با طبیعت در روزگار غلبه زندگی و مناسبات شهری یک ضرورت انکارناپذیر است، زیرا انسان‌ها در چنین شرایطی به نشاط و شادابی بیش از گذشته نیازمندند. این امر موجب رونق رسوبی مانند سیزده بدر شده است. در لرگان سیزده بدر طی سال‌های اخیر از رونق و رواجی دوچندان برخوردار شده است.

جشن ازدواج (عروسی)

تایک نسل پیش، ازدواج بین ایل و گیل در لرگان از نوع ازدواج‌های درون‌گروهی بود. بدین معنی که افراد هر قومیت در درون‌گروه هم‌کیش خود همسرگزینی می‌کردند و زن دادن و زن گرفتن به افراد غیر آن قوم ممنوع تلقی می‌شد. این جدایی قومی امروزه جای خود را به همگرایی، خویشاوندی و تفاهم در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داده است. در لرگان، پدیده ازدواج مداخلی را طی می‌کند که برخی از این مراحل و مراسم مربوط به آن شخص، در لرگان می‌باشد و در واقع بخشی از تمایز فرهنگی مردم این منطقه با اقوام و گروه‌های دیگر مناطق و شهرها، محسوب می‌شود.

پس از خواستگاری از دختر و در صورتی که جواب خانواده دختر نیز «مثبت» باشد از طرف پسر و خانواده او «آره‌پلو» داده می‌شود که مشابه رسم «بله‌برون» در دیگر شهرهای ایران است. ضمن همین مرحله «برگ سبز» و «انگشتر گذاشتن» عنوان دو رسم دیگر در لرگان است که هر کدام نشانه از تأیید امر ازدواج از جانب خانواده‌های دو طرف است. البته چنانچه دوران نامزدی به طول انجامد، هدیه و عیدی در سال جدید از طرف خانواده پسر به دختر و برخی از اعضای خانواده وی داده می‌شود. مراسم عروسی نیز در لرگان سه تا چهار روز متوالی ادامه دارد.

روز اول به تدارک اسباب و لوازم جشن عروسی در خانه عروس و داماد اختصاص دارد. نخستین روز عروسی از قدیم «همی‌بار» نامیده می‌شده است و وجه نامگذاری آن نیز به این علت است که در گذشته داوطلبان، خویشان و دوستان خانواده داماد برای تدارک و تأمین هیزم (همی‌مه) برای سوخت و آشپزی عروسی کمک می‌کردند. روز دوم را «خرج بار» می‌خوانند و خانواده داماد در این روز اقلام و اجناسی را که برای جشن عروسی تعهد کرده بود به خانواده عروس تحویل می‌دهد.

در این روز همچنین داماد فهرست اقلام و لوازم جهیزیه عروس را که قبلاً تنظیم شده است پس از رؤیت امضاء می‌کند و بدین ترتیب در واقع آن را به داماد تحویل می‌دهند.



داماد با خویشاوندان خود دسته‌جمعی به خانه عروس می‌روند

شبانگاه همین روز را شب «حنابندان» می‌گویند که طی مراسم جداگانه‌ای دست‌های داماد و سپس عروس را حنا می‌گیرند. در تمام این مراسم داماد را فرد دیگری که در اینجا «زماپر» و دیگر شهرها ساقدوش می‌گویند، همراهی می‌کند. ساقدوش در دستان داماد چند سکه می‌گذارد که پسران پدردار - غیر یتیم - آن را برمی‌دارند.

روز سوم، روز عروسی است که داماد با دعوت رسمی از خویشاوندان و آشنایان برای صرف ناهار، میهمانی مفصلی را تدارک می‌بینند و دعوت‌شدگان نیز پس از صرف ناهار، هر یک به وسع خود مبلغی را به داماد اهداء می‌کنند. فردی در مجلس با یک سینی بزرگ اسکناس‌ها را جمع‌آوری می‌کند. این شخص نخست نزد کسی می‌رود که

معمولاً بیشترین مبلغ را اعطاء می‌کند یا در آن مجلس بیشترین سن را دارد (بیشتر مورد دوم رعایت می‌شود).

پس از آن، افراد دیگر نیز بدین کار مبادرت کرده و فرد جمع‌کننده پولها نام هر یک و مبالغ اهدایی مبلغ را اعلام می‌کند. ساعتی بعد، داماد به خانه عروس می‌رود و در آنجا نیز خانواده و فامیل عروس مبالغی را به داماد اهداء می‌کنند و او پس از این دید و بازدید به خانه خود برمی‌گردد.

عصر روز سوم، داماد با ساز و دهل و پایکوبی جمعی به خانه عروس می‌رود و خانواده عروس با عبور دادن عروس از زیر کلام الله مجید او را از خانه تا بیرون از حیاط منزل هدایت می‌کنند. در این هنگام چنانچه عروس برادر یا برادرانی داشته باشد، برادر بزرگتر بازوی او را می‌گیرد و به خارج از خانه می‌آورد. داماد نیز ضمن اهدای دسته گل، دست دیگر عروس را می‌گیرد و با هم به سوی خانه بخت حرکت می‌کنند. در همه موارد، عروس و داماد و خودروه‌های همراه آنها در سراسر خیابان اصلی و مکان‌های دیدنی و سرسبز لرگان گردش می‌کنند و آنگاه در آستانه حیاط خانه داماد پیاده می‌شوند.

در این موقع معمولاً یکی از زنان خانواده داماد، «پسر بچه» یک تا سه ساله‌ای را در آغوش عروس می‌گذارد و عقیده دارند بدین ترتیب او صاحب فرزند پسر خواهد شد. در موارد دیگر، قطعه‌ای خمیر به خصوص نان را به دست عروس می‌دهند و او این خیر را بر سر در خانه بخت خود می‌چسبانند. این رسم نیز نشانی از برکت و آرزوی روزی فراوان برای این زوج جوان است.

در کنار این مراسم، یک رقص سنتی نیز در لرگان رایج است. این نوع رقص «چوبی» نام دارد و به‌ویژه خواجه‌وندها در اجرای آن مهارت دارند. این رقص با ایجاد حلقه‌ای بزرگ از افراد خانواده داماد یا عروس، در حالی که اعضای گروه هر یک دستمالی در دست دارند، همچون زنجیری متصل به هم آرام و هماهنگ می‌رقصند.

در مراسم عروسی در لرگان و در محضر عروس و داماد، زنان و مردان وابسته به آنها به نوبت می‌رقصند. این رسوم در سالهای جدید در یک روز خلاصه می‌گردد.

روز بعد عروسی که در واقع آخرین روز این مراسم است، مادر و زنان خویشاوند عروس به خانه جدید زوج جوان می‌روند و ناهار را میهمان آنها هستند. پس از میهمانی هر یک از خویشاوندان، هدیه‌ای که معمولاً لوازم خانگی یا پول نقد است به رسم یادبود به عروس اهداء می‌کنند. این مراسم را اصطلاحاً پاتختی می‌گویند. با گذشت یک هفته از زندگی مشترک، خانواده عروس، زوج جوان را به میهمانی خود می‌طلبند.

جشن تولد فرزند

در لرگان پس از تولد نوزاد، افراد خانواده مراقب مادر و نوزاد هستند. هنوز در بسیاری از خانواده‌ها، مراقبت از مادر و نوزاد از آسیب نیروهای مرموز مثل جن و پری و... مسئله‌ای مهم است. آنها برای اطمینان و ایمنی بیشتر قطعه‌ای آهن یا کارد تیزی را در زیر بالش مادر قرار می‌دهند. این رسم در خانواده‌های هسته‌ای جدید در لرگان، سنتی روبه منسوخ شدن است.

مادر چند روزی بدین گونه سپری می‌کند و در ششمین روز تولد نوزاد، مراسم «شش» برگزار می‌شود که این جشن با عنوان «دهه» نامیده می‌شود. در گذشته و در خانواده‌های سنتی رسم بر این بود که مادر و نوزادش تا چهل روز «چله دارند» و دیدن مادران چله‌دار دیگر برای آنها و نوزادشان خوش‌یمن تلقی نمی‌شد. آنها معمولاً تا سپری شدن این چهل روز از دیدن یکدیگر احتراز می‌کردند.

رسم دندن سری

چند ماه پس از تولد فرزند و با ظهور نخستین دندان‌های نوزاد، خانواده وی با پختن معجونی از گندم، لوبیا، باقلا و نخود که ترکیبی مغذی است و خود آن را گنم‌پته می‌نامند، این واقعه را به فال نیک می‌گیرند. خانواده نوزاد گنم‌پته را در ظرف‌هایی به خانواده‌های فامیل می‌فرستند. افراد فامیل نیز هر یک به نوبه خود هدایا و مبلغی پول را در همان ظرف و برای نوزاد و خانواده وی اهدا می‌کنند. این رسم در لرگان اصطلاحاً دندن سری نامیده می‌شود.

همآز کرچ

وقتی که مرع همسایه‌ای کرچ می‌شود ولی صاحب آن تخم مرغ به مقدار کافی (حداکثر ۱۲ عدد) ندارد، همسایه دیگر تخم مرغ او را تأمین می‌کند وقتی که جوجه‌ها سر از تخم در آورند، نصف آن برای صاحب مرغ کرچ و نصف دیگر از آن کسی است که تخم مرغ‌ها را به صاحب مرغ کرچ داده است. این رسم در حال حاضر وجود ندارد.

آدنک سر بردن

آدنک سر» یا آسیاب پایی نوعی وسیله چوبی است که بر روی دماغه آن گزری آهنین را نصب می‌کنند و دو نفر از خانم‌ها (معمولاً دختران جوان که زور بیشتری دارند) آن را با پای خود حرکت می‌دهند و نوک چوب بلند در چاله‌ای که تعبیه شده و معمولاً هم سنگی است در آن فرود می‌آید و جو، ارزن، گندم و یا برنج را از سبوس جدا می‌کند.

زن‌های محل (معمولاً همسایگان نزدیک یا بستگان) چند نفر برای یاری همدیگر به «آدنک سر» می‌روند تا خرمن‌ها را از سبوس جدا کنند. کسی که خرمنش تمیز شد، در روز دیگر به کمک خانمی که دیروز او را در کندن سبوس‌ها یاری کرده است می‌رود. به این کار، کایرهم می‌گویند.

کسو جمع‌ها کردن

هنگامی که گندم، جو یا ارزن برسند، کشاورزان برای دروی کشت‌ها به کمک همدیگر می‌روند و ساقه‌ها را می‌تراشند (دسته ساقه‌های گندم، جو، برنج یا ارزن را کسو می‌گویند). بعد دسته‌های گندم یا جو را که بر روی زمین گذاشته‌اند جمع‌آوری می‌کنند تا در زمان مناسب خرمن‌کوبی شود.

گنم تاشی جو تاشی گورس تاشی

هنگام برداشت جو یا گندم، کشاورزان قبل از فرا رسیدن درو (براساس آشنایی یا نزدیکی زمین‌ها) با هم قرار می‌گذارند تا در برداشت کشت به همدیگر کمک کنند.

کسی که به کمک دیگری می‌رود، در زمان برداشت محصول، موظف است که به کمکش بیاید یا یک نفر دیگر را بفرستد.

هم‌بندی یا تکل

کشاورزانی که دارای یک اسب بودند روز خرمن‌کوبی به کمک کشاورز دیگری که او هم یک اسب داشت می‌رفتند و اسب خود را به همراه یک نفر به نام «چارپه‌دار» یا چارپادار به او می‌دادند تا خرمن‌های او جمع شود و در روز دیگر از اسب و همراه آن استفاده می‌کردند.

قرض هادائن

قرض گرفتن یا قرض دادن جنس از سنت‌هایی است که هنوز هم کمابیش اجرا می‌شود.

کسی که به هر علتی در خانه خود نان، تخم مرغ، برنج یا... نداشته باشد از همسایه خود به عنوان مثال نان قرض می‌گیرد تا هنگامی که خود نان پخت می‌کند به همان مقداری که گرفته به فرد قرض‌دهنده پس دهد و در مورد اجناس دیگر نیز به همین شکل عمل می‌کنند.

هلا بیتن

وقتی که دیوارهای گلی خانه‌ای کامل می‌شد، همسایه‌ها و بستگان صاحبخانه در روز مقرر به جنگل می‌رفتند و شاخه‌های کلفت درختان مرغوب را قطع می‌کردند و روی شانه خود یا اگر دارای اسب، قاطر یا الاغ بودند حمل می‌کردند تا توسط نجار پشت بام را درست کنند. این رسم در حال حاضر از بین رفته است.

خنه‌سازی (ساختن خانه)

وقتی که کسی قصد ساختن خانه را داشت، از اهالی کمک می‌خواست و اهالی هم به فراخور وقت و نیروی خود، هنگام خانه‌سازی به او کمک می‌کردند. بعضی‌ها



مرمت کردن سقف خانه روستایی

خشت می زدند، بعضی سنگ می آوردند و بعضی دیگر نیز به تهیه چوب برای خانه جدید می پرداختند. البته بیشتر کمک کننده ها معمولاً آشنایان یا بستگان نزدیک بودند. هیچ کمکی از طرف صاحبخانه بی پاسخ نمی ماند و وی نیز در کارهای خانه سازی و کارهای مشابه به آنها کمک می کرد.

قرضی یا آدم بیتن

قرض همان کار یاری یا کایری است، کسی که دو یا سه روز از وقت خود را در اختیار فرد دیگری می گذاشت، خود به خود وقت و نیروی خود را به او قرض داده بود و هر موقع که ضروری بود قرض خود را از آن فرد می گرفت و آن فرد هم ملزم بود که به همین مقدار زمان و وقت خود را برای کمک در اختیار او بگذارد.

می بچکلیسن

زنان محل بعد از تهیه پشم و گوسفند و آماده کردن آنها برای نم‌دبافی یا چوخا بافی یا بافتن جاجیم در شستن پشم گوسفند به کمک هم می‌روند تا پشم‌ها را برای کار خاص آن آماده کنند. بعد از شستن و خشک کردن، برای جدا کردن پشم‌ها و نرم کردن آنها با وسیله‌ای به نام «شونه‌میک» پشم‌ها را چنک می‌کنند. بعد از چنک (رشتن)، پشم‌ها برای نخ‌ریسی آماده می‌شوند. معمولاً خانم‌های همسایه فامیل برای بازکردن پشم‌ها به شب‌نشینی می‌روند و به اتفاق دختران خود یا صاحبخانه پشم‌ها را از هم و می‌کنند.

کشک بزوئن

دامداران یک منطقه در فصل تابستان بعد از خشک کردن دوغ، آنها را برای درست کردن کشک آماده می‌کنند. برای این عمل که معمولاً روی پشت بام «تلارها» انجام می‌شود، گالش‌ها به یاری هم می‌آیند تا هر چه زودتر کشک‌ها را روی تخته‌ها بگذارند. این امر در واقع نوعی قرضی است و اگر دامدار دیگری می‌خواهد از دوغ‌های خشک شده خود کشک تهیه کند به کمک او می‌روند.

ورم‌کار (شیرپنجی)

بعضی از دامداران هنگامی که دام خود را به یک مرتع می‌برند و از یک سرپناه استفاده می‌کنند، شیر به دست آمده را پنجی یا قسمت می‌کردند؛ به این معنی که مثلاً در هفته اول همه بهره از لبنیات را یک دامدار و در هفته دوم همه شیری که دوشیده و حاصلی که از آن به دست آمده را دامدار دیگر می‌برد. این کار را در اصطلاح خود می‌گفتند «این هفته مه پنجی به» یعنی این هفته سهم من است.

البته در اینجا تعداد دام‌ها هم لحاظ می‌شد. یعنی کسی که ۵ رأس گاو شیرده داشت با شریکی که ۱۰ رأس گاو شیری داشت آن را در محاسبات خود لحاظ می‌کردند. معمولاً در زمان «پنجی» یکی، دیگری حق هیچ‌گونه برداشت از شیر،

ماست، کره یا دوغ آن را نداشت، مگر با اطلاع و رضایت آن فرد. این موضوع معمولاً با تفاهم و حسن نیت طرفین انجام می‌شد و هیچ مشکلی هم پیش نمی‌آمد. این همکاری را «ورم‌کاری» نیز می‌گویند. و در حقیقت کلمه «ورم‌کار» بیشتر مصطلح است تا شیربنجی.

شل تاش

شل تاش یا شل تاشی (تراشیدن درخت‌های نارک و کوچک) از سنت‌هایی است که گالش‌ها برای پاک کردن و تمیز کردن ملک و مرتع خود در فصلی از سال انجام می‌دهند. این کار هم معمولاً با کمک دیگر گالش‌ها میسر و ممکن می‌شود. مرتعی که قرار است تراشیده شود صاحب آن، دیگر دامداران را خبر می‌کند و آنها هم با تبر و داس به همراه صاحب مرتع یک یا دو روز - بسته به وسعت مرتع - همه درخت‌های کوچک، پوسیده یا پیچک‌های مزاحم را می‌تراشند تا در زیر آن علف روییده شود و دام‌ها بتوانند آن را تغذیه کنند.

تلار سازی

دامداران برای ایجاد تلار معمولاً به طور دسته‌جمعی کار می‌کنند. تلارها چون از مقدار فراوانی چوب در قطع‌های مختلف درست می‌شود گالش‌ها (یا چوپانان) به صحرا می‌روند و با قطع درختان قطور، تنه و شاخه‌های آن را به محل مورد نظر می‌آورند تا نجارها تلار را درست کنند. معمولاً گالش‌ها (دامداران) تا پایان ساختن تلار در کار جمع‌آوری و یا چیدن چوب‌ها صاحب اصلی را کمک می‌کنند. روزی که دامداران همدیگر را برای ساختن تلار کمک می‌کنند، می‌گویند که به کایر رفتیم.

بنه بازی

در چند دهه پیش که دامداری رواج فراوانی داشت، اگر کسی به هر علتی دام خود را از دست می‌داد دامداران دیگر برای کمک و یاری او و اینکه آن فرد ورشکست

و زندگی او تباه نشود، گاه یک یا دو رأس گوساله یا بره به او می دادند تا فرد ورشکسته با جمع آوری و پروراندن دامها، دوباره به دامداری مشغول شود. این فرد معمولاً از افراد دیگر گوساله‌ها یا بره‌ها را به عنوان هدیه می‌گرفت، این نوع کمک کردن را «بنه‌بازی» یا «بنه‌وازی» می‌گفتند.

گیل‌کارها کردن

در دوران گذشته مردم برای زیبایی بالکن و دیوارها به جانی رنگ از گیل سفید و مخصوصی که با خاک‌های دیگر تفاوت داشت استفاده می‌نمودند. البته هنوز بعضی خانم‌های محل، دیوار آشپزخانه و انبارها را گیل‌کار می‌کنند ولی به علت آنکه اکثر خانه‌ها با مصالح جدید چون سیمان، گچ، آجر ساخته می‌شوند کم‌کم گیل‌کارها کردن منسوخ شده است.

روش کار بدین صورت بوده که تعدادی از اهالی (بیشتر خانم‌ها) به صورت تونلی جای که گل مخصوص وجود داشت که به طور اصطلاحی به آن گیل‌چال می‌گفتند



زن روستایی در حال گیل مالیدن

کندوکاری می نمودند و گل های جمع آوری شده را توسط اسب و یا الاغ به منزل می آوردند و پس از چند روز آن را در آب بستگی به مقدار مصرف و نیاز حل می کردند و به هم می زدند و توسط پارچه و دستکش به خصوصی گل مالی می کردند.

اُودِیشتن

روستای لرگان در میان دامنه کوه واقع می باشد ولی از لحاظ تأمین آب شرب، اهالی با مشکل مواجه بودند در وسط ده چشمه آب شرب قرار داشته و دارد. کار تأمین آب در منازل معمولاً به عهده خانم ها بوده که صبح زود به سرچشمه ها می رفتند و آب بر می داشتند گاهی هم برای برداشتن آب ساعت ها به نوبت می نشستند تا از آب فوق ظرف های خود را پر نمایند و به خانم هایی که برای گرفتن آب به طرف چشمه ها می رفتند (اُودیز) می گفتند اُو در لغت یعنی آب و دیز هم به معنای گرفتن می باشد.

در واقع چشمه سر یا کنار چشمه محل ملاقات خانم ها بود و نوعی تفریح برای آنها به شمار می رفت و اکثر گفته ها و اخبار در آن جا مخایره می شد که اصطلاحاً به رادیو چشمه معروف بود. این عمل تا سال ۱۳۶۸ ادامه داشت که با خودیاری و زحمات اهالی روستای لرگان لوله کشی آب شرب از نواحی میخساز به فاصله ۴ کیلومتر لوله کشی گردید و مورد بهره برداری عام قرار گرفت و در مواقع ضروری از آب مورد نظر استفاده می نمایند.

پوشاک

در دوران قبل لباس مردم معمولاً از پشم گوسفندان تهیه می شد. تا دو دهه قبل نوعی کت دستبافت به نام چوخوا یا چوقا در منطقه مورد استفاده قرار می گرفت و مردها اکثراً از این نوع کت می پوشیدند. لباس زن ها معمولاً از پارچه های ساده، ولی زیبا تهیه می شد. پیراهن خانم ها معمولاً بلند که به جمه معروف بود و شلوار خانم ها هم تمون نام داشت.

خانم‌های مسن‌تر معمولاً چارقو یا روسری بزرگی را روی سرشان می‌گذاشتند که به آن پنونی می‌گفتند، البته روسری مکینا هم نام داشت و یک دستمالی هم روی پیشانی می‌بستند که به آن (پیش‌کتی ون) معروف بود و عموماً بیشتر خانم‌های خواجه‌وند با رسوم کردی استفاده می‌نمودند.

و از پاپوش که جنس آن از چرم گاو بود استفاده می‌کردند و به آن چرم جرب می‌گفتند. کلاه مخصوص آقایان از پوست گوسفند تهیه می‌شد که به آن (پوشه کلا) می‌گفتند و در زمستان‌ها خانم‌های خانه جوراب‌های پشمی می‌بافتند تا در مقابل سرما پاهای اهل خانه مقاومت کند.

پوشاک مردان و زنان در منطقه

مردان این منطقه به تناسب آب و هوای معتدل و اغلب سرد منطقه تقریباً در تمام سال لباس کامل بر تن دارند و تنها در محدود روزهای نسبتاً گرم بهار و تابستان از لباس‌های سبک تابستانی استفاده می‌کنند. هنگام زمستان سخت در لرگان اکثر افراد با کلاه و کاپشن و جوراب‌های گرم و بعضاً جوراب‌های پشمی و دستبافت محلی با ساق‌های بلند مشاهده می‌شوند. از کارمندان که بگذریم مردم عادی به ندرت کت و شلوار می‌پوشند. مردان مسن‌تر بعضاً کلاه نمدی بر سر دارند. پیرمردان از توان و تحرک لازم برخوردارند و معمولاً سرزنده و پابرجا به نظر می‌رسند. به همین دلیل پیرمرد عصا به دست کمتر مشاهده می‌شود.

برخی از مردم برای کار در روزهای سرد زمستان دستکش‌های پشمی و دستبافت محلی در دست دارند که بدان (دس جرب) می‌گویند و توسط زنان منطقه بافته می‌شود. چوپانان لرگان نیز علاوه بر همراه داشتن وسایل و پوشاک گرم‌کننده فوق پوشش نمدی ضخیمی دارند که به آن کلامدوشولا می‌گویند.

پوشاک زنان و دختران منطقه چندان تفاوتی با مردان هموطنان در دیگر شهرها و مناطق ایران ندارد. دانش‌آموزان دختر و همهٔ معلمان زن و دیگر کارمندان در منطقه جملگی چادر مشکی بر سر دارند. استفاده از هر نوع پوشش دیگر در ادارات برای این گروه‌ها ممنوع است. اما زنان خانه‌دار چادرهای مشکی و گلدار دارند و گاه آن را به دور

کمر خود می‌بندند و بعضی از آنها فرزند خردسال خود را با چادر به پشت می‌بندند و در شهرها و روستاها به همین ترتیب در رفت و آمدند.

در لرگان زنان مسن‌تر پوشش کم و بیش متفاوتی دارند. آنها اغلب دامن‌های چین‌دار بر تن و چارقدی سفید بر سر دارند و کفش ساده و ارزان قیمتی که به آن (کلوش) می‌گویند می‌پوشند.

برخی از زنان پولک‌های زینتی آویخته بر لباس هایشان حاکی از بقای سنت‌های قومی و منطقه‌ای شان و نوع پوشش محلی آنهاست.

خوراک

لرگان به مقتضای زندگی دامداری و کشاورزی منطقه بیش از مردم مناطق دیگر لبنیات مصرف می‌کنند. خانواده‌های بسیاری برای تأمین دایمی شیر مصرفی خود چند گاو و یا چندین گوسفند دارند. قدیمی‌ها نیز بی‌تردید بقا و سلامتی و نشاط خود را یکسره مرهون لبنیات سالم و کاملاً طبیعی این منطقه می‌دانند که بعضاً تمام خوراک و یا بخش اعظمی از هر سه وعده غذای روزانه آنها را تشکیل می‌دهد.

تنیرسر

تنور خانگی یکی از وسایلی بود که مردم برای تأمین نان از آن استفاده می‌کردند. تنور را با گل مخصوص و پشم بز می‌ساختند. گاهی تنور را در مطبخ یا در حیاط تعبیه می‌کردند. برای پختن نان خانم‌های همسایه به همدیگر را کمک می‌کردند چون گرم کردن تنور به هیزم زیادی نیاز داشت معمولاً سعی می‌کردند از یک بار گرم کردن تنور چند خانواده استفاده کنند هرچه که تنور قرمز بود به چوب و هیزم کمتری نیاز داشت. به همین جهت نوعی تعاون و همکاری بین آنها برقرار بود. البته همه افراد در خانه‌شان تنور نداشتند، ولی برای پخت نان از همسایه که تنور داشت اجازه می‌گرفتند و با خود هیزم می‌بردند و تنور را گرم می‌کردند. و انواع نان عبارتند از:

۱ - تفتنک: نوعی نان که در این منطقه پخت می‌شود قرص نانی از آرد گندم است. به قطر تقریبی ۱۵ الی ۲۰ سانتیمتر و به ضخامت ۲/۵ تا ۳ سانتیمتر که روی آن با تخم مرغ آغشته است و در تنور محلی و حرارت ناشی از سوختن هیزم پخته می‌شود و

مصرف زیادی دارد.

- ۲- **گرده‌نون:** نان خوش طعم و لذیذ که جنبه مذهبی دارد، و به گرده مشهور است و اغلب در ایام و مراسم مذهبی اهل حق تهیه و مصرف می‌شود.
- ۳- **پنجه‌کش:** نان دراز و تقریباً نازکی که بدان پنجه‌کش می‌گویند و اغلب در تعدادی اندک و در هر تنور پخته و آماده مصرف می‌شود.
- ۴- **فطیر:** نان نوع چهارم فطیر نام دارد که همان نان بی‌مایه است و در لرگان و کجور از آرد گندم، روغن و گردو تهیه می‌شود.
- ۵- **قرصک:** قرص نانی ترد و خوش ترکیب که معمولاً برای سفرها یا سوغات در نظر گرفته می‌شود. محتویات آن آرد گندم، روغن، شکر، شیر، پنجم مرغ و کنجد است و بعضاً روی آن با دایره‌های متداخل تزیین می‌شود. این نان خاص، قرصک یعنی نان کوچک خوانده می‌شود.
- ۶- **کلوا:** ششمین نوع نان کلوا نام دارد که نان ویژه چوپانان در صحرا و مراتع دوردست و نیز کورپاچی‌ها در جنگل‌ها محسوب می‌شود.
- ۷- **تتیک:** نان کوچک به اندازه مشت دست یک کودک که معمولاً در اعیاد به کودکان هدیه می‌دهند.

غذاهای منطقه کجور و لرگان

در این مبحث آن دسته از آش‌ها و خورش‌هایی توصیف می‌شود که خاص این نواحی است و غذاهایی که به عنوان غذاهای رایج ایرانی محسوب و در همه شهرهای ایران یافت می‌شود مشمول این بررسی نخواهند بود.

مردم این منطقه به انواع آش‌های محلی و سنتی خود علاقه بسیار دارند و معمولاً این غذاها در مجموعه خوراکی‌های آنها جایگاه مهمی دارد و به تناسب هر فصل آش‌های مختلفی در برنامه غذایی خانوار گنجانده می‌شود که مهمترین آنها عبارتند از:

(۱) آش رشته، (۲) آش وریکه، (۳) ترش آش، (۴) گمرد آش، (۵) کلم آش، (۶) گنم آش،

(۷) دوغ آش

و انواع خورش‌ها عبارتند از:

(۱) سیرو، (۲) ترشی، (۳) تره، (۴) قیمه، (۵) لُر، (۶) سیرابیچ، (۷) قورمه‌سبزی، (۸) گنم

پته - لپه خورش - میرزا قاسمی.



تنیسر و نون بپتن



نون دوسن (پختن نان توسط زن روستایی)

شکار

اهالی این منطقه به شکار علاقه زیادی دارند و در فصل پاییز و زمستان به کوه و صحرا می‌روند و پرندگانی که شکار می‌کردند کبک، کبک دری، (سیلم) کبوتر وحشی است. در قدیم با تفنگ سرپر به شکار می‌رفتند. تفنگ‌های آنها به نام‌های سیوتو و خوان‌دار بوده است که تفنگ سیوتو از مقبولیت بیشتری برخوردار بودند. گاهی اهالی شکارچی به شکار گوزن، بز و عزال می‌رفتند و در دامنه کوه‌های منطقه به شکار حیوانات وحشی می‌رفتند جوانان نیز به شکار پرندگانی کوچکتر می‌پرداختند و عمداً شکار آنها - توکا - گنجشک بوده که با تیر و کمان صورت می‌گرفت.

حمام

در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در روستای لرگان حمام به صورت خزان‌های وجود داشت و مردم برای شستشو و استحمام به حمام خزان‌های می‌رفتند این حمام در حدود چند پله داشت که وارد رختکن آن می‌شدند. دور تا دور رختکن شکل پله‌ای بود که مردم روی آن می‌نشستند. وسط آن حوضی بود که به اصطلاح پا را آب می‌کشیدند. آب حمام با آتش هیزم گرم می‌شد و بعد وارد خزان می‌شدند. آب معمولاً گرم و داغ بود و اتفاقاً جوان‌ترها در آن شنا می‌کردند. سقف گنبدی شکل آن چهار روزه داشت که نور را به داخل حمام هدایت می‌کرد.

مردان صبح‌ها قبل از اذان تا حدود ساعت ۸ صبح بود به حمام می‌رفتند و بعد نوبت خانم‌ها بود که تا حدود ۵ بعد از ظهر از حمام استفاده می‌کردند در دوران قبل که وسایل سرشویی چون صابون و شامپو مرسوم نبوده مردم برای شستشوی خود در آفتابه‌ای خاکستر و آب گرم را مخلوط می‌کردند و به حمام می‌بردند و خود را می‌شستند حمامی معمولاً پول نمی‌گرفت و اغلب با مواد غذایی و اجناس دستمزد می‌گرفت و بعدها افراد بزرگتر مثلاً ۵ ریال و افراد کوچکتر ۲ ریال پرداخت می‌کردند که به سرتاس یا دستمزد معروف بود.

نوروزخوانی

از دوران پیش از اسلام نوروزخوانی در بسیاری از مناطق ایران و از جمله مازندران با فرم‌های گوناگونی رایج بوده است. به دلیل برخی شرایط و مقتضیات تاریخی این آواز هنوز در معدودی از نواحی این منطقه به گوش می‌رسد. از اواسط اسفندماه مطابق با اونه ماه تبری نوروزخوان به همراه یک همخوان به مناطق دور و نزدیک مسافرت نموده و با موسیقی و اشعاری ویژه نوروز را بشارت می‌دهند. نوروزخوان به منازل روستاییان مراجعه کرده و با نام بردن از یکایک صاحبان خانه برایشان آرزوی شادکامی و خوشبختی نموده و نوروز را تبریک می‌گوید و در مقابل انعام و یا اجناسی را به عنوان صلّه دریافت می‌کند.

نمونه: باد بهاران بیمو نوروز خوش خون بیمو مشهد عموی با خدا
الهی ته پسر بو و زما

اشتغال در گذشته

در دوران گذشته شغل بیشتر اهالی دامداری بود. بعضی‌ها گوسفند و بعضی‌ها هم گاو داشتند. کسانی را که گوسفند داشتند چپون یا کرد و به گاوداران گالش می‌گفتند. مالداری در واقع نوعی اعتبار و ارزش بود. هر کسی که رمه‌های گاو یا گوسفند بیشتری داشت، در واقع از جایگاه بهتری از لحاظ موقعیت اجتماعی برخوردار بود. برعکس اگر کسانی مثلاً تعداد گاوهایشان حداکثر ۸ یا ۱۰ رأس بوده نشان‌دهنده این بود که او وضعیت مالی خوبی ندارد و اصطلاحاً (چکی مالدار معروفند). علاوه بر این بعضی‌ها هم کاسب یا زمیندار بودند که از لحاظ جایگاه اجتماعی پایین‌تر از دامداران محسوب می‌شدند و علت آن این بود که این منطقه سردسیر کوهستانی است و فقط کشت دیم بیشتر امکان داشت و آن هم گندم، جو و ارزن و سیب‌زمینی و لوبیا کم و بیش کاشت می‌شد و از دهه ۱۳۳۰ به بعد به دلیل اینکه برای جستجوی کار به تهران به شغل‌هایی نظیر برق صنعتی و کارخانه‌های متفاوت ماشین‌سازی و غیره مشغول به کار شدند و هرچه مهاجرت‌ها به شهرها و تهران افزایش می‌یافت وضعیت دامداری و کشت زمین

نابسامان و خراب تر می شد و به گونه‌ای که در حال حاضر به جز چند نفر انگشت شمار دیگر دامداری در این منطقه فعالیت قبلی را ندارد. در واقع نسلی را که در حال حاضر ۷۰ الی ۸۰ ساله هستند. (متولدین ۱۳۰۰ به بعد) آخرین نسل دامداران محسوب می شوند و با کهولت سن و فوت آنها نظام دامداری نیز از بین می رود.

در گذشته علاوه بر کسانی که گاو یا گوسفند زیادی داشتند بعضی از خانواده‌ها برای تأمین مایحتاج زندگی و تأمین لبنیات خود در حیاطشان یک الی پنج رأس گاو شیرده نگهداری می کردند که به آن کتول گو می گفتند و کتول گو به گاوی اطلاق می شد که اهلی و رام بود و در محل بدون هیچ مزاحمتی تردد می کرد و به صاحبان آنها کتول دار می گفتند.

گاهی بعضی گاوهای نر خود را اخته می کردند و در محل برای شخم زدن زمین و حمل بار استفاده می کردند و به گاو نر اخته (ورزا) گفته می شد که برای شخم زدن زمین مورد استفاده قرار می گرفتند و جت و ازال و هلشت جزء ابزار مایحتاج شخم اراضی بوده است. و شغل دیگر مردم عموماً در جنگل و تهیه ذغال بوده که با فروش آن به تهران و شهرهای بزرگ امرار معاش می نمودند.

با توضیحات گفته شده می توان اشتغال در لرگان را به موارد زیر تقسیم بندی کرد:

۱ - کشاورزی: گندم و جو از محصولات استراتژیک محسوب می شود و در بیشتر مناطق نیز به صورت دیمی و آبی کشت می گردد. در لرگان نیز به این محصول توجه خاص شده و بیشتر اهالی بومی لرگان به کشت گندم و جو می پردازند.

۲ - دامداری: دامداری مانند کشاورزی از کهن ترین حرفه این مرز و بوم است، به همین علت در روستای لرگان و روستاهای منطقه کجور از قدیم الایام این حرفه رایج بوده و از مهمترین سرمایه‌های اقتصادی کوه‌نشینان و ایلات محسوب می گردد.

پرورش گاو، گوسفند، اسب، بز و قاطر در لرگان به شیوه سنتی انجام می گرفت و عده کثیری گذشته از این طریق امرار معاش می کردند. اما از اواخر سلطنت پهلوی دوم، دامداری سنتی مورد بی مهری قرار گرفت و در دوره جمهوری اسلامی نیز تداوم یافت و به بهانه اینکه دامها موجب از بین بردن مراتع و جنگلها می شوند و ضرورت آنها از مراتع به حاشیه جنگلها در دستور کار قرار گرفت و تعداد زیادی از دامپروران شغل خود

را از دست دادند و به همین ترتیب به مرور زمان گوشت و لبنیات که قسمت عمده غذای روزانه اهالی را تأمین می‌کرد و از پشم و پوست آنها در صنعت قالیبافی و چرم‌سازی منبع عظیم درآمد برای مردم بوده روبه کاستی نهاده است.

۳ - خرم‌کوبی: در منطقه کوهستانی کجور و روستای لرگان کشاورزی گندم، جو و ارزن رایج می‌باشد. بعد از برداشت محصول، کشاورزان دسته‌ها را برای خرم‌کوبی آماده می‌کنند - خرم‌کوبی یا جینگاسر از مراسمی است که در نوع خود همکاری و همیاری‌هایی را می‌طلبد. کشاورزان پس از درو و معمولاً بعد از دو الی سه هفته خرم‌ها را می‌کوبند که این عمل در دوران گذشته توسط یک جفت اسب به صورت دایره‌ای روی محصول درو شده حرکت کرده و می‌دیدند و سبب کوبیدن محصولات فوق می‌شدند.

روز خرم‌کوبی معمولاً هوا آفتابی و زمین باید خشک باشد و کسی را که به کمک صاحب خرم‌ها می‌رود تکل می‌گویند که بعد از خرم‌کوبی براساس عرف چند دسته علوفه و یا چند کیلو از خرم‌نی که می‌کوبند به عنوان دستمزد و یا پاداش می‌دهند و هنگامی که اسب‌ها در میان دسته‌های خرم‌ها می‌روند چند نفر در اطراف خرم‌ها با «لیفا» خرم‌ها را جمع می‌کنند و به داخل محیط جینگا هدایت می‌کنند. همچنین پس از برداشت محصول و خرم‌ها، ناهار مفصلی تدارک می‌بینند که به کپاسری معروف می‌باشد.

۴ - صنایع دستی از قبیل قالیبافی، پارچه‌های ابریشمی، جاجیم‌بافی، گلیم‌بافی و نمدمالی امروزه به وسیله الیاف گیاهان و چوب با طرح و نقوش متعدد تهیه و از جمله سوغاتی‌های منطقه محسوب می‌گردد. مسافران در خرید آن استقبال زیادی دارند و برخی از صنایع مذکور از قبیل قالیبافی و جاجیم‌بافی از قدیم‌الایام در بین اهالی رایج بوده است.

۵ - صید ماهی: در مصب رودخانه‌هایی که به دریای خزر می‌ریزند از نظر صید ماهی اهمیت به سزایی دارند. بیشتر در رودخانه زانوس که در جوار روستای لرگان قرار دارد صیادان با قلاب و تور ماهیگیری مبادرت به صید این نوع ماهی‌ها می‌پردازند که نوع ماهی موجود در آن از نوع قزل‌آلا می‌باشد که به (تلاجی) معروف است.

سال‌مچ

در موقع تحویل سال نو ابتدا نام چند کودک یا نوجوان خانواده را انتخاب و با استخاره از قرآن نام هر یک که خوب آمده باشد به عنوان سال‌مچ سال انتخاب می‌گردد و وظیفه این کودک این است که به محض تحویل سال نو بایستی یک جلد کلام‌الله مجید، سبزی، شیر و یک ظرف پر آب قبل از دیگران وارد خانه شود و با ظرف آبی که در دست دارد. آب را در گوشه اتاق‌ها می‌ریزد، به این ترتیب سالی پر بار و پر برکت برای خانواده به ارمغان می‌آورد. معمولاً به کسی که به عنوان سال‌مچ انتخاب می‌شود، تخم‌مرغ رنگ شده (سرخ مرغنه) و هدایای دیگر داده می‌شود.

تیرماه سیزده

روز سیزدهم تیرماه باشد روایت است که در زمان یکی از ملوک عجم چند سال باران نیارید. در این روز خاص و عام در جایی گرد آمده دعا کردند همان موقع باران آمد. به همین علت مردم شادی و نشاط کردند، آب به یکدیگر ریختند و از آن روز این رسم مرسوم گردیده است.

در صورتی که اهالی این روستا پس از غروب آفتاب این شب را با سیزده نوع تنقلات سپری می‌نمایند. از قبیل گندم، شاهدانه، بادونه، تخم‌مرغ رنگ شده، نخود، کشمش.

ضمناً پسر بچه‌ها صورت‌های خود را استتار می‌نمایند و جلوی در خانه‌ها می‌روند، کیسه‌ای که سر آن را با نخ بسته‌اند از تاریکی شب استفاده نموده و در درون خانه می‌اندازند و صاحب خانه نیز مقداری از تنقلات را درون کیسه فوق جاسازی می‌نماید و بیرون هدایت نموده که اصطلاحاً به شال انداختن مرسوم است.

زحل یا کسوف (خورشیدگرفتگی)

زمانی که کسوف اتفاق می‌افتاد اهالی هراسان طشت‌های مسی را برمی‌داشتند و به شدت شروع به کوبیدن آن می‌نمودند تا کسوف برطرف شود.

زاد یا رعد و برق

در فصل بهار پس از وقوع هر رعد و برق اهالی برای چیدن نوعی قارچ جنگلی به جنگل می‌رفتند، زیرا درخشیدن آذرخش موجب رشد سریع و ازدیاد قارچ می‌شود که به صورت عامه به کرکید معروف است.

آشنایی با مراسم ازدواج در منطقه

در گذشته پسران و دختران حق انتخاب همسر نداشتند بلکه این امر برعهده والدین بود چه بسا تا شب عروسی از وصلت و نامزدی بی‌خبر بودند. اغلب دامادها ۱۶ الی ۱۸ سالگی جهت ازدواج و دختران یا عروس‌ها از ده سال به بالا به خانه بخت می‌رفتند.

آشنایی بستگی به والدین داشت مراسم خواستگاری، بله برون، تهیه جهیزیه عروس، حتی خرج‌های سال‌های اول زندگی به عهده والدین داماد بود. اگر چنانچه ایام نامزدی به عید بر می‌خورد، خانواده‌های داماد می‌بایست برای عروس عیدی در نظر می‌گرفتند و با تشریفات خانوادگی به منزل عروس می‌بردند عقد هم اکثر اوقات بدون حضور داماد بود. دختران به اجبار هم که شده بله را می‌گفتند و نمی‌دانستن با این بله گرفتن زندگی به کجاها کشانده می‌شود و عروس و داماد مجبور بودند همدیگر را قبول کنند و اصطلاحاً با این روش به والدین خود احترام می‌گذاشتند. در بعضی مواقع دختران به عقد نمی‌رسیدند و مدتی به صورت صیغه بودند و بعداً عقد می‌کردند. برخورد زوجین با اطرافیان بدین صورت بود که در حضور والدین با هم صحبت نمی‌کردند و به هم نمی‌خندیدند.

اگر نامه‌ای برای خانواده می‌نوشتند نامی از همسرشان در آن قید نمی‌شد، اسم همدیگر را نمی‌بردند. تمام این مسائل را با احترام می‌دانستند و فرزندان خردسال را در پیش بزرگترها ترحم و نوازش نمی‌دادند و بغل نمی‌کردند. معیار و ملاک والدین برای انتخاب همسر در گذشته بیشتر کار و سرمایه، اخلاق خانوادگی خانواده طرفین بود. مراسم عروسی و اجرای آن با مراسم و آداب خاصی که ۷ روز طول می‌کشید و به مرور زمان از تعداد روزها و بعضی از رسم‌ها کاسته و کم شد.

(۱) پیرمرد پلو، (۲) خیاط نشان، (۳) خرج بار، (۴) قندشکن، (۵) حنابندان، (۶) مراسم عروسی، (۷) پاتختی یا عروسی بین.

باورهای عامیانه

در نزد مردم لرگان عقاید و باورهای خاصی، همچون همه جوامع دیگر رواج دارد که تحت تأثیر شرایط تاریخی و فرهنگی این خطه، همچنان حفظ شده و استمرار یافته است. کیفیت و شدت اعتقاد به این باورها در جامعه تحت تأثیر آموزش و تحولات فرهنگی تغییر می‌کند، ولی چنین باورهایی حتی در آینده و با فرض هر نوع تحول فرهنگی و اجتماعی از بین نخواهد رفت و همچنان موضوع پژوهش‌های دانش مردم‌شناسی فرهنگی خواهد بود.

برخی از این باورها شکل تحریف شده‌ای از عقاید مذهبی است و از این نظر در مقوله خرافه‌ها طبقه‌بندی می‌شود و تقریباً هیچ ارتباطی به آموزه‌های دینی ندارد و ساخته و پرداخته ذهن و تجربه زندگی و فرهنگ این منطقه می‌باشد. ناگفته نماند که خرافه‌ها در جوامع پیشرفته نیز یافت می‌شود و بخشی از فرهنگ عامه به‌شمار می‌رود. در اینجا به باورهای خاص در لرگان می‌پردازیم.

جن و پری: پدیده جن در متون مذهبی تفسیر خاص خود را دارد، اما در نزد عامه مردم لرگان، جایگاه و معنای دیگری دارد. لرگانی‌ها اغلب خود را در معرض آسیب‌هایی می‌بینند که ممکن است به واسطه «اجنه» آنها را تهدید کند.

اغلب بزرگسالان تجربه‌های فردی خود را از مراجعه با جن و پری یا به اصطلاح خودشان «اجنه» بازگو می‌کنند. وجود جنگل‌های انبوه، کوه‌ها و صخره‌های مهیب در منطقه و زندگی و معیشت کشاورزی و دامداری، در تکوین و گسترش این باورهای پر رمز و راز، بی‌تأثیر نبوده است. ریشه‌های کهن این باورها در اینجا و در دیگر نقاط مازندران، به قدمت تاریخ این سرزمین است.

در اینجا عوام عقیده دارند که پای جن‌ها برعکس پای آدمیان، دارای پاشنه‌ای در قسمت جلو و کف و پنجه‌هایی به سمت عقب است. جن‌ها دارای تیره‌های خوب و بد هستند. آنها در شب و در دره‌ها و جنگل‌ها فراوان‌ترند و احتمال آسیب‌رسانی آنها به آدمیان نیز بیشتر است. گورستان‌ها و برخی از قسمت‌های این دشت نیز از قدیم محل تاخت و تاز اجنه تلقی می‌شده است.

لرگان تفکیک و تمایزی بین انواع پدیده‌های فوق طبیعی قایل نمی‌شوند و اغلب جن، پری، غول، آل و دیو را به گونه‌ای مشابه توصیف می‌کنند و برای آنها قدرت و تأثیرگذاری خاصی قایل هستند. برخی خانواده‌های محلی با اجنه مروده‌هایی داشته‌اند و این قبیل خانواده‌ها و نوادگانشان تا به امروز از آسیب جن و پری در امانند و «دم» آنها برای دیگران که دچار جن‌زدگی شده باشد، مفید و مؤثر است.

زوزه سگ و گرگ: اهالی لرگان بر این باورند که زوزه سگ ممکن است نشانه شومی و حاکی از پیشامدی ناگوار در آینده نزدیک باشد. هرگاه سگی مستمراً زوزه کند، احتمالاً یکی از اهالی طی یکی دو روز آینده از دنیا می‌رود یا حادثه ناگوار دیگری رخ خواهد داد. در موارد معدودی این عقیده به زوزه گرگ نیز تعمیم داده می‌شود.

زوزه شغال و روباه: برخلاف آنچه در مورد زوزه سگ گفته شد، مردم معتقدند زوزه جمعی شغال‌ها و روباه‌ها، نشانه هوایی صاف و فردایی آفتابی است، چه بسا این باور از تکرار متناوب زوزه شغال در شب‌ها و روزهای آفتابی فردا طی سال‌ها و بلکه قرن‌ها تجربه و تأیید به نسل‌های بعد منتقل شده است.

بانگ خروس: بانگ خروس در آستانه درب خانه نشانه مسافر یا میهمانی است که احتمالاً در راه است.

کودک جارو به دست: وقتی کودکی جارو به دست می‌گیرد و به جارو کردن می‌پردازد، اهالی این امر را به رسیدن قریب الوقوع یک میهمان به خانه خود تلقی می‌کنند.

نماز گریه: وقتی گریه‌ای دست و پای خود را می‌لیسد و تمیز می‌کند، در لرگان باور عمومی این است که گریه مورد نظر در حال نماز و نیایش است.

سنگ لحد: وقتی کسی مرده است و او را دفن می‌کنند، او از مردن خود خبر ندارد، تا اینکه زندگان پس از دفن او، وقتی قصد بازگشت از گورستان به خانه را دارند و چند قدمی از گور مرده جدید فاصله گرفتند، مرده مورد نظر نیز قصد برخاستن می‌کند، اما سر او به سنگ لحد می‌خورد و درمی‌یابد که دیگر مرده است و هرگز به خانه برنخواهد گشت.

تنهایی و جن: وقتی شخصی به تنهایی در جنگل و صحرا باشد و در چشمه یا دره‌ای به قصد آب نوشیدن، سر در چشمه فرو برد و بدون مراقبت کس دیگری چنین کند، ممکن است جن‌ها به او آسیب برسانند.

چشم زخم: وقتی احتمال چشم زخم کسی به یکی از اعضای خانواده مطرح باشد، قطعه‌ای از لباس فرد مظنون را در آتش می‌سوزانند و در موارد دیگری اسفند دود می‌کنند و اگر قضیه حادثه از آن باشد، تهیه دعای مخصوص، چاره کار خواهد بود.

اهمیت عطسه کردن (صبر): مردم لرگان برای «صبر» اهمیت فوق‌العاده‌ای قائلند و

تقریباً هیچ کاری را بلافاصله پس از عطسه کردن انجام نمی دهند. و معتقدند چند دقیقه‌ای تعلل در چنین مواقعی ضروری است وگرنه حتماً اتفاق ناگواری خواهد افتاد.

عصر دوشنبه: فروش شیر گاو و گوسفند در عصر دوشنبه خوشایند نیست و ممکن است به گاو و گوسفند آسیبی برسد یا شیر آنها کم شود.

جن و آب جوش: ریختن آب جوش در شب‌ها بر روی زمین و در بیرون از خانه کراهت دارد، چون ممکن است جن‌ها در آن محل باشند و آسیب ببینند و متعاقب آن به فرد مورد نظر آسیب برسانند.

جادو: اگر قصد تخریب روابط زناشویی دیگران با ایجاد اختلاف در کسب و کار شرکاء و... در بین باشد، توسل به جادو و توطئه از این طریق، نزد برخی افراد راه و روشی مؤثر به شمار می‌رود.

ناخن گرفتن: ناخن را نباید در شب کوتاه کرد، زیرا موجب بدی و شومی است. علاوه بر باورهای پیش گفته، شماری از باورها نیز در شرف منسوخ شدن هستند که بدان اشاره می‌شود.

چله گرفتگی: زنانی که به تازگی وضع حمل کرده‌اند، بهتر است یکدیگر را نبینند، زیرا ممکن است با دیدن یکدیگر دچار «چله گرفتگی» شوند که این امر برای آنها و نوزادشان پسندیده نیست و احتمالاً خطراتی دارد. رعایت چله برای نوعروسان نیز توصیه می‌شود.

کارد برای زائو: برای اینکه زائو از آسیب اجنه در امان باشد، بهتر است بالای سرش قطعه‌ای آهن، چاقو یا کاردی قرار گیرد. این امر تقریباً عمومیت دارد، ولی تا چند سال پیش، برای ایمنی بیشتر مادر و نوزاد، دور تا دور چهار دیوار خانه را حین خواندن

قرآن یا ورود مخصوص با نوک تیغه کارد یا چاقو خط می کشیدند و برای جلوگیری از ورود جن حریمی در نظر می گرفتند.

سایر باورها عبارتند از:

- پشت سر مسافر جاور کردن بد و شوم است.
- خنده بچه در خواب نشانه حضور و خنده فرشتگان در اطراف اوست که از چشم بزرگترها پنهان هستند.
- اگر جوان ته دیگ بخورد، روز عروسی او بارانی خواهد بود.
- اگر کسی نان تنور سوخته را بخورد به احتمال زیاد پول پیدا می کند.
- اگر در محل رستن موی سر پسر بچه ای چند پیچ وجود داشته باشد در آینده به همان تعداد زن خواهد گرفت.
- اگر گهواره خالی بچه ای را بجنابانند، آن بچه گوش درد خواهد گرفت.
- خوابیدن شبانه در زیر درخت گردو موجب آسیب دیدن فرد از جن و پری می شود.
- اگر سُم قاطر را پس از ساییدن به زنی که زیاد بچه می زاید بخورانند، باروری آن زن زائل خواهد شد.
- پاشیدن آب بر روی سگ و گربه موجب ظهور زگیل بر روی پوست دست فرد می شود.
- اشاره کردن به گور مردگان موجب شومی است و کراهت دارد.
- نباید با دست بر سر فردی که پدرش در قید حیات است، به شوخی یا جدی کوبیدن، این کار موجب مرگ ناگهانی پدر فرد کتک خورده خواهد شد.
- نگاه کردن بچه در آینه در شب موجب شومی است و جنی شدن را به دنبال دارد.
- صدای چغند در شب نامیمون است و حاکی از خبری بد خواهد بود.
- آروغ زدن در نزد دیگران عیبی ندارد و در قدیم می گفتند: «عافیت باشد».
- اگر فردی از روی بچه بیدار یا خوابیده گام زند باید گام خود را پس بگیرد و با گامی دیگر به جای اول برگردد تا به بچه آسیبی نرسد.
- بریدن نان با قیچی ناپسند است.
- تیغه های قیچی نباید باز بماند، زیرا موجب دعوا و دشمنی می شود.

- اگر بچه روی چهار دست و پا بایستد و نشیمن را هوا کند، میهمان در راه خواهد بود.
- لگد کردن نان و غذا در معابر موجب از بین رفتن برکت خواهد بود.
- چنانچه در حین منازعه دو نفر، فرد سومی ناخن دست‌های خود را به هم بمالد، موجب تشدید دعوا و دشمنی می‌گردد.
- خورشیدگرفتگی (کسوف) و ماه‌گرفتگی (خسوف) در نزد کهنسالان لرگان ناشی از رفتار بد و گناهان بی‌شمار خلق است و در گذشته گاه بر طشت می‌کوبند تا زحل به تعبیر قدیمی‌ها – خورشید یا ماه را رها کند.
- اگر زن حامله به خورشیدگرفتگی یا ماه‌گرفتگی نظاره کند، بر صورت جنین او خالی زشت خواهد رویید.
- آب، مهریه حضرت فاطمه (س) است.
- در لرگان علاوه بر اعتقادات و باورها، عادت‌هایی نیز قابل مشاهده هستند که در واقع بخشی از رفتارهای فردی، اجتماعی برخی اهالی تلقی می‌شوند، اهم این موارد را به‌طور خلاصه برمی‌شماریم.
- عامه مردم کمتر تمایل دارند که برای معاینه و مداوا به پزشک مراجعه کنند. این عادت بیشتر در بین مسن‌ترها رایج است. آنها از اعتماد به نفس بالایی برخوردارند و کمتر تسلیم و انفعال می‌شوند.
- در خانواده‌ها کار مشترک زن و مرد در خانه متداول نیست. مرد صرفاً به کار بیرون از خانه و زن به کار خانه و هم بیرون از خانه به‌ویژه کار کشاورزی و امور دام می‌پردازد. زنان نقش بیشتری در تأمین نیروی کار دارند.
- سخن گفتن با صدای بلند عادت دیگری است که احتمالاً از طبیعت و شیوه زندگی اهالی ناشی می‌شود، کار در مزارع، جنگل‌ها و کوه‌ها لزوم ارتباط از فراز و فرود کوه‌ها، دره‌ها و تپه‌ها، در بروز چنین پدیده‌ای مؤثر بوده است.
- نام افراد معمولاً به گونه‌ای خاص کوتاه می‌شود.
- مثلاً محمدعلی را «مندلی» و رستم را «رسم» می‌خوانند. البته صاحبان هر نامی اگر به مکه، مشهد و کربلا رفته باشند به ترتیب با پیشوند حاجی، مشهدی و کربلایی شناخته می‌شوند.

– اقتباس نام خود و اعضای خانواده خود را توسط دیگران شوم می‌دانند. این امر در سال‌های اخیر تعدیل شده، ولی هنوز کاملاً از بین نرفته است.

– شماری از اهالی دارای دو اسم رسمی (شناسنامه‌ای) و غیر رسمی هستند و چه بسا نام رسمی برخی افراد تا سال‌ها برای دیگران ناشناخته باشد.

– همه آداب و رسومی که در این فصل معرفی شدند ریشه در گذشته‌های دور دارند و بخشی از فرهنگ مردم منطقه تلقی می‌شوند. از این رو با توسعه آموزش و ارتباطات جدید، فرهنگ عامیانه نیز دستخوش تغییر شد و چه بسا امروز بسیاری از جوانان لرگان با این آداب و عقاید آشنا نباشند، ولی در هر حال این باورها در گذشته و حتی امروز دارای کارکردهای روانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده و از این نظر شناخت و معرفی آنها حائز اهمیت است.

افسانه کوزغاز (کوکوک یا مرغ کوهی): حکایت مرغی است که در کوه‌ها و صخره‌های اطراف منطقه زندگی می‌کند. گویند در روزگاران باستان، در یکی از سال‌ها وقتی هوا از اواسط پاییز روبه سردی نهاد، همه پرندگان ساکن کوه‌ها و صحراها بنا بر تجربه زمستان پیشین، تصمیم گرفتند قبل از فرارسیدن برف و یخبندان در کوه‌ها و صخره‌های لرگان، این خطه را به قصد مناطق گرمسیری ترک کنند. چنین بود که همه مرغان وحشی از سرما به دیگر نواحی کوچ کردند. جز «کوکوک»، که غافل از سرمایی که در راه است، همچنان در دامنه‌ها به نغمه‌سرایی می‌پرداخت و سفر زمستانی خود در نظر می‌گرفت و همچنان در این وادی درنگ می‌کرد.

سرانجام زمستان فرارسید و مرغ کوهی هرگز نتوانست به سرزمین‌های گرمسیری برود و زمستان در صخره‌ها و کوه‌های پر برف و سرما تنها ماند. این چنین است که از آن روزگار تاکنون در زمستان‌های سخت لرگان مرغ کوهی همچنان تنها در کوهستان می‌ماند و هنوز تصمیم نگرفته که به گرمسیر برود. مردان و زنان کهنسال لرگان هر کس را که در انجام کاری بیش از حد تعلل و تردید روا دارد به کوکوک تشبیه می‌کنند.

تبرستان
www.tabarestan.info

بازی‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها

کمربند بازی یا کمربند کا

در این بازی تعداد افراد حتماً باید بیش از ۸ نفر باشد. این بازی کاملاً مردانه است و هیچ‌گاه دختران این بازی را انجام نمی‌دهند. این بازی در میدان نسبتاً وسیعی اجرا شده و ۵ عدد کمربند چرمی بازار بازی را تشکیل می‌دهند. قبل از بازی افراد به دو گروه تقسیم می‌شوند و طبق قرارداد، اعضای تیم که باید بازی را شروع کنند بیرون از محیط مربع شکل می‌ایستند.

قبلاً یک مربع به اندازه تقریبی 6×6 یا 8×8 روی زمین ترسیم می‌کنند، بعد در گوشه‌های آن چهار کمربند و در وسط مربع نیز یک کمربند قرار می‌دهند. کمربندها باید در گوشه‌های مربع قرار گیرد و به همین خاطر در هر گوشه مربع ترسیم شده یک خط اریب می‌کشند تا کمربند از آن خارج نشود. افرادی که بیرون از مربع قرار دارند باید سعی کنند کمربندها را از داخل مربع بیرون بکشند. اعضای تیم داخل مربع از کمربندها محافظت می‌کنند تا تیم رقیب آنها را به اصطلاح نقاپند.

برای آنکه کمربندها را از دست ندهند باید با پاهای خود پای افراد بیرون از مربع را بزنند، اگر پای عضوی از افراد داخل مربع به پای یکی از افراد بیرون اصابت کند آن فرد به اصطلاح می‌سوزد و نمی‌تواند به بازی ادامه دهد. اعضای تیم بیرون از مربع،

چنانچه موفق به گرفتن یکی از کمربندها بشوند، فوراً شروع به زدن بچه‌های داخل مربع می‌کنند و در مقابل افراد تیمی که داخل مربع قرار دارند برای نجات از کتک خوردن باید بتوانند کمر بند روده شده را از دست افراد خارج از مربع پس بگیرند اگر چهار کمر بند گوشه‌های مربع توسط تیم خارج از چهارگوش کمر بند گرفته شود هر کدام با کمر بند به جان بچه‌های داخل مربع می‌افتند تا کمر بند پنجم را هم بگیرند، ولی در این مدت باید مراقب باشند که افراد داخل مربع با پاهایشان به پای آنها نزنند. اگر پای همه آنها با پای بچه‌های داخل مربع تماس گرفت، تیم بیرونی وارد مربع یا خانه می‌شود ولی تا زمانی که بیرون از مربع هستند آن قدر به بچه‌های داخل مربع کتک می‌زنند تا آنکه کمر بند پنجم را نیز به چنگ آورند. اگر کمر بندها را از دست بدهند بازنده می‌شوند و باید به جای تیم قبلی وارد مربع بشوند. این دور تسلسل تا زمانی که بچه‌ها نای (تحمل) کتک خوردن دارند ادامه می‌یابد.

میشکا پر، تیکا پر

میشکا = گنجشک، تیکا = توکا

این بازی در حقیقت نوعی تست هوش است. چند نفر (چه دختر و چه پسر) دور هم می‌نشینند و یک نفر، پرنده یا چرنده‌ای را نام می‌برد؛ مثلاً هنگامی که می‌گویند گنجشک پر همه باید انگشت سبابه را که روی زمین گذاشته بودند بالا بیاورند چون گنجشک پرواز می‌کند اما اگر بگویند خرگوش پر و کسی اشتباهی انگشت خود را بالا بیاورد او را کتک می‌زنند چون خرگوش پرواز نمی‌کند و فقط هنگامی که نام موجودی پرنده برده می‌شود باید انگشت خود را بالا ببرند.

مثلاً وقتی که «مار» یا مادر، نام شتر مرغ را گفت نباید انگشت را بالا ببرند چون شتر مرغ پرواز نمی‌کند و اگر کسی انگشتش بالا رود باید سرش را خم کند و افراد حاضر با شست یا کف دست پشت او می‌کوبند.

در هنگام زدن پشت فرد خاطی می‌گویند «تپ تپ خمیر، شیشه و پنیر، مستی کبلاقا، دست کی بالا».

در این موقع معمولاً یکی از افراد دست خود را بالا می‌برد و فردی که سرش پایین

است و کتک می‌خورد باید حدس بزند که دست چه کسی بالاست. اگر درست گفت بلند می‌شود و دوباره «میشکاپر» را ادامه می‌دهند ولی اگر اشتباه کرد باید باز روی او بکوبند و همان شعر را بخوانند تا اینکه بالاخره درست حدس بزند.

انک‌را، اونک‌را

این بازی معمولاً در داخل خانه انجام می‌شود و بازیکنان حتماً باید از دو نفر بیشتر باشند. افراد در کنار هم نشسته پاهایشان را دراز می‌کنند، یک نفر به عنوان «مار» یا مادر شعر «انک‌را» را می‌خواند. وی هنگام خواندن شعر با دستش روی پای افراد بازی می‌زند. آخرین واژه شعر روی هر پایی که بیان شد آن فرد باید پایش را جمع کند. فردی که پایش زودتر جمع شد، بازنده است متن شعر «انک‌را» بدین شرح است:

انک‌را، اونک‌را، دَرَزَن بَرَن گیلک‌را، گیلک مَرَدِ جوون، راه و روش کتون، کتونِ حاجیون، حاجی بورده تا اردو، اردو کناره بمو، ساز و نقاره بمو، شاخانم تبرزین، انگشتری بری زین، جمله ممیج، تلی تمش، لینگ ربکش.

در این هنگام وقتی شعر تمام شد و دست مار (مادر) روی پای کسی قرار گرفت باید آن را پا را جمع کند.

آغوز بازی، یا آغوزکا (گردو بازی)

این بازی با گردو انجام می‌شود و معمولاً هم، فصل بازی تابستان است و بین ۲ تا ۱۰ نفر و حتی بیشتر انجام می‌گیرد. هر بازیکن حداقل دو گردو را به عنوان «کشت» می‌آورد. گردوها را به دو گونه دوتا دوتا یا کشت، کشت و یا یکی (کنار) هم می‌کارند. بعد بازیکنان حدود ۱۰ متر از گردوهای کاشته شده فاصله می‌گیرند و با «تیل» یا گردوی بزرگی که آن را «شغله» می‌گویند، به طرف گردوها نشانه می‌گیرند هرکس توانست تعداد کشت بیشتری را خراب کند یا گردوها را از محل کاشته شده آن نشانه بگیرد، گردو از آن او می‌شود.

این بازی معمولاً دو طرفه است، یعنی یک بار از فاصله ده متری تیل یا شغله را به طرف کشت‌ها پرت می‌کنند و یک بار هم شغله هر مسافتی را که از کنار کشت طی کرده

باشد از همان مکان، دوباره به طرف کشت‌هایی که نریختند نشانه‌روی می‌کنند. هر کس توانست گردوی بیشتری ببرد گردوها را جمع می‌کند تا اینکه بچه‌های دیگر گردوهایشان تمام شود.

بورِ بورِ

بازی بورِ بورِ، بورِ بورِ یا رفت، رفت از بازی‌های مفرح و دسته‌جمعی است که معمولاً در شب‌های حناپندان و روزهای عروسی برگزار می‌شود. ابزار این بازی یک پارچه (چادر شب، یا ملحفه) تابیده شده است. جوان‌ها همه به شکل دایره کنار هم می‌نشینند و پاهایشان را به گونه‌ای که چمباتمه بزنند بالا می‌آورند. بعد یک نفر به قید قرعه وسط جمع می‌ایستد، پارچه را یکی از افرادی که نشسته است به فرد ایستاده یک بار نشان می‌دهد تا او بفهمد که پارچه در کجا و چه موقعیتی قرار دارد و از همان هنگام شخص ایستاده می‌تواند پارچه را از دست آنها بقاپد.

تا زمانی که او (فرد ایستاده) نتواند پارچه را از دیگران بقاپد با همان پارچه کتک می‌خورد. بازیکنان در حین بازی همگی کلمه «بورِ بورِ» را ادا می‌کنند، یعنی پارچه رفت - رفت. پارچه در واقع در زیر پاهای به هم چسبیده بازیکنان، دست به دست می‌چرخد، تا زمانی که آن فرد پارچه را نگرفته است کتک خواهد خورد.

باید به گونه‌ای به او با پارچه کتک بزنند که آن فرد هم متوجه نباشد و هم آنکه معمولاً پشت به ضارب باشد. شخص ایستاده هر وقت توانست پارچه را از دست کسی بگیرد، همان شخص به وسط بازی می‌آید و به اصطلاح گرگ می‌شود و بازی به همان شکل قبلی ادامه می‌یابد. این بازی از شور و هیجان خاصی برخوردار است و گاهی تا پاسی از شب ادامه می‌یابد.

هفت سنگ

این بازی در میان نوجوان‌ها اعم از دختر، پسر رواج دارد. اول هفت تکه سنگ کوچک و نازک و صاف را جمع‌آوری می‌کنند و آنها را در مکانی می‌چینند و بعد پارچه‌ای یا شیئی گلوله‌ای شکل را مانند توپ می‌سازند به این شیئی «دست هشته»

می‌گویند. جدیداً توپ‌های بیس‌بال و توپ‌های کوچک پلاستیکی مرسوم شده است. افراد در دو تیم دو، سه و یا چهار نفره آماده بازی می‌شوند، و به قید قرعه یک تیم بازی را شروع می‌کند (مثلاً تیم A). افراد تیم A حدود ۱۰ تا ۱۵ متر از غمت تکه سنگ که روی هم چیده شده‌اند فاصله می‌گیرند و با قلوه سنگی آن را هدف قرار می‌دهند اگر یکی از اعضای تیم A توانست هفت سنگ روی هم چیده شده را فرو ریزد از محل بازی به نوعی دور می‌شود (فرار می‌کند) و بقیه اعضا نیز به دنبال او فرار می‌کنند.

بعد اعضای تیم B به عنوان محافظ هفت سنگ با توپ به دنبال آنها به راه می‌افتند اگر توانستند هر کدام از آنها را با توپ بزنند در واقع آن فرد را از کار انداختند، افراد تیم A باید به گونه‌ای به هفت سنگ فرو ریخته نزدیک شوند و آنها را دوباره بچینند اگر موفق شوند که هفت سنگ را دوباره بچینند، برنده شده و اعضای تیم B باید اعضای تیم A را سواری دهند، ولی اگر نتوانستند سنگ‌ها را روی هم بگذارند و با توپ اعضای تیم B همه را هدف قرار دهند از کار افتاده محسوب می‌شوند.

البته نه آنکه سواری بدهند، بلکه تیم B هم باید سنگ‌ها را نشانه بگیرد و اگر موفق شد سنگ‌ها را بریزد و بعد روی هم بگذارد، آن وقت باید از تیم A سواری بگیرد.

پنجه بیتن (مچ انداختن)

پنجه بیتن یا پنجه گرفتن نوعی زورآزمایی و بازی مخصوص جوانان است و غالباً در شب‌های حنابندان و روزهای عروسی مرسوم است.

کسی که احساس می‌کند، پنجه‌های قوی و بازوان پرزور دارد وسط اتاق آمده و آرنجش را روی زمین می‌گذارد و به اصطلاح مبارز می‌طلبد. بعد فرد دیگری رو به روی او نشسته و با او آماده مبارزه می‌شود. این دو، پنجه در پنجه هم می‌اندازند و هرکس که توانست پشت دست حریف مقابل را به زمین بچسباند، برنده محسوب می‌شود. بعد افراد دیگری وارد بازی می‌شوند تا دست فرد پیروز را به زمین بخوابانند در خلال بازی تماشاگران که این زورآزمایی را نگاه می‌کنند به تشویق پنجه گیرها می‌پردازند.

میرکا بازی

در زبان محلی (تبری)، به دانه‌های رنگارنگ تسبیح «میرکا» گفته می‌شود. این بازی بیشتر پسرانه است و معمولاً بین دو تا شش نفر و حتی بیشتر انجام می‌شود. برای

شروع بازی، معمولاً افراد، تعداد «میرکا»ی خود را نشان می دهند و با «تيله» مخصوص که گاهی از دانه های درشت تسبیح و گاهی از سنگ های گرد شیشه ای که معروف به سنگ مرمر است بازی را شروع می کنند.

تيله هر کس که به تيله طرف دیگر برخورد کرد یا به آن نزدیک شد، براساس قرارداد (مثل برخورد تيله) ۱۰ دانه، برای فاصله نزدیک به اندازه ۴ انگشت ۵ دانه و برای فاصله یک و جب ۲ دانه تسبیح از طرف مقابل می گیرند. اگر این فاصله ها رعایت نشد، نوبت به طرف مقابل می رسد تا تيله خود را به تيله رقیب نزدیک کند. بعد همان قوانین اجرا می شود. هر کس توانست دانه های تسبیح بیشتری از بازیکنان بگیرد، برنده است.

گاه بعد از پایان بازی افرادی که «میرکا»های خود را از دست داده اند یا باخته اند از شخص برنده براساس قراردادهای بین خودشان چند عدد «میرکا» می خردند تا بتوانند در بازی های بعدی شرکت کنند. در واقع پولی که فرد برنده از فروش «میرکا»های برده شده به دست می آورد، موفقیت و برنده شدن او را نشان می دهد.

لپرکا یا لپربازی (لی لی بازی)

این بازی معمولاً بین نوجوان ها و بیشتر دخترها رایج است. لپر به سنگ های تخت گفته می شود که در اندازه های مختلف بر روی کوه و تپه ها موجودند.

برای این بازی از سنگ کوچک تخت و صافی استفاده می کنند (در واقع نام بازی نیز از همین سنگ تخت گرفته شده است). بازی معمولاً بین دو نفر (این تعداد می تواند ۳ نفر یا بیشتر باشد) انجام می شود. قبل از شروع بازی، خانه های مربع شکل به ابعاد ۱×۱ متر در کنار هم رسم می کنند. خانه ای مربع شکل در انتهای آن می کشند، به قید قرعه یک نفر بازی را شروع می کند وی روبه روی خانه های مربع شکل می ایستد و به صورت لی لی بانوک پا به لپر ضربه می زند تا لپر به داخل خانه های مربع شکل برود و به بدین ترتیب خانه های مربع شکل را باید رد کند.

اگر سنگ روی خط قرار گرفت یا از چهارچوب خانه ها بیرون رفت فرد بازنده محسوب می شود و نوبت به نفر بعد می رسد. ولی اگر سنگ تخت (لپر) را از داخل

خانه‌ها بدون خطا رد کند برنده است و یکی از شش خانه را تصاحب می‌کند. البته بعضی از بچه‌ها تعداد خانه‌ها را گاه ۸ و یا ۱۰ خانه نیز ترسیم می‌کنند تا بازی هیجان‌انگیز و طولانی‌تر شود و هنگامی که «لپر» در خانه ششم قرار دارد فرد باید از روی خانه آخر که خانه هفتم است آن را با سرعت رد کند اگر موفق شد و سنگ در داخل خانه هفتم قرار گرفت فرد بازنده است.

کسی که خانه‌ای را تصاحب می‌کند دیگران حق ندارند به آن پا بگذارند و یا لپر در دور بازی آنها در آن خانه قرار گیرد. لپر را به گونه‌ای باید بازیکنان با بزنند که از روی خانه خریداری شده (تصاحب شده) دیگران رد شود، ولی اگر در میان خانه دیگران قرار گرفت بازنده محسوب می‌شوند.

کسی که یکی از خانه‌ها را تصاحب می‌کند هنگام بازی می‌تواند در خانه خود از حالت لی‌لی خارج شود و در آن راحت باشد. معمولاً به شوخی می‌گویند من در خانه خود «دم» می‌زنم و دم زدن یعنی استراحت کردن. هر کسی که بیشترین خانه را تصاحب کند برنده شده و دیگران باید به او کولی بدهند.

چک چیشت

این بازی نیز کاملاً مردانه است و در شب‌های عروسی و حناپندان و مهمانی‌های دوستانه به صورت دسته جمعی انجام می‌شود. شبیه کشتی گیله مردی بوده و با زدن مشت شروع می‌شود.

پلنگ کشتی

دو نفر وسط اتاق آمده و در کنار هم دراز می‌کشند، به گونه‌ای که پایشان پهلوی سر دیگری قرار می‌گیرد سپس پای راست (یا چپ) را بلند می‌کنند تا پای راست فرد دیگر (حریف) در پای او قلاب شود، بعد با پای راست پای یکدیگر را به سمت خود می‌کشند، هر کس توانست با پایش طرف را از جایش بلند کند، یا او را از جایش تکان بدهد و پشت او را از زمین بکند برنده محسوب می‌شود.

مرغنه جنگی

مرغنه = تخم مرغ

این بازی در ایام عید و معمولاً تا سیزدهمین روز فروردین رواج دارد. بچه‌های روستا بعد از تحویل سال تخم مرغ‌های رنگ کرده را به همراه خود به مکان شلوغ و مشخصی برده و براساس قرارداد با قرعه‌کشی با سر تخم مرغ خود به سر تخم مرغ دیگری می‌کوبند؛ سر هر تخم مرغی که شکست باید با ته تخم مرغ خود به تخم مرغ دیگری بزند هر تخم مرغی که سر و ته آن نشکست، تخم مرغی را که شکسته تصاحب می‌کند.

گاهی هم براساس قرارداد، پهلوی تخم مرغ‌ها را نیز به هم می‌کوبند. اگر پهلوی تخم مرغ کسی شکست آن شخص بازنده محسوب می‌شود و باید تخم مرغ خود را به حریف مقابل بدهد. گاهی اتفاق می‌افتد یک تخم مرغ چنان سفت است که صاحب آن می‌تواند بیش از ۲۰ تخم مرغ دیگر را بشکند و از آن خود کند. برای سفت بودن تخم مرغ قبل از شروع بازی، آن را افراد خبره به دندان جلویی خود می‌زنند، از صدای آن می‌فهمند که آیا این تخم مرغ محکم است یا نه.

لیس پس یا پول‌کا

این بازی معمولاً جوانان انجام می‌دهند. می‌توان گفت نوعی بازی مردانه است. بازی بین دو تا ۱۰ نفر انجام می‌شود. معمولاً با سکه‌ها این بازی را انجام می‌دهند. یکی از بازیکنان به عنوان «مار» یا مادر، بازی را با انداختن یک سکه به گوشه‌ای شروع می‌کند، بعد سکه دیگری را به طرف همان سکه می‌اندازد.

هر چه سکه دوم به سکه اول (لیس) نزدیک باشد براساس قراری که میان بازیکنان گذارده می‌شود، از افراد پول یا چیزهای دیگری چون گردو می‌ستانند. این کار ادامه دارد تا زمانی که فردی سکه دومش (پس لیس) را نزدیک بندازد، آن‌گاه بازی را او شروع می‌کند، اما اگر فردی دیگر بتواند سکه خود را بهتر از نفر قبلی بیندازد، ضمن آنکه برنده محسوب می‌شود، شروع بازی نیز به عهده اوست.

شاه وزیرکا

این بازی عموماً توسط پسران جوان و در شب‌های حنابندان و روزهای عروسی در اتاقی اجرا می‌شود.

وسایل بازی: قطعه چوبی نازک به طول ۱۰ الی ۲۰ سانتیمتر و روسری، پارچه یا لنگ بافته شده به شکل شلاق (معمولاً از ۷ و ۸ نفر بیشتر و حتی ممکن است به ۲۰ یا ۳۰ نفر نیز افزایش یابد). تعدادی از پسران جوان قوطی کبریتی برداشته و آن را می‌گردانند تا اینکه یکی از آنها بتواند کبریت را به صورت عمودی بکارد. آن وقت شلاق و چوب نازک کوتاه به او سپرده می‌شود. به شخصی که شلاق را در دست دارد «درنه مار» می‌گویند.

اعضای بازی گرداگرد یکدیگر می‌نشینند. بازی این‌گونه آغاز می‌شود: «درنه مار» شلاق را در وسط بازیکنان بر زمین می‌کوبد و همراه با سپردن چوب نازک به نفر دست راستی خود (مثلاً) می‌گوید:

چوب چوب، یک دست گردون چوب، شخصی که چوب را از «درنه مار» دریافت می‌کند، به محض تحویل گرفتن چوب، باید یکی از دست‌ها را بجنباند یا بچرخاند. شخص سوم که در آن حلقه نشسته از کسی که چوب را در دست دارد باید به طور واضح بپرسد: چه چوب چوب؟

شخصی که چوب در دست دارد باید به طور واضح همان جمله‌ای را که از درنه‌مار دریافت داشته به او منتقل کرده و بگوید: «چوب چوب، یک دست گردون چوب». این پرسش و پاسخ باید یک دور کامل توسط افراد بازی به طور صحیح ادا شده و یکی پس از دیگری منتقل شود. به محض اینکه چوب مورد نظر به دست افراد رسید، باید عضوی که «درنه مار» تعیین کرده را بجنباند. در صورت تخلف در جنباندن اعضا و یا بدگفتن و یا لکنت داشتن در گفتن جملات به نفر بعد، شخص خاطی از «درنه مار» شلاق می‌خورد.

جمله اول درنه‌مار یک دور کامل دهان به دهان می‌چرخد و عضوی که درنه‌مار تعیین کرده بود را تمامی اعضا همواره می‌جنباندند. وقتی چوب نازک بار دیگر به دست

«درنه مار» برسد از آن پس، چوب نازک پس از آنکه به دست اعضا می‌رسد، اعضا موظفند هر دو عضوی که «درنه مار» تعیین کرده را بجنابند.

این روند بین اعضا دور می‌زند و در هر دور عضوی به عضوهایی که باید شلاق بزند خلع می‌شود و در این صورت دوباره کبریت‌گردانی میان اعضا شکل می‌گیرد تا آنکه یکی از اعضا بتواند قوطی کبریت را به صورت عمودی به کار برد. بار دیگر درنه‌مار روند بازی را از سر گرفته، چوب و شلاق به دست می‌گیرد و دوباره همان جملات به گونه‌ای گفته شده تکرار می‌شوند.

شب‌نشینی در لرگان (شونشیر)

شب‌نشینی نوعی صله رحم است. غالباً افراد بعد از شام به منزل همدیگر می‌روند. مسافت و طولانی بودن مسیر راه نمی‌تواند از انجام شب‌نشینی ممانعت به عمل آورد. و کسی یا کسانی که قصد شب‌نشینی را داشتند سرزده به خانه مخاطبین می‌روند. گاهی شب‌نشینی طوری انجام می‌گیرد که در منزل حدود چهار یا پنج خانوار هم به هم برخورد می‌کردند. و پذیرایی معمولاً مختصر و ساده می‌باشد. اکثراً از میوه‌های فصلی استفاده می‌شود و در شب‌نشینی هیچ کس توقع پذیرایی مفصلی را ندارد و اگر کسی به منزل دوست یا آشنایی می‌رفت و آن فرد در منزل حضور نداشت روی در منزل وی نشانه‌ای می‌گذاشتند و فردای آن روز یا در هر موقعی که فرد مورد نظر را می‌دیدند به این عنوان که ما دیشب در منزل شما آمدم ولی شما حضور نداشتید و خانه شب‌نشینی معمولاً باصفا و لذت بود. بچه‌ها برای شب‌نشینی علاقه زیادی نشان می‌دادند و داوطلب بودند و به افرادی که شب‌نشینی می‌رفتند (شونشیرگر) گفته می‌شود و وقتی که صدای زنگ خانه‌ای به صدا در می‌آمد و این صدا ممکن است با سر و صدا و دق‌الباب کردن از راه‌های مختلف انجام می‌شد و صاحبخانه زود دست و پای خود را جمع می‌کرد و می‌گفت (شونشینه‌گر درینه) یعنی شب‌نشین‌کنندگان آمدند.

شب‌نشینی در زمان‌های گذشته که در کوچه برق نبود، شونشیرگرها با فانوس و مشعل بیرون می‌رفتند و گاهی در بین راه فانوس با وزش باد و غره خاموش می‌شد و مجبور بودن که ادامه راه را در تاریکی بگذرانند. حرف‌هایی که در شب‌نشینی گفته

می‌شد. در واقع نوعی اخبار و اطلاعات هم بود. افراد معمولاً در شب‌نشینی‌ها (شونشیت‌خنه) از مسائل محل و رفتارهای مردم با اطلاع می‌شوند. خوشبختانه سنت شونشیر بودن هنوز هم در منطقه مرسوم است و شب‌ها در کوچه و پس‌کوچه‌های محله‌ها می‌توان افرادی که به شب‌نشینی می‌روند برخورد می‌نمایند.

مراسم زایمان و زائو

در این منطقه مرسوم است زنی که زاییده تا ۱۰ روز تنها نمی‌ماند و حتماً باید در این ۱۰ روز کسی نزد وی بماند، تا هم خودش و هم بچه‌اش از دست جن و آل در امان باشد و مردم به این باورند که جن یا آل زن زائو را با خود می‌برد و او را دچار توهم و خیالات می‌کند. در کنار گهواره بچه ایشان فلزی چون چاقو، کفگیر فلزی و یا نعل اسب می‌گذاشتند تا بچه و مادرش از حمله آل در امان باشند. در ششمین روز زایمان مراسم «شش» برگزار می‌شود که این جشن با عنوان «دهه» شناخته شده است. بعد از ۱۰ روز بچه و مادر را به همراه قابله به حمام می‌برند و به اصطلاح (۱۰) او می‌زنند. یعنی ۱۰ روزش که تمام شد از خطر آل و جن دیگر خبری نیست و در چهلمین روز تولد کودک مادر و بچه به همراه قابله به حمام می‌رفتند. در این دو روز می‌بایست بچه و مادرش به حمام می‌رفتند و این رسم بی‌هیچ تردیدی اجرا می‌شد و به زن زائو گوشت فراوان می‌دادند تا بچه‌اش زودتر بزرگ شود.

برای آنکه گردن بچه به اصطلاح بایستد مادر گردن مرغ و خروس و یا گردن گاو و گوسفند می‌خورد چون معتقد بودند که اگر مادر بچه از گردن حیوانات تغذیه کند بچه خوب شکل می‌گیرد. مادرها معمولاً بچه را ۲ سال و گاهی بیشتر شیر می‌دادند و در مواقع کار او را در گهواره می‌خواباندند. یا آنکه روی کول (پشت) خود می‌بستند و بچه‌ای که تازه به دنیا آمده است (ترنه و چه و یا چلیک) می‌گفتند و به مادر بچه و زن زائو چله مارزن می‌نامیدند.

اعتقاد به دعاها

اعتقاد به انواع دعا‌های مکتوب و غیر مکتوب که دعانویسان منبع آن هستند در

منطقه تا حدودی به چشم می خورد و مردم برای رفع و حل معضلات خود به این نوع دعاها متوسل می شوند و آنها نوشتن انواع دعاها را به دعانویسان سفارش می دهند و همچنین دعانویسان نیز با توجه به موضوع دعا و اهمیت آن برای شخص درخواست کننده حق التحریر متفاوتی را برای آن مطالبه می کنند. دعاها ممکن است برای حیوان و یا انسان باشد.

نحوه استفاده از این گونه دعاها متفاوت است. ممکن است آن را به گردن شخص بیمار یا هر فرد مورد نظر برای مدتی معین یا حتی هادام العمر بیاویزند تا از آسیب چشم زخم ها و یا نیروی مرموز و اجنه در امان باشند و نوع دیگر استفاده از آنها این است که دعاها را به بازوی فرد می بندند و یا به دیوار خانه آویزان می کنند و طریق دیگر دعا این است که بر روی پوسته تخم مرغ می نویسند و سپس به دور سر فرد مذکور می گردانند و سپس می شکنند و طریق دیگر اینکه به فرد می نوشانند و یا می سوزانند تا دود شود. به این نوع دعاها دودی عاشور گفته می شود. نوع دیگر این گونه دعاها مخصوص افرادی است که در آستانه مرگ هستند. به هنگام اختصار فردی مورد اعتماد بر بالین بیمار حاضر می شود و به او آب توبه می دهد تا گناهان وی آمرزیده شود.

سوگواری ها

سوگواری در منطقه کجور دارای مراحل و مراسم مشخص است و طی سال های متمادی تقریباً ثابت مانده است. مراسم عزاداری را به دو نوع عزاداری ویژه ماه محرم و مراسم سوگواری برای اموات و درگذشتگان تفکیک می کنیم:

الف: عزاداری دهه اول محرم

مراسم و برنامه های سوگواری ویژه روزهای دهه اول محرم هر سال در منطقه در خور توجه است. در این منطقه از اولین روز محرم مردم به برگزاری مجالس و محافل مذهبی مبادرت می کنند. این مجالس در منطقه برخلاف دیگر شهرهای ایران، از جمله تهران، صرفاً در مسجد محله یا روستا برپا می شود و جز روزهای تاسوعا و عاشورا مجلس و مراسمی خارج از مسجد برگزار نمی شود. روضه خوانی شب های محرم

– همچون شب‌های مبارک رمضان – با روحانی محل است.

تا چند سال قبل هر ساله روحانی جدیدی جهت مراسم روضه‌خوانی به روستای منطقه می‌آمدند ولی اکثر روستاها معمولاً دارای روحانی می‌باشند که در مواقع فوق عهده‌دار روضه‌خوانی شب‌های محرم و رمضان نیز می‌باشند. پس از خاتمه ده شب عزاداری و روضه‌خوانی در روز یازدهم محرم همچون آخرین روز ماه رمضان مبلغی که از طرف اهالی جمع‌آوری می‌شود و اصطلاحاً مال امام (ع) خوانده می‌شود به روحانی می‌پردازند.

مراسم سوگواری در قالب هیئت‌های زنجیرزنی و سینه‌زنی نیز از شب و روز هفتم محرم شروع می‌شود و در روز عاشورا و تاسوعا به اوج خود می‌رسد. در این منطقه در روز عاشورا – روز قتل – عزاداری از صبح آغاز می‌شود. هیئت‌های عزاداری محله‌ها در حالی که نوحه‌خوانی و زنجیرزنی می‌کنند در دو صف موازی و منظم به طرف مساجد و مزار حرکت می‌نمایند و در این میان هیئت عزاداران میزبان با خواندن اشعاری حاوی استقبال و خوشامدگویی مقدم همشهریان و هم‌ولایتی خود را گرمی می‌دارند.

در بعضی از روستاها سوگواران یک نماد چوبی بزرگی را که عَلم نامیده می‌شود با خود حمل می‌کنند و هر دسته عزادار همراه مرثیه‌خوان‌ها نوازنده طبل و سنج و غیره جهت مراسم همراهی می‌نمایند. نباید از حضور کودکان و نوجوانان که به تقلید از بزرگسالان به عزاداری می‌پردازند غافل بود. آنها در واقع شیوه‌های اجتماعی شدن را با حضور در این مراسم مذهبی تجربه و تمرین می‌کنند. در ادامه گروه سوگواران، زنان هر محل دیده می‌شوند که با چهره‌های سیاه یکدست در حالی که مرثیه را زمزمه می‌کنند به همراه هیئت‌ها در حرکتند!

نوعی خاص از مراسم سینه‌زنی بدین ترتیب می‌باشد که آنها مرثیه‌خوان را در میان گرفته و با شور و هیجان مضاعف در حالی که هر یک از آنها با دست چپ کمر شخص همجوار خود گرفته و با دست راست به گونه‌ای منظم سر خود را تا حالت رکوع خم می‌کنند محکم بر سینه‌هایشان می‌کوبند. در این حالت آنها نوع خاص از سینه‌زنی را اصطلاحاً چکشی گویند، اجرا می‌کنند.

ب: سوگواری برای درگذشتگان

در این منطقه مراسم سوگواری برای اموات با بخش صوت قرآن از مسجد محل شروع می‌شود. پس از آن گروه داوطلب که معمولاً از خویشان فرد متوفی هستند عازم کندن قبر می‌شوند و بعد از اجرای مراسم کفن و دفن مردم در مسجد محل جمع می‌شوند و به بازماندگان متوفی تسلیت می‌دهند. در همین روز از حاضران در مجلس ختم با یک وعده غذا مختصر یا غذای گرم پذیرایی می‌شود هزینه تهیه این غذا توسط خود اهالی پرداخت می‌شود و غالباً بستگان درجه اول متوفی مخارج فوق را متحمل می‌شوند. نکته جالب توجه اینکه کربلائی سیدغلامحسین حسینی تاکنون حدود سیصد و سی قبر جهت دفن مردگان اهالی حفر نموده است.

تعزیه

این مراسم معمولاً در مناسبت‌های شهادت ائمه اطهار در ماه‌های محرم و غیره اجرا می‌شود و از شهرهای مجاور به این نقاط می‌آیند. انواع فهرست تعزیه: (۱) تعزیه امام حسین (ع)، (۲) تعزیه حضرت ابوالفضل، (۳) تعزیه حضرت علی اکبر، (۴) تعزیه طفلان مسلم، (۵) تعزیه اوسراء.

خرج امام حسین (ع)

خرج، اصطلاحی است که مردم همچون شهروندان مناطق دیگر برای نذر و اطعام به مناسبت ماه محرم و شهادت امام حسین (ع) و یارانش به کار می‌برند. این نذر در منطقه سابقه طولانی دارد. خانواده‌هایی که توان تأمین هزینه آن را داشته باشند در ایام سوگواری ماه محرم به ادای این نذر اقدام می‌کنند و با نسوت از خانواده‌های دیگر و هیئت سوگواران اقدام به خرج کشیدن می‌کنند.

سفره ابوالفضل (ع)

سفره ابوالفضل از جمله نذرهای پر رونق و رایج در منطقه کجور و لرگان همچون

بسیاری از شهرهای دیگر ایران است. سفره ابوالفضل به دلایل و مناسبت‌های مختلف مورد توجه قرار می‌گیرد و اهالی از جمله برای تأمین سلامت و تندرستی خانواده، دوری از بلا یا و رونق کسب و کار و به ثمر رسیدن وصلت‌های پیش‌بینی شده و یا برای تحقق موفقیت فرزندان خود به برپایی سفره ابوالفضل روی می‌آورند.

سفره ابوالفضل در واقع یک رسم مذهبی است و در بیشتر موارد حاضران آن صرفاً زنان هستند و اغلب یک واعظ محلی به وعظ و ارشاد اهل مجلس می‌پردازد. سفره ابوالفضل در محله و روستاهای مختلف در بین خانواده‌های ایل و گیل تقریباً به یکسان رواج دارد. یکی از نذرهایی که در سال‌های اخیر و با افزایش کشاورزی در منطقه تقریباً منسوخ شده است، نذر ولیمه‌ای بوده که اهالی گندم‌کار به جهت ازدیاد محصول در موقع برداشت در نظر می‌گرفتند و اصطلاحاً به آن (کپاسری) می‌گفتند.

در شرایط و مناسبات اجتماعی متأثر از زندگی شهرنشینی بخشی از این جنبه‌ها روبه‌کاستی می‌نهد و به همین دلیل در جوامع شهری ارتباطات رسمی و سازمانی جای روابط و تعاملات تفاهم‌آمیز و مبتنی بر احساسات مشترک را می‌گیرد. کارکرد اجتماعی همه این عقاید و مراسم و نذرها تأمین آرامش خاطر برای معتقدان و تعمیق باورهای دینی در بین اهالی است. علاوه بر این مردم با اجرای این اعمال و مراسم روابط اجتماعی و ایجاد دوستی و همگرایی عمومی بودند.

اعتقاد به امامزاده‌ها

عامه مردم برای امامزاده‌ها احترام خاصی قائلند و هر ساله مردم محله‌های همجوار اطراف به‌طور عادی و یا در مناسبت‌های مختلف به‌ویژه در مراسم تاسوعا و عاشورا در قالب هیئت‌ها و دسته‌های عزاداری به این زیارتگاه می‌آیند. هیئت‌های عزاداری پس از یک دور‌گردیدن به دور بقعه امامزاده در اطراف و صحن آن به نوحه‌سرایی و عزاداری می‌پردازند. شماری از بزرگان و سران محلی در جوار زیارتگاه مدفون می‌باشند.

همچنین شماری از اهالی در ایام عید نوروز، عید قربان و مناسبت‌های مذهبی خاص به این زیارتگاه‌ها رفته و نذر می‌کنند و دخیل می‌بندند و حاجت می‌طلبند.

در طی سال‌های اخیر زیارتگاه‌ها در مواردی متعدد از سوی عناصر مشکوک مورد دستبرد و حفاری‌های غیرمجاز قرار گرفته و بخشی از اشیای قدیمی متعلق به امامزاده به سرقت رفته است و از جمله این زیارتگاه‌ها در منطقه می‌توان دنگاسی (امامزاده ابراهیم) و شاه‌ناجر را نام برد.

قربانی کردن

قربانی کردن گوسفند و یا گاو در منطقه یک سنت مذهبی رایج است و از این نظر پدیده مذهبی قربانی کردن و نیز مراسم عید قربان وجه تمایز خاصی در منطقه ندارد و بعضی از خانواده‌ها چنانچه بضاعت کافی نداشته باشند ممکن است به جای گاو یا گوسفند خروسی را برای قربانی کردن در نظر بگیرند و علاوه بر این در نزد خانواده‌های دامدار رسم بر این است که در مواردی به دنبال بیمار شدن گاو یا گوسفند خود آن دام را چنانچه نر باشد و یا بره یا گوساله‌ای را که بعداً به دنیا خواهد آورد چنانچه دام مورد نظر ماده باشد برای قربانی کردن در سال‌های آتی نذر می‌کنند. بنابراین تعدادی از گاو و گوسفندانی که در روز عید قربان در منطقه ذبح می‌شوند از همین دام‌های قبلاً نذر شده می‌باشند.

از رسومات دیگر در منطقه کجور و لرگان در روز عید قربان آن است که شخصی که دعای ویژه قربانی را قرائت می‌کند مستحق دریافت یک دست گوسفند ذبح شده می‌باشد. این رسم به‌ویژه زمانی که تعداد باسوادان هر محل اندک بود مهم تلقی می‌شد.

خدمت

خدمت نام نذری است که به یک گروه از خواجه‌نهای اهل حق اختصاص دارد. این نذر با مقدمات و تدارکات خاص همراه است و در اوایل زمستان هر سال با بارش برف زمستانی در منطقه همجوار مقارن است. خدمت ۵ شب متوالی ادامه دارد. ترکیب نوع غذایی که در این نذر تهیه و طبخ می‌شود عبارتست از برنج مخصوص خدمت که حتی الامکان از بهترین نوع برنج است و روغن حیوانی که منحصراً با گوشت

خروس قربانی شده تهیه می‌شود. لازم به ذکر است که این عمل در روستای لرگان بنا به دلایل مختلف و وصلت‌های متعدد حذف گردیده است.

گاه‌شمار مقیاس‌ها و اوزان

در لرگان هر یک از نام‌های سال دارای نام‌های سنتی دیلمی خاص خود هستند که برحسب روش روزمره معیشتی قدیم با فصل‌های کشت و کار و کوچ دام در منطقه کاملاً تناسب داشته است. در تقویم سنتی این ماه‌ها و فصل‌ها ضرورتاً با تقویم رسمی جدید مطابقت نداشته، به عنوان مثال نذرها در تقویم سنتی ماه اول فصل تابستان است که ۴/۵ ماه دیرتر از نوروز رسمی بهار می‌باشد. گاه‌شمار ماه‌های سال در تقویم سنتی منطقه کجور همان اصطلاح ماه‌های گالشی می‌باشد و برای چوپانان منطقه بیشتر کاربرد دارد.

۱- نرزم	مطابق است با	۱۵ مرداد - ۱۵ شهریور	ماه اول دیلمی
۲- کرچ‌ماه	" "	۱۵ شهریور - ۱۵ مهر	" دوم "
۳- خره‌ماه	" "	۱۵ مهر - ۱۵ آبان	" سوم "
۴- تیره‌ماه	" "	۱۵ آبان - ۱۵ آذر	" چهارم "
۵- مردال‌ماه	" "	۱۵ آذر - ۱۵ دی	" پنجم "
۶- شروینه‌ماه	" "	۱۵ دی - ۱۵ بهمن	" ششم "
۷- میره‌ماه	" "	۱۵ بهمن - ۱۵ اسفند	" هفتم "
۸- اونه‌ماه	" "	۱۵ اسفند - ۱۵ فروردین	" هشتم "
۹- ارکماه	" "	۱۵ فروردین - ۱۵ اردیبهشت	" نهم "
۱۰- دی‌ماه	" "	۱۵ اردیبهشت - ۱۵ خرداد	" دهم "
۱۱- وهمن‌ماه	" "	۱۵ خرداد - ۱۵ تیر	" یازدهم "
۱۲- فردین‌ماه	" "	۱۵ تیر - ۱۵ مرداد	" دوازدهم "

بدین ترتیب نام ماه‌های قدیمی و گالشی در لرگان با شیوه زندگی دامداری مناسب دارد، مثلاً کرچه‌ما موقع کوچ گاو و رمه‌ها از کوهستان‌های سرد به مناطق گرم‌تر جلگه‌های اطراف منطقه است و سیه‌ماه یعنی ماه سیاه بهار که در این منطقه بدان

وشنی بهار می‌گفتند و محصول جدید نیز هنوز به بهره‌برداری نرسیده است. همچنین تیرما که در فصل پاییز معروف می‌باشد. و به رسم تیرما سیزه مطرح است و هدایای در این روز از قبیل غذای گرم (پلو) به همراه آجیل و تنقلات و شیرینی و پارچه می‌باشد که به جهت تحکیم در روابط خویشاوندی و توسعه صله رحم در بین اهالی منطقه نقش بسزای دارد.

(کلمه «ما» در تقویم سنتی یا گالشی همان تلفظ ماه فارسی است) رایج‌ترین مقیاس واحدهای سطح و وزن است که به ترتیب طبقه‌بندی و به کار گرفته می‌شود.

واحد سطح شامل این ترتیب است.

الف: ۱۰۰ مترمربع = یک کاسه تیم شو که یک من می‌باشد و منظور از آن مساحتی مشخص از زمین است که بذرافشان آن یک من گندم باشد.
ب: ۴۰۰ مترمربع = یک کیله = چهار کاسه = دوازده کیلوگرم
پ: ۴۰۰۰ مترمربع = یک خروار تیم شو = ده کیله = ۱۲۰ کیلوگرم

مقیاس‌ها (اوزان و مقادیر)

به‌طور کلی اندازه و مقیاس و مقادیر در تمام شهرهای نقاط مازندران قانونی و به‌صورت متریک می‌باشد، ولی اکثر روستاها مقیاس محلی متداول و رایج است که در روستاهای مختلف متفاوت می‌باشد.

الف: واحد سطح

- ۱) کاسه تیم شو حدود ۱۰۰ مترمربع کاسه معادل یک من
- ۲) کیله تیم شو حدود ۴۰۰ مترمربع کیله معادل چهار کاسه یا دوازده کیلوگرم
- ۳) خروار تیم شو حدود ۴۰۰۰ مترمربع خروار معادل ده کیله یا صد و بیست کیلوگرم

تیم شو: مقدار تخمی که در مساحت معینی از زمین می‌روید. مقدار بذرافشان طبق مقادیر بالا

ب: واحد وزن علف و کاه و کلش

(۱) پنجاه کرواش: یک خروار

(۲) دولنگه کاهور: یک خروار

کاهور: تور بافته شده با طناب که با آن کاه حمل می‌کنند.

ج: واحد وزن

چارک: ده سیر

دازه: دوازده درم ۲۴ سیر معادل ۱/۸ کیلوگرم

درم: دوسیر معادل ۱۵۰ گرم

سنگین: بیست و چهار من

کتر: بیست و چهار دازه ۵۷۶ سیر معادل ۴/۳۲ کیلوگرم

مَنَر: یک من برای مایعات (پیمانه)

کیل: چوب خط

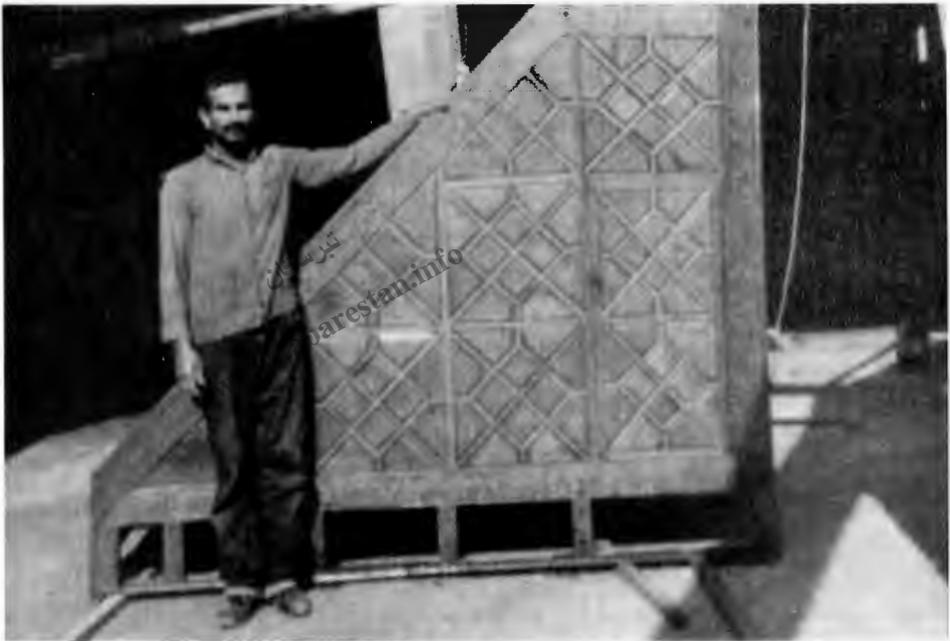
ابزارها و لوازم کار روزمره زندگی

در این منطقه علاوه بر مجموعه لوازم جدید کار و زندگی که در همه شهرها و مناطق به کار گرفته می‌شوند معمولاً لوازم و ابزارهای خاص این‌گونه مناطق نیز قابل شناسایی و طبقه‌بندی است. این اقلام به‌طور سنتی و به‌ویژه نزد خانوارهای دامدار و کشاورز قدیمی یافت می‌شود و عبارتند از:

(۱) **صَنَق**: صندوق بزرگ چوبی که بخشی از جهیزیه نوعروسان قدیم و میراث مادر بزرگ‌های امروزی محسوب می‌شود. آنها مواد خوراکی و یا وسایل زندگی خود را در این صندوق‌ها جای می‌دهند.

(۲) **جاجیم**: نوعی لحاف دستبافت قدیمی که امروزه کمتر یافت می‌شود.

(۳) **شونه‌میک**: دستگاه حلاجی دستی و سنتی پشم گوسفند که در نزد خانوارهای دامدار یافت می‌شود.



صنق (صندوق چوبی بزرگ): نمونه‌ای از مهارت خاص و ریزه‌کاری
استاد غلامعلی کوچ پیده به جهت ساخت منبر و صنق و غیره

(۴) مرسی: ظرف دهانه‌گشاد که در مواقع شیردوشی گاو و گوسفند از آن استفاده می‌شد.

(۵) دوشن: ظرف و یا کوزه بزرگی با ظرفیت حدود ۷۵ لیتر شیر که در دو طرف دارای دسته‌هایی جهت تکان دادن نصب شده و حرکت رفت و برگشت برای فرآوری شیر و لبنیات می‌باشد.

(۶) پرچن: برای الک کردن آرد در نانوايي خانگي کاربرد دارد.

لوازمی که در کشاورزی و مزرعه مورد استفاده قرار می‌گیرد عبارتند از:

(۱) بکو، (۲) فوکا، (۳) چنگگ، (۴) تَوَر، (۵) گرواز، (۶) داز، (۷) افندار، (۸) اَزَال،

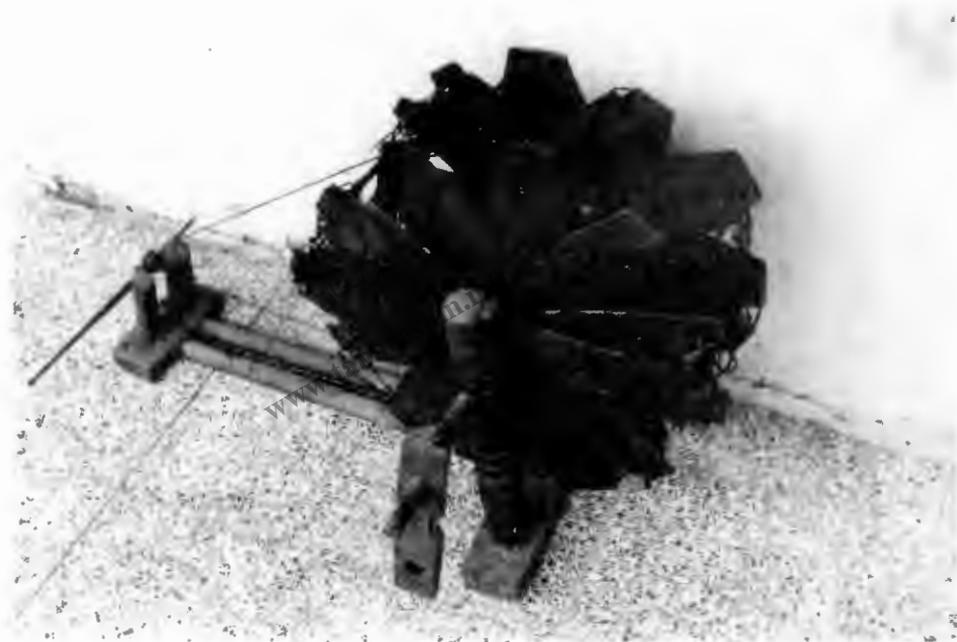
(۹) جت، (۱۰) دَره، (۱۱) دازغاله، (۱۲) کِیفا، (۱۳) فیه، (۱۴) قلم.



انواع ظروف مسی خانگی مثل: لوه - لفتیکا - لنگری - کفگیر - طشت - مرسی



تاپه: در واحدهای دامداری برای ذخیره کردن لبنیات و تبدیل ماست به دوغ و کره از تاپه استفاده می‌کنند



چل نخریسی



زن روستایی در حال
نخریسی با چل

بازی‌ها و ورزش سنتی لرگان

۱- کشتی محلی (سنتی)

در منطقه کجور همچون دیگر مناطق و شهرهای مازندران مهد کشتی و پهلوانی است و از دیرباز مردم این منطقه به کشتی علاقه‌ای خاص داشتند و هر کودک این منطقه از شروع زندگی با کشتی آشنا می‌شود. کودکان در مجالس عروسی و هر تجمع دوستانه خانوادگی و فامیلی تشویق به کشتی و زورآزمایی با همسالان خود می‌شوند. بدین ترتیب فنون و مهارت‌های کشتی نسل به نسل آموزش و انتقال داده می‌شود. ریش سفیدان و پیران کجوری از پهلوانان قدیم کجور یاد می‌کنند که برخی از ایشان پس از کسب شهرت و برتری در مناطق خزری برای زورآزمایی با پهلوانان دربار قاجار راهی پایتخت می‌شدند.

به‌هر حال کشتی‌گیران و پهلوانان نزد مردم کجور از مقام و منزلتی خاص برخوردارند و این منزلت تاکنون هیچ کاستی نگرفته بلکه بر اهمیت آن افزوده شده است.

از پهلوانان بزرگ منطقه کجور به پهلوان کمال نعیمایی که از اهالی روستای عالی‌دره کجور بود اشاره کرد و همچنین پهلوان حسن سلطانی لرگانی نیز در دههٔ چهل در منطقه کلاردشت توانست عناوین سرپهلوانی را به خود اختصاص دهد.

در منطقه کجور کشتی محلی در بیشتر سال‌ها در عصر روزهای تابستان در فضای باز و با اعلان و دعوت عمومی و زیر نظر اهالی و مسئولین محلی برگزار می‌شود و این مراسم عرصه‌ای بر شناسایی جوانان جوویای نام و زورآزمایی پهلوانان محلی با کشتی‌گیران شهرهای دور و نزدیک مازندران است. مراسم کشتی محلی در منطقه با پخش موسیقی سنتی و مداحی به سبک زورخانه‌ها همراه است و نواختن سورنا و طبل به سبک کشتی سنتی انجام می‌پذیرد.

در کشتی سنتی محلی منطقه هر کشتی‌گیر به‌طور انفرادی به میدان می‌رود و حریف می‌طلبد. در کشتی محلی کجور هر یک از طرفین که موفق شود دست یا بدن حریف را به خاک برساند پیروز میدان خواهد بود و سر پهلوان فی‌المجلس جایزه خود را از مردم حاضر در صحنه می‌گیرد. در این موقع کشتی‌گیر فاتح نزد طرفداران خود می‌رود و با هر پرش پیروزمندانه پاداش خود را که پول نقد است از تک‌تک آنها دریافت می‌کند.

پس از خاتمه این مرحله که اصطلاحاً (دوران کردن) نامیده می‌شود. کشتی‌گیر فاتح با کشتی‌گیر دیگری به میدان می‌رود. این مراسم دارای رسمیت نسبی است، ولی کشتی‌های محلی پراکنده و غیر رسمی در هر مناسبت و در هر فصلی از سال در کجور در عرصه‌های محدودتر بخشی از ورزش و سرگرمی اوقات فراغت مردم منطقه به‌شمار می‌رود.

جایگاه ورزش در روستای لرگان

پیدایش ورزش در روستای لرگان از دیرباز در این روستا برقرار بوده که ابتدا به‌صورت تفریح بوده که نمی‌توان آن را ورزش تلقی نمود، بلکه یک نوع بازی جهت اوقات فراغت بوده شامل الک دلق - کمر قیش کا - چشن دارک - چک داله - کلشت کا - و تیرقمه که هر کدام از آنها روش‌های مخصوص به خود دارد که از توضیح آن در این متن خودداری می‌شود.

به مرور زمان کشتی سنتی به‌عنوان سمبل ورزش‌ها مورد علاقه خاص و عام قرار گرفت که با روش ساده در مراسم عروسی محل و عروسی فرزندان خوانین انجام

می‌شد. پهلوانان پس از انجام مسابقه و سرپهلوانی جوایزی دریافت می‌نمودند که مشهدی علی سلطانی از دودمان کربلایی نظر و بعد از آن آقای قربان خسروی از طایفه رئیس لرگان زبانزد خاص و عام بودند و در دهه ۱۳۴۰ خورشیدی آقای حسن سلطانی در منطقه کلاردشت که سمت میرزاباشی (حسابدار) شرکت و پرسنل را به عهده داشت و در مراسمات کشتی شرکت داشته و در آن زمان به‌عنوان پهلوان نامی منطقه مطرح گردید و مشهور شد.

مشارالیه پس از ترک کلاردشت به زادگاهش روستای لرگان آمد و به تشویق ورزشکاران و ورزش دوستان به ورزش کشتی و خصوصاً المپال پرداخت و در ترویج ورزش در روستای لرگان نقش بسزایی داشت.

همچنین آقای نورعلی خسروی در بخش ورزش کشتی تلاش مستمر و فعال داشت و مخصوصاً جوانان را تشویق و ترغیب جهت آموزش کشتی می‌نمود و تلاش



آقای نورعلی خسروی در حال اخذ جایزه، از سمت راست آقای الیاس سلطانی، حاج عیسی خسروی، حسن سطنی و حاج علی خسروی

ایشان و آقای حسن سلطانی و سایر دلسوزان ورزش لرگان باعث شد تا از حیث ورزش و مخصوصاً کشتی ورزشکاران لرگان در سطح منطقه کجور و شهرستان نوشهر مطرح شوند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ورزش در روستا به صورت تشکیلاتی در غالب شورای ورزشی اداره می شد. به طوری که تعدادی از اهالی و نمایندگان طوایف مختلف برحسب میزان علاقه خود به برپایی مسابقات مختلف در رشته های فوتبال والیبال، کشتی، دو میدانی، کوهنوردی، شطرنج و غیره تحت عنوان گرامیداشت جام شهدای لرگان پرداختند و جوانان روستا با رقابت سالم با تیم های معروف منطقه غرب استان مازندران و حتی حضور تنی چند از فوتبالیست ها، والیالیست ها، و کشتی گیران تیم ملی جمهوری اسلامی ایران توانستند مقام هایی در خور توجه روستا کسب نمایند و به طور انفرادی نیز پهلوانان لرگان در رشته فوتبال، کاراته، جودو به اردوی تیم ملی ایران راه یافتند و همچنین عناوینی را در سطح استان به خود اختصاص دادند.

تیم های میهمان از نحوه میزبانی، از نظر فنی و پشتیبانی بسیار تقدیر و تشکر می کردند و حضور خود را در مسابقات آتی اعلام می نمودند. جالب توجه اینکه هزینه برگزاری مسابقات فوق از طریق مردم شریف تأمین می شد و از بدو مسابقات شاهد حضور بیش از دو هزار تن از روستاییان منطقه تا پایان مسابقات بودیم و جوایز مسابقات توسط خانواده های معظم شهدا تقدیم قهرمانان می شد.

جا دارد از زنده یاد پهلوان منصور سلطانی که از کشتی گیران محبوب روستای لرگان بود یاد کنیم که مشارالیه در سال ۱۳۷۲ بر اثر تصادف در جاده کندوان به رحمت حق پیوست.

از پهلوانان صاحب نام و معروف منطقه غرب استان در زمینه ورزش کشتی سنتی محلی می توان از پهلوان نصرالله سلطانی نام برد.

همچنین از دیگر زحمت کشان در عرصه ورزش می توان آقای محمد خسروی را یادآور شد که مشارالیه به جهت تشویق و ترغیب ورزشکاران روستای لرگان شایسته تقدیر و قدردانی می باشند که شرح اوصاف نامبرده به شرح ذیل می باشد.



پهلوان نصرالله سلطانی در حال کشتی گرفتن



محمد خسروی فرزند علی اصغر در سال خورشیدی در روستای لرگان کجور متولد گردید و دوران تحصیل را تا سوم ابتدایی در مدرسه لرگان فراگرفت و مقطع راهنمایی و دبیرستان را در شهرستان نوشهر گذراند. دوره فوق دیپلم را در دانشگاه امام حسین (ع) تهران آموخت و همچنین از طرفی در سن ۱۵ سالگی به عنوان یک نوجوان وارد تشکیلات بسیج مستضعفین و جبهه‌های حق علیه باطل شد و در سن شانزده سالگی وارد نهاد مقدس سپاه گردید. در طول نوزده سال خدمت



**بازدید رئیس سازمان تربیت بدنی آقای مهندس هاشمی طبا از تأسیسات پایگاه
المپیک غرب کشور. آقای محمد خسروی نیز در این بازدید شرکت دارند**

صادقانه در پست‌های مختلف به مردم شریف شهرستان‌های نوشهر و چالوس و منطقه، به‌طور داوطلب با مسئولیت‌های فرمانده دسته - گروهان - جانشین‌گردان در دفاع از مرز و بوم کشور عزیز ایران پاسداری نمود و از سال ۱۳۶۶ الی ۷۸ به مدت دوازده سال به‌عنوان مسئول تربیت بدنی در خدمت ورزشکاران منطقه بود و پس از ۱۹ سال خدمت و ده سال پاداش مقام معظم رهبری به‌عنوان یکی از جوان‌ترین بازنشسته نظامی با ۳۴ سال سن به افتخار بازنشستگی نائل آمد.

بلافاصله پس از بازنشستگی بنابه دعوت و پیشنهاد دبیرکل کمیته ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان معاون پایگاه المپیک غرب کشور منصوب شد که شرح مسئولیت‌های مشارالیه در قسمت ورزشی عبارتند از:
(۱) عضو تیم فوتبال نوجوانان و جوانان نوشهر و مازندران.



آقای محمد خسروی در کنار حسین رضازاده و توکلی

- ۲) عضو تیم فوتبال دسته اول نوشهر.
- ۳) دبیر جشنواره سرداران مازندران و فرماندهان و ۵۰۰ شهید چالوس.
- ۴) سرپرست کاروان ورزشی در جشنواره فرهنگی ورزشی همدان.
- ۵) رئیس تربیت بدنی سپاه نوشهر، چالوس، کجور، کلاردشت و مرزن‌آباد به مدت ۱۲ سال.
- ۶) سرپرست کاروان ورزشی مازندران در مسابقات بین‌المللی تبریز.
- ۷) عضو ستاد برگزاری مسابقات بین‌المللی جام جهانی پهلوان تختی.
- ۸) معاون پایگاه المپیک غرب کشور.
- ۹) مدیر آموزش المپیزیم کمیته ملی المپیک در غرب کشور.
- ۱۰) سرپرست اردو تیم ملی دو میدانی.
- ۱۱) مدیر کلاس بین‌المللی والیبال ایوان بوگانیف روسی.

۱۲) مدیر کلاس بین‌المللی خورخه کوبایی ویژه مربیان بسکتبال.
 ۱۳) اعزام به چند کشور اروپایی و آسیایی به‌عنوان نماینده سازمان تربیت بدنی در مسابقات بین‌المللی آسیایی و جهانی و کسب عناوین قهرمانی و نایب قهرمانی.

جوانی از «لرگان» کجور پدیده شמושک نوشهر

حسین خسروی

در خانواده‌ای ورزشکار رشد یافت و راه پدر ورزش دوست خود را در فوتبال آغاز کرد. حسین خسروی متولد ۱۳۶۳ همانند دیگر نونهالان از دوران طفولیت فوتبال را از زمین‌های خاکی - چمن «لرگان» کجور آغاز کرد. از سال ۷۸ فوتبال را به‌صورت جدی از مدرسه فوتبال شמושک نوشهر پی گرفت و سپس با شایستگی و لیاقت راه پیشرفت در تیم‌های نوجوانان، جوانان و امید این باشگاه را پشت سر گذاشت. از سال ۸۳ به جمع بازیکنان بزرگسال حاضر در لیگ برتر گام گذاشت و در صف جوانان مدعی حضور یافت.

«حسین» که دانشجوی حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد نوشهر و چالوس است در جمع تیم بزرگسالان سال گذشته و در لیگ برتر (۸۳) یک دیدار با سپاهان را در کارنامه خود دارد، اما با جوانگرایی شמושک در لیگ برتر (۸۴) تا هفته سیزدهم با چهار بازی در مقابل تیم‌های صباپتری در تهران، ذوب آهن در اصفهان و استقلال تهران در نوشهر و تهران راه پیشرفت را طی کرده است.

هافبک جوان شמושکی‌ها که پیشرفت و تغییر روبه‌رو شد خود را مدیون «بهمن فروتن» سرمربی لایق سبزپوشان شمالی می‌داند، می‌گوید: جوانگرایی شמושک تا حصول نتیجه چندان به نفع تیم نیست و تیم نیاز به چند باتجربه دارد. اما جوانان به‌عنوان بازوهای توانای تیم، آینده درخشانی را رقم می‌زنند. وی با توجه به اینکه جوانان کمتری در ترکیب تیم قرار گیرند و ممکن است بازی به او نرسد با سعه صدر و غرور می‌گوید: حاضریم تیم با کسب نتیجه خوب در لیگ برتر بماند. حتی اگر بازی به

من نرسد.



«حسین خسروی» با اخلاق نیکو و متانت خاص جوانان ورزشکار از مسئولان باشگاه کادر فنی، همبازیان و تماشاگران همیشه در صحنه به نیکی یاد می‌کند و از مسئولان ورزش مملکت، فدراسیون و مسئولان استانی می‌خواهد تا از تیم‌های سازنده مثل ذوب آهن اصفهان، فجر سپاسی شیراز، ملوان بندر انزلی، فولاد خوزستان به ویژه شמושک نوشهر حمایت کنند و فوتبال ایران را از وضعیت ۲ قطبی خارج سازند تا با حمایت از تیم‌های بازیکن ساز به

فوتبال ایران خدمت کنند و نتیجه بهتری حاصل شود.





حسین خسروی و محمود فکری در بازی شمشک نوشهر و استقلال

شایان ذکر است برای این ورزشکار نمونه و با اخلاق مریبانی به شرح زیر: بهالالدین پناهی، احمد اسلامی، بهمن رضوانی، فرهمند جهاندار، محمود سورتیچی، ناصر ابراهیمی، فرشاد پیوس، محمدحسن (جواد) مقدم و رضا عینی زحمت بسیاری متحمل شدند، اما معتقد است «فروتن» نقش سازنده و بسزایی در رشد و ترقی او داشته است.

فوتبالیستی دیگر از لرگان فرامرز سلطانی

آقای فرامرز سلطانی فرزند علی، در سال ۱۳۴۷ در روستای لرگان متولد شد و در رشته‌های فوتبال، شنا و دوچرخه‌سواری فعالیت مستمر دارد.

مهمترین فعالیت ورزشی او فوتبال است در عین حال او دانشجوی کارشناسی ارشد در رشته مدیریت اطلاعات می‌باشد. ایشان در تیمهای پل عباس‌آباد، حمل و نقل نوشهر، شموشک نوشهر، چوکای تالش، سپیدرود رشت، شاهین تهران، اکباتان تهران، نیروی زمینی تهران، بانک تجارت، پاسارگاد تهران بازی می‌کرد و هم‌اکنون نیز در تیم تلاش عضویت دارد.

همچنین آقای فرامرز سلطانی در تیمهای شیلات ایران، سامان بازرسی کل کشور، سازمان چاپ و انتشارات اکباتان تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و تلاش تهران به‌عنوان مربی فعالیت نموده است.



از افتخارات او عبارتند از:

- دو مرحله دعوت به تیم ملی بزرگسالان در سال ۷۰ و ۷۱
 - قهرمانی لیگ دسته اول کشور همراه با شמושک نوشهر
 - قهرمان دسته اول، دوم و جام برتر تهران همراه با تیم اکباتان
 - قهرمانی لیگ دسته اول و دوم کارگران تهران همراه با تیم سازمان چاپ و انتشارات
 - آقای گل دسته اول تهران با اکباتان
 - آقای گل کارگران تهران در دسته اول و دوم
- در حال حاضر فرامرز سلطانی علاوه بر عضویت در تیم تلاش در تیم پیشکسوتان پرسپولیس و شاهین عضویت داشته و در مسابقات مختلف شرکت می‌کند.



جشن ازدواج علی دایی

فرامرز سلطانی به همراه علی پروین محبوب‌ترین فوتبالیست ایران
همایون بهزادی و اکبر یوسفی در عکس دیده می‌شوند

۵ امید یکشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۷۰ - شماره ۶۲

دومین غربال تیم ملی

• تیم ملی فوتبال چهارشنبه هفته پیش، برای دومین بار غربال خود را تکیان داد و ۲۰ بازیکن شهرستانی را خط زد. این ۲۰ بازیکن عبارتند از: حسین پوردانی، حمید دریس محمودی، قاسم سعیدی، امید باقر محمودی، خداداد عزیزی، فرامرز سلطانی، اکبر خجسته، محمدعلی پیروانی، اصغر نوشهریور، کورش بختیاری زاده، محمدرضا قلی پور، مهران محمدی، مجید فردی، غدیر غفاری، رضا شکیمی، محمود عود، اسد استاد اسدی، حسین حاج علیزاده، غلی ستوار میرزایی، علی بزوشان.



کارگاه مطبوعاتی قهرمانان لر



مدیر عامل

فرامرز سلطانی	نام و نام خانوادگی:
علی	نام پدر:
۳۳۸۸	شماره شناسنامه:
۱۳۷۸	شماره عضویت:



حمل و نقل نوشهر و تیم ملی قرقیزستان. یک بر صفر به نفع نوشهر
زننده گل فرامرز سلطانی

برگزاری جام فوتبال خانوادگی در لرگان

برای اولین بار یک دوره مسابقه فوتبال خانوادگی تحت عنوان گرامیداشت سی و دومین سالگرد درگذشت مرحوم مشهدی حسن خسروی لرگانی (بزرگ خاندان خسروی) و یادواره نواده‌های شهیدش (شهید حسن خسروی و شهید علی خسروی) با شرکت ۶ تیم بزرگسالان و ۴ تیم جوانان در ورزشگاه شهدای لرگان کجور برگزار شد. در جریان این پیکارها پس از برگزاری بیست بازی تیم‌های شهید حسن خسروی، وحدت و اتحاد به عناوین اول تا سوم دست یافتند. گفتنی است که از ۶ پسر و ۵ دختر مرحوم مشهدی حسن خسروی بیش از ۷۰۰ نوه و نتیجه متولد شده‌اند.

اعضای تیم قهرمان (شهید حسن خسروی): اباصلت، رحمان، حسن و حسین خسروی، مهدی و سلمان بازیار.

سرپرست، سبحان و مربی احسان خسروی بودند، در این دیدارها مهدی خسروی به عنوان بهترین بازیکن و نقی خسروی به عنوان بهترین گل زن شناخته شدند و مهدی، حسن، حسین و صادق خسروی، داوود پورکاکا، مهدی حسینی و حجت سلطانی از درخشش خاصی برخوردار بودند. (به نقل از هفته‌نامه پیک خزر)



ایستاده از راست: سیدعلی حسینی، شهرام سلطانی، سیدرضا حسینی، محمود سلطانی، نقی خسروی، ابراهیم خسروی، حمید خسروی، اسماعیل خسروی، غلامرضا امیری، نصرالله سلطانی، منوچهر سلطانی، ابراهیم خسروی، سیدقربان حسینی، عین‌الله سلطانی، سیدعلیرضا حسینی، محمدعلی محمودی، حق‌الله سلطانی، محمدرضا سلطانی، پنجمی سلطانی، منصور سلطانی

دو ورزشکار رزمی از لرگان

محسن خسروی و حسین لرگانزاد

محسن خسروی فرزند میرزاعلی و حسین لرگانزاد فرزند صمد از جمله ورزشکاران صاحب نام در رشته ورزشی رزمی از روستای لرگان کجور می باشند که در عنوان نوجوانی و جوانی به ورزش رزمی کونگ فو روی آورده و توانستند در سالهای

۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ صاحب عناوین اول و

دوم در سطح استان - کشور و

همچنین خارج از کشور نظیر امارات -

و آذربایجان گردند. این دو در حال

حاضر ساکن شهر عباس آباد تنکابن

بوده و در همان شهر و حومه به ورزش

فوق فعالیت دارند. امید است که سایر

جوانان و ورزشکاران لرگان در این

مسیر و سایر ورزشهای معروف و زنده

دنیا بتوانند به مدال و افتخارات نائل

گردند. نامبردگان کسب موفقیت خود

را مدیون زحمات بی شائبه آقای

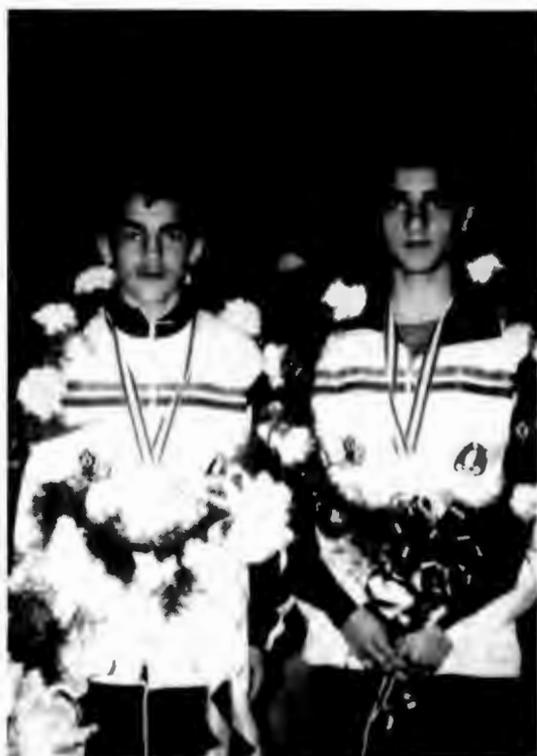
الیاس شیخ الاسلامی مربی خود

می دانند و از مساعدت اعضای

محترم شورای شهر عباس آباد و

مستولین و شهردار این شهر تقدیر و

تشکر می نمایند.



حسین لرگانزاد و محسن خسروی



کشتی‌گیران مطرح دهه ۱۳۶۰ و قبل

ایستاده از راست: نصرالله سلطانی، منوچهر سلطانی، ابراهیم خسروی، سیدقربان حسینی، عین‌الله سلطانی، سیدعلیرضا حسینی، محمدعلی محمودی، حق‌الله سلطانی، محمدرضا سلطانی، پنجعلی سلطانی، روح‌الله خسروی، منصور سلطانی.

نشسته از راست: فرزاد فرزانه، سیدرضا حسینی، سیدعلی حسینی، شهرام سلطانی، محمود سلطانی (نگارنده)، محمدتقی خسروی، ابراهیم خسروی، حمید خسروی، غلامرضا امیری، اسماعیل خسروی



والیبالیست‌های دهه ۱۳۶۰، تیم منتخب لرگان

ایستاده از راست: ۱) ارسلان صمدی سرپرست ۲) نقی خسروی ۳) منوچهر سلطانی
۴) پنجعلی سلطانی ۵) حمیدرضا سلطانی ۶) سیدذبیح‌الله حسینی ۷) محمود سلطانی
۸) مصطفی مظلوم ۹) رضا شهابی

آب و هوای روستای لرگان

روستای لرگان در ارتفاع ۱۲۰۰ متری از سطح دریا واقع شده، ولی به دلیل مجاورت با دامنه‌های سلسله جبال البرز دارای آب و هوای بیلابلی و مطبوع می‌باشد. در تابستان روزها معتدل و شب‌ها سرد و از اواسط آذرماه تا اوایل تابستان سال بعد ارتفاعات پوشیده از برف است.

بعضی‌ها سرمای آن را قابل تحمل می‌دانند و گاهی اوقات ارتفاع برف به ۶۰ تا ۱۰۰ سانتیمتر می‌رسد.

آب و هوا در ارتفاعات معمولاً هوایی معتدل و کوهستانی است و در بعضی اوقات نظم خاصی ندارد و نمی‌توان آن را در هوای کشور در شرایط اقلیمی خاصی قرار داد.

اماکن دیدنی لرگان

غارسی‌تک: غار بسیار قدیمی و کهن است که توسط روستاییان محل کشف شده که به گفته راویان طول غار از مسیر سی‌تک تا حدودی به جلو ادامه دارد. امید است با عنایت میراث فرهنگی استان شاهد کشف این غار و راز نهفته در او باشیم.

همچنین در حوالی بالای جاده در ابتدای سنگ چین به سمت کوه بالای زمین های علفزار سی تک، چاهی به صورت عمودی قرار دارد و درب آن توسط چوپانان منطقه به وسیله سنگ مسدود شده است.

حسن چشمه: چشمه ای زلال در نزدیکی رودخانه حد فاصل لرگان و خوشل می باشد که در طول سال با آب زلال خود تشنگان را سیراب می کند. از حفاری اطراف این چشمه توسط سودجویان پیداست که در گذشته اقوامی در اطراف این چشمه زندگی می کردند که اخیراً مورد هجوم افراد غارتگر قرار گرفته است.

درخت چنار: درختی بود بسیار کهن و تنومند که قدمت آن همپای لرگان بوده که در محدوده سی تک لرگان خمن سر به فلک کشیده و به میهمانان خوشامد می گفت که توسط باد و طوفان شکسته شده. شنیده ها حاکی از آن است که عمر این درخت بالغ بر صدها سال می باشد که دیدن این پدیده الهی خالی از لطف نیست.

لارو: چشمه ای است که در گذشته به صورت مکان مقدسی برای افراد بومی بوده و خانم ها با بستن پارچه به شاخه های درخت مجاور این چشمه خواستار اجابت دعای خود بودند. این چشمه در انتهای زمین های زراعی لرگان و در ابتدای جنگل واقع شده است که با وجود املاح و گوگرد در عناصر دیگر سبب تسکین بیماری های مفاصل عموماً استفاده می شود.

مین سره و کنف چال: دو مکان بسیار سرسبز و مصفا در دل جنگل که اکثر روستاییان با کوه پیمایی در این مکان ها اطراق می کنند و با خانواده یا به صورت گروهی به تفریح در این مکان سرسبز می پردازند. مین سره و کنف چال در شب های تابستان اکثر جوانان را در آغوش خود قرار داده و نشاط خاصی به میهمانان خود می بخشد.

چمن: مکانی بسیار زیبا و دلپذیر که در فصل بهار و تابستان میزبان صدها نوجوانان و جوان جهت ورزش کردن می باشد. هرچند این مکان شخصی می باشد اما با ایثارگری

صاحبان موجب شادابی صدها نوجوان محلی می شود که لازم است از کلیه مالکین تقدیر و تشکر شود.

رودخانه مجاور چمن نیز باعث می شود جوانان پس از ورزش کردن با آب روان و زلال خستگی را از تن خود بزدایند. منطقه فوق علاوه بر استفاده ورزشی در اکثر ایام تابستان میزبان خانواده‌ها جهت تفریحات سالم است که به میهمانان عزیز غیر بومی نیز خوشامد گفته و آغوش خود را برای پذیرش توریست گشوده است.

تبرستان
www.tabarestan.info

اصطلاحات کشاورزی

گنم جار

گنم جار به معنی فصل دروی گندم و جو است که از نیمه دوم خرداد تا پایان نیمه اول تیرماه است. گنم جار همچنین به معنی محل کشت گندم یا مزرعه گندم است.

تکل

تکل به معنی همیاری کشاورزی در کار زراعت است. به موجب قرارداد تکل، یک یا دو نفر از اعضای یک خانوار کشاورز کار برداشت محصول به خانوار دیگر یاری می دهد و متقابلاً از همکاری خانوار طرف تکل به همان مدت بهره مند می شود.

کرشری

کرشری به معنی خرمن کردن است که در گذشته با دو اسب و به صورت گرداندن آنها در خرمن صورت می گرفت و امروزه کار خرمن کردن با کمباین انجام می شود.

همازی

همازی نوعی مشارکت در زراعت گندم و جو که به موجب آن مالک زمین در اختیار بزرگتر قرار می دهد و بذر و کاشت و داشت و برداشت به عهده زارع است و

سرانجام محصول به تساوی بین آنها تقسیم می شود.

تیم کاری

تیم کاری به معنی فصل شخم زدن و کشت گندم و جو است و هم به معنی عمل کشت گندم می باشد. و در معنی دیگر این می باشد که وقتی محصول برداشت شد نصف محصول برای مالک و نصف دیگرش برای کشاورز می باشد.

قراردادهای محلی در دامداری و کشاورزی روستا

- | | |
|--|---------------------|
| نوعی هدیه | (۱) بنه واز |
| سهم چوپان تا زمان شیر دادن گاو | (۲) ترنه ماری |
| سهم (لاشه هر حیوان ۱۶ قسمت می شود) | (۳) حنگه |
| سهم چوپان تا سه سالگی گاو نصف محصولی که از حیوان عاید می شود | (۴) دمس ماری |
| اجرت کار در یک روز، روزمز | (۵) مزیر |
| استخدام یک نفر به صورت سالانه | (۶) سالمرد |
| کنتراتی | (۷) گردی |
| رهن (بره نوزاد یا مرگ و میر به حساب چوپان است و سالانه طبق قرارداد روغن و پشم به صاحب گوسفند می دهد) | (۸) مال شاه |
| سرپرست چوپان و مسئول دامداری | (۹) سرون یا مختاباد |
| استخدام یک نفر به صورت ماهانه | (۱۰) مامرد |
| شرکت به طور مساوی بین مالک و کشاورز | (۱۱) تیم کاری |
| نوعی تعاون در نگهداری گاو و گوسفند | (۱۲) هاون |

گیاهان محلی

منطقه مازندران به ویژه دامنه سلسله جبال البرز یکی از غنی ترین منابع گیاهان گوناگون به خصوص گیاهان دارویی است که تعدادی از آنها از روزگاران کهن شناسایی شده، به روش سنتی به مصرف دارویی نیز می رسند. نظر به اینکه بررسی و شناسایی همه آنها از حوصله این کتاب خارج است به ذکر اسامی مهمترین و معروف ترین گیاهان علفی لرگان و شرح مختصری از خواص درمانی و نام محلی و علمی آنها می پردازیم:

۱- گل گاوزبان: نام محلی: شیشنک (sisenak) نام علمی: Borago-officinalis گیاهی است علفی، یک ساله به ارتفاع پانزده تا هفتاد سانتیمتر و دارای ساقه منشعب شیاردار و پوشیده از تارهای خشن که امروزه در قالب مناطق اروپا مانند منطقه مدیترانه، فرانسه، افریقای شمالی و بعضی نواحی آسیا مانند ایران و... می روید. قسمت مورد استفاده این گیاه، گل و برگ و یا سر شاخه گلدار آن است که در کدکس (Kodekas) منحصراً مصرف گل آن ذکر شده است.

خواص درمانی

گل و برگ آن اثر نرم کننده، معرق، مُدّر، آرام کننده و تصفیه کننده خون دارد. مصرف آن در تمام مواردی که نیاز به تقویت اعمال کلیه، برونشها و پوست باشد مانند زکام، سرفه، برونشیت، نزله، ذات الریه، بی اختیاری دفع ادرار، سودا، خنازیر، حالات تحریکی و احتقانی اعضای مانند کلیه، کبد و طحال و همچنین خیزاندامها توصیه گردیده است.

از گل گاوزبان به علت مدر بودن در آغاز بیماری های سرخک، مخملک، به منظور دفع مواد سمی از راه عرق و ادرار استفاده می شود. همان طور که مصرف زیاد آن زیان ندارد، اثر آن بطیء می باشد.

له شده برگ‌های تازه گل گاوزبان اگر بر روی کورک و دُمل و ورم‌ها و سوختگی‌ها گذاشته شود و یا جوشانده گرم آن به صورت ضماد روی کورک‌ها و دمل‌ها نماد شود موجب تسکین درد و بهبود آن می‌گردد.

صور دارویی

دم کرده بیست تا شصت گرم برگ یا گل گاوزبان در یک لیتر آب به مقدار دو تا سه فنجان در روز در فاصله غذاها (برای آنکه دم کرده گل گاوزبان دارای همان رنگ طبیعی خود باشد باید عمل دم کردن به سرعت انجام شود).

در استعمال خارجی استفاده از له شده برگ‌های تازه و استفاده از جوشانده گرم آن به صورت ضماد) جوشانده پنجاه تا صد گرم آن در یک لیتر آب به کار می‌رود. برگ تازه گل گاوزبان اگر با برگ بولاغ اوتی و گل قاصد به صورت له شده درآید. سپس شیره آنها با فشار گرفته شود، عصاره‌ای به دست می‌آید که به عنوان تصفیه کننده خون مصرف می‌گردد.

از مصرف‌های دیگر گل گاوزبان آن است که از برگ آن در بسیاری نواحی به صورت سالاد استفاده می‌کنند. برگ پخته گل گاوزبان نیز مانند اسفناج مصرف می‌شود. معمولاً از گل گاوزبان برای رنگ کردن سرکه استفاده می‌کنند. به علاوه از آن نوعی تنطور و ورنی آبی رنگ تهیه می‌شود.

گل گاوزبان در فرمول شربت سالیساره کمپوزه وارد می‌گردد.

۲- بابا آدم: نام محلی: پلورک (پهن برگ) نام علمی: گیاهی است علفی، بزرگ و دارای ساقه منشعب به طول ۸۰/۰ تا ۱/۵ متر و حتی بیشتر که به حالت وحشی در دشت‌ها و نواحی مرطوب و سایه‌دار تا ارتفاعات هزار و پانصد تا هزار و هشتصد متری در غالب نواحی معتدل اروپا و آسیا می‌روید. ریشه‌ای دراز به قطر یک انگشت با ظاهر دوکی شکل و قهوه‌ای رنگ دارد، ولی اگر شکسته شود در مقطع به سفیدی می‌زند. از ویژگی‌های آن این است که پهنک برگ‌های آن بسیار بزرگ و دارای حالات نسبتاً افتاده روی ساقه است. بزرگی پهنک برگ‌های آن به نسبتی که از قاعده ساقه به رأس آن

نزدیک می شویم کم می گردد.

رنگ آنها در سطح فوقانی پهنک سبز تیره ولی در سطح تحتانی به سبب پوشیده بودن از تارهای فراوان سبز روشن است. کاپیتول‌های آن ظاهری کروی و مجتمع دارند و هر یک از آنها نیز مرکب از گل‌های کوچک ارغوانی به تعداد چهل تا پنجاه محصور در تارهای ابریشمی است. براکته‌های انولوکر آن هر یک از در انتهای خمیدگی قلاب مانند ختم می شود. میوه آن پس از رسیدن به صورت فندقه‌ای با سه چهار سطح مشخص درمی آید. رنگ آنها خاکستری یا قهوه‌ای روشن و با حنایی و گاهی منقوش به لکه‌های نسبتاً تیره است. در بالای میوه آن دسته تارهای ابریشمی کوتاه به رنگ زرد یا سفید مایل به زرد دیده می شود که به اندک تماسی فرو می ریزد. سطح خارجی میوه گیاه نیز پوشیده از تارهای ریز است به طوری که وجود آنها سبب می گردد که به سهولت به دست بچسبند. وجود این حالت باعث می گردد که میوه بر اثر چسبیدن به پشم و پوست حیوانات خصوصاً گله‌های گوسفند به مناطق دوردست انتقال یابد و با این عمل وسعت پراکندگی گیاه پیوسته افزایش یابد.

برای پرورش آن، دانه (میوه) گیاه را که بلافاصله پس از رسیدن و جدا شدن از کاپیتول‌ها به دست آمده باشد. انتخاب کرده آنها را در زمین آماده و بر روی خطوطی به فواصل شصت سانتیمتری از یکدیگر در ماه شهریور به نحوی می کارند که هر سه یا چهار عدد آنها در فاصله بیست سانتیمتر از یکدیگر قرار داشته باشد. پس از کاشتن دانه نیز باید زمین زراعتی را به خوبی غلطک زد تا با این عمل، دانه‌ها در خاک ثابت گردند و کمی به درون خاک نفوذ یابند.

برداشت محصول در اواخر اسفندماه تا اوایل اردیبهشت ماه سال دوم صورت می گیرد، ولی اگر دیرتر اقدام به این کار شود نه تنها به علت چوبی شدن قابل استفاده نخواهد بود بلکه مقداری از خواص درمانی آن نیز کم می شود. قطعات خشک شده ریشه گیاه، رنگ خاکستری یا قهوه‌ای روشن دارد.

خواص درمانی

ریشه بابا آدم اثر تصفیه کننده خون دارد، مدر و معرق است و مصرف آن نیز از قدیم الایام بین مردم معمول بوده به یکدیگر توصیه می کردند. ریشه بابا آدم، مدر و

تصفیه کننده خون است و در رفع خیز عمومی بدن، نقرس، سنگ کلیه، رفع جوش های صورت دانه های غرور، بیماری های پوستی مختلف سرخک و به طور کلی تب های دانه ای، روماتیسم، قلعج های کبدی و نزله های ششی مزمن، اثر معالج دارد. مصرف فرآورده های آن در کودکان مبتلا به سرخک مضمک و آبله موجب سهولت بروز دانه ها می شود. اگر له شده ریشه تازه بابادم و یا جوشانده غلیظ آن به صورت ضماد روی پوست بدن گذاشته شود کورک و اگزومای خشک را بهبود می بخشد.

مالیدن لوسیون های حاصله از جوشانده ریشه بابادم باعث تقویت پوست سر و جلوگیری از ریزش مو می گردد.

ضماد برگ های آن موجب تسکین درد و ورم مفاصل و رفع ناراحتی ها و التهاب در بواسیر می شود. استفاده از برگ های له شده بابادم در معالجه گزش مار و حشرات توصیه شده است. برگ بابادم اگر به بیماران مبتلا به مرض قند داده شود مقدار قند خون را در آنان پایین می آورد.

ریشه تازه و یا تثبیت شده بابادم از نظر درمانی بر ریشه خشک شده آن برتری دارد.

صور دارویی

دم کرده یا جوشانده چهل تا شصت در هزار گیاه تازه به مقدار سه فنجان در روز، شربت بابادم که از یک قسمت ریشه تازه، هشت قسمت آب و هشت قسمت قند تهیه می شود به مقدار سی تا صد گرم در روز تنظور $\frac{1}{2}$ ریشه به مقدار یک تا ده گرم در یک فنجان سه مرتبه در روز شراب حاصل از قرار دادن هشت گرم دانه در یک لیتر شراب سفید به عنوان مدرلوسیون حاصل از قرار دادن و فشردن صد گرم ریشه تازه بابادم با پنجاه گرم ریشه تازه گزنه در نیم لیتر برای تقویت پوست سر و جلوگیری ریزش مو.

در دامپزشکی

جوشانده پنجاه در هزار ریشه بابادم را برای درمان جرب در سگ ها و جلوگیری از ریزش مو و خارش شدید در آنها به کار می برند. ریشه بابادم اگر به صورت قطعات ریز

در غذای گوسفندان و به طور کلی دام‌ها افزوده شود موجب رفع سرفه آنها می‌شود.

سایر نقاط رویش: نواحی مختلف البرز، نواحی کوهستانی. خراسان کرمان، رودبار و اطراف تهران.

۳- پلم: به لهجه محلی: Pleym گیاهی علفی به ارتفاع یک تا دو متر که در سراسر منطقه شمال ایران یافته می‌شود. گل‌های مجتمع آن رنگ سفید مایل به گلی دارند. و پس از رسیدن نیز به میوه‌های کوچک کروی و به رنگ سیاه مایل به ارغوانی تبدیل می‌گردند. از تمام قسمت‌های این گیاه نیز بوی تند و نامطبوعی متصاعد می‌شود که وجود آن را در هر منطقه‌ای که بروید به آسانی نشان می‌دهد.

پوست، ساقه، ریشه، گل، میوه و دانه این گیاه دارای اثر درمانی است، ولی اگر به مقدار زیاد مصرف گردد، عوارض ناراحت‌کننده‌ای به وجود می‌آورد.

آزمایش‌های گوناگونی که بر روی اعضای مختلف این گیاه (پلم) شده است نشان داده که پوست این گیاه دارای اثر مسهلی و مُدّر است. گل‌های آن مُعرق و برگ آن در رفع التهاب بافت‌ها مؤثر است.

در موارد استسقا، ورم مزمن مفاصل، بیماری‌های جلدی و... بیشتر پوست داخلی ریشه و دانه گیاه را می‌توان به کار برد ولی مصرف زیاد آنها ناراحتی‌هایی نظیر قی و اسهال ایجاد می‌کند. برای رفع گلودرد، جوشانده آن را غرغره کرد. در معالجه کوفتگی‌ها و باد سرخ می‌توان از ضماد برگ آن استفاده کرد.

صور دارویی

جوشانده دوازده تا سی در هزار پوست و ریشه به مقدار سی تا صد گرم در روز بین هر دو غذا دم کرده چهار تا هشت در هزار گل.

اسامی محلی این گیاه در نواحی شمالی ایران مختلف است و به پل خوم، پل خون، پلیم، و شون موسوم است.

۴ - گزنه نام محلی: گزنا، گزنه سفید گیاهی است علفی، پایا و به ارتفاع پانزده تا شصت و پنج سانتیمتر که به فراوانی در نواحی مرطوب، در حاشیه جنگل‌ها و مکان‌های سایه‌دار غالب نواحی اروپا مانند فرانسه، سوئیس، بلژیک و نواحی شمالی، غربی و جنوب غربی آسیا و همچنین در شمال آفریقا، مانند الجزایر و تونس می‌روید. ساقه راست یا کمی خمیده، چهارگوش و برگ‌های متقابل به شکل قلب، نوک تیز و دنداندار دارد. گل‌های آن در فاصله ماه‌های فروردین و اردیبهشت به صورت دسته‌های چهار تا ده تایی در کناره برگ‌های فوقانی ساقه مجتمع می‌گردد.

قسمت مورد استفاده این گیاه، گل‌ها و یا سرشاخه‌های گلدار آن است که عطری ملایم دارد. ولی پس از خشک شدن، عطر آن از بین می‌رود. گردآوری سرشاخه‌های گلدار گیاه باید در آغاز گل دادن و گل‌های آن پس از شکفتن کامل صورت گیرد، زیرا اگر به تأخیر افتد اثر درمانی آن کاهش می‌یابد. جام گل گزنه سفید که معمولاً پرچم‌ها را همراه دارد و قیمت آن در بازار تجارت گران است. بر سر شاخه گلدار گیاه از نظر درمانی ترجیح داده می‌شود. در برخی بیماری‌ها، از تمامی گیاه و با شیره آنها نیز استفاده می‌گردد.

خواص درمانی

سر شاخه گلدار و گل گزنه سفید، به طور ملایم اثر قابض، تصفیه کننده خون، مدر، صفرابُر، مخدّر و التیام‌دهنده دارد. از این رو از آن در رفع بیماری‌های مختلف مانند اسهال‌های ساده، خونریزی‌ها، اختلاط خونی، رفع دانه‌های جلدی اطفال، خننازیر، کمخونی، آب آوردن انساج، بیماری‌های دستگاه تنفسی و طحال، عدم دفع ادرار و ترشحات زنانگی مصرف می‌شود.

صور دارویی

دم کرده ده تا سی گرم گیاه در یک لیتر آب به مقدار دو تا سه فنجان در روز در بیماری‌های دستگاه تنفسی می‌توان این مقدار را توأم با فرآورده‌های گزنه معمولی

مصرف کرد، گرد گل به مقدار ثلث تا نصف قاشق چایخوری مخلوط در غذا به عنوان تصفیه کننده خون، مخلوط صد گرم تنطور گیاه کامل با پنجاه گرم شربت ساده و بیست و پنج گرم آب به مقدار یک قاشق قهوه خوری هر نیم ساعت برای رفع خونریزی ها برونشها، اخلاط خونی، خونریزی در فواصل قاعدگی و رفع ترشحات زنانگی و ادامه مصرف آن پس از رفع خونریزی به مقدار یک قاشق سوپخوری در هر چهار ساعت، الکلاتور اعضای تازه گیاه به مقدار پنج تا بیست گرم برای رفع خونریزی به دفعات سی قطره در هر نیم ساعت.

۵ - بنگدانه: نام محلی: تاتوله گیاهی است علفی، دو ساله، دارای ساقه استوانه‌ای شکل خمیده در ناحیه رأس و به ارتفاع شصت تا هشتاد سانتیمتر که در کنار جاده‌ها، ویرانه‌ها، قبرستان‌ها و نواحی بایر غالب نقاط اروپا مانند یوگوسلاوی، منطقه مدیترانه و نقاط مرکزی و غربی آسیا مانند ایران و شمال افریقا می‌روید.

این گیاه ریشه‌ای راست و دراز و نسبتاً ضخیم دارد. برگ‌های آن متناوب، مثلث شکل، نوک تیز و در قسمت انتهایی ساقه معمولاً فاقد دُم‌برگ می‌باشد. رنگ برگ‌های آن سبز مایل به سفید است و به مجرد دست زدن به انگشتان می‌چسبد. گل‌های آن در فاصله ماه‌های اردیبهشت و خرداد ظاهر می‌شود. رنگ زرد روشن دارد و شبکه‌ای از خطوط ظریف به رنگ ارغوانی نیز آنها را زینت می‌دهد. میوه آن پوشینه و دارای ظاهری شبیه دیگ دهانه‌دار و محتوی چهارصد تا پانصد دانه کوچک است. قسمت مورد استفاده این گیاه برگ و دانه آن است. برگ‌های این گیاه را معمولاً در زمانی که گل آن ظاهر می‌گردد می‌چینند و به سرعت خشک می‌کنند. دانه این گیاه را باید پس از رسیدن کامل میوه، جمع‌آوری کرد. اندازه این دانه‌ها یک میلیمتر است. پوسته‌ای مشبک به رنگ قهوه‌ای روشن یا خاکستری غبارآلود نیز آن را از خارج می‌پوشاند.

باید توجه داشت که این گیاه سمی و سم آن نیز از بسیاری جهات شبیه بلادون می‌باشد. با این تفاوت که کمتر کسی از آن مسموم می‌شود، زیرا اولاً میوه آن درون کاسه‌ای با دندانه‌های نوک تیز جای دارد و کمتر کسی به آن نزدیک می‌شود، ثانیاً برگ و

اعضای گیاه چسبنده است و بوی بد دارد که خود باعث می‌گردد همواره از آن دوری کنند، ثالثاً اگر برگ تازه آن به اشتباه با برگ خوراکی گیاهان مختلف مخلوط گردد. ضمن پخته شدن مقداری از سم آن کاسته می‌شود.

خواص درمانی

بنگدانه اثر ضد تشنج، آرام‌کننده درد، مخدر، بازکننده مردمک چشم و خواب‌آور دارد و چون در عین حال آرام‌کننده و خواب‌آور است، از آن در مواردی که نتوان تریاک تجویز کرد و همچنین در معالجه بیماری‌هایی که منشأ عصبی و اختلالات دماغی دارند استفاده می‌گردد. در بیماری‌های دستگاه تنفسی مانند سرفه‌های تشنجی، سیاه سرفه، سل، برونشیت‌های مزمن، دردهای عصبی مخصوصاً مربوط به عصب تری‌ژومو، درد مفاصل، روماتیسم، نقرس، احساس چنگ‌زدگی در معده، قولنج‌ها، دردهای منشأ، ورم روده، آنژین دوپواترین، تحریکات مغزی، میستری، صرع، بیماری‌های دماغی همراه با هیجانان، بیخوابی، و به علت دارا بودن هیوسین نسبتاً زیاد در بیماری رعشه از آن استفاده می‌شود.

از برگ بنگدانه در رفع دردهای عصبی (اعصاب سطحی) به صورت ضماد یا بخور و یا مالیدن روغن دانه یا پماد می‌توان نتیجه فوری گرفت. سردردهای عصبی و میگرن، با گذاشتن برگ له شده بنگدانه در محل درد، فوراً تسکین می‌یابد.

برگ‌های بنگدانه به صورت گرد و به مقدار ده درصد تا پنجاه درصد گرم (حداکثر مصرف آن بیست درصد گرم در یک دفعه و شصت درصد گرم در بیست و چهار ساعت) عصاره الکلی به مقدار پنج درصد تا ده درصد گرم به صورت حسب و تنطور الکلی $\frac{1}{1}$ به مقدار پنجاه درصد تا سه گرم در بیست و چهار ساعت برای اشخاص بالغ، ولی سه قطره برحسب هر یک سال از سنین عمر در کودکان مصرف می‌شود. حداکثر مصرف این تنطور یک گرم برای یکبار و چهار گرم در بیست و چهار ساعت است. یکی از مواد مؤثر بنگدانه هیوسین یا اسکوپولامین؛ الکلوئیدی است بسیار سمی که در عده‌ای از گیاهان تیره سیب‌زمینی یافته می‌شود. هیوسین دارای خاصیت آرام‌کننده سلسله اعصاب با اثر بسیار قوی است و از آن برای تسکین ناراحتی‌های عصبی،

فلج‌های هیجان‌انگیز، رفع لرزش‌های زمان کهولت و رفع تحریکات شدید دیوانگان استفاده می‌شود. ضمناً خواب‌آور است و می‌توان با به کار بردن آن اثر مرفین را تقویت کرده، موجب خواب راحت ده ساعته بیمار شد. هیوسین یا اسکوپولامین اثر بی‌حس‌کنندهٔ عمومی نیز دارد و می‌توان در جراحی‌ها دو ساعت قبل از بیهوش کردن با کلروفورم مقداری از آن را به بیمار تزریق کرد.

نسخه برای رفع سرفه:

عصارهٔ بنگدانه پنج درصد گرم

عصارهٔ تریاک دو درصد گرم

برای یک حب و به تعداد یک تا چهار حب در روز

نسخه برای رفع ناراحتی‌های روماتیسم:

عصارهٔ بنگدانه پنج گرم

لدانم دوسیدانهام ده گرم

روغن بنگدانه صد گرم

برای مالیدن روی عضو برای رفع درد و ناراحتی‌های روماتیسم

نسخه برای رفع دردهای عصبی

عصارهٔ بنگدانه پنج درصد گرم

عصارهٔ والرین ده درصد گرم

برومیدرات کینین ده درصد گرم

برای یک حب و به تعداد دو تا چهار حب در روز

۶- ازگیل نام محلی: کنس درختچه یا درخت کوچکی به ارتفاع پنج یا شش متر است که غالباً در جنگل‌های نواحی معتدلهٔ آسیا و اروپا می‌روید. نمونه‌های پیوند شده و پرورش یافتهٔ آن میوه‌ای درشت با طعم مطبوع می‌دهد. قسمت مورد استفاده درخت ازگیل برگ و میوهٔ آن است.

خواص درمانی

ازگیل دو عمل متمایز انجام می‌دهد. یکی آنکه روی روده اثر مقوی و قابضی دارد به طوری که با مصرف آن ورم روده به طور محسوس بهبود می‌یابد و دیگر آنکه روی

خون اثر کرده، فشار اسمزی آن را بالا می‌برد. ازگیل در رفع اسهال‌های ساده اثر قاطع دارد. همچنین در رفع خونریزی‌ها مؤثر است.

برگ ازگیل قابض است و جوشانده آن به صورت غرغره در رفع آفت و ورم مخاط گلو مؤثر است.

شربت ازگیل در معالجه اسهال اطفال اثر مفید دارد. برای تهیه آن صد گرم ازگیل نیمه رسیده را به صورت قطعات درآورده در نیم لیتر آب به مدت یک ربع ساعت می‌جوشانند. سپس پنجاه گرم برگ تازه بدان می‌افزایند و به مدت پنج ساعت دم می‌کنند. سپس به این دم کرده آن قدری شکر یا قند می‌افزایند تا مانند شربت غلظت یابد. مقدار مصرف این شربت صد تا دویست گرم در بیست و چهار ساعت می‌باشد. سایر نقاط رویش: نواحی مختلف ایران، منطقه البرز، گیلان، مازندران، و اطراف تهران.

۷ - سرخ ولیک، نام محلی: زالزالک وحشی قرمز درختچه‌ای است با شاخه‌های انبوه و خاردار که برگ‌های دندانه‌دار و منقسم به لب‌های کم عمق دارد. گل‌های آن سفید مایل به گلی و میوه‌اش نسبتاً بزرگ و به طول تقریباً یک سانتیمتر می‌باشد. قسمت مورد استفاده این گیاه گل و پوست و میوه آن در بیماری‌های قلبی است.

خواص درمانی

گل‌های این گیاه به صورت دم کرده و گرد آن به مقدار چهار تا هشت گرم در روز، تنطور الکلی $\frac{1}{5}$ (کدکس) به مقدار بیست قطره و دو تا سه دفعه در روز عصاره روان به مقدار ده تا پانزده قطره و سه تا پنج دفعه در روز مصرف می‌شود. سایر نقاط رویش: نواحی مختلف البرز، ارومیه، (رضاییه) بروجرد و گرگان.

۸ - گالش انگور نام محلی: گالش انگیر گیاهی درختچه مانند، خاردار با ساقه‌هایی به رنگ خاکستری و به ارتفاع شصت سانتیمتر تا یک متر و نیم است. میوه‌اش در نژادهای وحشی به بزرگی یک نخود و به رنگ زرد، ولی در انواع پرورش یافته به طول

سه تا چهار و نیم و به عوض دو تا دو سانتیمتر و نیم است وزن میوه آن در نژادهای وحشی چهارگرم و در انواع پرورش یافته به سی و سه گرم می‌رسد. گل‌های آن نوش فراوان تولید می‌کند و زنبور عسل به آن علاقه فراوان نشان می‌دهد. قسمت مورد استفاده این گیاه میوه آن است.

خواص درمانی

میوه آن دارای اثر مفرح و ملین است مخصوصاً اگر قبل از رسیدن کامل مصرف شود به حالت رسیده و عاری از پوست، به علت دارا بودن موسیلاژ دانه‌های خود، اثر تقویت‌کننده و حرکات دودی شکل روده و نرم‌کننده دارد. از این نظر برای مبتلایان به یبوست مفید است. به علاوه میوه آن اثر ضد احتقان کبدی داشته، مصرف آن موجب می‌گردد که از تراکم خون در این عضو کاسته شود، مصرف زیاد میوه آن ناراحتی و خطر به وجود می‌آورد. از این میوه نوعی ژله، مربا، کمپوت، کنسرو، شراب و سرکه تهیه می‌کنند. محل رویش: سایر نقاط مازندران.

۹- بارانک نام محلی: الندری درختی است زیبا به ارتفاع ده تا پانزده متر که بیشتر در جنگل‌های واقع در دشت‌ها و یا دامنه‌های کم ارتفاع می‌روید. پوست تنه آن به رنگ خاکستری تیره ولی شاخه‌های آن قهوه‌ای‌رنگ است. گل‌های آن سفید و میوه‌اش بیضی‌شکل به قطر یک سانتیمتر و پس از رسیدن، قهوه‌ای‌رنگ است. میوه رسیده آن خوراکی و دارای مواد قندی و اسیدی است.

خواص درمانی

در گذشته، از آن به عنوان قابضی در بیماری‌های مختلف استفاده می‌کردند. از میوه آن برای رفع اسهال می‌توان استفاده کرد. سایر مناطق رویش: گیلان و ارسباران.

۱۰- زرشک: در محل نیز به همین نام موسوم است. درختچه‌ای خاردار به ارتفاع یک تا سه متر و دارای شاخه‌های شکننده است. چوب آن زردرنگ است. این درختچه

در جنگل‌های اروپا و آسیا یافته می‌شود. شاخه‌های بلند این درختچه تیغ فراوان دارد. میوه آن کوچک، قرمزرنج، بیضی‌شکل به طول هفت تا ده و به عرض سه تا چهار میلی‌متر است.

از این گیاه نژادهای پرورش یافته‌ای وجود دارد که به تفاوت، میوه‌ای زردرنج، بنفش و یا آبی تیره دارند.

خواص درمانی

ریشه و پوست ساقه زرشک از داروهای تلخ به‌شمار می‌رود. اثر مقوی، صفرا‌بر و مسهلی به مقدار نسبتاً زیاد دارند. از نظر درمانی آنچه که دارای ارزش است پوست ثانوی، ریشه و ساقه آن می‌باشد که هر دو اثر تصفیه‌کننده خون ضد عفونی‌کننده و کمی مسهلی دارند. در زمان قدیم برای پوست آن اثری شبیه پوست گنه‌گنه قائل بودند.

پوست، ریشه و ساقه زرشک را در بی‌نظمی‌های عمل دستگاه گوارش که منشأ کبدی یا کلیوی داشته باشد. همچنین در سوءهضم‌های مزمن که با بی‌اشتهایی همراه باشد، ابتلاء معده به بیبوست، قولنج‌های کبدی و کلیوی، نفرس، روماتیسم، تب‌های عفونی، تیفوئید و خونریزی‌هایی که در فواصل قاعدگی رخ می‌دهد به کار می‌برند. برگ زرشک، در اسهال‌های خونی مزمن، آب آوردن انساج و در اسکوربوت (عوارض حاصله از فقدان ویتامین ث در بدن) مصرف می‌شده است، زیرا جویدن برگ زرشک نتایج خوب می‌دهد. به‌علاوه در شستشوی زخم‌ها نتیجه خوب از آن حاصل می‌شود. از میوه زرشک که اسیدهای فراوان دارد. در غذا و پلو و نوعی لیموناد استفاده می‌شود. در معالجه تب‌های عفونی، تیفوس و اسهال مؤثر است. بربرین ماده‌ای است که علاوه بر مصارف پزشکی در صنعت نیز برای رنگ کردن الیاف پشم، ابریشم و پنبه به کار می‌رود و مستقیماً بر آنها اثر می‌کند. مخلوط آن، رنگ زرد خالص می‌دهد. نیز بربرین برای رنگ کردن چرم به کار می‌رود. همچنین در مثبت‌کاری استفاده می‌شود و چوب زرشک جلاپذیر است. مخلوط شیوه میوه رسیده زرشک بازاج، رنگ قرمز ارغوانی به وجود می‌آورد.

۱۱ - نسترن نام محلی آن سگ گل سرخ: این گیاه به صورت درختچه‌های کوچک به ارتفاع دو تا سه متر در حاشیه جنگل‌ها، خانه‌ها و گودال‌ها می‌روید. کاسبرگ‌ها و گلبرگ‌های این گیاه مانند انواع دیگر گل سرخ در بالای برجستگی کوزه‌ای شکل دیده می‌شود که درون آن برچه‌های متعدد جای دارد. پس از انجام عمل لقاح در گل، جوار برجستگی کوزه‌ای شکل، ضخیم و قرمز رنگ شده، مواد مختلف ذخیره می‌نماید که در زبان محلی به غلط به آن کلیکک گفته می‌شود. (کلیکک نام محلی نوعی درخت جنگلی است). ولی در اصل سینورودون نامیده می‌شود. جوار داخلی قسمت کوزه‌ای شکل دارای الیاف باریک، نازک و ابریشمی است و در آن فندقه‌های متعدد بیضی شکل زاویه‌دار و بسیار سخت جای دارد که میوه حقیقی گیاه‌اند.

سینورودون پس از خشک شدن، حالت سخت به خود می‌گیرد. رنگ آن در این هنگام قهوه‌ای قرمز، بوی آن ضعیف و خاصیت آن قابض، کمی شیرین و اسیدی است.

خواص درمانی

قسمت گوشت‌دار و کوزه‌ای شکل آن به علت دارا بودن تانن، ویتامین «ث» و مختلف دیگر، اثر ضد اسکوربوت، قابض و مُدر دارد. از این رو در رفع اسهال مخصوصاً در مسلولین، اختلاط خون، انقباض غیر ارادی ماهیچه‌های معده، بیماری‌های ناشی از التهاب ورم کلیه‌ها، دردهایی که به علت پیدایی سنگ کلیه و... عارض می‌شود مفید بود.

تارهای درون سینورودون اگر بر روی پوست بدن بگذارد ایجاد خارش شدید می‌کند. بررسی‌های مختلف نشان داده است که مصرف تارهای مذکور به علت اثر تحریک‌کننده‌ای که دارد موجب دفع کرم می‌گردد. از این رو می‌توان از آن برای دفع اسکاریدها در اطفال استفاده کرد.

۱۲ - باریجه نام محلی آن هم باریجه: گیاهی است پایا و دارای ساقه ضخیم به ارتفاع یک تا دو متر، برگ‌های سبز مایل به خاکستری و پوشیده از تارهای ریز و کوتاه به

طول سی سانتیمتر. در قاعده، سابقه دارد. پهنک برگ آن منقسم به قطعاتی است که بر اثر چند بار تقسیم شدن به صورت قطعات باریک و فشرده به هم درآمده است. گل‌های آن زردرنگ و مجتمع به صورت خوشه‌های مرکب متعددی است که غالباً به شکل دستجات فراهم، در طول ساقه ظاهر می‌گردد. شیرهای که از قطع ساقه گیاه مذکور به دست می‌آید، باریجه نام دارد. باریجه بویی قوی و طعمی گس، تلخ و گزنده و ناپسند دارد.

تبرستان
www.tabarestan.info

خواص درمانی

باریجه، اثر نیرودهنده ضد نزله و ضد تشنج دارد، ولی امروزه کمتر در مصارف داخلی به کار می‌رود. در آلمان سابقاً به عنوان قاعده آور و رفع بیماری‌های رحمی مصرف داشته است. در ایران به عنوان درد معده از آن استفاده می‌کنند. مصارف صنعتی باریجه نسبتاً زیاد است.

از باریجه نوعی چسب مخصوص چسباندن سنگ‌های قیمتی مانند الماس تهیه می‌گردد که در جواهرسازی مصرف دارد.

۱۳ - بارهنگ نام محلی بارنگ: گیاهی است به ارتفاع هشت تا پنجاه سانتیمتر و دارای برگ‌هایی با پهنک بزرگ و واقع در سطح زمین که در سطح وسیعی از دو قاره اروپا و آسیا همچنین شمال آفریقا و امریکای شمالی می‌روید.

قسمت مورد استفاده این گیاه، برگ، ریشه و دانه‌های سیاه آن است که در طب عوام به مصرف درمانی گوناگون می‌رسد. هیچ یک از انواع گیاه مذکور تولید نوش نمی‌کنند، ولی زنبور عسل برای استفاده از گرده این گیاه به سمت آنها جلب می‌گردد.

خواص درمانی

ریشه، برگ و دانه این گیاهان اثر قابض و نرم‌کننده دارد و از آنها به عنوان تصفیه کننده خون، آرام‌کننده و رافع تحریکات در نزله‌های مزمن، برونش‌ها، نزله مجاری ادرار و دستگاه هضم، رفع ناراحتی‌های آسم مرطوب، اسهال‌های ساده، ورم

مخاط دهان، درد دندان و حتی درد گوش استفاده می‌شود. بارهنگ از گیاهانی است که در ارزش درمانی آن در مصرف خارجی خیلی بیشتر از مصرف داخلی آن است. اگر برگ تازه بارهنگ به مدت چند ساعت در آب جوشیده قرار بگیرد، سپس قطعات آن روی زخم‌های بازگذاشته شود، نه تنها زخم‌ها را از خطر آلودگی حفظ می‌کند، بلکه باعث التیام و بهبود آنها می‌شود. جوشانده ریشه گیاه با عسل، شیرین شده باشد. اگر غرغره شود روی مخاط دهان اثر کرده، ورم حلق و گلو را از بین می‌برد.

صور دارویی

جوشانده پنجاه تا صد گرم ریشه یا برگ بارهنگ در یک لیتر آب به مقدار سه فنجان در روز جوشانده گیاه در شراب به مقدار یک قاشق در هر ساعت و یک فنجان در موقع خون آمدن از سینه، دم کرده حاصل از ده گرم برگ بارهنگ در صد و پنجاه گرم آبجوش برای استفاده از آن به صورت شستشودهنده چشم بسیار مفید می‌باشد.

در بیماری‌های سینه، استفاده از شیرۀ گیاه به صورت زیر توصیه شده است: مقادیری برگ بارهنگ را به خوبی در آب می‌شویند، سپس آن را روی پارچه تمیز پهن می‌کنند تا آب آنها خشک گردد، بعد برگ‌ها را به قطعاتی تقسیم می‌کنند و شیرۀ آن را می‌گیرند و مدت بیست دقیقه می‌جوشانند. مصرف مقدار کم ماده غلیظ به دست آمده که مدتی بدون اینکه خراب شود، می‌تواند در ظرف بسته باقی بماند. در رفع بیماری‌های سینه توصیه گردیده است. اگر به ماده مذکور جوشانده گل‌هایی که اثر رفع سرفه و تسکین ناراحتی‌های سینه دارد، اضافه شود نتیجه بهتری حاصل می‌شود.

برگ تازه این گیاه را بدون آنه پهنک آن به قطعاتی تقسیم می‌گردد، له می‌کنند سپس آن را روی دُمَل و ناحیه ملتهب پوست بدن می‌گذارند.

عقیده دارند که با این عمل ضمن تسکین درد، دُمَل به سهولت سر باز می‌کند و بهبود می‌یابد. به علاوه حالت التهاب به طور محسوسی آرامش کلی پیدا می‌کند. زخم‌های باز نیز با له شده برگ شسته بارهنگ حفاظت می‌گردد.

۱۴ - دارواش: دارواش گیاهی است نیمه طفیلی که روی درختان گوناگون به سر می‌برد و در غالب جنگل‌ها و کوهستان‌های ایران مخصوصاً دامنه‌های البرز و

جنگل‌های شمال روی درختان مذکور مشاهده می‌گردد و به آسانی تشخیص داده می‌شود. شاخه‌های متعدد آن مجموعاً به صورت بوته‌ای با ظاهر مدّور به ارتفاع سی تا چهل سانتیمتر روی درختان گوناگون درمی‌آید. برگ‌های آن بیضی شکل گوشته‌دار و به رنگ سبز مایل به زرد حنایی است. میوه‌اش کوچک، گوشته‌دار، شفاف، سفیدرنگ به بزرگی نخود و محتوی لعاب چسبنده و لزجی است که در صنعت از آن نوعی چسب تهیه می‌شود.

داروаш با وارد کردن مکنده‌های خود به درون بافت‌های ساقه درختان مختلف، شیره گیاهی را از آنها می‌گیرد. قسمت مورد استفاده گیاه آن نظر درمانی برگ‌ها یا کلیه اندام‌های آن است.

خواص درمانی

داروаш فشارخون را پایین می‌آورد و از این رو می‌توان از آن به مقدار کم به منظور کم کردن فشار خون، رفع تصلّب شرائین و عوارض ناشی از آن به کار برد. داروаш در عین حال شتاب ضربان قلب و مقدار ادرار را زیاد می‌کند. تجربه نشان داده است که پایه‌ای از آن که روی درخت گلابی به سر می‌برد اثر قوی‌تری روی قلب دارد. در حالی که داروаш زالزالک وحشی بیش از دیگر نمونه‌ها ادرار را زیاد می‌کند.

صور دارویی

دم کرده یا جوشانده بیست تا سی گرم برگ گیاه در یک لیتر آب به مقدار یک فنجان قبل از غذا، خیسانده یک فنجان قهوه‌خوری گرد دارواش در آب سرد (مدت خیس خوردن اقلأً هشت ساعت) برای مصرف در سه مرتبه در طول روز شراب حاصل از سی تا چهل گرم دارواش و یک لیتر شراب سفید کهنه به مقدار یک لیوان کوچک با هر غذا، جوشانده سی گرم دارواش در یک لیتر آب برای تهیه محلول‌های شستشوی عضو، در موارد بروز ترشحات زنانگی و یا استفاده از آن به صورت حمام‌های عضوی (بخور).

مسمومیت

فرآورده‌های داروهای اگر به مقدار زیاد و غیر درمانی مصرف شود ناراحتی‌های شدید نظیر ضعف اعصاب، فلج اندام‌ها، سکت قلبی، قطع حرکات تنفسی، احتقان امحاء و احشاء پیش می‌آورد که غالباً موجب خفگی و مرگ می‌گردد. از این رو داروهای باید در نهایت دقت و به مقداری که برای معالجه ضروری است مصرف شود.

۱۵- گل ختمی: گیاهی است علفی، پایا، دارای ساقه‌ای به ارتفاع ۰/۵ تا ۱/۵ متر و پوشیده از کرک‌های نرم که ریشه‌ای دراز، دوکی شکل، به ضخامت انگشت و به رنگ خاکستری مایل به زرد دارد.

در نواحی مختلف به‌ویژه در کناره‌های ماسه‌ای زمین‌های کم و بیش شور و نواحی مرطوب می‌روید و با آنکه امروزه در محیط‌های مختلف پراکنده است، با وجود این محل زندگی آن بیشتر در شورزارهاست و از آنجاست که به مکان‌های دیگر انتشار یافته است. از ویژگی‌های این گیاه آن است که برگ‌هایی با پهنک بزرگ منقسم به سه تا پنج لوب دنداندار و گل‌های درشت سفیدرنگ، گلی یا مایل به ارغوانی دارد. ختمی، به علت دارا بودن گل‌های درشت و زیبا مورد توجه زنبور عسل است و در ردیف گیاهان مهم مولد نوش قرار دارد، قسمت مورد استفاده این گیاه؛ ریشه، گل و برگ آن است.

تاریخچه: تاریخ استفاده از ختمی به زبان‌های خیلی قدیم نسبت داده می‌شود، مثلاً در قرن چهارم قبل از میلاد استفاده از نوع ختمی راکه گل زرد داشته ذکر کرده‌اند. در قرون وسطی از آن برای مصرف‌های مختلف استفاده می‌کردند و گاهی نیز به جای آن انواع دیگر ختمی به مصرف رسیده است.

گیاه‌شناسان قرن شانزدهم میلادی با توجه به موارد درمانی که دانشمندان قدیم برای ختمی قائل بوده‌اند آن را در دفع درد معده ورم روده، سرفه، نزله، ترشحات زنانگی، سنگ کلیه، بیماری‌های عصبی، دردگلو و لثه دندان‌ها، گزش زنبور و... مؤثر ذکر کرده‌اند.

خواص درمانی

استفاده درمانی از ختمی مدت‌هاست در طب عوام بین مردم معمول می‌باشد، به طوری که هنوز هم از ارزش درمانی آن بین مردم کاسته نشده است. گل ختمی، راقع تحریکات جلدی و نرم‌کننده است و در مداوای بیماری‌های سینه، سرفه، گلودرد به کار می‌رود. از گل ختمی در رفع ورم ملتحمه نیز استفاده می‌کنند.

برگ ختمی دارای موسیلاژ فراوان و اثر نرم‌کننده در مصرف‌های داخلی است. از ضماد آن نیز استفاده می‌کنند. جوشانده برگ ختمی را به صورت بخور، لوسیون، کمپرس گرم، غرغره، تنقیه و... در موارد مختلف به کار می‌برند. ریشه ختمی نیز اختصاصاتی شبیه برگ و گل آن داشته، از آن به عنوان نرم‌کننده، رفع‌کننده تحریکات جلدی، آرام‌کننده و غیره استفاده می‌کنند. مصرف ریشه ختمی را در تمام موارد التهاب، سرفه‌های شدید، نزله‌ها، منژیت، برونشیت، بیماری‌های منشأ، التهاب سینه، ورم معده و روده، شکم روش، دیسانتری، دل‌پیچه‌ها، یبوست، ترشح زیاد زردآب، بیماری‌های مثانه، سنگ کلیه، عدم دفع ادرار، ترشحات زنانگی و غیره توصیه شده است.

صوردارویی

گل ختمی به صورت دم کرده، ده تا سی گرم در یک لیتر آب و برگ‌ها یا ریشه آن به صورت خیسانده مصرف می‌شود. در اینجا باید توجه داشت که دم کرده گل ختمی به حالت بسیار گرم و یا سرد اثر تحریک‌کننده پیدا می‌کند.

از ریشه و ساقه ختمی الیافی به دست می‌آید که از آن در تهیه کاغذ و بعضی بافتنی‌ها استفاده می‌شود.

سایر نقاط رویش این گیاه در اطراف تهران، نواحی مختلف البرز، اطراف رودخانه کرج، اراک، کوه زردوند و آذربایجان، محمدآباد صائین قلعه، نواحی شمال ایران، گیلان، اطراف رشت، سرحدات شرقی ایران، بادغیس هژیر و... می‌باشد. به علاوه غالباً پرورش می‌یابد.

۱۶ - اکلیل کوهی نام محلی ترم: اکلیل کوهی یا رومارن که در محل ترم نامیده می‌شود گیاهی است پایا، بسیار معطر و دارای ساقه‌های چوبی به ارتفاع پنجاه سانتیمتر تا یک متر که به حالت خودرو در منطقه مدیترانه خصوصاً نواحی ساحلی آن تا آسیای صغیر می‌روید. به علاوه چون دارای برگ‌های سبز دایمی است و زیبایی خاص و بویی مطبوع دارد از این رو در غالب نواحی پرورش می‌یابد. از ویژگی‌های آن این است که برگ‌های متقابل به کناره برگشته، باریک و دراز نوک‌تیز و نسبتاً خشن دارد. سطح فوقانی پهنک برگ آن نیز به علت فاقد بودن تار به رنگ سبز ولی سطح تحتانی آن، بر اثر پوشیده بودن از کرک به رنگ تقریباً سفید است. گل‌های آن که در ماه‌های اردیبهشت و خرداد در کناره برگ‌ها ظاهر می‌گردد. رنگ آبی روشن (به ندرت سفید) دارد و در قسمت داخلی آن کله کوچک و بنفش رنگ دیده می‌شود. درون جام گل منحصراً دو پرچم جای دارد، میوه‌اش چهار فندقه‌ای و قهوه‌ای رنگ است. گل‌های آن نوش فراوان با بوی قوی و مطبوع دارد. به طوری که عسل حاصل از آن، عطری مخصوص دارد. و به خوبی باز شناخته می‌شود. برگ شاخه‌های گلدار گیاه دارای مصرف‌های دارویی است، ولی اگر منظور تهیه اسانس از آن باشد باید از گیاه گلدار و یا برگ‌های خشک آن استفاده کرد. برگ ترم، دارای بو و طعم مخصوص، معطر و کمی تند است.

خواص درمانی

رومارن دارای اثر مدر، ضد تشنج، صفرابُر، مقوی معده و نیرودهنده‌ای بسیار قوی است. قابض و التیام‌دهنده نیز است. مصرف رومارن نیز چون موجب سهولت ترشح و دفع صفر می‌شود از این رو، از آن در بیماری‌های یرقان و نارسایی اعمال کبد استفاده می‌کنند. تزریق دم کرده سرشاخه‌های گلدار آن در ورید سگ موجب می‌گردد که حجم ترشحات صفر در جانور مضاعف شود.

تبرستان
www.tabarestan.info

ضرب المثل های منطقه لرگان

- ۱- اَته تیم گِلِ زوَرَاتَه لوه پلاره نَجس کَنه
یک فضله موش یک دیک برنج (پلو) را نجس می کند. کنایه از فرد منفی می باشد که مجموعه افراد جمع را آلوده می کند.
- ۲- اَجَل که بَرَسبه پنبه گِلِ کا اَدِم کِشینه
اگر اجل برسد با ضربه یک تکه پنبه نیز انسان می میرد.
یعنی در مقابل اجل و سرنوشت کاری نمی توان کرد.
- ۳- اَته جا حرف بَرَن که ته هَره چو بوره
کنایه از اینکه یک جای سخن گوی که مؤثر باشد.
- ۴- ارباب که سیر، نوکر نصف نون و سَه
ارباب که سیر باشد نوکرش با یک نصف نان سیر می شود.
یعنی بزرگ محل که طمع نداشته باشند رعیت ها هم قانع هستند.
- ۵- اسب خوب شَه شِه جوهره زیاد کنه
کسی که اهل کار باشد گرسنه نمی ماند.
- ۶- اسب هادا خِرِهائِته از خِشحالی پَرِهائِته
این ضرب المثل زمانی به کار می رود که کسی چیز خوبی را از دست بدهد و جنس

- بدی گیرش بیاید و در عین حال خوشحال باشد.
- ۷- آن موقعی که عقل تقسیم کِرَدَنه کجه دَونی
آن موقعی که عقل تقسیم می کردند حضور نداشتی
- ۸- امِه خشک کیله راوشونه
در جوی خشک، آب جاری است.
یعنی برای ما آمد دارد.
- ۹- او کِه خوانیه نجاری چشمه سَر نجار
کاری که می خواهی انجام دهی از روی اصول انجام بده. از ابتدای آن شروع کن
- ۱۰- اِماریسگ پیش بخارده
یعنی روز نحس است.
- ۱۱- بِلْبُل و چه همِه بِلْبُل نونه
تخم های بلبل هم بلبل از آب در نمی آیند.
یعنی از همه نمی توان یک جور انتظار داشت.
- ۱۲- بَسرده آدم دَس کِتاهه
آدم مُرده دستش از دنیا کوتاه است و پشت سر مرده نباید حرف زد.
- ۱۳- بَچا پلا دهن سوزنه تا چه بَرَسه گرم پلو
پلوی سرد دهان را می سوزاند چه برسد به پلوی گرم این مثل در مورد بدبیباری
است.
- ۱۴- اوبه امام ندایته
کسی که بدجنس و بخیل و حسود باشد حتی از دادن آب به امام حسین هم دریغ
دارند.
- ۱۵- پسرزَن تعریف وینه شی مارهاکنه
تعریف تمجید افراد را باید از کسانی شنید که نسبت به او سخت گیر هستند.
- ۱۶- تَن می پَرچیم نَوُنه
از شخصی که توانایی کار کوچکی را هم ندارد، کار مهمی نباید خواست.

- ۱۷ - پر بُورده و کم بمانسه
آخر کار است. بیشتر رفت و کمتر ماند.
- ۱۸ - پول، دار و لگ نیه که هر جا بشینی بوئه
پول علف خرمن نیست.
- ۱۹ - سر پیری و معرکه گیری
- ۲۰ - تیش پشت کلین عمل اینه
- ۲۱ - تلاکّه دَنیه هار کِرک سالاره
وقتی که خروس نیست مرغ مادر آقایی می‌کند.
- ۲۲ - شهرکه بی گلاتر بوئه قورباغه هم هفت تیر کشنه
جایی که صاحب نداشته باشد هرج و مرج و بلوا آغاز می‌کند.
- ۲۳ - تلی دله خار دَره
توی تیغ خار وجود دارد. کارهای سخت خطر هم دارد.
- ۲۴ - ته گلاه دله پشم دَنیه
کلاه تو پشم ندارد.
- ۲۵ - ته کار نفت خیک به کَنه
کار تو اصلاً به درد نمی‌خورد.
- ۲۶ - تنها آدمه شال خوارنه
آدم تنها حتی خوراک شغال هم می‌شود.
- ۲۷ - خالی هَسکا ره سگ هم به نیشنه
چیزی که ارزش نداشته باشد کی به دنبال آن نمی‌رود.
- ۲۸ - خر، خره لُوئه جا نمیرنه
خر با لگد خر دیگر نمی‌میرد.
- ۲۹ - شیه مال خب دار همسایه ره دزد نیر
از اموال خود به‌طور جد محافظت کن.
- ۳۰ - عاشق چشم کوره
فرد عاشق همیشه دچار اضطراب و قدرت دید کمی می‌باشد.

- ۳۱- فقیر آدمه حرف بخر ناره
انسان تهیدست در هیچ مواقعی گفتارش پذیرفته نخواهد شد.
- ۳۲- قاطر کینگ بن چه شونه گه جفتک بزنه
کنایه از این است که به موارد خطر ساز نزدیک نباید شد.
- ۳۳- دل سگ و چه ورده گیر نونه
کنایه از اینکه حیوان ترسو فرزندش شکار نخواهد شد.
- ۳۴- کاه تینه نیه کاهمار تنه شیکه
کنایه از پرخوری است که غذا که مال تو نیست شکم که هست و تا حدی ظرفیت دارد.
- ۳۵- گلّه ره اشکینه و پيله ره اغورکنه
از یک طرف اذیت می کنی و از طرف دیگر نوازش می نمایی.
- ۳۶- اگه گالش مپل بوئه و زراره دوشنه (ترگور گودینه)
چنانچه میل و رضایت گالش باشد می تواند از گاو نر هم شیر بدوشد.
- ۳۷- گیج بوته و لوچ باورها کرده
سخنی به آدم گیج و مغشوش گفته شد او بیشتر متحیر و حیران شد و ناگاه فردی که قدرت تشخیص نداشت باورش شد.
یعنی آدم گیج گفت و آدم لوچ باور کرد.
- ۳۸- گوره باپوس خوارنه
کنایه از فردی است که هیچ گونه رحمی به اموال مردم ندارد.
- ۳۹- ماس سر که خوارنه گه چرده ره وینه من بهیرم
بهره و درآمد را تو استفاده می کنی و کار کردن با من است.
- ۴۰- ماری که دتره تعریف کنه بدر و خاله پسر خوارنه
مادری که از دخترش تعریف می نماید فقط لایق خواهرزاده خودش می باشد.
- ۴۱- من که دارنه هتیکه خشک دار پره ره دارنه
من هیچ گونه نمی توانم تحت هیچ شرایطی مورد کمک و مساعدت قرار گیرم.

- ۴۲ - مَار هِرچِه وَلِ پِت بوره شه کِلی ره راست شونه
آدم مرموز هرچند راه پرپیچ و خمی را طی نماید مسیر خودش را مستقیم طی
می نماید.
- ۴۳ - کَرِم گَنَم آسیو خراب گر
کنایه از آدم فتنه و آشوبگر است.
- ۴۴ - وَچِه ره مِلاُ ها کرده شه جان بلاها کرده
کنایه از مار در آستین پرورش دادن است.
- ۴۵ - ورگ چونه قیمت قاطره کره ره
کنایه از ارزش و قیمت چیزی را به طور صحیح ندانستن و بیهوده مصرف کردن
است.
- ۴۶ - وَشَنّا: پِلا خونینه و بی جِمه قوا
فرد گرسنه نیازمند غذا بوده و فرد لخت و عریان نیازمند لباس می باشد.
- ۴۷ - وَشَنّا بتیم فتوای خون دِنِه
آدم و انسان گرسنه اجباراً به خاطر تأمین غذا در صورت عدم دسترسی
خونخوار و قاتل بار می آید.
- ۴۸ - وَشُون او اته کیله نَشونه
این دو افراد آبشان در یک جوی نمی رود.
- ۴۹ - وَ خاینه چتی بمیره
فردی که این همه اذیت و آزار می کند و ناپسند است به چه وضعی بایستی
جان بدهد و بمیرد.
- ۵۰ - وَچِه که ذات دارنه بن روز معلوم
انسان با بنیه از کودکی مشخص و معلوم می باشد یا سالی که نیکو است از بهارش
پیداست.
- ۵۱ - وَ نادرَ دارنه پش ها کِنِه ناکرک دارنه هیش هاکنه
کنایه از انسان فقیر و تهیدست می باشد. (آس و پاس)

- ۵۲- هر چی ره که من نکوشتمه حلال نیه
همه چیز باید مورد تأیید من باشد در غیر این صورت نمی پذیرم.
- ۵۳- و برمه و کینک لودره
همیشه مضطرب و نگران می باشد.
- ۵۴- ونه تک ونه زک
هر گرفتاری که به فردی نازل می گردد مربوط به خودش بوده و بایستی خود آن
را رفع نماید.
- ۵۵- و گردن شش من
کنایه از انسان غدّ و مغرور می باشد.
- ۵۶- ونه تک همه وسّه اوکنّه
همیشه دل نگران افراد دیگر می باشد.
- ۵۷- همه ره برق گیرنه آماره چراغ موشی
همه از کار بزرگ و مشکلات طاقت فرسا رنج می برند ما از چیزهای پیش پا
افتاده و سهل.

واژه‌ها

		آ
فلفل	اخلاط	
مرزه	اخلاط تره	
علف، هرزه، بی قواره	اردال	آجیش
حوجه تیعی	ارمچی	آخر
درخت آزاد	ازار	آرس
نرده چوبی	ازاره	آرونک
خیش چوبی	اذال	آسک
چوب کونه دستگاه شخم‌زنی	ازال بنگاه	آسنی
جوانه درخت یا گل	ازگه	آسیو
زود	زی	آسیوون
بعداً	ازیمار	آل
الان	اسا	موجودی خیالی که به زائو
استاد	اسا	آسیب رساند
ایستاده	اساوون	آمون
اسفناج	اسینا	آیجه
سفید	اسبه	
نوعی درخت از تیره	اسبه‌ال	
شپش	اسبیج	ابل سنگی
چرم گاو	اسکات	انرا
نوعی خار جنگلی	اسکلم	اجار
هق هق بعد از گریه	اسکنجک	اجاره
زن بدکاره	اسما	اجنه
خرس	آش	اجوییره
زرشک پلو	اشکار زرشک	آجوزه
اشکلک هسکا	استخوان ران گوسفند	احرامی
شکم	اشکم	بقچه حمام به رنگ سیاه و سفید

اشکمیر	تیر وسط اتاق، ستون، بنا	فرو می‌کند یا خودش به زیر
اشنافه	عطسه	آب می‌رود.
اشنک	سه‌زر	درخت جنگلی
اشون	دیشب	نوعی پونه وحشی
افاقه	فایده داشتن، بهبود یافتن	پوست ارزن
افرا	درخت صنعتی	نوعی (پرنده)
افنداره	داس نوک کج	ارزن کوب آبی، دنگ آبی
اغوز	گردو	کفش
الموتی	سیب ترش	نسیم سرد
الندری	میوه جنگلی	زن حامله، باردار
النه	شلخته	آخ
النه	علف هرزه پوسیده	پهلوی، آبگاه
اله	یک صورت	تاول
اله	عقاب	کنار آب، مستراح
الیجه قوا	پارچه راه‌راه، لباس زینتی و عالی فاخر	نام پرنده‌ای است شبیه کبک اینجا
الیما	گیاهی کوهی شبیه پیازچه که به جای سبزی خورند یا در خورش مصرف می‌کنند.	پارچه دست بافته پشمی محلی برای ساخت چادر
امزنا	گشنیز	شب
امشو	امشب	ایلا
امنیه	ژاندارم	ب
امور	انبر	بابی
امون	امان	بی‌دین
انجه	قطعه قطعه کردن بلغور	برنجک
انجه پلا	پلو که با بلغور گندم و برنج پزند	سکوی کنار دیوار
انگو	کاه خرد شده	بقولی، مثلاً
انگیس	انگشت	باقالی
اوتیکا	پرنده‌ای شبیه قناری که نوکش را برای غذا در آب	دست
		هوایما
		دست افتاده
		بالان
		بال بکت

برنج	بنج	آرنج	بال کینگ
دشت پایین	بن دشت	گره	بام شی
سحرگاه	بنی سر	پدر	ببا
طحال گوسفند	بن سو	پلاسیده	پپلاس
اهدایی، شادیانه	بنواز	آدمی که باد شکمش بوبناک	پیت بتیم
زمین	بنه	است	
بگفتن	بو	پوسیده	پییس
گفتن	بوتن	جوبده	بجوس
برو	بور	بره دو ساله نر	بخته
رفتن	بوردن	برادر	برار
بام	بوم	برادرزاده	برارزا
بین (برای دیدن هر چیزی)	بوین	گریه	برمه
سیرداغ	بی	گونی	برن
گرفت	بیته	ریده شده	بری
داخل دهان (لپ)	بیج	کنده درخت	برین
خاکستر داغ	بیر	اخم و تخم	بزتی
کنف	بیرز	بزغاله	بزگله
اخم	بیز	بیزار	بزیار
بی عقل	بی سردم	شکسته	شکانی
خان	بیک	افتاده (سقوط کرده)	بکت
آموخته	بیم سفی	در حال دراز کشیدن	بکنه کا
آمدن	بیموئن	سیخ	بلسک
بگیر	بیر	سیخونک	بلسمک
		ابرو	بلفه
	پ	سبزه با گل و ریشه	بلم
		خاکستر روی آتش	بلم
		نوعی بیلچه سرکج	بلو
		مادر مرده	بمرده مار
		بمان (از ماندن)	بمون
		زیر	بن
		زیر دیگی برای سر سفره	بن آبیر
پروانه	پاپلی		
سال‌ها قبل	پارپیرار		
پالان	پالن		
رب‌گوجه درختی	پتکا		
موی ژولیده جلوی سر	پتل		

پتو	دوغ کیسه کرده که از آن	پی	لنگه
کشک درست می‌کنند		پیت	کهنه
پچنه	می‌پزد	پی‌تکه	جوراب بی ساق
پچ‌پچ لو	لب کنگره‌ای	پی‌تل	پشت پا
پر	پدر	پیته	چوب پوسیده
پرام	نازا	پیزا	بچه بعدی
پرپتی	دست و پا زدن	پی‌زا	نشا
پرتک	شاشیدن	پی‌کشت و اش	نوعی خوراک از سبزی که همراه عدس، سیر، ادویه و تخم‌مرغ می‌پزند.
پرساخ	نوعی شیرینی (از آرد، شکر، تخم‌مرغ و گردو)	پی‌کلاش	جستجو
پرشکا	محل سکونت، محل زندگی		
پرکن	کثیف، چرک و پرک		
پرکینگ	منزوی و گوشه‌گیر		
پر و مار	ناسزا به پدر و مادر گفتن		
پیرس	بلندشو، برخیز		
پسقل	قلمبه شده		
پسنه	سنجد		
پشت پتی	نوعی چادر شب		
پش‌پشو	حرف زدن در خواب		
پشمازیل	استخوان قاب‌بازی		
پشم ایزار	چادر شب پشمی		
پلا	پلو		
پلاس	چادر شب پشمی		
پلور	تیر ساختمان		
پلیاسر	حرکت دادن رمه از خوابگاه		
پلی شاخه	استخوان دنده		
پنجی کش	نوعی نان محلی		
پنیک	نیشکون		
پرس تخت	پوست تخت، پوست دباغی		
	گوسفند		
پهرا	پس فردا		

ت

تا	تا	تا	نخ
تاج	تاختن اسب و استر	تاج	تاختن اسب و استر
تاش	شیب تند	تاش	شیب تند
تاشه	تیشه	تاشه	تیشه
تاقله	حلقه سرطنا	تاقله	حلقه سرطنا
تالم	اسراف	تالم	اسراف
تب	توپ‌بازی	تب	توپ‌بازی
تبک	کوتوله	تبک	کوتوله
تتیک	توتوک (نوعی نان)	تتیک	توتوک (نوعی نان)
تتن	توتون	تتن	توتون
تج	تیز	تج	تیز
ترتیزک	شاهی و نی سوچ	ترتیزک	شاهی و نی سوچ
ترشیره	سیب ترش و شیرین	ترشیره	سیب ترش و شیرین
ترم	اکلیل کوهی	ترم	اکلیل کوهی
ترنگ	قرقاول	ترنگ	قرقاول
ترنه مار	بچه‌دار	ترنه مار	بچه‌دار
تریک	پوست سبز گردو	تریک	پوست سبز گردو

تاب خوردن	توک	رگبار نگرگ	تریک
نمام	توم	بوی بد رها کردن	تس
ماهی تابه	تهین	چسو	تسن
خال خال	تیب تابله	حشره بدبوست	تسن پتال
خالی	تی سا	آتش	تش
سار	تیکا	تغییر کردن	تشر
جلی و پلاس	تیک پتی	گوساله نر	تشک
گل	تیل	تشنه	تشنی
گل و آلود	تیلن	جوجه ماده ماکیان دو یا سه ماهه	تشنی
تخم	تیم	فارپشت، جوجه تیغی	تشی

ج

راست شدن موی بر بدن	جاج	تاب	تک
محل تلنبار کردن هیزم و بوته	جارنگ	لب	تک
شکمو	جافره مون	تلخ	تل
گرگ	جانور	خروس	تلا
یوغ	جت	تلاش	تلاطم
جوراب	جرب	ماهی کوچک	تلاجی
راه رفتن با جوراب بی کفش	جویر	طویلله بزرگ	تلار
آشغال	جرش	غذا به کسی زهرمار شدن	تل تاوینه
گال، جرب	جره	گوساله ماده	تلم
دنبه ریز کرده که روغن آن را گرفته اند	جز غلک	آبستن	تلمار
قرمه	جزک	خار	تلی
جیغ، فریاد	جغ	فریاد (با صدای فریاد بلند صحبت کردن)	تلی
لباس پاره	جک جل	جارویی که از شاخه درخت درست کنند.	تلی ساجه
کهنه پوش	جل مور	نمد	تلیک
پیراهن	جمه	آبکی	تنک
جیرجیرک	جنجرانی	تنور	تنیر
خود را به دیوانگی زدن	جنک	ورم، تب	تپ
		تبر	تور

دارواش	خزّه درختی	دماس	چسبیده
داروک	قورباغه سبز درختی	دم نجارزن	نفس تازه کردن
داز	تیغه سنبله گندم	دمتن	لگو کردن
داهره	داس کوچک درو	دمس	گاو ماده جوان
داهله	چوب دوشاخه	دمی	بادبزن پوستی
دب	دیو	دنگر	کوزه سفال کوچک
دیشوس	درهم ریخته	دودکن ماس دکن شلوغ و پلنوغ	دودکن ماس دکن شلوغ و پلنوغ
دپلقس	قر شده	دوس	بسته
دتر	دختر	دوشن	کوره کره گیری
دززن	سوزن	دول ورین	دلاک، ختنه گر، سلمانی
درکنا	درگاهی	دولید	گیاهی شبیه کلپر
درم	واحد وزن معادل ۲ سیر	دونه	برنج
درنه	شلاق و امثال آن	دونه پاچ	طبق نازک چوبی
درین و برین	تو در تو	دونه شور	لاوک چوبی گود برای شستن
دسپوت	تپانده شده	برنج	برنج
دس بثیت	فراموش شده	دونی کاک	جای نخ و سوزن
دس جرب	دستکش	دویسا	قبلاً، چند لحظه قبل
دس خاخر	خواهرخوانده	دهاج	لحاف
دس خاله	نوعی داس درو	دهلو (بهلو)	ریخت و پاش
دشت	همه، تمام	دی	دود
دشتون	دشتبام	دیار	پیدا
دفت	خواییده	دیاری	از دور (دیدگاه)
دفسیانی	خیساندن، خیس خورده	دیزین	سه پایه
دکش	عوض	دیشته	گوشت سرخ شده
دکل	اصلاً	دیم	صورت، چهره
دکوشتن	خاموش کردن	دیما	حدود، منطقه
دگردانی	وارونه	دیم بدا	دورافتاده
دگرس	برگشته	دی	دود
دل	شکمو، دله	دئیتن	مالیدن
دل به پش	با خیال راحت		
دله	روباه		

		د
ریک هاجین	لبخند بزن	ذپنج
زاروار	به سختی	ذق کردن
زاگسن	گوسفند زاینده	ذقلموت
زاوشت	گاوی که هر سال می‌زاید	کوفت کردن
زاهله	کبد و کیسه صفرا	سوزش کردن جراحت
زحل	کسوف یا خسوف	زهر مار کردن زعنبت
زارع	کشاورزی دیم	
زردستومی	آلوزردان	
زریات	معد	
زریجه	تخم فارس داخل تخمدان	انشعاب راه آب زمین
زقوم	مرغ	رعد و برق
زقنه	تلخ مزه، بسیار تلخ	معامله حضرت عباسی
زک	کوفت می‌کند	مترسک
زکتر	ترشحات بینی	کنار
زلقین	دماغو	منگوله
زم	چفت در	راه، روبه‌راه
زما	رطوبت	گوساله ۴ ساله نر و ماده
زمر	داماد	گمتسو
زنا	تغییر کردن	ریس، نخ پشمی
زنار	زن	طناب
زناکتن	دورغ بستن	تخم شپش
زنگو	زنها	طاقچه زیر سقف
زیک	آب ماست	ریق
زن مار	ریز، خرد	قوز
زور	مادرزن	خاراندن
زوزی	فضولات حیوان (بهنا)	شاخه باریک درخت
زهنه	نوعی پرنده	رودخانه
زبرز	هواکش	بوته‌های جنگلی سوزن
زیقن	زوزه	شپشو
زیک زله	مردنی	پسر
	کم دل ترسو	

سنگ زیرین آسیاب	سر سنگ	تنگ	زیل
زیر و رو شدن	سر بنو	برگ بارهنگ	زینج
سیاهک گندم	سر مه گنم	زنده	زینه
کسی را قال گذاشتن	سر مشیت	فریاد	زینهار
جزئی، مختصر	سریک		
یک ذره	سریکوک		
زیر سری	سرین		
ران	سرین	تناله	سایپوره
ترش	سسک	جارو	ساجه
سنتجاق	شسکه	ساق	ساخت
زمخت	سطل	بقچه	سارخ
سکندری خوردن با سر		فک	ساک
افتادن		پیشانی	سال
آرام گرفتن	سکنی	خوشقدم	سال مج
روش، رفتار	سلوک	صابون	ساوین
قی چشم	سلیک	سایه	ساینه
رقص	سما	سیب	سب
صورت	سمات	سیخ	سخت
سمنو	سمنی	رسوا کردن	سراکو
مارمولک دندان دار	سنگ تج	اولین آب پاییزی بعد از کشت	سراو
زمین سنگلاخ	سنگ قره	گندم	
کوزه در دامداری	سنگین	روی هم غلطیدن	سربنو
نور	سو	قاپیدن	سرتپ
آلو	سوتی	قره قروت	سرج
سوزش	سوج بیج	دوده	سرجک
کرم شب تاب	سوزن گریزی	شستشو کردن و لباس	سر جل
سوسن	سوسم	پوشیدن	
سنگ چاقو تیز کنی	سوسنگ	بدرک	سر جنابور
تپه	سی	شعور	سردم
جیر جیرک	یس	سرپوش	سرزن
جوان کمتر از ۱۵ سال	سیک	معلق زدن	سر قلمه

نوعی سوسک	کتل‌کش	چوب پنبه	قو
جفت‌گیری سگ	کتول	کت	قوا
توده‌ای از برف، گل و...	کتوک	گلوگاه قسمت بالای سیب	قورت
توله	کته	آدم	
تپه	کتی	شاهین	قوش
قسمتی از تنه کلفت درخت	کتین	فتنه	قیه
عصبانی	کج خلق		
دُر کونابه	کج کونابه		
خانه چوبی	کچاک		
گرفشگی ماهیچه	گچ‌بی	بازی	کا
پوسته تخم مرغ	کچلاب	نردبان	کاته
مثانه گوسفند	کچلاویز	برنج ارزن پخته شده	کاچی پلا
قاشق چوبی	کچه	واحد وزن	کاسه
نوعی ملاقه چوبی	کچه لس	زنگ	کاش
کوچک	کچیک	کپک	کاشم
نامادری	کچیک مار	محل بازی	کا کرن
جای قاشق دکچه	کچین	دایی	کاکو
کدو آب‌پز	کدوهکشی	جمع شدن آب در دهان	کال کالو
صخره	کر	هنگام تهوع	
کاسه زانو، ساق پا	کرب	لنگه، سینه	کاله
تور ماهیگیری	کرپا	گوسفند شکم اول	کاوی
نوعی درخت	کوچو	انبار کاه	کاهمار
محل نگهداری گوسفند و	کرس	حصیر	کب
گوساله		پوست سفت شده روی زخم	کپر
گیاه خوراکی	گرگ چروک	تنه درخت	کپر
محل جمع‌آوری شیر	کرکه	لب کلفت	کپور
قارچ	کرکیت	چانه	کنار
مرغ	کرگ	سرکشی به اسب و قاطر	کنارک
کرم، کرم خورده	کرمجن	کبوتر	کتر
کلاه زنانه	کرمک کلا	توله	کتکا
ادزار	کش	کنده هیزم	کتل

کشتار	کسی که کنترل ادرار ندارد	کماقوچ	قارچ خوراکی
کشک	(شاشو)	کنا	آستانه در
کشکیف	گیاه خوراکی	کنب کچیله	ساقه کنف خرد شده
کشه	پرستو	کنجی	کنجد
کفا	بغل	کندپل	نوعی مار
کفه	دنبال	کنس	ازگیل
کل	خراب و ویران	کنگل	کندو
کل	کچل	کغور	کغور
کل	تمام	کورنه	می خواهی چه کنی؟
کل چهار شنبه	چهار شنبه سوری	کوس کوسی	به اجبار، به زور
کلا	کوزه سفالی بزرگ	کوک	کبک
کلاچ	کلاغ	کرکوک	کلاغ سیاه
کلاک	جوش	کوکنار	بوته خشخاش
کلایی	کربلایی	کول	پوست
کلچو	خانه چوبی	کول بک	گلپر
کلسی	بالای اتاق	کونه	میخارد
کلشت	چوب نوک تیز	کعو	کبود
کلک	نردبان چوبی مزرعه	کعوزها	ناسزا (داماد بمیری)
کل کل	سرفه	کھوسوتی	آلوسیه
کل مار	نیمسوز داخل اجاق	کیجا	دختر
کلم	طویله	کیک	کک
کلو	تکه	کلک	پشم نامرغوب
کلوا	نان چوپانی	کیله	جوب آب
کلوجرب	جوراب کلفت	کیمه	کومه
کلهر	نوعی دروازه چوبی	کین سوچه	کون سوزی
کله	اجاق	کینگ	مخرج آدمی
کلی	لانه	کینگن	خشک
کلی کک	میوه نسترن وحشی		
کلی کک سوتی آلوسبز			
کلین	خاکستر		
کلیوک	نوعی بازی		

گ

گلوه نخ	گنه کا		
زگیل	گنیما		
گاو	گو		
گاوچران	گالش	گونی بزرگ	گال
ارزن	گورس	چوب جارو	گاله
پلو ارزن	گورس پلا	انگور وحشی	گالش انگور
کورکن	گورشنگو	گهواره	گاهره
هزارپان	گوشنیک	پر حرف	گاج
گوشی	گوشنیک	بزرگ	گته
گوساله	گوک	طوفان	گجک
مدفوع	گی	پدربزرگ	گت ببا
کسی که کنترل مدفوع ندارد	گیتیر	قل خوردن	گردیک
کیسه بزرگ	گال	دندان نیش	گرز
		زوزی، نوعی گیاه	گرمال
		مخلوط پلو و ماست و شیر	گرماس پلا
		پیمانۀ نفت	گرمکا

ل

شکاف، توخالی	لاپی	مایه پنیر	گره
پاره، باز	لاچ	بنازم	گری
چوب حصار مزرعه	لارده	موش	گل
تنه، تکه	لاش	بختک	گل بنی
تکه چوب	لاشکات	معدن گل سفید	گل چال
لاوک چوبی	لاک	آب دهان	گلز
داخل دهان	لامیزه	فندوق	گل اغوز
سیل	لاهور	ستاره سحر	گل کا
تخته	لت	منگوله	گلم
آدم شل و تنبل	لشرمه	بوته	گله
حالیز	لتکا	آدم‌های لش	گمال
بیماری قارچ دهان	لجوم	آش برنج که با آب کشک	گمردآش
روسری	لچک	خورند	
آهسته	لس	می‌گویم	گمه
سمور	لسک	می‌گویند	گنته

تبرستان
www.tabarestan.info

عمران و آبادی در روستای لرگان

عمران روستا بخشی از توسعه روستایی است که پروژه‌های زیرساختی مناطق روستایی از قبیل راه‌سازی، آب‌رسانی، برق‌رسانی، بهسازی بافت فیزیکی و تأسیسات رفاهی و خدماتی را شامل گردیده و زمینه را برای توسعه اقتصادی و اجتماعی فراهم می‌آورد. عمران روستایی یا به‌طور کلی عمران از جمله مفاهیمی هستند که علی‌رغم کاربرد گسترده کمتر به‌طور جامع و دقیق مورد تعریف قرار گرفتند البته می‌توان در برخی اسناد و گزارش‌ها تعاریفی کلی از مفاهیم مزبور مشاهده کرد، لیکن هیچ‌یک از این تعاریف مبتنی بر رویکرد نظام‌مند و علمی نبوده و منتج به تعریفی جامع و مانع از عمران یا عمران روستایی نشده است.

قبل از مشروطیت تا آغاز اصلاحات ارضی در هر روستا یا منطقه روستایی نسق یا نظام و قواعد عرفی چگونگی استفاده از عوامل تولیدی را تعیین می‌کرد. معمولاً مالک یا عاملی که حق بهره‌برداری از اراضی روستا را کسب کرده بود (از طریق تیول‌داری، اقطاع‌داری خالصه و...) سرنسق یا مدیرکل روستا محسوب می‌گردید. در واقع اداره واحدهای تولیدی از قبیل زراعت، باغداری، دامداری، تجارت، و ضرورت رسیدگی‌های مرتب تعمیر و نگهداری و... از منابع آب روستا - مسائل حفاظتی در مقابل عوامل نامساعد طبیعی نظیر سیل - مسائل امنیتی و دفاعی و نیز مسائل

اجتماعی و ارتباط با سایر نقاط و امور دیگر روستا از جمله وظایف مالک روستا بود که در این مورد طایفه رئیس مالک خوانده می شدند به طوری که ایشان دخالت مستقیم داشتند.

در مجموع اگرچه قبل از مشروطیت و در دوره قاجاریه قوانینی در جهت بیگاری گرفتن روستاییان در زمینه راه سازی و تونل صادر شده بود، ولی معمولاً مالکان از طریق عوامل و ایادی خود اداره امور روستا را بر عهده داشتند. پس از مشروطیت مجلس در سال ۱۲۸۴ هجری خورشیدی قانون تشکیل ایالت و ولایت و دستورالعمل حکام را به تصویب رساند. در این قانون آمده بود اداره کردن امور روستا و ده به عهده کدخداست که به رضایت ساکنان ده و به تصویب مالک و امضای نایب الحکومه بدین قسمت استقرار می یابد. با نگاهی به شرح وظایف کدخدا مشخص می گردد که وی دارای شخصیت حقوقی بوده و امور اجتماعی - حقوقی، اداری - انتظامی و کشاورزی را بر عهده داشته است.

در این دوره - (کدخدایی) - اگر فعالیت های عمرانی صورت می گرفت عمدتاً با تصمیم گیری و اشاره مالک و با استفاده از نیروی کار روستاییان به صورت بیگاری بود. بخش عمده ای از فعالیت های مربوطه به احداث قنوت و انهار و نگهداری و تعمیر آنها - احداث راه، انبار غله، مسجد، غسلخانه، حسینیه، حمام و... از جمله این فعالیت ها هستند.

در آبان ۱۳۱۶ اولین قانون عمران روستایی به تصویب مجلس رسید و غرض از عمران در این قانون عبارت بود از:

- الف) حداکثر استفاده فلاحتی (زراعی) از طریق احداث و احیاء و تعمیر قنوت، دایر کردن اراضی بایر و حفاظت از انهار از طریق اصول فنی.
- ب) احداث و اصلاح خانه های رعیتی، ت) تأسیس راه های فرعی بین دهات.
- ث) خشک کردن اراضی باتلاقی به وسیله زه کشی.
- ج) عمران خانه های رعیتی.

ویژگی این قانون دخالت دادن روستاییان در امور عمرانی برای نخستین بار است. همچنین قانون مذکور مالکان را برای تلاش در جهت بهبود وضع روستاها موظف کرده

بود و سعی داشت با ایجاد رقابت بین مالکان آنها را در انجام امور عمرانی تحریک و تشویق نماید.

از طرفی بودجه برنامه‌های عمرانی برعهده مالکان بود و تنظیم برنامه‌های مختلف عمرانی هر دهستان از قبیل راه‌سازی، بهداشتی و آباد کردن انهار و قنوات به عهده شورای بخش بود. در سال ۱۳۲۵ نیز در شرایطی که هنوز نظام مالک و رعیتی بر روستاها حاکم بود قانون مربوطه به صندوق‌های تعاون محول گردید که آن هم به دلایل مختلف از جمله دخالت عیان و پنهان مالکان در اداره این صندوق‌ها نتوانست بهبودی در وضعیت روستاییان ایجاد کند.

تصویب قانون ازدیاد سهم کشاورزان کسر ۲۰ درصد از بهره مالکانه‌ای که زارعان به مالکان می‌پرداختند را تجویز کرده بود تا ده درصد به سهم زارعان افزوده شود و ده درصد دیگر در اختیار صندوق تعاون قرار گرفته صرف عمران و آبادی روستا شود. قانون مزبور که برای نخستین بار بعد از قرن‌ها روستاییان را در اداره امور ده و مشارکت در برنامه‌های عمران و آبادی مجاز دانسته بود تحت تأثیر شرایط کلی حاکم بر جامعه در برخی از روستاها حرکت معدودی پدید آورد. ولی سلطه مالکان محکم‌تر از آن بود که چنین حرکت‌های محدودی حتی با تجویز قانون، ده را از سیطره مالکان برهاند. با اینکه تا سال ۱۳۳۲ مجموعاً ۳۰۷۵۷ شورای ده در دهات ایران تشکیل شده بود لیکن دوام نیاوردند به‌علاوه قانون بنگاه عمران سال ۱۳۲۴، ۲۰ درصد سهم مالکان را به ۱۰ درصد تقلیل داد که آن را هم عملاً مالکان نپرداختند. یک سال بعد قانون مربوطه به اصلاح امور اجتماعی و عمران دهات که در سال ۱۳۳۵ به تصویب رسید ۱۰ درصد را به ۵ درصد تقلیل داد.

از اصلاحات ارضی تا انقلاب اسلامی

با شروع برنامه اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ دگرگونی‌ها در ابعاد مختلف روستایی به‌ویژه در بعد مدیریتی آن به وقوع پیوست. در این برنامه با حذف سیاسی

مالک از روستا نظام و ساخت اجتماعی - اقتصادی و حتی فرهنگی روستاییان از هم پاشید. این امر عملاً موجب شد که حدود ۲/۵ میلیون واحد بهره‌برداری خانوادگی پدید آمده بعد از اصلاحات ارضی توانایی لازم برای تأمین نهادهای زراعی و کشاورزی را نداشتند باشد. در همان آغاز با مشکلات مهمی چون تأمین آب مواجه شوند که در نتیجه بسیاری از قنات‌های کشور ویران گردید.

تغییرات حاصله در جامعه روستایی کشور طی دهه ۱۳۴۰ را می‌توان در یک جمله ورود دولت به جای مالک در ده خلاصه کرد. عوامل مختلفی تحت نظارت وزارتخانه‌های مختلف از این دوره وارد روستا شده و اقداماتی را برعهده گرفتند که بعضاً تداخل در کار بود و این خود دلیل دیگری بر عدم اهتمام دولت در رسیدگی به امور عمران و آبادی بود.

با شروع مرحله اول اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۲ لایحه قانونی تشکیل انجمن‌های اصلاح امور اجتماعی و عمران دهات تصویب گردید که بر این اساس امور اجتماعی - عمرانی دهات برعهده انجمن‌های ده بود.

در همین قانون، ده یا قریه را با عنایت به دو عامل جمعیت (بیش از ۵۰ خانوار) و حاکمیت فعالیت کشاورزی تعریف کردند و بدین ترتیب مقرر گردید امور ۲۵ درصد از جمعیت روستایی کشور (۳/۶ میلیون نفر) که در بقیه نقاط روستایی ساکن بودند از طریق روستاهای نزدیک حل و فصل گردد.

منابع مالی انجمن نیز از طریق دریافت دو درصد از کلیه محصولات کشاورزی و هرگونه عواید دیگری که در ده به دست می‌آمد تأمین می‌شد که به (صد به دو) معروف بود. ضمناً راهنمایی و ارشاد انجمن‌ها را قانون به مأموران مربوطه واگذار کرده بود و در صورت نبود مأموران موقتاً کدخدا راهنمایی انجمن را برعهده می‌گرفت.

وضعیت عمران و آبادی لرگان

در قبل از پیروزی انقلاب روستای لرگان چندان پیشرفتی در مورد توسعه عمران و آبادی صورت نگرفت. جاده به صورت کاملاً ابتدایی و با بیل و کلنگ احداث گردید و بعدها با استفاده از وسایل نیمه مکانیزه به صورت جاده خاکی قابل عبور و مرور وسایل

نقلیه سبک گردید. مدرسه به صورت مکتب‌خانه مرسوم بود و توسط چند تن از روحانیون محلی تدریس می‌شد. بعد از مدتی از اول ابتدایی تا ششم ابتدایی دایر گردید. روستا فاقد امکانات بهداشتی بوده و شبکه برق و تلفن وجود نداشت. و مردم برای روشنایی از چراغ‌های نفتی استفاده می‌نمودند.

مدیریت روستایی و تجارب بهسازی بعد از انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی به‌جز شرکت تعاونی روستایی - به دلیل ماهیت کار و ارتباط اقتصادی با روستاییان - سایر مؤسسات و نهادهای رسمی و نیم رسمی روستا فرو ریختند - بعد از انقلاب - خودکفایی به‌ویژه استقلال کشاورزی به‌عنوان خط‌مشی و سیاست روستاییان نیز با هدف بهره‌مندی آنها از امکانات و خدمات عمومی و رفاهی نظیر آب بهداشتی، مدرسه، حمام، معابر تسطیح یا آسفالت شده و دیگر ضروریات زندگی مطرح و در دستور کار قرار گرفت.



شادروان موسی خسروی
از دهبانان دوره محمدرضا شاه پهلوی

۱ - در سال ۶۲ شرکت تعاونی روستایی در روستای لرگان تشکیل گردید که زمین جهت احداث ساختمان شرکت تعاونی توسط آقای موسی خسروی به مقدار مساحت ۱۰۰۰ مترمربع به صورت اهدایی در اختیار اهالی لرگان قرار گرفت که آقایان جانعلی و خانعلی خسروی به جهت راه عبور و مرور و حاشیه قطعه زمینی را اهدا نمودند. و در مدت ۳ سال مورد بهره‌برداری قرار گرفت که پس از سرقت رفتن اجناس و تسویه حساب مسئول شرکت تعاونی با اداره کل، شرکت تعاونی تعطیل گردید.

۲- در سال ۱۳۶۸ اهالی روستای لرگان با خودیاری و اعتبارات محلی و مردمی خود توانستند از مجاورت روستای پیده میخساز تا لرگان که حدود ۴ کیلومتر می باشد لوله کشی نموده و آب مورد نیاز اهالی توسط منبع و مخزنی که در ضلع شرقی روستای لرگان ذخیره شده و با ایجاد سیستم لوله کشی منظم و همراه با نصب کنتور و غیره آب شرب مورد بهره برداری و مصارف عموم قرار گرفت.

۳- در سال ۱۳۷۲ جهاد سازندگی شهرستان نوشهر با ایجاد پروژه برق رسانی در روستاها من جمله روستای لرگان این پروژه را به اجرا درآورد که پیمانکار جزء آقای شیرعلی سلطانی بوده و از این سال به بعد اهالی از نعمت برق برخوردارند.

۴- خانه بهداشت در این روستا در سال ۶۷ مورد بهره برداری قرار گرفت که از آن سال تاکنون بهورز آقای نبی الله کیامنصوری و خواهرش در این قسمت فعالیت می نمایند.

۵- مسجد روستا در گذشته در یک جا بود و اهالی در یک محل جمع می شدند، به مرور زمان با ازدیاد جمعیت و خرج کشی برای ایام محرم به صورت جداگانه احداث گردید که هم اکنون در روستای فوق دارای ۳ حسینیه می باشد که به اسامی حسینیه امیرالمؤمنین و حسینیه سیدالشهدا و حسینیه امام حسن مجتبی معروف می باشند که به صورت عامه مسجد خوانده می شود.

۶- در سال ۷۴ بنابه پیشنهاد نماینده وقت در مجلس شورای اسلامی و جهاد شهرستان مبلغ ده میلیون تومان اعتبارات مردمی از جاده اصلی آستانکروود به لرگان آسفالت ریزی شروع و پس از انجام دو کیلومتر از جاده فوق الاشاره به صورت راکد و بلا تکلیف باقی ماند و پس از سال ۷۹ با پیگیری شورای اسلامی و هیئت امناء، جاده سازی مجدداً ادامه یافت و ۲ کیلومتر دیگر آسفالت شد، اما مجدداً حدود ۲ کیلومتر دیگر با وجود زیرسازی انجام شد راکد ماند تا اواسط سال ۸۴ که با پیگیری مداوم این امر تحقق پیدا کرد آسفالت شروع گردید.

۷- در سال ۱۳۸۱ مرکز مخابرات ۲۵۶ شماره ای با همت اهالی احداث گردید و مورد بهره برداری مشترکین قرار گرفت. لازم به توضیح است که تمامی موارد قید شده بالا با خودیاری و همیاری اهالی به اجرا درآمد و اهالی هزینه زیادی را که بیش از

درآمدشان بوده متحمل شدند و برای عمران و آبادی از هیچ گونه مساعدت و کمکی دریغ نمودند. حتی با فروش احشام و علوفه خود سبب ایجاد موارد فوق شدند و ابتدا اعضای شورای اسلامی، افراد محلی را که دارای تمکن مالی و داوطلب در پیشرفت و توسعه عمران آبادی محل بودند انتخاب نمودند و افراد مشروطه ذیل عبارتند از:

به جهت جاده سازی و آسفالت آقای حاج علی امیری، محمدحسین سلطانی، سیدحیدرعلی حسینی، سیدنورمحمد حسینی، حاج عیسی خسروی و حاج محمدعلی سلطانی. (نمایندگان طوایف)

به جهت مخابرات: سیدظاهر حسینی، منوچهر سلطانی، فرج الله سلطانی، علی امیری، باباعلی امیری، مصطفی سلطانی، حاج علی خسروی و شیرعلی سلطانی فعالیت داشتند و اجرای معماری توسط آقای ارسطو سلطانی صورت گرفت. لازم به ذکر است که این اعضا به جهت ساخت ساختمان مخابرات فعالیت داشتند.

به جهت آبرسانی: حاج فرضعلی برهمت، سیدبهاءالدین فرزانه، نادر سلطانی، عیسی خسروی، امان الله خسروی، فتح علی سلطانی، علی اصغر خسروی، اسحق سلطانی، حاج محمدعلی سلطانی و الیاس سلطانی. (نمایندگان طوایف).

به جهت ورزش و تربیت بدنی: محمد خسروی، حسن سلطانی، نورعلی خسروی، فرج الله سلطانی، پرویز سلطانی، رمضانعلی امیری، الیاس سلطانی و اسماعیل فرزانه.

ضمناً اعضای فوق را اعضای شورای اسلامی وقت انتخاب نموده و فعالیت مستمر داشتند و آقایان حاج فرضعلی برهمت، حاج علی امیری، سیدحیدرعلی حسینی، حاج محمدعلی سلطانی، و حاج عیسی خسروی و چند تن دیگر از اهالی قبل از تشکیل شورای اسلامی نیز فعالیت داشتند.

۸- از نادرترین وضعیت خدمت سربازی می توان دوران خدمت وظیفه عمومی آقای اسماعیل خواجهوند فرزند پیرعلی را یادآور شد که نامبرده از شروع خدمت تا پایان خدمت که مدت ۲۴ ماه بود، هیچگونه از تعطیلات و مرخصی استفاده ننموده است که تا حال در کمتر جای ایران می توان فردی را با چنین شرایطی پیدا کنیم.



سیدبهاءالدین فرزانه



حاج فرضعلی برهمت



سیدحیدرعلی حسینی



شاهبابا سلطانی



حاج نادر سلطانی



حاج علی امیری



نور محمد سلطانی



الیاس سلطانی



حاج محمدعلی سلطانی



حاج عیسی خسروی



محمود سلطانی (نگارنده کتاب حاضر)



عباس سلطانی

مسئولین محل از دوران قبل تا حال

نحوه سرپرستی روستایی لرگان از دوران قاجاریه و پهلوی اول و دوم با تصویبات قانون وقت به صورت کدخدایی و دهبان اداره می شد و از طرفی طایفه رئیس این روستا با سند مالکیت از طرف فتحعلی شاه قاجار مالک اصلی روستای فوق شناخته شدند و در تصمیم گیری محل نقش اصلی و دخالت مستقیم داشتند. به طوری که دهبانی و کدخدایی فقط از ایشان منصوب می شدند و انجمن های ده مسئولیت انتخاب کدخدا را عهده دار بودند و بدین ترتیب آقای امان اله خسروی به عنوان اولین دهبان معرفی گردید.

پس از مدتی امان اله رئیس در دوره رضاشاه پهلوی آقای محمد مهدی خسروی که فرزند امان اله بود به عنوان کدخدای محل معرفی نمود و با اتفاقات شهریور ۱۳۲۰ و خروج رضاشاه از کشور و به سلطنت رسیدن محمدرضا شاه آقای مشهدی محمد خسروی به عنوان کدخدا معرفی گردید که در دوره محمدرضا شاه آقایان حاج نادعلی خسروی و مشهدی یعقوب خسروی و مشهدی گل بابا خسروی و مشهدی عباسعلی خسروی هر کدام به مدت دو سال فعالیت نمودند بعد از نامبردگان در سال ۱۳۴۹ آقای موسی خسروی به مدت ۸ سال فعالیت نمود و در اواخر دوره محمدرضا شاه به مدت یکسال آقای عین الله امیری به عنوان کدخدا



شادروان محمد خسروی

از دهبانان دوره محمدرضا شاه پهلوی که به مدت دوازده سال انجام وظیفه نمود

معرفی شد.

توضیح اینکه قبل از آقای امان‌الله خسروی آقایان فرج‌الله رئیس و گل‌علی رئیس نیز هر کدام به مدت دو الی سه ماه عهده‌دار مسئولیت فوق بودند.

– در دوره محمدرضا شاه آقای نصرت‌الله سلطانی به عنوان خانه انصاف و شورا داوری انتخاب و فعالیت داشت.

اداره نمودن امورات محل از جمله کشاورزی اعم از آبیاری اراضی و مزارع و کاشت و داشت و برداشت محصول در تاریخ معین و تعیین افراد به عنوان گالش به جهت حفاظت از احشام اهالی و تعیین قرقبان برای مدت زمانی معین و حل اختلافات و دعاوی‌های محلی هماهنگ نمودن مشکلات و مسائل محل با خان‌های منطقه کجور در زمان‌های قبل تلاش به جهت وضعیت عمران آبادی روستا اعم از ساخت و ساز حمام و مدرسه و جاده به صورت کاملاً ابتدایی و پس از پهلوی اول انجمن‌های ده و خانه انصاف تشکیل گردید که همان امورات مذکور را عهده‌دار بودند.

– پس از انقلاب و با شکل‌گیری جهاد سازندگی نحوه مدیریت روستا شکل دیگری گرفت و تعدادی از اهالی به عنوان شوراهای اسلامی معرفی شدند که از بدو انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۷۸ شمسی ابتدا آقایان مهدی مرتضی سلطانی، سید حیدر علی حسینی، سید مهدی حسینی و بعد از نامبردگان آقایان نصرت‌الله سلطانی، پیرعلی سلطانی و رمضان سلطانی به عنوان شوراهای اسلامی انتصابی و قائم مقامی معرفی گردیده و فعالیت می نمودند.

در سال ۱۳۷۸ شمسی از طرف وزارت کشور طی آیین‌نامه‌ای به صورت انتخاباتی اعضای شورای اسلامی روستای لرگان انتخاب گردیدند که آقایان شیرعلی سلطانی به عنوان رئیس شورا و نبی‌الله کیا منصوری به عنوان منشی و محمدعلی سلطانی به عنوان نائب رئیس انتخاب شدند.

پس از مدت دو سال با اختلافات بین اعضای شورای اسلامی لرگان آقای محمدعلی سلطانی از سمت خود استعفا و کناره‌گیری نمود که دو سال بعد با انتخابات آقایان نبی‌الله کیا منصوره به عنوان رئیس شورا و محمود سلطانی به عنوان نائب رئیس و شیرعلی سلطانی به عنوان منشی شورا انتخاب گردیدند.

در دومین دوره انتخابات شوراهای اسلامی و دوره چهار ساله بعدی ۱۳۸۲ آقایان محمود سلطانی به عنوان رئیس و ولی الله سلطانی به عنوان نائب رئیس و سید عبدالله حسینی به عنوان منشی شورا انتخاب شدند و پس از فوت ولی الله سلطانی آقای شهرام سلطانی جایگزین ایشان شدند.

در مورخ ۱۳۸۴/۴/۲۴ طی حکمی از طرف رئیس کل دادگستری استان مازندران آقایان محمود سلطانی، فتح علی سلطانی و محمد خسروی به عنوان اعضای شورای حل اختلاف روستای لرگان انتخاب گردیدند که متشکل از شش نفر بوده که سه نفر دیگر به نامهای آقایان عیسی خسروی، الیاس سلطانی، سید حسن حسینی می باشند. که حل و فصل اختلافات و دعاوی اهالی را در امورات کشاورزی و اجتماعی، عمرانی، ورزشی و غیره روستا را عهده دار می باشند.

دهبانان و کدخدای روستای لرگان

- (۱) فرج الله رئیس فرزند علی اصغر ۳ ماه دوره قاجاریه
- (۲) گل علی رئیس فرزند احمد ۲ ماه دوره قارجه
- (۳) امان اله رئیس فرزند مهدی ۲۱ ماه دوره قاجاریه
- (۴) محمد مهدی خسروی فرزند امان اله ۲۲ ماه دوره رضاشاه
- (۵) محمد خسروی فرزند علی اصغر ۱۲ سال دوره محمدرضاشاه
- (۶) نادعلی خسروی فرزند مهر علی ۲ سال دوره محمدرضاشاه
- (۷) یعقوب خسروی فرزند حسن ۲ سال دوره محمدرضاشاه رئیس خانه انصاف و شوراهای داوری دوره پهلوی دوم
- (۸) گل بابا خسروی فرزند حسن ۲ سال دوره محمدرضاشاه
- (۹) عباسعلی خسروی فرزند محمد ۲ سال دوره محمدرضاشاه نصرت اله سلطانی
- (۱۰) موسی خسروی فرزند علی گل ۸ سال دوره محمدرضاشاه
- (۱۱) عین اله امیری فرزند علی آقا ۶ ماه دوره محمدرضاشاه
- (۱۲) شهرام سلطانی اولین دهیار لرگان در سال ۱۳۸۵.

بعد از پیروزی انقلاب و تشکیل جهاد سازندگی در کشور و محول نمودن امورات روستا به این نهاد و تشکیل شوراهای قائم مقامی آقایان، سید وجیه‌اله حسینی، مرتضی سلطانی، سید مهدی حسینی و نصرت‌اله سلطانی فعالیت داشتند و در سال ۱۳۷۸ با تشکیل شوراهای انتخاباتی و آقایان شیرعلی سلطانی، محمدعلی سلطانی و نبی‌اله کیامنصوری در دوره اول انتخاب گردیدند.

در دوره دوم انتخابات شوراهای شهرداران آقایان محمود سلطانی، ولی‌اله سلطانی، سید عبدالله حسینی انتخاب و فعالیت نمودند که پس از فوت مرحوم ولی‌اله سلطانی آقای شهرام سلطانی جایگزین ایشان شدند.

شوراهای حل اختلاف در سال ۱۳۸۴ تشکیل که آقایان محمود سلطانی، محمد خسروی، فتحعلی سلطانی به عنوان اعضای اصلی و آقایان سید حسن حسینی فرزند سید یداله و عیسی خسروی، الیاس سلطانی به عنوان کمک اعضای مذکور انتصاب گردیدند.

تاریخچه تشکیل دهیاری در روستای لرگان

دهیاری یعنی کلیه فعالیت‌های عمرانی، آبادانی، بهداشتی و غیره در جهت پیشبرد و توسعه بافت روستایی در سال یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار و با عنایت به دومین دوره تشکیل شوراهای اسلامی شهر و روستا و امور شهرداران و دهیاران اعضای شورای اسلامی وقت با پیگیری مجدانه و رجوع به تمام دوایر دولتی و نهادهای ذیربط اقدام بسیار بزرگی در جهت تحقق این امور پرداخته‌اند، زیرا تشکیل دهیاری سبب گردیده که اعتبارات دولتی به روستای لرگان تعلق گیرد و هر ساله برابر با وجوه پرداختی از وزارت کشور به روستاهایی که دارای دهیاری بوده تعلق گیرد تا بتوان موانع و چالش‌های روزمره و غیره را از پیش رو بردارند.

لازم به ذکر است که در بخش کجور که حدود ۶۷ روستا و آبادی می‌باشد و فقط به روستاهای کجور و پول دهیاری تعلق گرفت و دلیل این موضوع بستگی به احراز

شرایط فوق دارد. طبق آیین نامه دهیاران به روستایی تعلق می‌گیرد که جمعیت بومی آن که در طول دوازده ماه ساکن باشند یا افراد ساکن آن چهارصد و پنجاه نفر باشند. در سال ۸۴ با درخواست از بخشدار محترم بخش کجور (جناب آقای مهدی مسرور) و مساعدت و تمهیدات ایشان مدارک مورد لزوم تکمیل و به‌عنوان سومین روستا در بخش کجور که فاقد دهیاری می‌باشد ارائه گردید و متعاقب آن با پیگیری، سرانجام در پایان سال ۸۴ دهیاری روستای لرگان به تأیید وزیر کشور رسید و مورخ ۸۵/۱/۲۶ توسط اعضای شورای اسلامی وقت آقای شهرام سلطانی به‌عنوان دهیار معرفی گردید.

نمایندگان مجلس در دوران قبل از انقلاب اسلامی و بعد از آن

مجلس شورای ملی

اولین دوره معرفی نماینده شهرستان نوشهر و چالوس در دوره بیستم که مورخه ۲ اسفند ماه ۱۳۳۹ شروع شده بود و تا تاریخ نوزدهم اردیبهشت ماه سال یک هزار و سیصد و چهل و همچنین دوره بیست و یکم یعنی دومین دوره انتخابات منطقه که از چهاردهم مهرماه هزار و سیصد و چهل دو لغایت سیزدهم مهرماه سال هزار و سیصد و چهل و شش صورت گرفته جناب آقای حسنعلی میراد به‌عنوان نماینده وقت معرفی گردیده‌اند.

و دوره بیست و دوم که در مورخه چهاردهم مهرماه سال ۱۳۴۶ لغایت یکم شهریورماه ۱۳۵۰ ادامه داشت و دوره بیست و سوم که در مورخه نهم شهریور ۱۳۵۰ تا شانزدهم شهریور ۱۳۵۴ جناب آقای عبدالوهاب کیا کجوری به‌عنوان نماینده در امور پارلمانی انتخاب و معرفی شده‌اند.

و از دوره بیست و چهار در مورخه هفدهم شهریور سال یکهزار و سیصد و پنجاه و چهار تا پیروزی انقلاب اسلامی جناب آقای رضی چلاجور به‌عنوان نماینده وقت فعالیت می‌نمودند. و تا قبل از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی سه نماینده یاد شده بالا به مجلس شورای ملی راه یافتند.

مجلس شورای اسلامی

اولین دوره نمایندگی در امور پارلمانی از بخش کجور از روستای کشکک آقای شیخ علاءالدین کریمی بیژنی نژاد فرزند محمد از سال هزار و سیصد و پنجاه و هشت در مرحله دوم به سمت نمایندگی شهرستان نوشهر و چالوس انتخاب و معرفی گردیدند و در واقعه هفت تیر و بمب‌گذاری در مجلس شورای اسلامی به دیار حق پیوستند و بعد از نامبرده در مرحله میان‌دوره‌ای سال ۱۳۶۰ آقای ابوالحسن الله بداشتی فرزند یارمحمد از بخش کلاردشت به سمت نماینده وقت معرفی شدند.

در مورخه ۱۳۶۳/۱/۲۶ و در مرحله یکم آقای سید فرج‌الله افزایده فرزند سید رضا از منطقه کجور تا تاریخ ۱۳۷۱/۱/۲۱ در سه دوره به‌عنوان نماینده وقت فعالیت می‌نمودند.

تاریخ نمایندگی در دوره اول ۱۳۶۳/۱/۲۶ دوره سوم ۱۳۷۱/۱/۲۱

تاریخ نمایندگی در دوره دوم ۱۳۶۷/۱/۱۹

بعد از آقای افزایده در مورخه ۷۴/۱۲/۱۸ آقای یدالله طاهر نژاد فرزند صدرالله از منطقه کلاردشت به‌عنوان نماینده وقت فعالیت داشتند.

با عنایت به اینکه در سال هزار و سیصد و هفتاد و پنج شهرستان چالوس طبق تقسیمات کشوری به شهرستان ارتقا یافت و در تاریخ ۱۳۷۸/۱۱/۲۹ در دوره ششم انتخابات مجلس جناب آقای انوشیروان محسنی فرزند ابوالفتح از شهرستانهای نوشهر و چالوس به‌عنوان نماینده در امور پارلمانی انتخاب و معرفی گردیدند که در دوره هفتم نیز مشارالیه مجدداً به نمایندگی منصوب شد.

شناسایی روستای لرگان از دید مسئولین

براساس تحقیقات انجام شده جهت اجرای طرح هادی و توجه به برخی روستاهای منطقه کجور گزارشی پیرامون وضعیت گذشته و حال روستای لرگان ارائه شد تا طرح هادی در این روستا انجام شود. با توجه به اینکه اطلاعات جالب و مناسبی درباره لرگان در این گزارش آمده لازم است عین گزارش در این کتاب نیز آورده شود تا خوانندگان به وضعیت فعلی روستا بیشتر واقف شوند.

معرفی روستا به لحاظ موقعیت جغرافیایی

روستای لرگان به عنوان یکی از نقاط روستایی شهرستان نوشهر با برخورداری از جمعیت بالای ۱۰۰ خانوار و همچنین پتانسیل‌های لازم از نظر اولویت‌بندی تهیه طرح‌های هادی روستایی رتبه و اندازه مناسبی را به خود اختصاص داده است لذا در قالب تهیه طرح هادی روستایی مورد مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت. روستای مذکور از نظر موقعیت مکانی در بخش کوهستانی و در جنوب روستای پول (مرکز بخش و دهستان) و در ۵ کیلومتری آن شکل و توسعه یافته است. روستای مذکور از طرف ضلع شرقی با اراضی جنگلی و اراضی ملی مرتع و سمت غربی با اراضی زراعی روستای کیاکلا و از جانب جنوب به محدوده زراعی روستاهای میخساز همانند پیده و در نهایت از سمت شمال به اراضی زراعی روستای پول محدود می‌گردد. روستای مذکور از طریق جاده بین روستایی کندلوس به محور کجور و در نهایت به جاده چالوس و به شهر چالوس و نوشهر دسترسی دارد همچنین از طریق جاده کجور به رویان نیز می‌تواند به شهرهای ساحلی دسترسی داشته باشد.

تعیین محدوده اراضی کشاورزی و منابع طبیعی روستا

با توجه به موقعیت مکانی روستای لرگان که یک منطقه کوهستانی می‌باشد اراضی کشاورزی در تمام جهات گسترش ندارد و در این روستا نیز بیشتر به صورت شمالی و جنوبی یعنی به سمت منطقه میخساز و روستای پول و روستای کیاکلا و کینج گسترش یافته است. در قسمت غرب و شرق روستا اراضی زراعی کمتر گسترش یافته است.

بررسی منابع تأمین آب آشامیدنی و کشاورزی روستا

چشمه‌ای که در وسط روستا قرار دارد و به نام نیک‌زنان معروف است طبق اقوال محلی قدمگاه حضرت فاطمه زهرا (س) بوده و به جهت احترام به این بانوی گرامی به این نام مشهور شده است. زمانی که ساکنین روستا به جهت سیلاب به منطقه کلارزن رفتند تأمین آب آشامیدنی از این چشمه توسط ظروف سفالی انجام می‌شد.

در حال حاضر طی هماهنگی که با مدیریت شورای اسلامی روستای لرگان به عمل آمده آب شرب روستا از طریق منابع آب چشمه تأمین می‌گردد. آب چشمه مورد

نظر از طریق سیستم لوله کشی از روستای میخساز با هزینه روستاییان به منازل هدایت می‌گردد. آب کشاورزی روستا نیز از طریق چشمه‌ای که در محدوده روستا میخساز و یا کوه میخساز سرچشمه می‌گیرد تأمین می‌گردد. با توجه به شرایط آب و هوایی و توپوگرافی اراضی کشاورزی و فعالیت‌های زراعی آن به صورت دیم می‌باشد.

بررسی ویژگی‌های جمعیتی روستا

براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۵۷ روستای لرگان دارای جمعیتی بالغ به ۳۸۹ نفر در قالب ۹۶ خانوار سرشماری شده است که از این تعداد حدود ۱۵۹ نفر مرد و ۲۳۰ نفر زن بوده است که بدین ترتیب نسبت جنسی در این روستا رقم ۶۹/۱۳ نفر را نمایان می‌سازد. (منظور بومی می‌باشد)^۱

آنالیز جمعیت روستا براساس سرشماری مذکور نشان می‌دهد که از کل جمعیت روستا تعداد ۳۵۸ نفر بالای ۶ سال و تعداد ۳۲۲ نفر بالای ۱۰ سال و تعداد ۲۱۷ نفر باسواد سرشماری شده‌اند که می‌توان نتیجه گرفت که روستای مذکور در سال ۱۳۷۵ تعداد ۱۴۱ نفر از افراد بالای سنین ۶ سال در روستای مذکور بی‌سواد می‌باشند. همچنین بر پایه آمار مذکور در این روستا از جمعیت ۳۸۹ نفری آن تعداد ۶۷ نفر شاغل بوده‌اند.

بررسی وضع فعالیت در روستا شامل فعالیت‌های کشاورزی، صنایع، خدمات

طی بررسی‌های به عمل آمده از آمار جمعیتی روستای لرگان در پایان سال ۱۳۸۳ از جمعیت ۳۰۵ نفری آن حدود ۲۹۵ نفر بالای ۱۰ سال، جمعیت فعال و مابقی یعنی حدود ۱۰ نفر زیر ۱۰ سال می‌باشند همچنین طی بررسی‌های به عمل آمده از تعداد ۸۷ نفری که در این روستا تشکیل خانواده داده‌اند و ساکن روستا می‌باشند تمامی سرپرستان خانوار در بخش کشاورزی فعالیت دارند و تعداد ۳۷ نفر نیز به صورت کارمند، مغازه‌دار، راننده و فعال در بخش ساختمان و همچنین ۲۹ نفر در

۱. بومی: به کسانی گفته می‌شود که در طول دوازده ماه سال در روستا سکونت داشته باشند.

کارهای صنایع کارگاهی شامل قالیبافی، جوشکاری و نجاری مشغول فعالیت می‌باشند.

همچنین در روستای فوق علاوه بر کشاورزی، دامداری، زراعت و باغداری صورت می‌گیرد و فعالیت دامداری نیز به صورت عمده توسط ۱۰ خانوار و به شکل سنتی و خانگی توسط ۴۰ خانوار انجام می‌گیرد. براساس استعلام از جهاد کشاورزی شهرستان نوشهر بالغ بر ۱۹۵ رأس دام بزرگ و ۷۱۴ رأس دام کوچک در سطح روستا توسط ۵۰ خانوار نگهداری می‌شود که از این تعداد حدود ۱۰ خانوار به صورت عمده و مابقی به صورت جزیی می‌باشد.

یادآور می‌شود که در این روستا به علت پایین بودن میزان درآمد بخش کشاورزی تعدادی زیادی از جوانان روستا در حرفه‌های موقتی بخش ساختمان به عنوان برق کار مشغول فعالیت می‌باشند که در این مورد شورای اسلامی تعداد افراد شاغل در این حرفه را حدود ۱۰۰ نفر تخمین زده است. این افراد بیشتر در تهران و شهرهای اطراف مشغول کار بوده و درآمد حاصله از کار را به روستا و برای خانواده خود ارسال می‌کنند.

شناخت و بررسی علل پیدایش و عوامل مؤثر در توسعه روستا

عوامل متعددی در شکل‌گیری یک سکونتگاه روستایی می‌تواند نقش داشته باشند عواملی همچون طبیعی، موقعیت مکانی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و... غیره که هر یک از این عوامل به تنهایی و یا دخالت چند عامل می‌تواند در شکل‌گیری روستا نقش داشته باشند.

روستای لرگان به علت وجود عوامل طبیعی همانند اراضی زراعی مناسب و مستعد کشت و زرع، و فور اراضی برای چرای دام و همچنین برخورداری از اقلیمای مناسب و وجود راه ارتباطی که جور شکل و توسعه یافته است. در مورد علت شکل‌گیری روستا سند مکتوبی مشاهده نشده است ولی طی بررسی‌های به عمل آمده روستای لرگان یکی از روستاهای قدیمی شهرستان نوشهر بوده به نحوی که نام آن در

کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران و سفرنامه رابینو آمده است و در آن ذکر شده است که روستای مذکور از توابع دهستان زانوس رستاق بخش مرکزی نوشهر و دارای ۱۸۰ تن سکنه و دارای مذهب شیعه و کردی، گیلکی و فارسی زبان هستند و کردها از طایفه و ایلی خواجوند و شغل آنها زراعت و زغال سوزی می باشد و دارای راه مالرو و آب شرب آن از چشمه تأمین می گردد.

مطلب مذکور یعنی تعداد افراد ساکن در این روستا (۱۸۰ نفر) نشان می دهد که روستای مذکور قدیمی می باشد و احداث راه ارتباطی و ارائه خدمات عمومی و زیربنایی در سال های اخیر موجبات توسعه کالبدی بافت و فراهم نموده است. نام لرگان نیز از وجود درختان لرگ برگرفته شده است.

پیش بینی عملکرد اقتصادی روستا در آینده

همان گونه که اشاره شد طی بررسی های به عمل آمده از آمار جمعیتی روستای مورد مطالعه در پایان سال ۱۳۸۳ از جمعیت ۳۰۵ نفری آن حدود ۲۹۵ نفر بالای ۱۰ سال یا جمعیت فعال و مابقی یعنی حدود ۱۰ نفر زیر ۱۰ سال می باشند همچنین طی بررسی های به عمل آمده از تعداد ۸۷ نفری که در این روستا تشکیل خانواده داده اند و در روستا ساکن هستند همگی در بخش کشاورزی فعالیت دارند و تعدادی نیز در بخش خدمات و صنعت در این روستا مشغول فعالیت می باشند. بررسی ها حاکی از آن است که در سطح روستای مورد مطالعه تمام خانواده ها علاوه بر زراعت به باغداری و دامداری نیز مشغول هستند که در این بین ۱۰ خانوار به صورت عمده و مابقی یعنی ۴۰ خانوار دیگر به صورت سنتی در منازل خود دام نگهداری می کنند.

بر اساس استعلام از جهاد کشاورزی شهرستان نوشهر بالغ بر ۹۰۹ رأس دام در سطح روستا توسط خانوارها نگهداری می شود و کل اراضی زراعی آنها نیز بالغ بر ۳۵۵ هکتار اعلام شده است که از این میزان در سال زراعی ۸۳ حدود ۲۰۰ هکتار اختصاص به کشت گندم و ۱۰۵ هکتار به زیرکشت جو و علوفه و ۵۰ هکتار اختصاص به پرورش درختان سیاه ریشه داشته است.

میزان درآمد	میزان هزینه به درصد	قیمت در محل تولید	راندمان تولید	سطح زیر کشت به هکتار	نام محصول
۷۱۳۷۰۰۰۰۰	۲۸	۲۰۰۰	۱/۵	۳۰۵	گندم و جو
۱۱۷۰۰۰۰۰۰۰	۳۵	۲۰۰۰۰	۱/۸		سیاریشه (گردو)
۱۸۸۳۷۰۰۰۰۰				۳۵۵	جمع

همان‌گونه که اشاره شد عمده فعالیت روستا در بخش کشاورزی شامل زراعت و دامداری و باغداری انجام می‌گیرد و یکی از ویژگی‌های بارز اراضی کشاورزی این روستا عدم تساوی زمین بین بهره‌برداران می‌باشد. بخشی از اراضی زراعی روستا نیز متعلق به افرادی است که در خارج از روستا ساکن هستند و درآمد آن نیز در سطح آن خرج نمی‌گردد بنابراین تعداد زیادی از جوانان روستا به‌ناچار برای امرار معاش به بخش خدمات و کارگری به‌شکل روزمزد روی می‌آورند و با عنایت به اینکه سرانه اراضی زراعی برای هر بهره‌بردار به‌میزان ۱۱۶۳۹ مترمربع می‌باشد و از آنجایی که درآمد بخش کشاورزی با توجه به میزان سرانه زمین و کوهستانی بودن منطقه تکافوی نیاز یک خانوار روستایی را برآورده می‌نماید لذا برای کسب درآمد بیشتر بخشی از جمعیت فعال روستا به بخش خدمات در شهرها روی می‌آورند.

همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شده است بخش عمده‌ای از فعالیت‌های زراعی به‌صورت دیم انجام می‌گیرد و فعالیت‌های دامداری نیز به‌علت شرایط خشکسالی چند ساله اخیر و همچنین سختی کار و درآمد پایین و سنتی بودن نتوانسته است بخشی از جمعیت جوان را به‌خود جذب نماید و حتی شاغلین این بخش اقدام به فروش دام و مهاجرت به تهران و فعالیت‌های خدماتی روی آورده‌اند.

طبق استعلامی که از مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان نوشهر به‌عمل آمده و همچنین محاسبات انجام گرفته ارزش ریالی محصولات زراعی و باغی روستا که عمدتاً

گندم و جو می باشد حدود ۱,۸۸۳,۷۰۰,۰۰۰ ریال و از محل فروش دام نیز ۱۶۵,۹۰۴,۸۷۲ ریال خواهد بود که چنانچه این میزان درآمد از اراضی زراعی و تعداد ۹۰۹ رأس دام بزرگ و کوچک روستا استحصال گردد و تمام اراضی زراعی و دامی نیز متعلق به ساکنان روستا باشد به هر یک از خانوار حدود ۶۷,۲۰۰,۰۰۰ ریال خواهد رسید بنابراین تمام بهره بردار روستا می توانند زندگی متعارفی را در سطح روستا برای خود فراهم نمایند ولی از آنجایی که درآمد روستا از محل فروش محصول گردد و در چند سال اخیر به علت سرمازدگی چندان چشمگیر نبوده و تمام اراضی زراعی روستا نیز متعلق به ساکنان روستا نیست و همچنین آن میزان از اراضی زراعی روستا که در اختیار ساکنان دایمی قرار دارد به تساوی در اختیار کشاورزان قرار ندارد لذا درآمد نیز به تساوی بین روستاییان تقسیم نخواهد شد و در نتیجه تعدادی از زارعین در تأمین مایحتاج زندگی در مضیقه می باشند و طبیعی است که به بخش خدمات روی آورند. براساس بررسی های به عمل آمده در سطح روستای لرگان حدود ۳۷ نفر در بخش خدمات اعم از کارمندی، کارگری، مغازه داری و ۲۹ نفر در کارهای مربوط به صنایع کارگاهی همانند قالببافی و جوشکاری، نجاری و غیره فعالیت می نمایند که از این طریق درآمدی کسب می نماید و کمک هزینه ای برای درآمد بخش کشاورزی به حساب می آید. همان گونه که در صفحات قبل اشاره شد در این روستا حدود ۱۰۰ نفر در بخش ساختمان به عنوان برق کار در سطح تهران و منطقه کجور مشغول فعالیت می باشند که از این طریق بخشی از درآمد روستا تأمین می گردد. عملکرد آتی اقتصادی روستا نیز با توجه به درآمد بهتر محصولات باغی و در صورت حمایت دولت از لحاظ فنی و مالی، بخش کشاورزی همچنان در جایگاه اول از نظر میزان اشتغال قرار داشته باشد.

تجزیه و تحلیل و پیش بینی جمعیت آینده روستا

همان گونه که در صفحات قبل اشاره شد براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ روستای لرگان دارای جمعیتی بالغ به ۳۸۹ نفر در قالب ۹۶ خانوار سرشماری شده است که از این تعداد حدود ۱۵۹ نفر مرد و ۲۳۰ نفر زن بوده است که بدین ترتیب نسبت جنسی در این روستا رقم ۶۹/۱۳ نفر را نمایان می سازد. آنالیز جمعیت روستا براساس سرشماری مذکور نشان می دهد که از کل جمعیت

روستا تعداد ۳۵۸ نفر بالای ۶ سال و تعداد ۳۲۲ نفر بالای ۱۰ سال و تعداد ۲۱۷ نفر با سواد سرشماری شده‌اند که می‌توان نتیجه گرفت که روستای مذکور در سال ۱۳۷۵ تعداد ۱۴۱ نفر از بالای سنین ۶ سال در روستای مذکور بی سواد می‌باشند. همچنین بر پایه آمار مذکور در این روستا از جمعیت ۳۸۹ نفری آن تعداد ۶۷ نفر شاغل بوده‌اند.

تحلیل جمعیت

جمعیت روستای لرگان براساس سرشماری نفوس مسکن سال ۱۳۵۵ معادل ۷۵۵ نفر در قالب ۱۳۸ خانوار و در سال ۱۳۶۵ برابر ۵۸۴ نفر در قالب ۱۰۷ خانوار سرشماری گردیده‌اند بدین ترتیب جمعیت روستای مذکور در سال ۱۳۶۵ با کاهشی به میزان ۱۷۱ نفر نرخ رشدی به میزان ۲/۵- منفی درصد را نمایان ساخته است بر همین منوال و براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ جمعیت محدوده مطالعاتی با کاهشی به میزان ۱۹۵ نفر به ۳۸۹ نفر در قالب ۹۶ خانوار کاهش یافته است که با این حساب میزان نرخ رشد آن حدود ۳/۹- درصد را نشان خواهد داد. میانگین تشکیل دهنده هر خانوار در سال ۱۳۵۵ حدود ۵/۴ نفر و در سال ۱۳۶۵ به میزان ۵/۴ نفر و در سال ۱۳۷۵ رقم ۴ نفر را نشان داده است در آخرین آمار از سوی خانه بهداشت روستا ارائه شده است جمعیت روستای مورد مطالعه را ۳۰۵ نفر در قالب ۸۷ خانوار اعلام نموده است.

تحولات جمعیتی روستای لرگان در دوره‌های مختلف سرشماری

سال	جمعیت	خانوار	بعد خانوار	نرخ رشد به درصد
۱۳۵۵	۷۵۵	۱۳۸	۵/۴	—
۱۳۶۵	۵۸۴	۱۰۷	۵/۴	-۲/۵
۱۳۷۵	۳۸۹	۹۶	۴	-۳/۹
۱۳۸۲	۳۰۵	۸۷	۳/۵	-۲/۴

جدول فوق حاکی از آن است که جمعیت روستا در سال ۱۳۵۵ از جمعیت مناسبی برخوردار بوده و در سرشماری رسمی سال ۱۳۶۵ جمعیت روستا با ۱۷۱ نفر کاهش به ۵۸۴ نفر در قالب ۱۰۷ خانوار کاهش یافته است. در سال ۱۳۶۵ اکثر روستاهای استان مازندران دارای نرخ رشد مثبتی بوده‌اند ولی این روستا با توجه به قرارگیری در عمق مناطق کوهستانی منطقه کجور و از ضعف خدماتی شدیدی نیز برخوردار بوده است نرخ رشد منفی را از خود بروز داده است که این مسئله ارتباط مستقیمی با تحولات اجتماعی و جذب نیروی کار در شهرها بعد از سال ۱۳۵۷ بوده است. علی‌رغم اینکه در این سال‌ها سیاست دولت مینی بر افزایش جمعیت استوار بوده، لیکن روستای مذکور به علت ضعف خدمات عمومی و پایین بودن سطح زندگی و عدم کنترل در سطح شهرها، بخشی از جمعیت روستا اقدام به مهاجرت و ترک روستا نموده‌اند. با تغییر سیاست مذکور در سال ۱۳۶۴ و از طرفی مهاجرت تعدادی از خانوارها و تعدادی از افراد هر خانوار موجب شده است که در سال ۱۳۷۵ جمعیت روستا سیر کاهشی داشته باشد و به رقم ۳۸۹ نفر یعنی نرخ رشد $3/9$ درصد منفی را از خود نشان دهد. این کاهش رشد ارتباطی مستقیم با کاهش درآمد روستا و ضعف خدمات رفاهی در سطح آن داشته است.

کاهش جمعیت روستا از طریق مهاجرت در سال ۱۳۷۵ با شدت هر چه تمام‌تر ادامه داشته به نحوی که جمعیت روستا حدود ۳۳ درصد جمعیت خود را از دست داده است. در این ارتباط بایستی یادآور شد که یکی از ویژگی‌های اقتصادی روستای لرگان همانند سایر روستاهای بخش کجور این است که جوانان و سرپرستان خانوار در تهران و یا شهرهای اطراف مدت زمانی کار می‌کنند و خانواده آنها در روستا هستند و به فعالیت‌های زراعی و دامی می‌پردازند که در این ارتباط می‌توان به نسبت جنسی ۶۹ درصدی آن توجه نمود.

در این راستا تعدادی از روستاییان که دارای چنین شغلی بوده‌اند و زمین کافی نیز در روستا در اختیار نداشته‌اند اقدام به مهاجرت دائمی از روستا نموده‌اند که این اتفاق در سال‌های بعد از پایان جنگ رخ داده و جمعیت روستا به نصف تقلیل یافته است. در آخرین سرشماری که توسط خانه بهداشت انجام گرفته است جمعیت روستا را ۳۰۵ نفر در قالب ۸۷ خانوار ذکر کرده است که حاکی از کاهش تعداد ۹ خانواری روستا و کاهش ۸۴ نفری آن نسبت به سال ۷۵ می‌باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که شدت مهاجرفرستی روستای لرگان نسبت به دهه قبل یعنی سال ۱۳۷۵ مقداری کاهش یافته

ولی همچنان روند منفی داشته است.

پیش‌بینی جمعیت

برای پیش‌بینی جمعیت روستای مورد مطالعه سه گزینه ارائه می‌گردد که یکی از آنها به عنوان گزینه مطلوب برای تعیین جمعیت روستا در افق طرح انتخاب خواهد شد.

گزینه اول

در این گزینه روند رشد جمعیت روستای لرگان در مدت ۲۸ سال گذشته یعنی از سال ۱۳۵۵ لغایت ۱۳۸۳ مورد ارزیابی قرار گرفته که متوسط نرخ رشد در این مدت سالانه $3/8$ درصد بوده است که با در نظر گرفتن این فرض که این روند در افق طرح نیز ادامه داشته باشد، جمعیت روستا به تعداد ۱۲۳ نفر در قالب ۳۵ خانوار خواهد رسید.

گزینه دوم

در این گزینه نرخ باروری نکاحی جمعیت فعلی روستای لرگان بدون در نظر گرفتن عامل مهاجرت مورد بررسی قرار گرفته که با فرض اینکه نرخ باروری نکاحی ($83/3$ در هزار) در افق طرح نیز ادامه داشته باشد نرخ رشدی حدود $0/3$ درصد به صورت سالانه خواهیم داشت که در این صورت جمعیت روستا در افق طرح به تعداد ۳۱۶ نفر در قالب ۹۰ خانوار خواهد رسید.

گزینه سوم

در این گزینه نرخ باروری نکاحی با اعمال عامل مهاجرت و مرگ و میر مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفته است که با انجام محاسبات و مطالعات انجام شده روستای مورد مطالعه حدود $1/3$ براساس مرگ و میر از کل جمعیت روستا کسر گردد $0/3$ درصد نرخ رشد روستا از محل باروری در افق طرح نیز ادامه داشته باشد و میزان مهاجرت روستا نیز در افق طرح صفر در نظر گرفته شود با این حال به علت بالا بودن سن افراد و پایین بودن میزان باروری روستا حدود $0/3$ درصد با نرخ رشد منفی روبه‌رو خواهد بود.

در نتیجه این مشاور با عنایت به جمعیت‌پذیری روستا در فصل تابستان و اجرای

طرح هادی روستایی و بهسازی آن و همچنین رونق بخش کشاورزی نرخ رشد ۱ درصد را صرفاً آنعطاف پذیری طرح و امید به بهبود شرایط زندگی در سطح روستا برای توسعه اجتماعی آن پیشنهاد و سرانه‌ها را براساس رقم مذکور تعیین نموده است که با این حساب جمعیت روستا به رقم ۳۴۰ نفر در قالب ۹۷ خانوار خواهد رسید.

قانون اصلاحات ارضی در روستاها

برابر ماده ۱۹ قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مورخ ۱۳۴۰/۱۰/۱۹ خورشیدی مبنی بر اینکه کلیه کشاورزان و زارعین که به صورت مستأجر در اراضی ارباب یا خان یا مالک اصلی فعالیت می‌کردند و کشت و زرع می‌نمودند پس از برداشت محصول مقدار قابل ملاحظه‌ای از محصول درو شده را خرمن‌کوبی و پس از آن به صورت خراج به مالکین داده و تقسیم‌بندی می‌نمودند که در این صورت بهره خیلی کم عاید رعایا و کشاورز قرار می‌گرفت.

براساس ماده ۳۰ آیین‌نامه مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۱۷ کلیه رعیت و اراضی که در آن کشت و زرع می‌نمودند برابر پرداخت ۱۲ قسط سالیانه به اداره کشاورزی و تعاون و روستایی به صورت مالک درآمد و سند قبض و اقباض گردیده به طوری که در موقع یادداشت و ثبت چنانچه مالک اصلی یا موروث به ثبت می‌رساند و بعد توسط اداره مذکور سند مشاع تحویل نامبرده می‌شد. توضیح اینکه اسناد فوق مشاع می‌باشد و شش دانگ نمی‌باشد و چون در سندها شریک و شرکاء و مشاع ذکر گردیده و اراضی فوق فقط به فرد ذکر شده در سند منحصر نمی‌باشد بلکه شریک و شرکاء نیز سهام‌دار می‌باشند لذا اراضی فوق بدون در نظر گرفتن مترژ مشخص و حدود اربعه در اداره کشاورزی به ثبت رسیده است.

اسامی آنها در لیست قانون اصلاحات ارضی شهرستان نوشهر به ثبت رسیده و عبارتند از: (۱) محمد مهدی خسروی، (۲) علی اصغر خسروی، (۳) ابراهیم خسروی، (۴) یوسف خسروی، (۵) عوض خسروی، (۶) حبیب خسروی، (۷) محمد علی خسروی (۸) حسین خسروی، (۹) ربیع سلطانی، (۱۰) محمد علی سلطانی، (۱۱) محمد امیری (خوفی)، (۱۲) محمد امیری (یداله)، (۱۳) سید هاشم حسینی، (۱۴) سید علی اصغر حسینی، (۱۵) سید رضا حسینی، (۱۶) سید محمد حسین حسینی، (۱۷) سید رحیم حسینی، (۱۸) سید حسین حسینی، (۱۹) عباسعلی خجیر یگانه، (۲۰) سید عماد حسینی، (۲۱) سید بهاء‌الدین فرزانه کجوری.



بسمه تعالی



جمهوری اسلامی ایران

اداره کل تربیت بدنی استان مازندران

اداره تربیت بدنی شهرستان نوشهر

شماره ۱۸۸۴

تاریخ ۱۸/۵/۸۲
پوست

شورای محترم اسلامی روستای لرگان

سلام علیکم

احتراماً برابر نامه شماره ۲۷۹-۸۲/۲۰۱۱ ارسالی به اداره کل تربیت بدنی و نامه شماره ۳/۴۷۰۷/۲۲۳ اداره کل در خصوص احداث سالن ورزشی در آن منطقه با توجه باینکه سالنی در کجور در دست احداث میباشد در صورت اتمام و تامین بودجه در سالهای آتی اقدامات لازم بعمل خواهد آمد. مزید تشکر میباشد.س/ب.

حجت آیدری

رئیس اداره تربیت بدنی شهرستان نوشهر



شرکت سهامی مخابرات استان
مازندران

تاریخ: ۱۳۸۷/۰۲/۰۷
شماره: ۸۰۰/۵۰۴/۱۳۸

تبرستان
www.tabarestan.info

بسمه تعالی
شکرگزاری نعمتها را با پادار می سازد.
امام علی (ع)

به: شورای محترم اسلامی لرگان
از: اداره مخابرات جالوس ونوشهر
موضوع:

سلام علیکم
احتراما" در پاسخ درخواست آن شورای محترم به اطلاع میرساند برابر اعلان شوکت مخابرات استان مازندران چنانچه اهالی نسبت به احداث بنای مرکز تلفن آن روستا اقدام نمایند، واگذاری تلفن در برنامه سال جاری قرار گرفته است. / ر

محمد جواد موسوی میرکلایی
رئیس اداره مخابرات جالوس ونوشهر

۱۳۸۷: سلیمان، ۲۳۰۳۱

اقوام لرگان

همان‌طور که پیشتر توضیح داده شد طوایف کاردگر، خواجه و صیادی در لرگان سکونت داشتند و پس از آنها مهاجرین کردخواجه‌وند اولین گروهی بودند که به لرگان آمدند، سپس طوایف مختلف کاردگر، خواجه و صیادی توسط خسروخان به مناطق دیگر کوچ داده شدند و وضعیت بومی لرگان شکل جدید به خود گرفت. در کتاب حاضر سعی شده بنابه جمعیت حاضر در لرگان، اقوام مختلف مورد مطالعه قرار گیرد. حال توضیح درباره هر یک از اقوام.

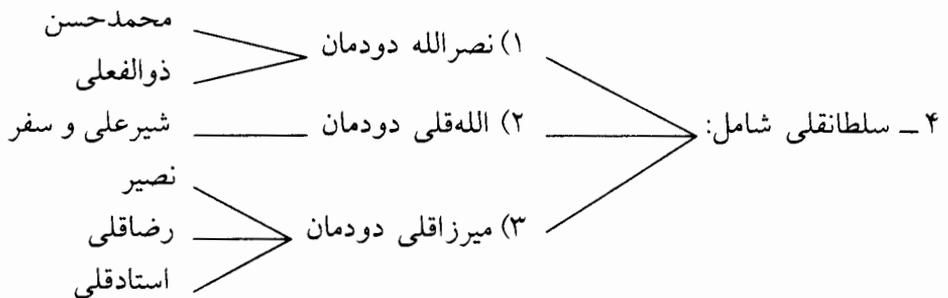
طایفه‌ها در روستای لرگان سلطانی‌ها

الف: طایفه‌های خواجه‌وند:

۱- نظر دودمان

۲- جعفرقلی (جافر دودمان)

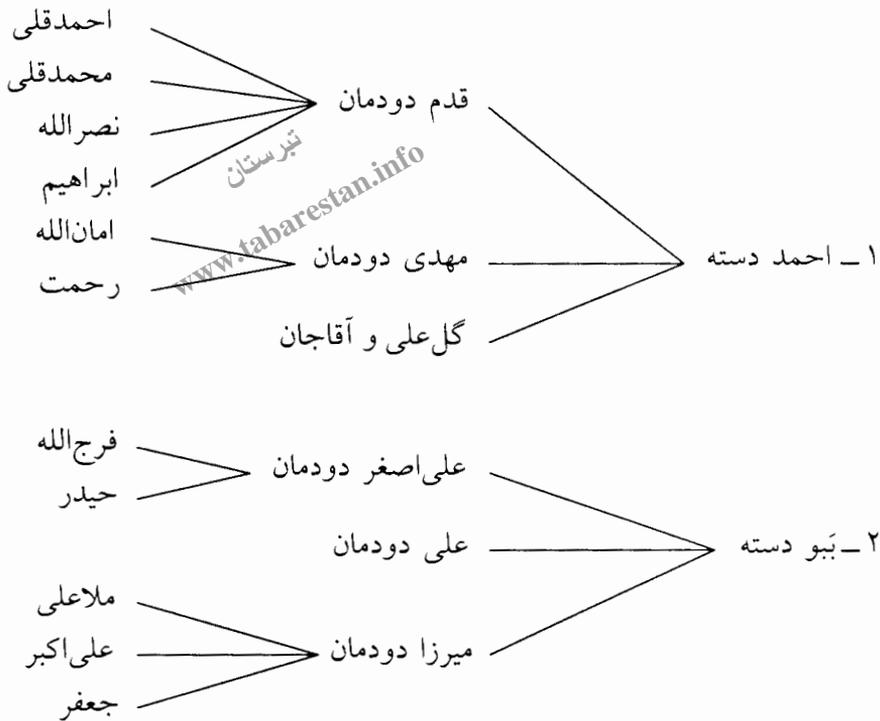
۳- میرزاابابا و سبزه‌علی و قاسم‌علی (دودمان)



۵- احمد دودمان (امامقلی) ۶- جان محمد دودمان ۷- رضا دودمان

خسرویهها

ب: طایفه رئیس:



ج: طایفه سادات:

- ۱- سید رمضانعلی دودمان (سید مهدی، سید عباسعلی، سید آقاجان، سید اسداله، سید جواد، سید صادق)
- ۲- سید علی بابا دودمان (سید میرزا بابا، سید میرزا محمد، سید محسن، سید احمد)
- ۳- سید مرتضی دودمان (سید ابراهیم، سید حمزه، سید رجب)
- ۴- سید اسماعیل دودمان (سید حی، سید حسین)
- ۵- سید مصطفی دودمان (فقط دو دختر داشت)

د: طایفه امیری:

که شامل باقر دودمان، جعفر دودمان، سبزه‌علی دودمان، نبی دودمان می‌باشند.

ه: طایفه محمودی از اصفهان

و: طایفه برهمت و نوری نژاد از منطقه نور مازندران

ز: طایفه کیامنصوری از مونج و لار

ح: طایفه صمدی و مسگر از قرانچاه آلاشت

ت: طایفه فرزانه از شیراز

ی: طایفه مولوی و رزاقی از طالقان

در این روستا علاوه بر طایفه‌های فوق تعداد معدودی از اهالی به نام خانوادگی پیرک، بازیار، موسوی، پروانک، پاسنامه و گیل کجوریان، سیاح، معروف و شهرت دارند که در موقع تنظیم شناسنامه در روستا حاضر نبوده و در نقاط دیگر کشور شناسنامه با این اسامی دریافت کردند.

اقوام خواجهوند (سلطانی)

طبق متون تاریخی و اقوال محلی، تاریخ کوچ اجباری و مهاجرت کردهای خواجهوند به زمان نادرشاه افشار و در ادامه آن دوران آغامحمدخان قاجار نقل می‌کنند. کردها از بیجار کنونی، گروس، کردستان و صحنه کرمانشاه به مازندران کوچ داده شدند. همچنین ایل لر از شهر الشتر و دلفان در زمان کریمخان زند به منطقه کوچ داده شدند. (کردها و لرها اصالتاً با هم مشترک هستند). اما تنها جماعت کردی که به منطقه کجور کوچانده شدند خواجهوندها بودند که پسوند «وند» از ریشه لری اخذ شده است. خواجهوندها خود را از اکراد مهاجر که در زمان آغامحمدخان قاجار به نواحی شمالی ایران کوچانده شده‌اند می‌دانند یک گروه از خواجهوندها از صحنه کرمانشاه به

کلاردشت و متعاقب آن به روستای لرگان آورده شدند. گروه دیگر از خواجهوندها از گروس کردستان به منطقه کجور آورده شدند و پس از چندین بار نقل مکان به روستای لرگان آمدند.

همگی این اقوام در ابتدا به زبان کردی تکلم می‌کردند، ولی به دلایل مختلف و وصلت با خانواده‌های متعدد، اکنون تمامی خواجهوندهای لرگان به زبان گیلکی مازندرانی تکلم می‌کنند و حتی برخی از روستاهای اطراف که به زبان کردی صحبت می‌کنند قابل درک برای خواجهوندهای لرگان نمی‌باشد.

همان‌طور که گفته شد مهاجرت خواجهوندها به لرگان در چند نوبت انجام شده است، به طوری که ابتدا کربلایی نظر وارد روستای لرگان گردید. کربلایی نظر شیعه اثنی عشری بود و از ایلات دیگر از نظر مسائل اعتقادی سبک و سیاق خاصی داشت. بقیه طوایف تا اواخر دوره قاجار مراسم خدمت یا نیاز بجا می‌آوردند و اهل حق بودند. بعدها با وصلت‌های گوناگون این رسوم از بین رفت.

دومین گروه از اقوام خواجهوند که در لرگان اسکان یافتند طایفه جعفرقلی، میرزا بابا و سبزی‌علی بودند. این گروه از صحنه کرمانشاه مهاجرت نموده و ابتدا در کلاردشت ساکن شدند، اما پس از مدتی نقل مکان نموده و به این روستا مهاجرت کردند. قوم بعدی مهاجر سلطانقلی بود. این گروه صاحب منصب و دارای قدرت بودند. این طایفه با خواجهوندهای کینج و کجور روابط نسبی داشتند به طوری که در ابتدا سرسلسله این طایفه سه برادر بودند، به نامهای احمدقلی، سلطانقلی و زکی. اسدخان یکی از اکراد خواجهوند منطقه گروس کردستان، پدر این سه برادر بود. ۱- احمدقلی رویانی در کجور ساکن گردید که طایفه‌های رویانیان از انساب وی می‌باشند.

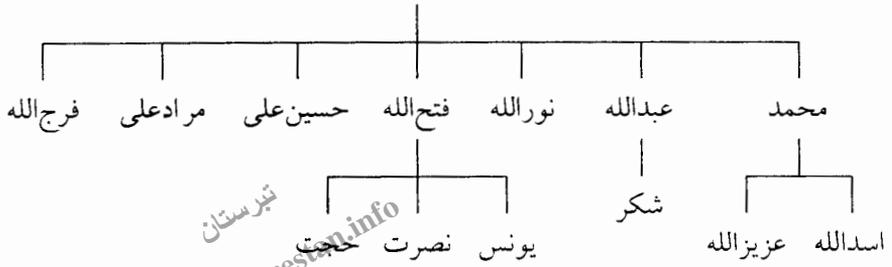
۲- سلطانقلی در روستای لرگان ساکن شد و فرزندان او:

الله‌قلی، میرزاقلی و نصرالله بودند و همه آنها به نام سلطانی معروف گشتند.

۳- زکی نیز در روستای کینج سکونت یافت و نسلهای وی به تدریج به زکی‌پور

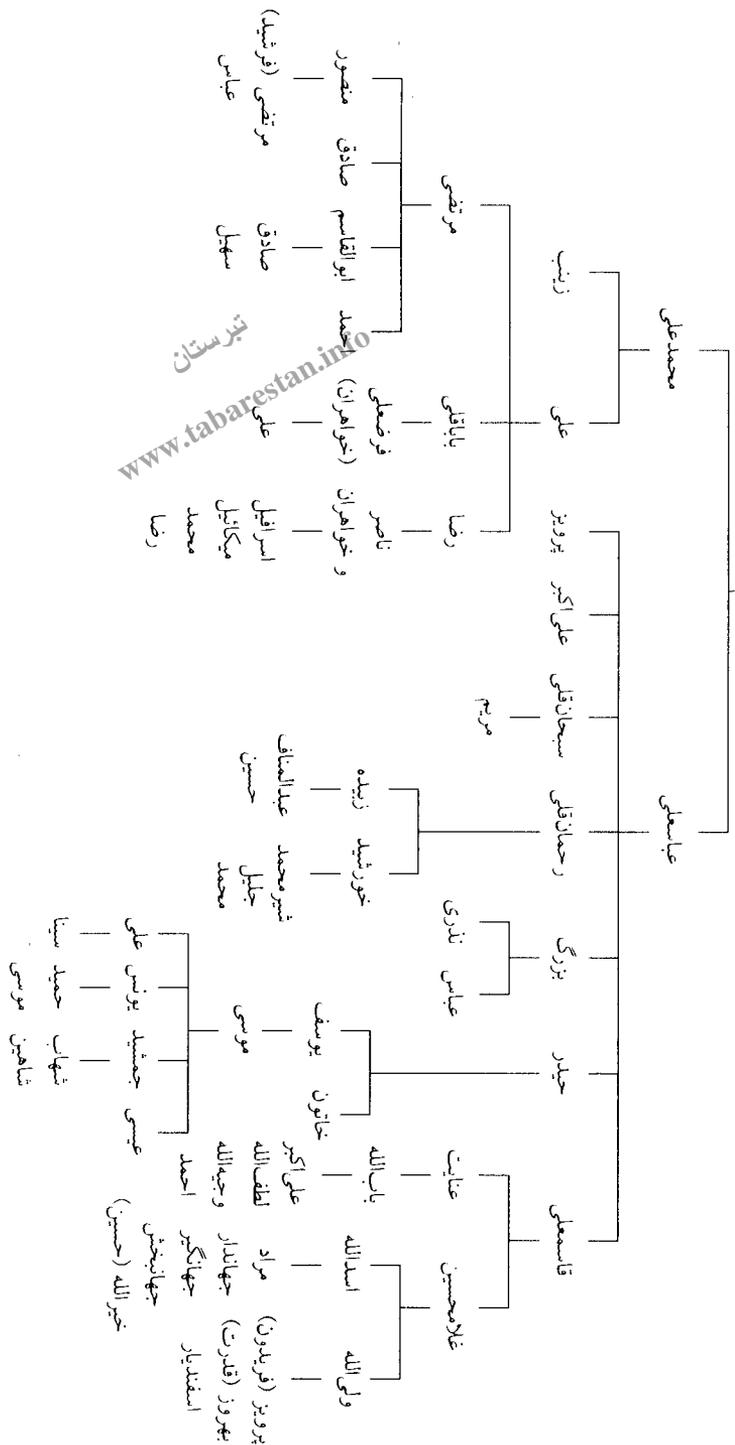
شهرت یافتند.

طایفه کربلایی نظر



کرلایی نظر خواجوند

مرادعلی خواجوند



www.tabarestan.info
تبرستان

کربلایی نظر

مرادعلی

عباسعلی

قاسمعلی

عنایت

(در صفحه قبل آمده است)

غلامحسین

اسلامالله

ولیالله

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان (حسین)

جهاانبخش

جهاانگیر

جهااندار

مراد

اسفندیار

بهرروز (قدرت)

پرویز (فریدون)

مهران

محسن

جهاانبخش

مهرداد

حسن

سعید

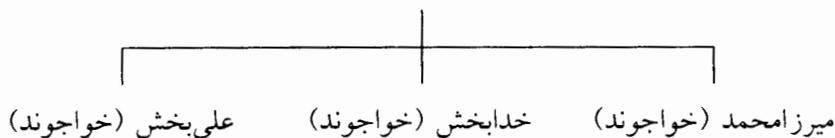
بهرام

بهنام

بهمن

بابک

دودمان جعفرقلی (خواجوند)



معروف به جافر یکی از افراد مهاجر طایفه خواجوند می باشد و نسلهای وی عبارتند از: میرزا محمد، خدا بخش، علی بخش.

جعفرقلی از صحنه کرمانشاه توسط آغامحمدخان قاجار ابتدا به نقاط شمالی کشور (کلاردشت) کوچ یافتند و متعاقباً به روستای لرگان کوچ کردند.

توضیح: جعفرقلی برادر سبزعلی و قاسمعلی و میرزا بابا محسوب می شود.

جعفرزادگی

میرزا محمد (خواجوزند)

شاه محمد (خواجوزند)

خان محمد (خواجوزند)

آقا محمد (خواجوزند)

عزت الله سلطانی

شاه بابا سلطانی

مانگ

صنوبر

ثمن گل

فاطمه

مختار

مجتبی

مجتبی

عین علی

شجاع

سبز علی

فرضلی

صفر

سینا

ابو تقی

علی

محمد (عارف)

میرزا محمد نعمت خیر الله

همت

صادق

چشمعلی

رضاعلی

داوود

میرزا جهر

احمد

صمد

عبدالباقی

حسن

مسیح

مهدی

حسین

احمد

صمد

(زهاد)

(شهید)

سعدی

محمود

حسین

احمد

صمد

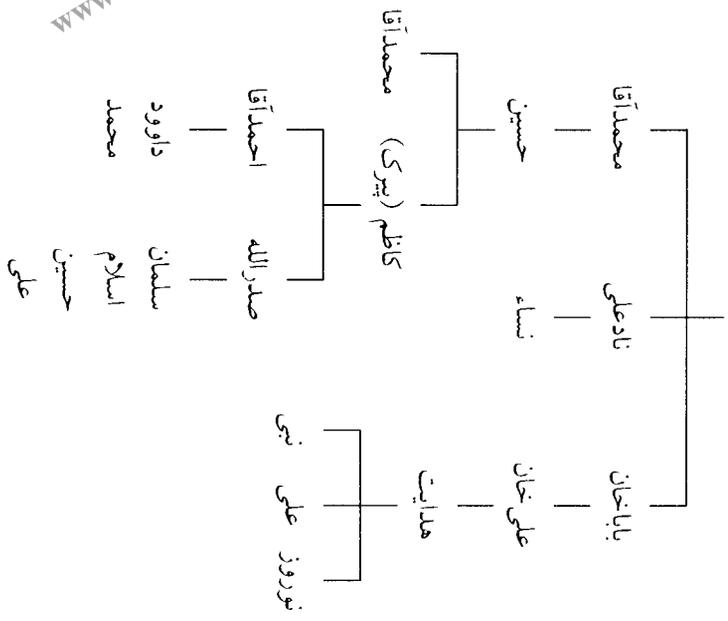
جهر

حسن

سعدی

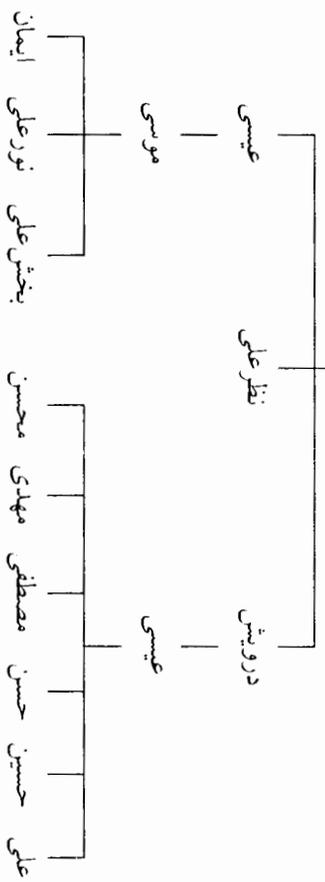
www.tabarestan.info

طایفه سبزی علی برادر میرزا بابا و جعفر قلی



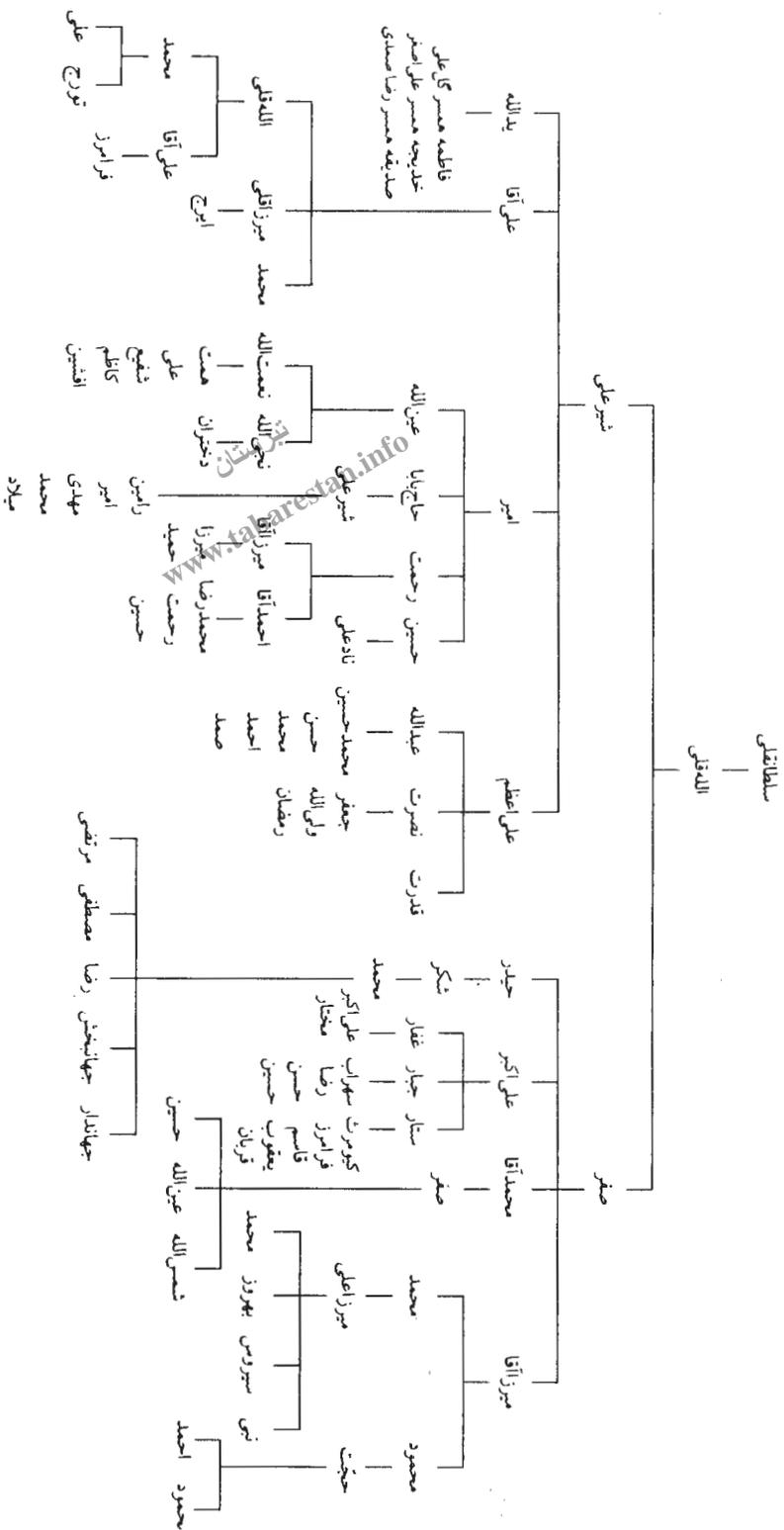
دودمان جان محمد

آقا جان

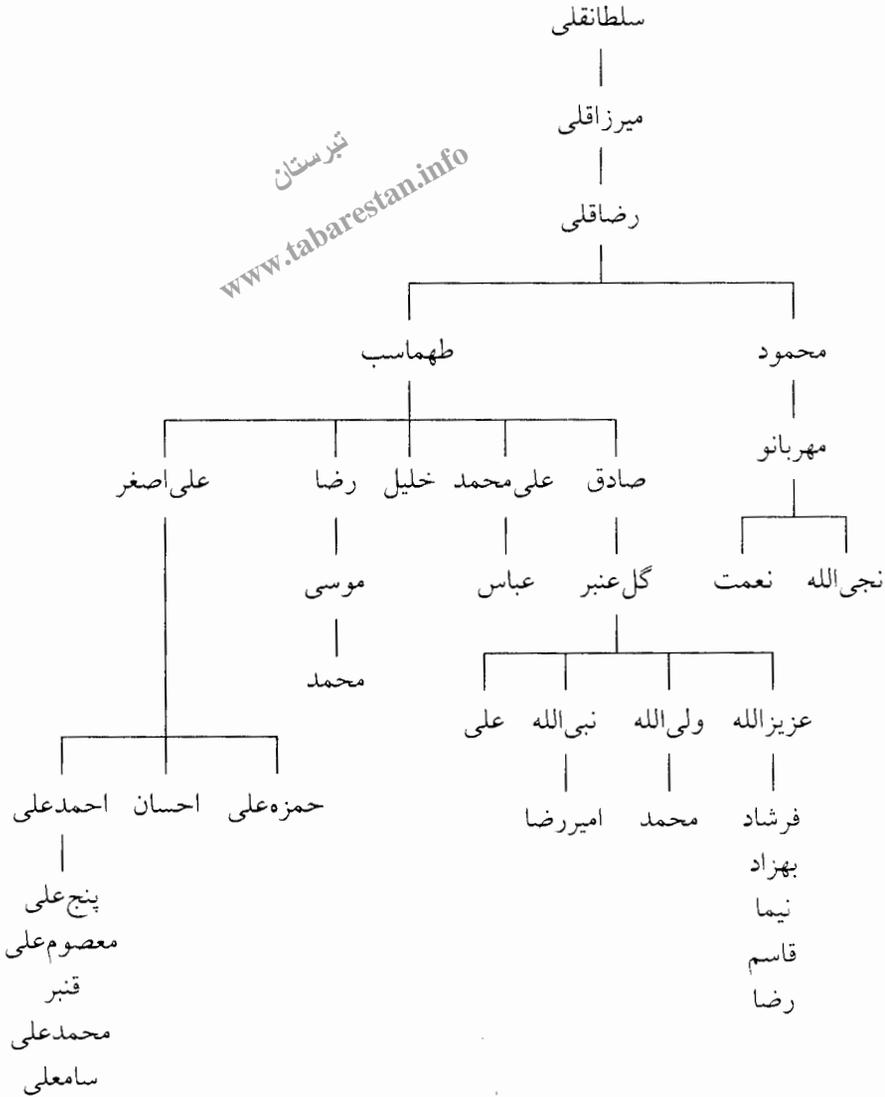


در این طایفه فرزندان موسی سلطانی به جان محمدی مشهورند.

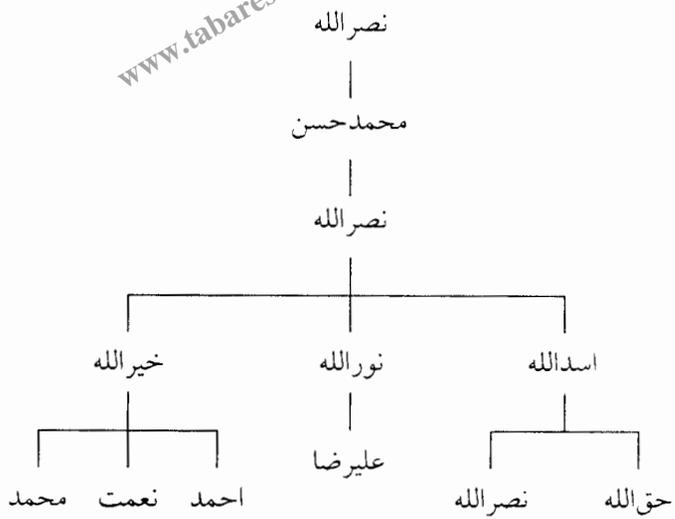
سلطانعلی دارای سه پسر بود: به نامهای اللهقلی، میرزاقلی، نصرالله

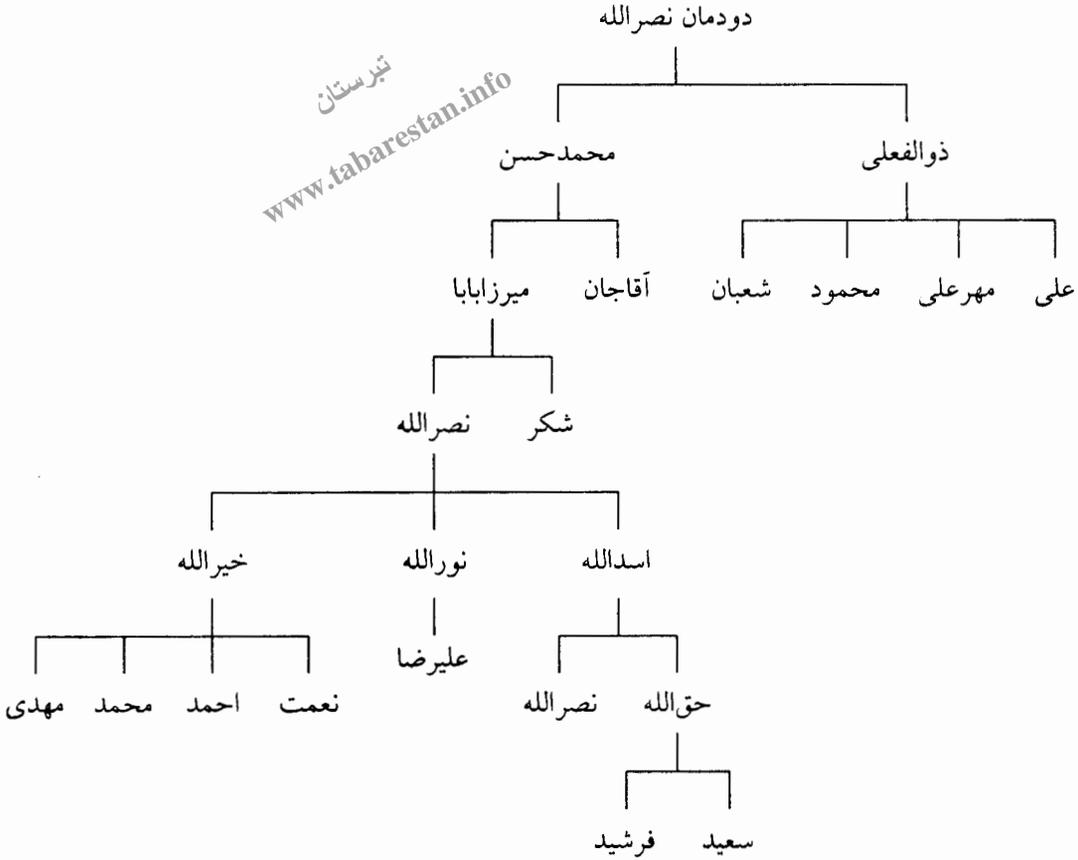


تبرستان
www.tabarestan.info

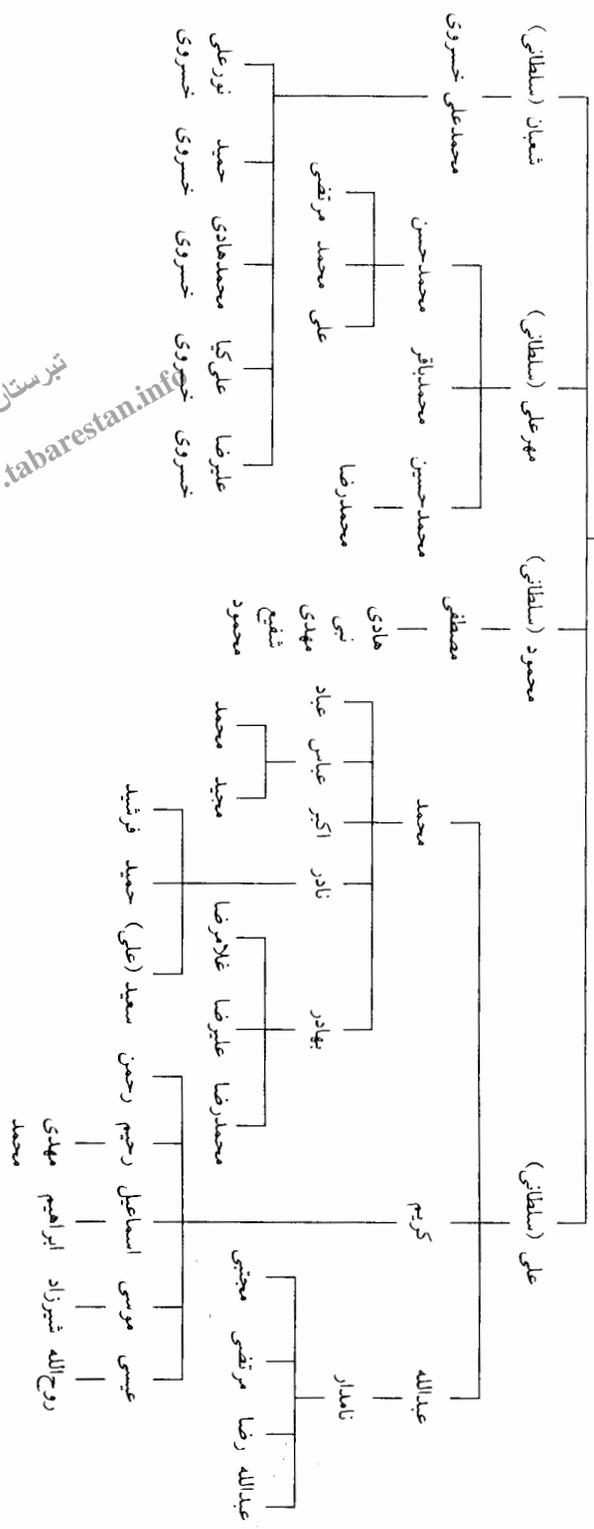


تبرستان
www.tabarestan.info





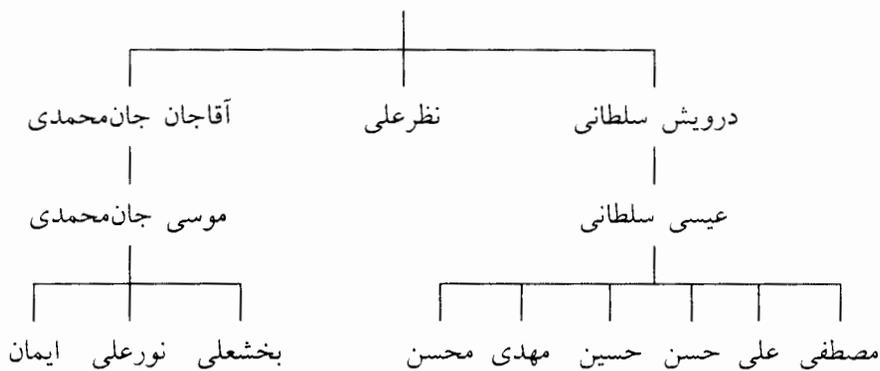
دودمان ذوالقلمی خواجهورد



www.tabarestan.info
تبرستان

لازم به ذکر است که در موقع اخذ شناسنامه به علت عدم وجود پدر، مادران شناسنامه اخذ می‌نمودند و شهرت خود را ذکر می‌کردند که در اینجا محمدعلی خسروی از طرف مادر به خسروی شهرت دارد

جان محمد از طایفه خواجهوند

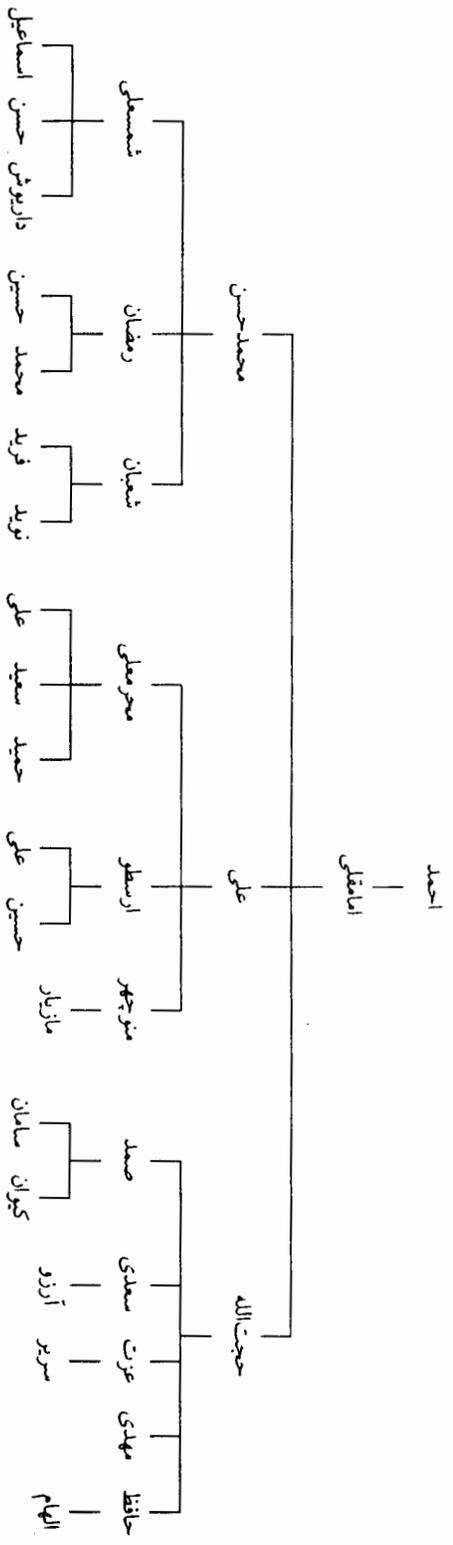


طایفه امامقلی (خواجوند)

احمد پدر امامقلی در روستای مونج کجور ساکن بود و به صورت دامدار امرار معاش می نمود و تاریخ سکونت وی به دوره حکومت پاشاخان زانوس برمی گردد به دلیل اینکه فردی به نام آلاک که کند ذهن بوده به صورت چوپانی نزد احمد فعالیت داشته و بنابه دلایل نامعلوم در حین چوپانی فوت نمود.

احمد از طرف پاشاخان که در آن زمان حاکم منطقه بود دستگیر و به زندان انداخته شد. پس از مدتی زندانی به تدریج نگهبان را فریب داده و از چنگ زندانبان گریخته و به روستای کدیر کجور متواری گشت و از حمایت خان های کدیر بهره مند شد و رحل اقامت افکند و بعد از چند سال اقامت در همانجا فوت نمود.

پس از حملات رضاخان و کوچ اجباری رجال های سیاسی منطقه از جمله پاشاخان به کرمانشاه فرزندش امامقلی به روستای مونج نزد دایی اش به نام عباس آمد و تحت حمایت ایشان زندگی را از نو آغاز نمود و پس از ازدواج صاحب نسل هایی شد که به شرح زیر می باشد و احمد اصالتاً خواجوند و کردزبان بوده است.



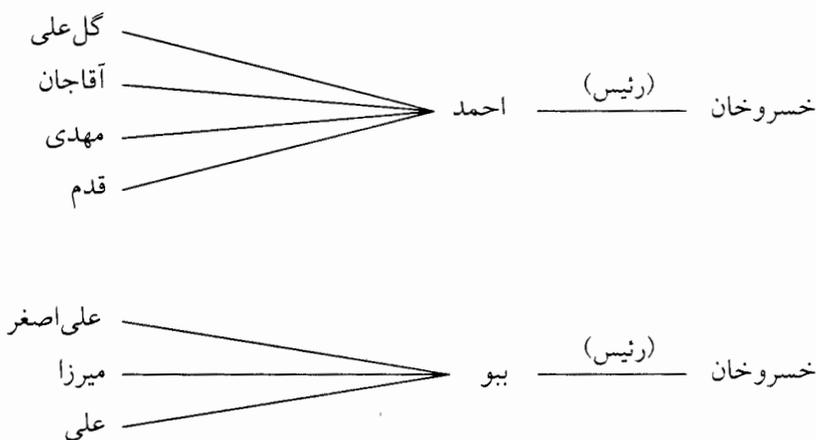
تبرستان
www.tabarestan.info

اقوام رئیس (خسروی)

قبلاً گفته شد که خسروخان از اهالی فیروزآباد کجور و از طایفه رئیس بود. پس از جنگ استرآباد (گرگان کنونی) علیه ترکان و روس‌ها و کسب موفقیت بنابه درخواست خسروخان و قبول فتحعلی‌شاه قاجار مالکیت سرزمین لرگان به مشارالیه اعطا گردید و خسروخان نیز با استفاده از سند مکتوب و با اجبار، اقوام کاردگر، خواجه و صیادی را به مناطق صلاح‌الدین‌کلا، دلسم و مرزن‌آباد کوچاند و اقوام دیگر حاضر در لرگان به‌عنوان مستأجر در اراضی خسروخان زندگی جدیدی را شروع کردند.

خسروخان دارای دو پسر بود یکی احمد و دیگری بیو (بابا) که نسل‌های حاضر رئیس (خسروی) از این دو شخص منشعب شدند.

همه این نسل به‌نام رئیس شناخته شدند و چون شناسنامه تا قبل از پهلوی اول (۱۳۰۹ ه. ش.) وجود نداشت، با همین نام رئیس نیز معروف ماندند. پس از آغاز به‌کار اداره ثبت احوال و صدور شناسنامه (سه‌جلد) مشخصات افراد در آن ثبت گردید و پس از آن با اضافه کردن پسوند «ی» به اسم اجداد خود (خسرو) به خسروی مشهور گردیدند. در اصطلاح عامه به این قوم اهل ولایت نیز می‌گویند.



خسروخان

احمد

قدم

ابراهيم

اللهيار

گلستان موراريد

نصرالله

حبيب رئيس

هاشم صغرى

على محمد حسن

محمداقلى

على گل

مرتضى

فرح الله عزوجل

مهرعلى رمضان

مصطفى

عيسى

حسين

نورالله

على آقا

احسان

علي پناه

حسن

علي پناه

پيچى

حيدر

على محمد صفدر

ميرزا آقاي

حسن

علي پناه

داوود

عزيرالله

محمود سهراب

يونس پيچى

محمد رحمت

عيسى

داوود

محمود

مسعود

سلمان

مهدى

محمود رحمت

فغان

عروض

باب الله

سيف الله

افراسياب

عبدالله

احمد اسفنديار

احمداقلى

سامعلى

مسعود

مهدى

مهرعلى

تقى

محمد اسكندر

مهرعلى

ناذعلى

خانملى

شفيق

مهدى

مهرعلى

تقى

محمد اسكندر

جامعلى

محمود

شفيق

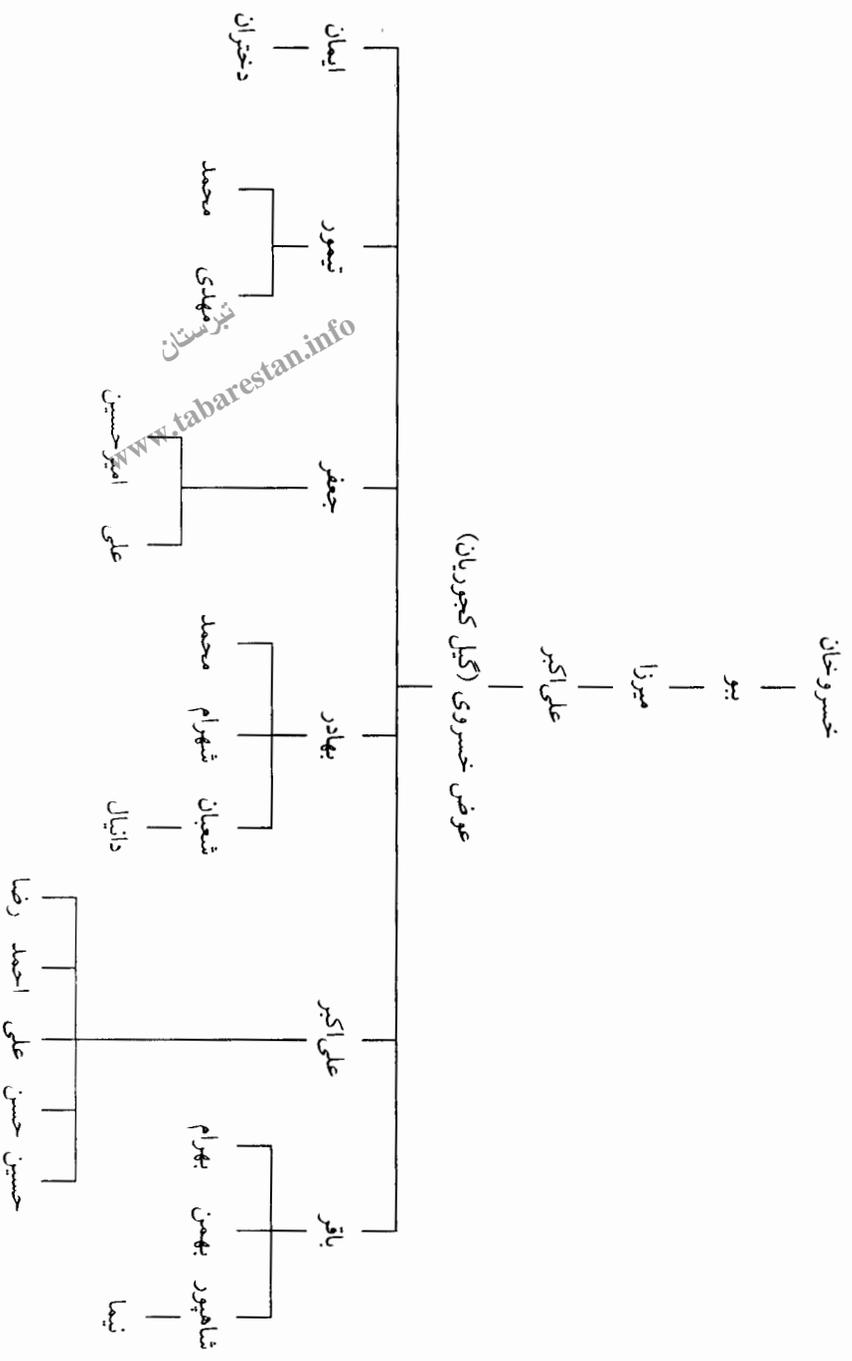
مهدى

مهرعلى

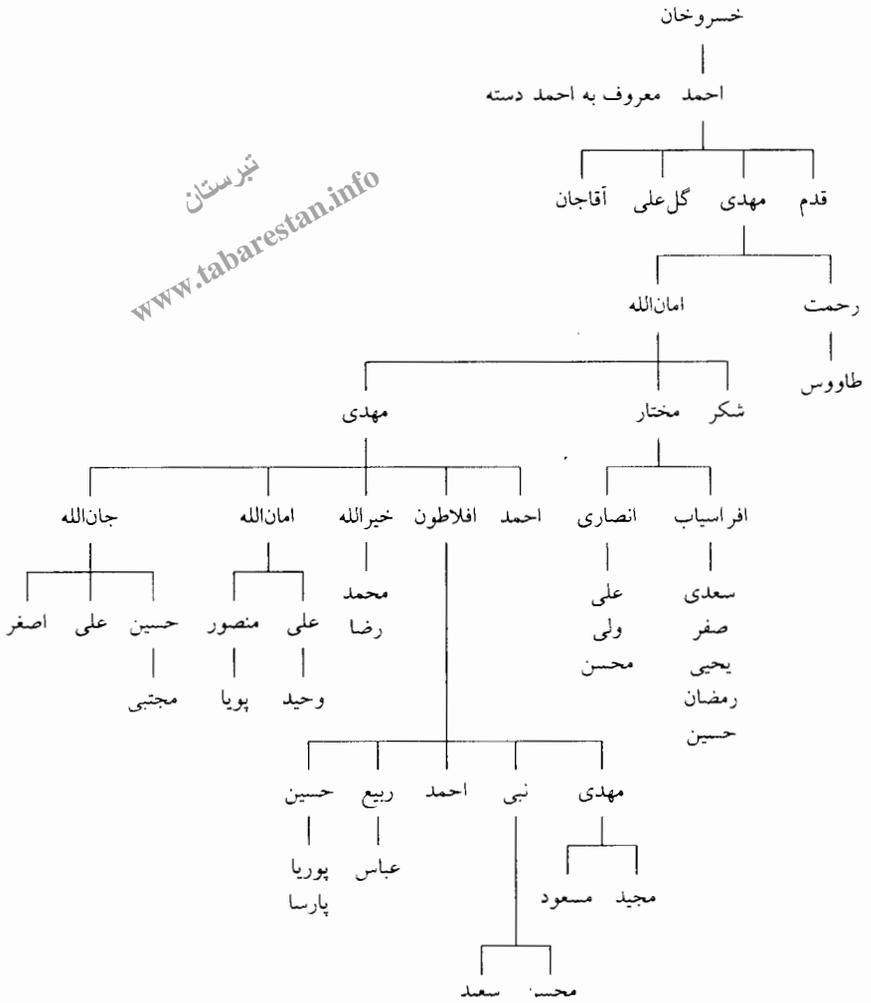
تقى

محمد اسكندر

www.tabarestan.info
تبرستان



www.tabarestan.info



خسروخان

احمد

گل علی

حسن

گل علی

بعقوب
قریان
(در صفحه قبل آمده است)

جانعلی

سبحان

رحمن

اباصلت

شهریار

احسان

رستم

نامی (حسن)

حسن

سعيد

علی

حسن

یوسف

حسین

فرهاد

ابراهیم

اسماعیل

صادق

یوسف

فرزاد

گل بابا

مسعود

محسن

تقی

محمدتقی

سینا

عبدالله

اکبر

اصغر

مسلم

فرید

رحیم

فرشید

تبرستان

www.tabarestan.info

خسروخان

احمد معروف به احمد دسته

مهدی
قدم
آقا جان
گل علی

محمدقلی

احمدقلی

نصرالله

محمدقلی
علی پناه میرزاقلی
علی گل

ابراهیم
الله یار

گلستان

باب الله

فتان

عروض

ساملی

مهر علی

جانعلی

نادعلی

نوروز

حبیب

محمد

موسی

علی پناه
حسن
عزیز
داود

مورزید

گلستان

باب الله

فتان

عروض

ساملی

مهر علی

جانعلی

نادعلی

نوروز

حبیب

محمد

موسی

علی پناه
حسن
عزیز
داود

مورزید

گلستان

باب الله

فتان

عروض

ساملی

مهر علی

جانعلی

نادعلی

نوروز

حبیب

محمد

موسی

علی پناه
حسن
عزیز
داود

مورزید

گلستان

باب الله

فتان

عروض

ساملی

مهر علی

جانعلی

نادعلی

نوروز

حبیب

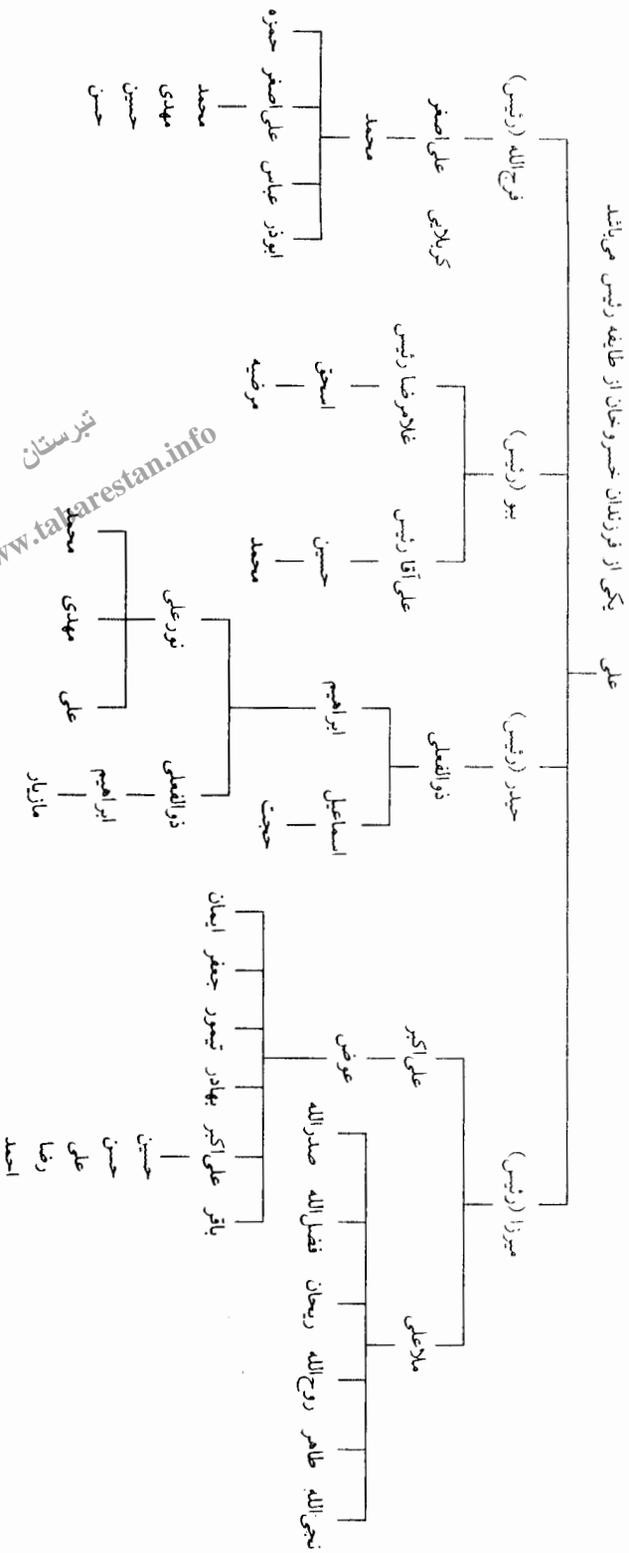
محمد

گلستان

کامیار (محمد)

کامیار

www.abarestan.info



تبرستان
www.talarestan.info

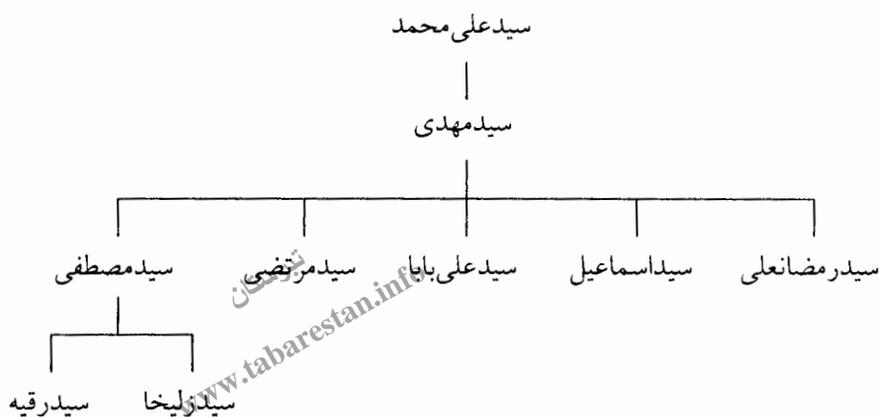
توضیح اینکه شهرت همگی خسروی می‌باشد و طایفه رئیس هستند

اقوام سادات لرگان

بنابه اقوال محلی طایفه سادات خود را منتسب به فرزندان زیدابن علی (ع) (امام زین العابدین) می‌دانند که در زمان حکومت بنی‌امیه به جهت جنگ و خونریزی به سرزمین ایران و منطقه ری آمدند. بدین صورت که سیلاق آنان ولیان طالقان و قشلاق آنها شهر ری فعلی بوده است. سیدعلی محمد از سلسله انساب امام چهارم شیعیان دارای دوازده پسر بود و با خانواده خود وارد مازندران گردید. یکی از فرزندان وی به نام سیدمهدی ساکن مونج بود (سید آقابابا) و فرزندان دیگر سیدعلی محمد در منطقه سادات محله رامسر، تنکابن، زانوس، ایزده و آمل ساکن شدند.

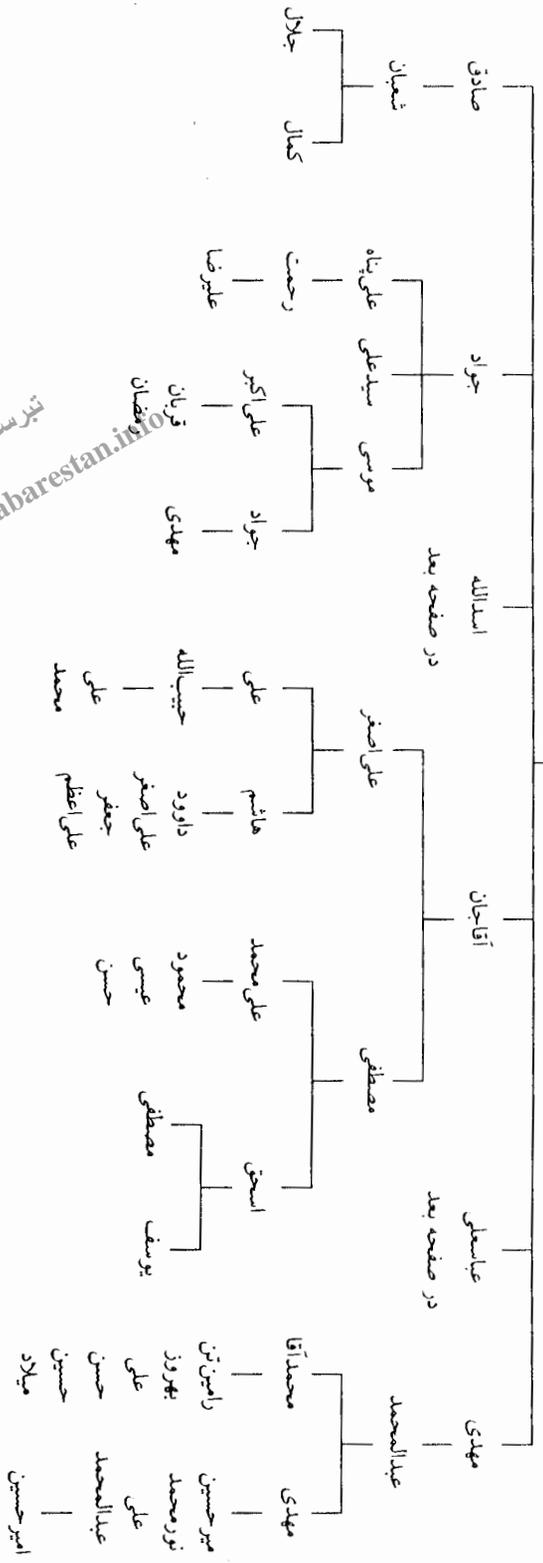
سیدمهدی پس از ازدواج با خانمی به نام ریحانه از طایفه سپیل دارای ۵ فرزند پسر گردید به نامهای سیدعلی‌بابا، سیدرمضانعلی، سیداسماعیل، سیدمرتضی، سیدمصطفی که شغل آنان در درجه اول رنگرزی بود و در علوم دینی و احکام اطلاعات داشتند و نسلهای آنان متعاقباً به طبابت، رنگرزی، تدریس قرآن و ریاضی مشغول شدند. کربلایی نظر حدود پنج پیمانانه بذرافشان در محدوده و مجاورت حسینیه سادات لرگان از طایفه کاردرگر خریداری نموده و به سادات اهدا نمود و نامبردگان در این محدوده اسکان یافتند و به دلیل عبور و مرور افراد غریبه و چوپانان منطقه و اقامت در شب اطافی را احداث نمودند تا رهگذران شب را در آنجا اطراق نموده و سپری نمایند.

سادات به محض ورود به لرگان ابتدا جوار منازل خود را محصور و دیوارکشی نمودند و بنای حمام را شروع و راههای ارتباطی روستا در محدوده خود را مجزا کردند، که مرحوم سید آقاجان حسینی از طایفه سادات و ارتباط وی با سپهسالار تنکابنی تأثیر بسزایی از قبیل گرفتن علفزار و گندمزار زمین از اهالی خوشل داشت.



در زمان رئیس‌الوزرای محمدرولی خان تنکابنی و ارتباط تنگاتنگ ایشان با سید آقا جان حسینی محدوده اراضی لوسر، کرچا، پاشا، پرکتی و حاشیه در تملک نریمان کوچ بود که توسط اهالی لرگان کشت و زرع می‌شد و آن را به صورت خراج سالانه به اهالی پیده پرداخت می‌نمودند. با اصرار و پافشاری آقایان محمود امیری و محمد خسروی خراج مذکور قطع گردید و سید آقا جان حسینی محدوده علفزار و گندمزار زیر محله خوشل تا علفزار خواجه‌نندهای لرگان را به‌عنوان ارثیه جده خود (ریحانه) از طایفه سپل دریافت داشت و از آن تاریخ تاکنون در تملک سادات قرار دارد.

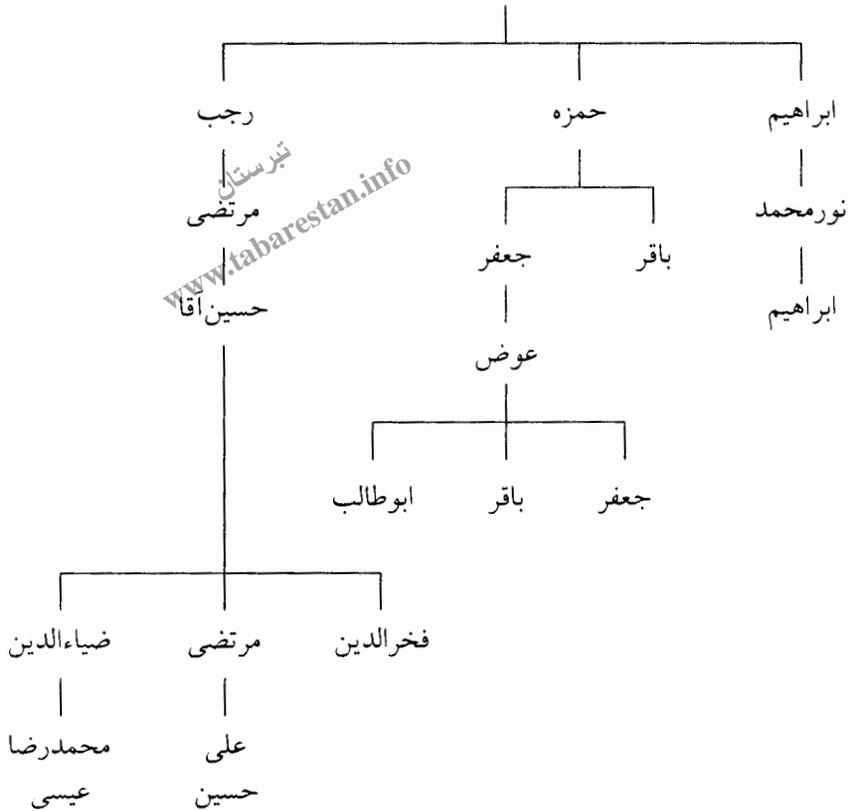
دودمان سادات سیدرضاغلی فرزند سیدمهدی فرزند علی محمد



تبرستان
www.tabarestan.info

دودمان سیدمرتضی فرزند سیدمهدی فرزند سیدعلی محمد

سیدمرتضی



سید علی بابا

سید محسن

سید عابدین

نورالدین

صدرالدین

نورالله

مهدی

عین الله

عابدین

خیر الله

هادی

قهرمان

جواد

شمس الله

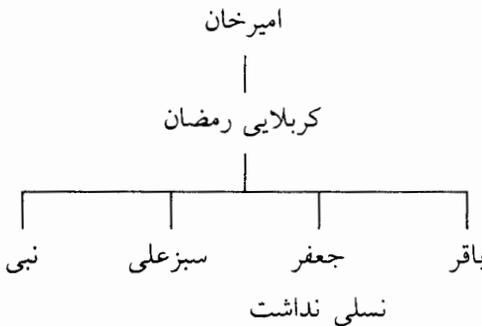
روح الله

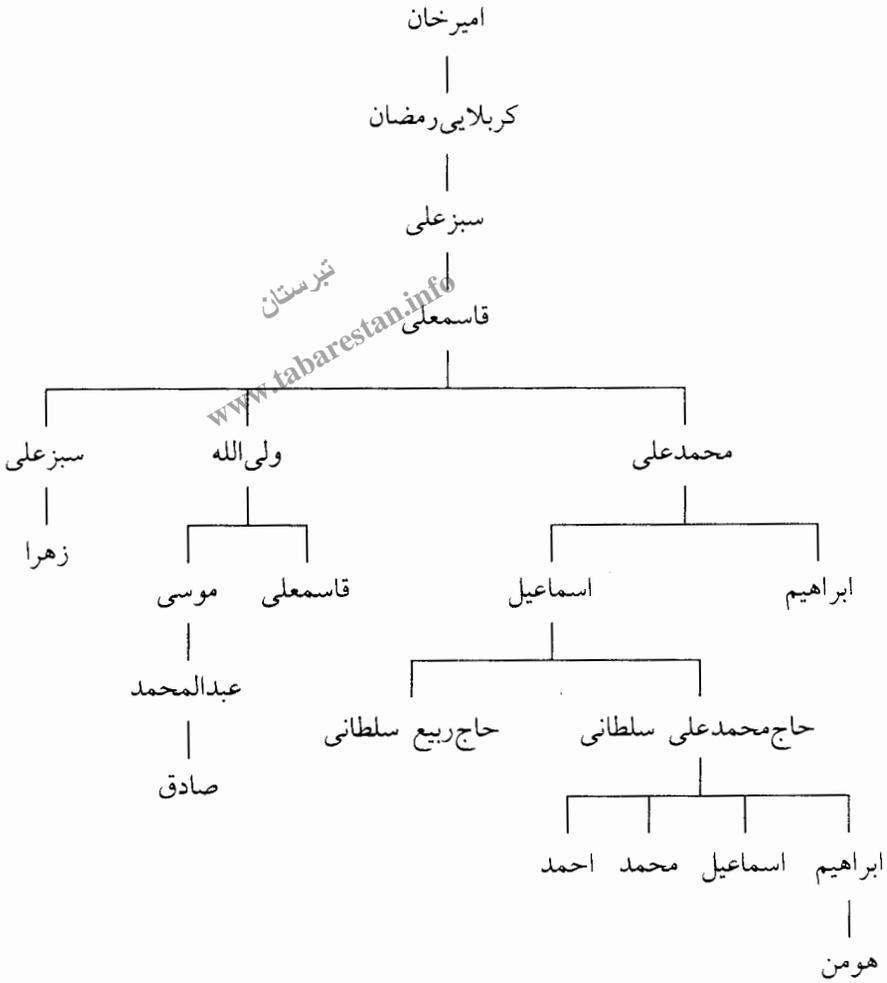
تبرستان
www.tabarestan.info

اقوام امیری

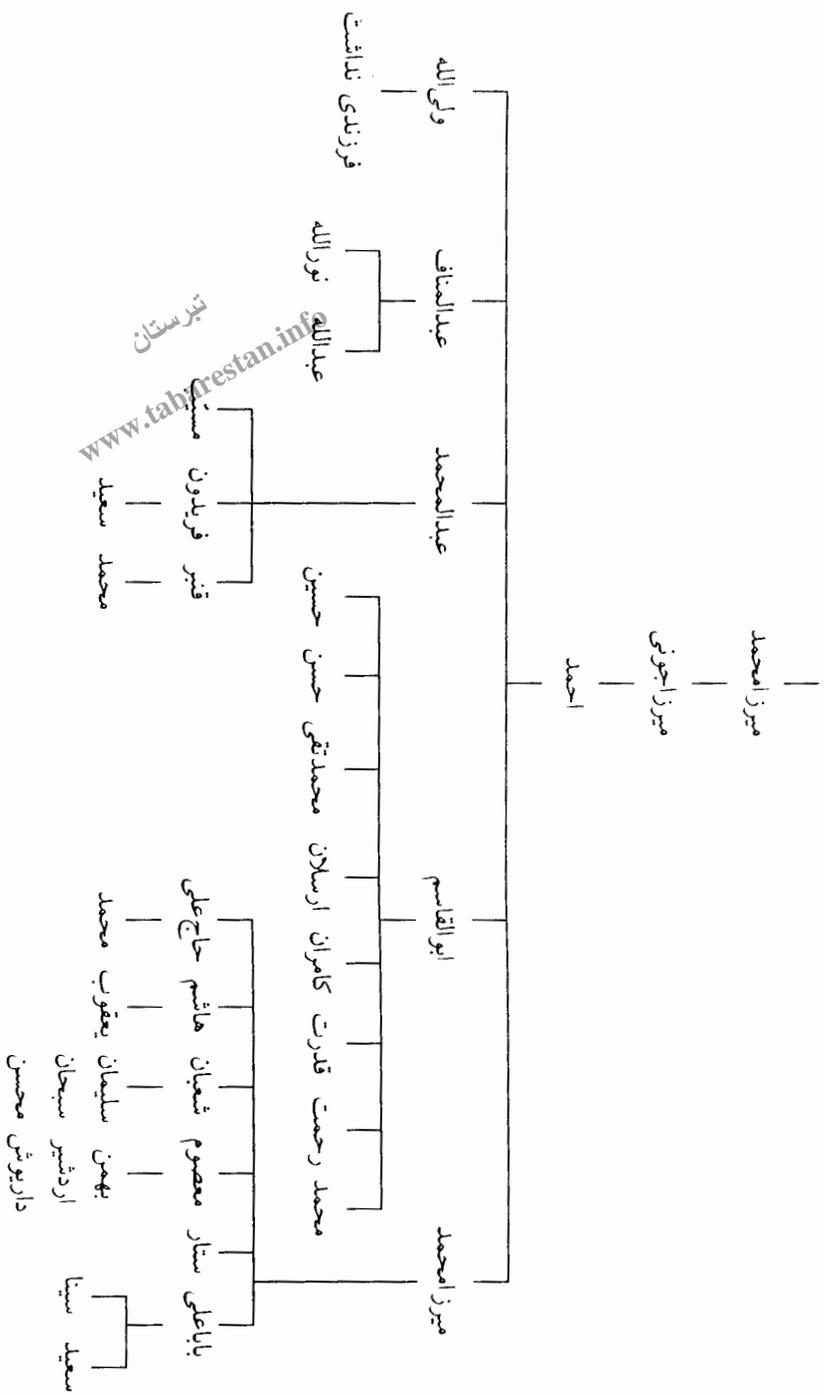
طایفه گیل خود را اصالتاً اهل سبزوار می‌دانند که طی سال‌های متمادی به سیاورز تنکابن مهاجرت کردند و پس از مدتی به کجور آمدند. عده‌ای نیز بنابه شواهد تاریخی عقیده دارند طایفه گیل از فومن گیلان کوچ کرده و به اسپچین در نزدیکی چالوس مهاجرت کردند و سپس به لرگان، گیل کلا و... رفتند. در هر صورت آنچه مسلم است این خواهد بود که طایفه گیل سه برادر بودند. یکی به نام تیمور که در کیاکلا اسکان یافت و توسط باروج و نریمان کوچ داده شد. دیگری در گیل‌کلا می‌خساز ساکن شد که به گیل یا گیلون معروف گشتند. سومی کاوه نام داشت که بعد از او نسل‌های باقی‌مانده به این نام شهرت گرفتند و به طایفه امیری شناخته شدند.

شغل آنان آهنگری بود و ادوات کشاورزی و اسلحه می‌ساختند و بیشتر در محدوده آهنگر و چشمه وسط روستا سکونت داشتند. از این نظر بیشتر زمین‌های اطراف آهنگر و چشمه به ایشان تعلق داشت. پس از تشکیل اداره ثبت احوال در سال ۱۳۰۹ طایفه گیل در لرگان با اضافه کردن «ی» به آخر اسم جد خود به نام امیری معروف گشتند.



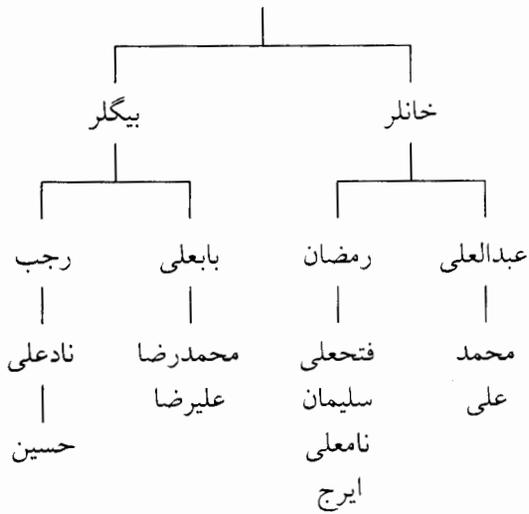


دودمان کربلائی باقر



تبرستان
www.tabarestan.info

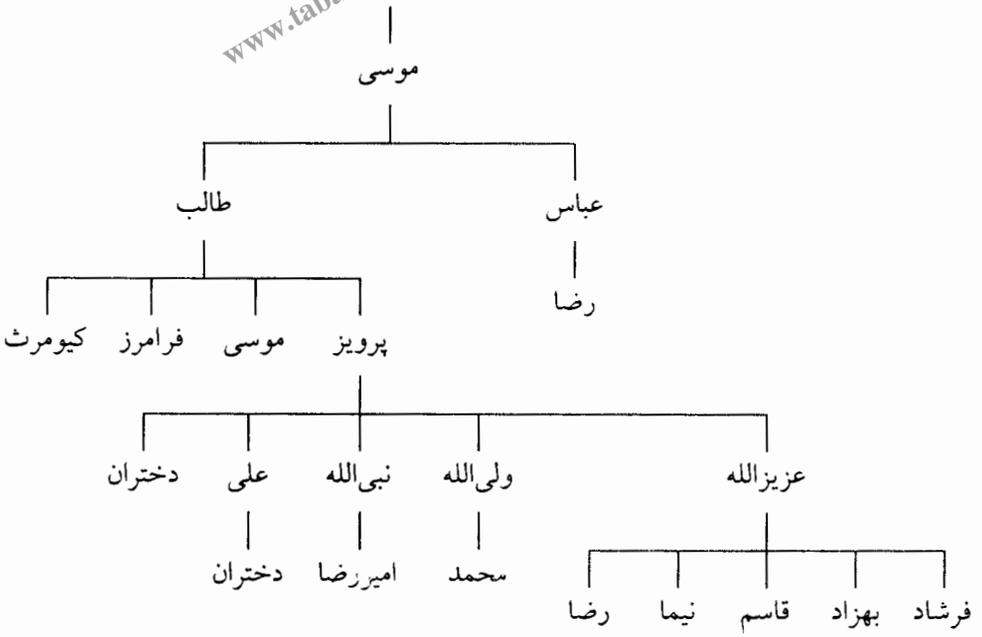
دودمان رضا از سبزوار



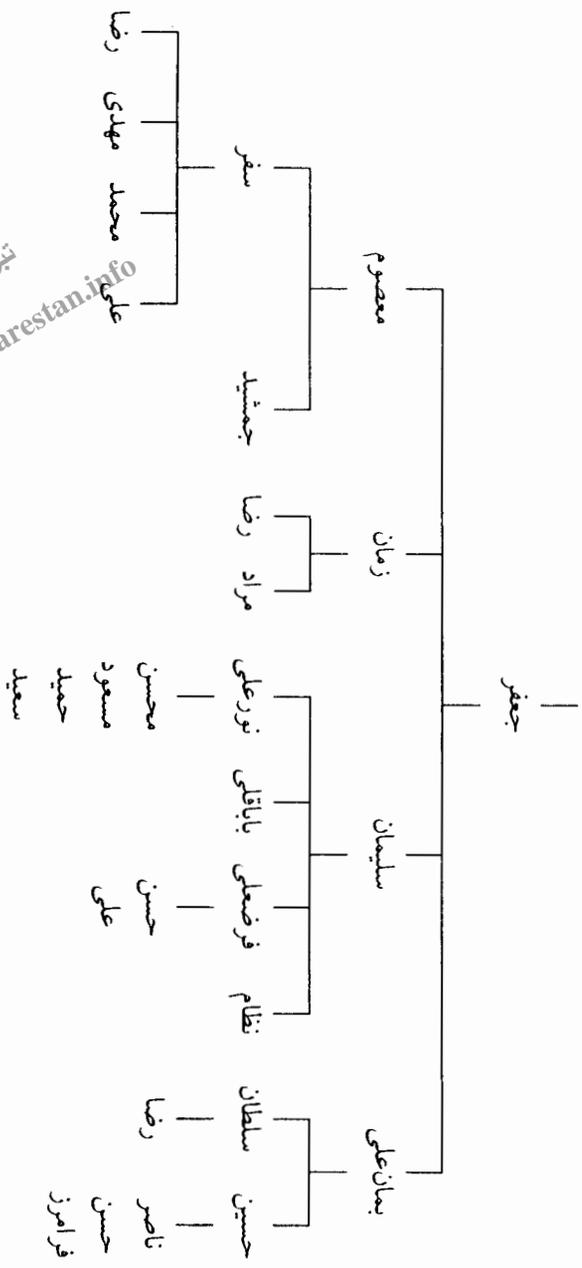
خانواده کیامنصوری

خانواده کیامنصوری خود را از فرزندان دو برادری می‌دانند به نامهای کیاخسرو و کیامنصور که از سرزمین لار به روستای مونیج آمده‌اند تاریخ دقیق ورود آنان یحتمل در دوره پادشاهان قاجاریه بوده و به طایفه راوی معروف و مشهورند آنان خواجوند و گرد نمی‌باشند و به اهل ولایت شهرت دارند. کیامنصور دارای فرزندان و نسلی بوده که طبق اقوال محلی فرزندش به نام موسی دارای فرزندی به نام طالب و عباس بوده که از فرزندان عباس می‌توان رضا را نام برد که در موسی آباد نوشهر ساکن است و برادرش طالب دارای فرزندی به نامهای پرویز، موسی، فرامرز، کیومرث می‌باشد که شهرت همگی کیامنصوری می‌باشد. در دوران قدیم یعنی قاجاریه تعداد حدود سی خانوار به روستای گرماک کلاردشت سکونت یافته و به شهرت منصوروی معروفند و تنها خانواده ساکن لرگان پرویز کیامنصوری می‌باشد که در سن ۲۴ سالگی به علت فشار خوانین منطقه و به تصرف درآوردن اراضی نامبرده و در زمان پهلوی دوم، به روستای لرگان آمده و رحل اقامت افکندند که نسلهای وی عبارتند از:

تبرستان
کیا خسرو و کیا منصور
www.tabarestan.info



طایفه نوری‌نژاد و برهمت



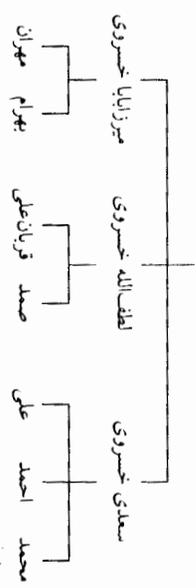
تبرستان
www.tabarestan.info

توضیح: شهرت همه نامبرگان برهمت و نوری‌نژاد می‌باشد.

محمدعلی اهل بلده نوز بوده

ولی الله معروف به ولی نجار

علی خسروی



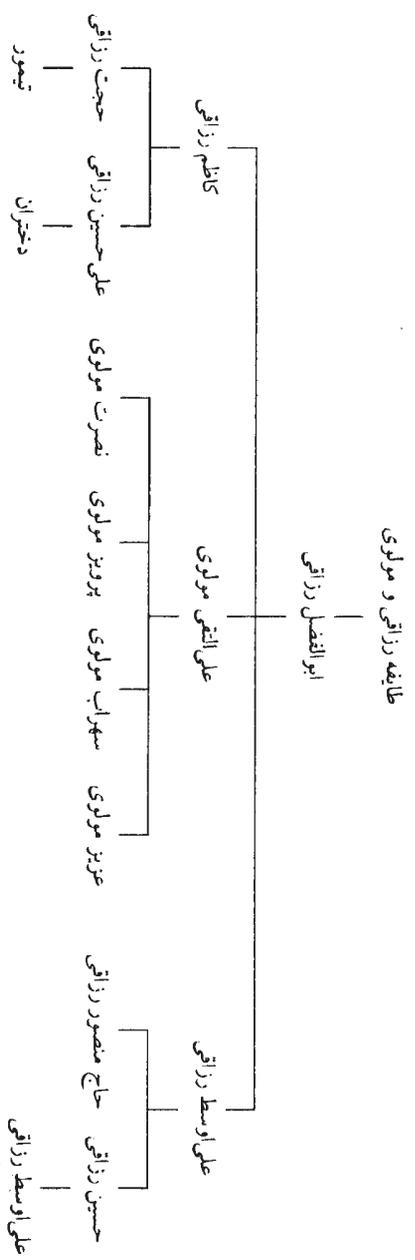
محمدعلی اهل بلده نوز بوده که در سال ۱۲۲۵ وارد روستای لرگان گردید و رحل اقامت افکند و با دختر سیدیحیی ولد سید اسماعیل ازدواج نمود که نوه ازدواج وی فرزندی بود به نام ولی الله که صومنا به ولی نجار مشهور بود که بعدها با دختر میرزابابا خسروی ازدواج نمود که نام همسر وی مارجان بود. دو فرزند داشت و تنها فرزند باقیمانده از ایشان به نام علی خسروی بوده که به علی کفایش معروف می باشد و در موقع اخذ شناسنامه شهرت مادرش خسروی بوده و به این نام معروف گردید.

طایفه رزاقی

خانواده رزاقی خود را اصالتاً از شهر طالقان می‌دانند و به سبب امرار معاش به این نقطه اسکان یافتند که علی‌اوسط رزاقی و فرزندانش در محدوده روستای نیرنگ نوشهر سکنی گزیدند.

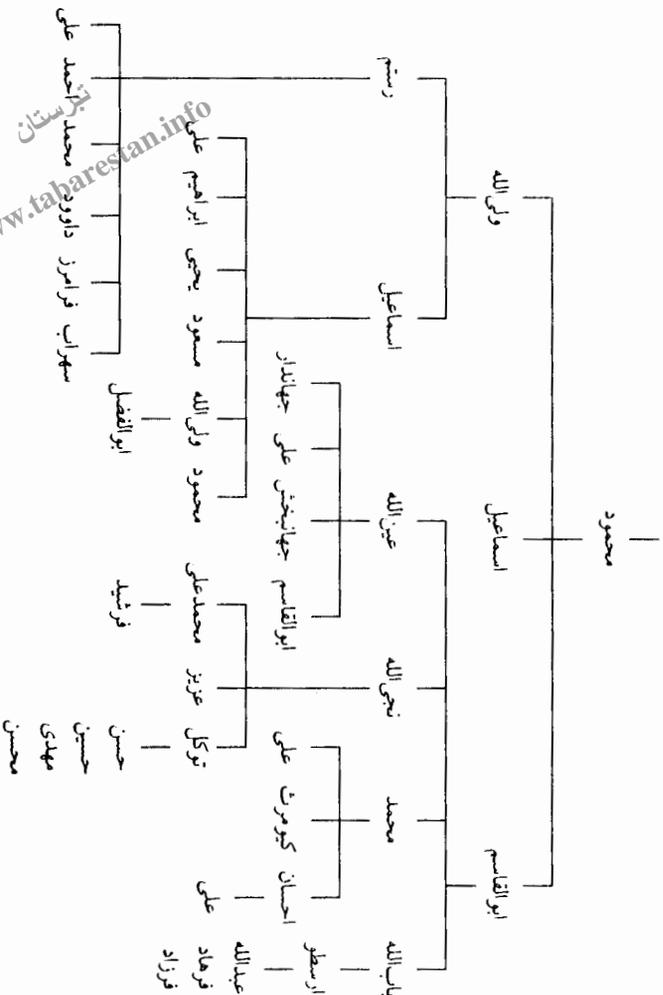
محمد علی اهل بلده نور در سال ۱۲۲۵ وارد روستای لرگان گردید و رحل اقامت افکند و با دختر سید یحیی فرزند سید اسماعیل حسینی ازدواج نمود که ثمره ازدواج وی پسری بود به نام ولی‌الله که شغل وی درودگری بود که عموماً ولی‌الله نجار معروف بود. مشارالیه با دختر میرزا باباخسروی ازدواج نمود که نام همسر وی مرجان بود. این دو فرزندان داشتند که تنها فرزند باقی‌مانده از ایشان به نام علی خسروی بود و شغل وی کفاشی بوده است.

توضیح اینکه در موقع اخذ شناسنامه شهرت خسروی از طریق مادر که مرجان نام داشت و شهرت وی خسروی بوده اخذ گردید.



خانواده رزاقی خود را اصالتاً از شهر طالقان می‌دانند و به سبب امرار معیشت به این نقطه اسکان یافتند که علی‌اوسط رزاقی و فرزندانش در محدوده روستای نیرنگ نوشهر سکنی گزیدند.

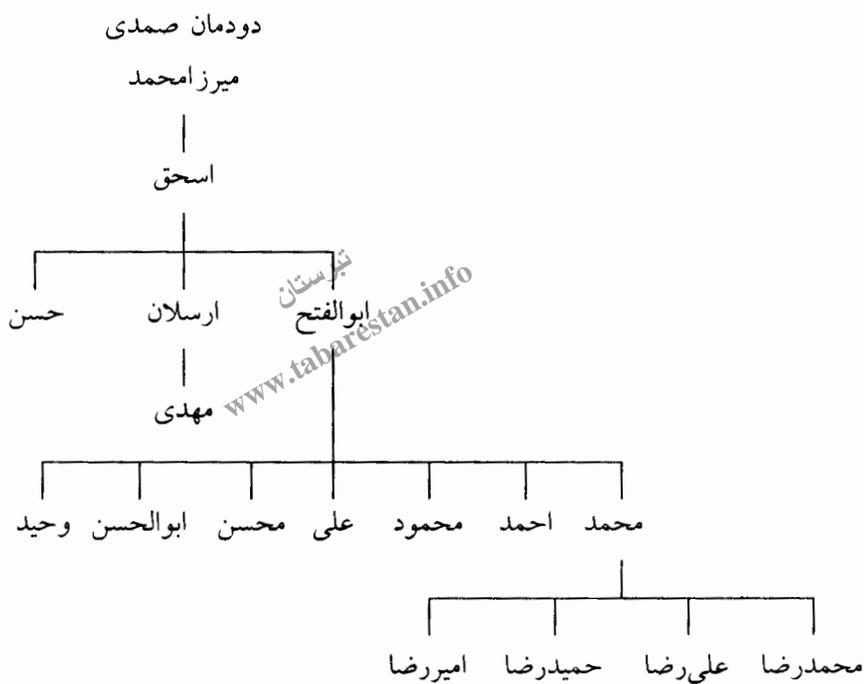
طایفه محمودی در روستای لرگان



توضیح اینکه، والده آقای اسماعیل و رستم، خسروی بوده و پس از فوت پدر نامبرگان جهت اخذ شناسنامه در سال ۱۳۰۹ خورشیدی از روی شناسنامه خود گرفته و بدین صورت فرزندان وی به شهرت خسروی معروف گردیدند. ضمناً طایفه محمودی خود را اهل اصفهان می‌دانند که در سالهای قبل در این روستا رحل اقامت افکندند.

طایفه صمدی

طایفه صمدی خود را اصالتاً اهل قزانچاه آلاشت می‌دانند و از طرفی شغل آنان در ابتدا مسگری بوده و ظروف فلزی و مسی را صیقل داده و قلع‌اندود می‌نمودند. در سال ۱۳۰۹ که مأمور ثبت احوال به منطقه (لرگان) آمده بود با عنایت به اینکه اسم جد آنان صمد بوده شهرت صمدی را برای ایشان منظور و درج نمود. اما تعدادی از افراد این طایفه در موقع تنظیم شناسنامه سه جلدی در روستا حضور نداشته و به شهرت گردکلی و مسگری و مسگر معروف می‌باشند که خانواده‌ای که شهرت آنان مسگر بوده به صمدی فرانتساب گردیده و مشهورند و شهرت مسگری به لحاظ شغل نامبردگان می‌باشد.



مدرسه، مسکن و مسجد در لرگان

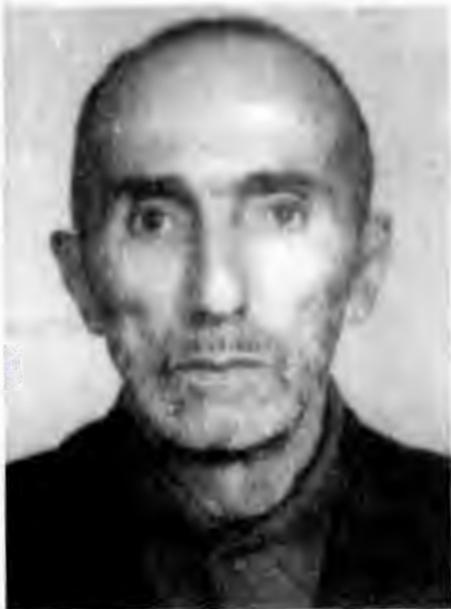
شهرستان نوشهر شامل کجور و چالوس بوده که از منطقه فستلاقی کلارستاق و ناحیه بیلاقی کلاردشت تشکیل شده است. تا سال ۱۳۱۷ هجری شمسی در حوزه کجور مدارس دولتی تأسیس نشده بود ساکنین منطقه تا تاریخ تأسیس مدارس دولتی از مکتب خانه و مدارس دینی کسب علم و دانش می‌کردند و گاهی برای ادامه تحصیل به شهرهای دوردست ایران از جمله تهران مسافرت می‌نمودند.

باید اذعان کرد که در آن روزگار کسب علم و دانش به علت دشواری‌های ایاب و ذهاب و عدم وسایل حمل و نقل و راه‌های شوسه و ناامن بودن راه، برای همگان و طبقات عامه امکان‌پذیر نبود و تنها عده معدودی می‌توانستند برای ادامه تحصیل و کسب علم و دانش اقدام نمایند و به همین علت اغلب مردمان قدیمی و بومی در این مرز و بوم بی‌سواد یا کم‌سوادند تا اینکه برای توسعه فرهنگی منطقه در سال ۱۳۱۵ اولین کلاس اکابر در نوشهر تأسیس شد.

به دنبال آن کلیه مردم بی‌سواد از هر صنف و طبقه‌ای چه رعیت، پیشه‌ور، کارگر، پاسبان شهربانی، خدمتگزاران و کارمندان جزء ادارات دولتی در کلاس‌های شبانه به تحصیل اشتغال یافتند و سپس برخی از مدارس کجور هم اجازه دایر کردن کلاس‌های شبانه گرفتند تا اینکه با تصویب قانون تعلیمات عمومی اجباری در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی و در سال ۱۳۲۲ هجری شمسی دستور اجرای آن نیز در شهرستان تنکابن صادر گردید.



شادروان سیدابو الفضل حسینی



شادروان اسحق صمدی



حجت الاسلام سیدحسین آقاحسینی



حجت الاسلام سیدرمضانعلی حسینی

در لرگان نیز مدرسه‌ای وجود نداشت و ابتدا به صورت مکتبخانه مرسوم بود. آقایان حجت‌الاسلام والمسلمین سید رمضانعلی حسینی، سید ابوالفضل حسینی و سید حسین آقا و اسحق صمدی و شیخ نجی‌الله خسروی در آموزش قرآن برای افراد بی سواد نقش بسزایی داشتند.

خانه مسکونی افراد روستا به عنوان محل تحصیل در اختیار معلمان قرار می‌گرفت و تا مدتها که معلم از شهرستان نوشهر اعزام شده بود باز هم خانه مسکونی به عنوان محل تحصیل بود. در همین جا لازم است از آقای جوانشیر نام برده شود که تا قبل از تأسیس مدرسه ابتدایی و راهنمایی در روستای لرگان زحمات زیادی را متحمل شدند. ساخت اولین مدرسه ابتدایی و راهنمایی واقع در منطقه آهنگر لرگان در اواخر سلطنت پهلوی دوم و اوایل پیروزی انقلاب انجام شد. زمین مربوط به مدرسه ابتدایی توسط مرتضی سلطانی اهداء گردید و زمین مدرسه راهنمایی توسط برادران حاج محمدعلی سلطانی و حاج ربیع سلطانی اهداء شد. (زمین مدرسه راهنمایی متعلق به آقای محمد سلطانی بود، اما در عوض این زمین، زمینی دیگر در وسط روستا از برادران سلطانی گرفت و این دو برادر نیز آن را جهت احداث مدرسه راهنمایی اهداء نمودند).

در ساخت مدرسه ابتدایی و راهنمایی آقای بهروز فتاحیان به عنوان مدیر مدرسه زحمات زیادی کشیدند. ضمن آنکه آقای شجاع سلطانی به عنوان معمار ساختمانی، کار احداث مدارس را به پایان رساندند. تا سال ۱۳۷۵ مدارس فوق با داشتن بالغ بر ۲۰۰ دانش آموز دایر بود، اما به تدریج به دلیل مهاجرت به شهرها و عدم اشتغال والدین کودکان تعداد دانش‌آموزان کاهش یافته به طوری که در ابتدای سال تحصیلی ۸۲ تعداد دانش‌آموزان به ۵ نفر رسیده است. از این رو مدارس فوق تعطیل شده و دانش‌آموزان به روستای پول یا شهرستانهای دیگر جهت ادامه تحصیل می‌روند.

نمونه دبستانهای تأسیس شده در بخش کجور.

– دبستان بزرگمهر (صالحان) در سال ۱۳۲۳ خورشیدی.

– دبستان سروش (میخساز) در سال ۱۳۲۸ خورشیدی.

– دبستان البرز (خواچک) در سال ۱۳۲۹ خورشیدی.

– دبستان ادب (لاشک) در سال ۱۳۲۹ خورشیدی.

– دبستان دولتی گروهبان حشمتی در سال ۱۳۴۱ روستای لرگان.

مسکن

در لرگان با توجه به شرایط اقلیمی منطقه، فضاهاى مسكونى به گونه‌اى طراحى شده‌اند كه براى محافظت ساكنان از بارش باران‌هاى مداوم و به‌ويژه سرماى سخت زمستان متناسب است. به واسطه اين طراحى خاص از اتلاف انرژى نيز تا حدودى جلوگيرى مى‌شود. سطح شيب‌دار شيروانى‌هاى همه‌انواع مسكن در لرگان موجب دفع سريع و آسان نزولات آسمانى مى‌گردد. در برخى از روزهاى زمستان تا چند صد كيلوگرم برف بر سقف خانه‌ها انباشته مى‌شود، ولى به واسطه همين سقف‌هاى شيب‌دار حجم زيادى از اين برف به سطح زمين رانده مى‌شود. در لرگان سه نوع مسكن با اشكال و كاركردهاى متفاوت قابل تشخيص است. اين انواع عبارتند از:

- (۱) خانه‌هاى چوبى قديمى معروف به كله‌چو.
- (۲) مسكن دوره‌گذار يا منازل نيمه سنتى (با تركيب مصالح قديم و جديد).
- (۳) مسكن جديد.

هر يك از اين انواع مسكن به تناسب شرايط محيطى و نحوه دسترسى به مصالح ساختمانى مربوط و نيز به اقتضاى شرايط اقتصادى و اجتماعى مورد استفاده قرار مى‌گيرند. در اينجا به توصيف اين مساكن سه‌گانه و شرح جزئيات هر يك مى‌پردازيم:

خانه‌ها و خاطره‌هاى قديم

از كهن‌ترين دوره‌هاى تاريخى تا حدود ۲۵ سال پيش بالغ بر ۹۰٪ خانه‌ها در لرگان از نوع خانه‌هاى قديمى بود. اين منازل كه اصطلاحاً خانه‌هاى كله‌چو خوانده مى‌شوند، به سبب سهولت دسترسى اهالى به چوب جنگل تماماً از تيرها و تيرك‌هاى چوبى نيمه اصلاح شده ساخته شده و شكاف‌هاى حد فاصل تيرهاى چوبى با كاهگل انباشته شده است. خانه‌هاى قديمى داراى مساحت‌هاى متفاوت از ۷۰ الى ۱۰۰ مترمربع مى‌باشد. تيرهاى چوبى بر روى هم قرار داده مى‌شوند و سطح ديوارهاى كاهگلى با خاك سفيد زمين‌هاى اطراف، سفيدكارى مى‌شود كه به آن گل‌كار مى‌گويند. سقف خانه‌هاى قديمى تماماً از تخته‌هاى كوچك و بزرگ كه به آنها «لت» مى‌گويند، پوشيده شده است.

این تخته‌ها به دقت در کنار هم چیده شده‌اند تا از نفوذ آب به درون سقف جلوگیری شود. نمای بیرونی خانه‌های قدیمی ساده است. یک در ورودی که دو طرف بیرونی آن سکوه‌های نسبتاً پهن دارد، تصویری از سادگی و بی‌پیرایگی زندگی روستایی است. پنجره‌های کوچک این خانه‌ها نیز یادآور لزوم صرفه‌جویی در انرژی و مهمتر از آن حفظ امنیت و حفاظت از آسیب دزدان و نامحرمان است.

این خانه‌ها در گذشته در کنار یکدیگر و متصل به هم و دارای حیاط مشترک بودند که اغلب خانوارهای متعلق به یک خاندان را گرد هم جمع می‌کرد و بعضاً مجموعه‌ای (محلّه) را که به نام همان خاندان معروف بود، به وجود می‌آورد. طراحی فضای داخلی خانه‌های قدیمی نیز به این صورت است که پس از ورود از درب اصلی، یک فضای نسبتاً وسیع که ایوان خوانده می‌شود، جلب توجه می‌کند. این ایوان دارای یک راهروی منتهی به فضای اندرون است و یک یا دو سکوی پهن با ارتفاع ۶۰ الی ۷۰ سانتیمتر در دو طرف راهرو، بقیه مساحت ایوان را به خود اختصاص می‌دهد. اتاق اندرون با مساحت تقریبی ۱۲ الی ۱۵ مترمربع با دری از ایوان بزرگ مجزا می‌شود. تخته‌های سقف ایوان و اتاق به واسطه مصرف چوب برای سوخت حرارتی خانه، دایمز سیاه است. اتاق دارای بام ولی ایوان بام ندارد و محل مناسبی برای استراحت ساکنان در فصل تابستان است. در جوار خانه‌های قدیمی و متصل به دیوار جانبی آن، آغل حیوانات یا به اصطلاح این منطقه «گُدم» قرار دارد. در داخل آغل نیز محل نگهداری دام‌های بزرگ و کوچک با تیرک‌های عمودی واقعی یا «پل» از یکدیگر تفکیک شده‌اند. همجواری فضاهای مسکونی با محل نگهداری دام‌ها نیز عمدتاً به دلایل امنیتی بوده است. به نحوی که ساکنان در انتهای شب از داخل خانه و از راه دریچه‌ای کوچک به آغل می‌رفتند و از پشت، درب آغل را با اهرمی محکم (پشت‌دار) از دستبرد احتمالی سارقان مصون می‌کردند. بام این آغل‌ها نیز در واقع انبار علوفه دام‌هاست.

با وجود این همگنی نسبی، در محلّه‌های قدیمی خانه‌های اعیان و مالکان از سایر اهالی متمایز و حتی از آنها فاصله داشته است. مالکان ایل و گیل دارای خانه‌های وسیع و بعضاً دو طبقه بودند که اتاق‌های متعددی نیز داشته‌اند. این اتاق‌ها معمولاً از ضمایم روستایی جدا بودند و بنا بر برخی گزارش‌ها معدودی از این خانه‌ها در منطقه به شیوه

اروپایی مبله شده بودند. اکنون از شمار خانه‌های کله‌چو قدیمی در لرگان به شدت کاسته شده و در هر محله تنها معدودی از آنها باقی است که از میان شمار کمتری همچنان مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

مسکن دوره گذار

نوع دیگری از مسکن در لرگان وجود دارد که از قدمت چندانی برخوردار نیست و ساخت آنها حداکثر به ۴۰ سال پیش برمی‌گردد. به دنبال بروز تحولات جدید و رشد مشاغل دولتی، همچنین کاهش و یا تغییر شکل فعالیت‌های کشاورزی و دامداری در لرگان، کارکرد خانه‌های قدیمی نیز کاستی گرفت و به جای آن خانه‌هایی به تقلید از مسکن شهری ولی باز هم عمدتاً با مصالح بومی و متناسب با شرایط اقلیمی منطقه ساخته شد.

نمای بیرونی این خانه‌های نیمه سنتی آراسته‌تر از خانه‌های قدیمی است. به منظور مصون ماندن از نفوذ رطوبت زمین به اتاق‌ها، دیوار خانه‌ها را تا ارتفاع حدود یک متر یا بیشتر از سنگ و گل و یا سنگ و سیمان می‌سازند و فضای داخل این دیوارهای سنگی محکم را با خاک پر می‌کنند و سطحی مرتفع پدید می‌آورند. بنای اصلی دیوار اتاق‌ها پس از این ارتفاع اولیه که به آن کرسی یا کف مسنی می‌گویند، شروع می‌شود. دیوارها نیز از خشت و گل است. سقف اتاق‌ها از تیرهای چوبی و تخته‌های صاف تشکیل شده و بالاخره سقف کل ساختمان نیز دارای سطح شیب‌دار و به صورت شیروانی و پوشیده از ورق‌های حلب است. این نوع خانه‌ها معمولاً دارای ۲ یا ۳ اتاق و یک پذیرایی هستند و اغلب در طرح‌های اولیه خود فاقد سرویس‌های بهداشتی و آشپزخانه جدید می‌باشند. در سال‌های اخیر بعضاً با تغییر در فضای داخلی آنها این تسهیلات نیز اضافه شده است. در و پنجره‌های این نوع مسکن منحصراً از چوب جنگل است. این خانه‌ها معمولاً به شکل کلی چهار ضلعی و بدون زوایای بیرونی و به صورت دیوارهای صاف و پنجره‌هایی بزرگتر از پنجره خانه‌های قدیمی بنا شده‌اند.

مسجد و حسینیه در لرگان در زمانهای قدیم یک مسجد بود و همه طوایف

در یک جا جمع می‌شدند که ساختمان و بنای قبلی در همین نقطه فعلی مسجد امیرالمؤمنین (ع) در لرگان بود. پس از مدتی به دلیل ازدیاد جمعیت و مسائل قومی و قبیله‌ای ابتدا طایفه سادات و متعاقب آن طایفه رئیس و امیری به‌طور جداگانه اقدام به احداث مسجد نمودند.

مسجد امیرالمؤمنین (ع) در حال حاضر در تملک خواجه‌نوها (سلطانی‌ها) قرار داد. ضمن آنکه طایفه کیامنصوری نیز در این مسجد حضور می‌یابند.

طایفه خسرویها (رئیس) با طایفه امیریها (کلیان) مشترکاً مسجد امام حسن مجتبی (ع) را در تملک دارند و طایفه‌های صمدی، محمودی، مولوی، برهمت و رزاقی نیز در مسجد امام حسن مجتبی (ع) جمع می‌شوند.

طایفه سادات (حسینی‌ها) نیز به جهت آسیب‌دیدگی ناشی از زلزله مورخ ۸/۳/۸۳ حسینیة سیدالشهداء را که تخریب شده بود بلااستفاده گذاشته و تصمیم به احداث حسینیة‌ای جدید در ضلع جنوب غربی روستای لرگان نمودند که به جهت کثرت جمعیت سادات بزرگتر از حسینیة قبلی می‌باشد.

نمونه‌ای از اسارت سربازان اسلام

آقای سیدابوطالب حسینی لرگانی فرزند سیدابوتراب در تاریخ ۶۹/۹/۱۵ به خدمت مقدس سربازی رهسپار شد و جزء نیروهای لشکر ۸۸ زرهی زاهدان در تاریخ ۶۶/۶/۲۶ مجروح گردید و پس از چهار ماه استراحت پزشکی و ۳۰٪ مجروحیت جنگی دوباره جهت نبرد حق علیه باطل اعزام و در تاریخ ۶۷/۴/۳۱ در منطقه عملیاتی سومار به اسارت نیروهای عراقی درآمد.

سیدابوطالب پس از ۲۶ ماه اسارت در پادگان الرشید شهر بعقوبه عراق، سرانجام در تاریخ ۶۹/۶/۲۱ به وطن بازگشت.

تبرستان
www.tabarestan.info

وقایع تاریخی

۱ - اولین فرد که در عهد قاجار از روستا تا مکه مکرمه را با اسب و پیاده به مدت حدوداً سه ماه رفت و سه ماه برگشت و این فریضه را انجام داد شادروان حاج علی اعظم سلطانی بود.

۲ - اولین رادیو: در میان حیرت و ناباوری مردم روستا در دهه ۱۳۳۰ توسط آقای فرضعلی برهمت یک دستگاه رادیوی آندریا با دو عدد باطری خشک به ابعاد $۲۰ \times ۱۰ \times ۵$ سانتیمتر به روستای لرگان آورده شد.

چون منزل نامبرده در قسمت ارتفاعات این روستا قرار داشت و مردم اطراف خانه وی را احاطه نمودند تا به صدای زن و مردی که در این جعبه سحرآمیز نشسته بودند و سخن می‌گفتند گوش بدهند چند تن از اهالی به جهت حل مشکلات خود به این جعبه روی آوردند.

زیرا از چنین جعبه سحرآمیزی که این همه درباره مسائل مختلف صحبت می‌کرد، برطرف کردن مشکلات مردم کار ساده‌ای می‌توانست باشد. مردم خیلی علاقه‌مند بودند که بدانند غذای این دو انسان که درون جعبه هستند چیست توضیحاً اینکه در آن زمان جاده نبود و به صورت پیاده و مالرو و توسط سوار بر مرکب این رادیو به روستا آورده شد.



حاج فرضعلی برهمت



شادروان سامعلی خسروی

۳ - جاده سازی و مسیر عبور ماشین برای روستای لرگان در سه نوبت انجام گرفت.

ابتدا با وسایل کاملاً ابتدایی و با بیل و کلنگ که در احداث آن کلیه اهالی دخیل بودند صورت پذیرفت، که در محدوده سیتوک به دلیل وجود صخره های بزرگ مرحوم سیدولی الله حسینی به جهت مهارت و تجربه خاص با استفاده از باروت و مواد منفجره صخره ها را متلاشی و راه عبوری هموار نمود که از این جاده فقط ماشین جهت بهره برداری چوب جنگل که به کامیونکار معروف بود تردد می نمودند.

در مرحله بعد با ورود محمد جوانشیر به عنوان سپاه دانش از طرف دولت تحول دیگری در جاده سازی لرگان به وجود آمد. آقای جوانشیر ضمن تدریس کودکان نقش بسزایی در عمران و آبادی روستای لرگان داشت. یکی از کارهای ایشان تقاضای بلدوزر از اداره راه و ترابری جهت احداث راه بود.

پس مکاتبات نامبرده یک دستگاه بلدوزر به همراه راننده به نام علی اصغر میچکاری جهت بازسازی و تعریض جاده فوق اعزام گردید که ابتدا با مخالفت محمدخان خزایی و جوزعلی بیک سرکرده ایل خواجوند پول روبه رو شد.

متعاقب آن اهالی روستا از ژاندارمیری مرزن آباد تقاضای کمک نموده که با همکاری محمود پورزال و صمدخان خزایی به اختلافات فی مابین خاتمه پیدا کرد. در ادامه جاده سازی با اصرار و پافشاری آقای حاج فرضعلی برهمت و نفوذ ایشان در ادارات مختلف بلدوزری به رانندگی مرحوم سامعلی خسروی جهت تعریض

و بازسازی جاده حنی سگ (هندی سنگ) به لرگان مشغول به کار شد که در محدوده منطقه کلاچ اغوز آقای سامعلی خسروی بر اثر تصادف با بلدوزر دار فانی را وداع گفت که به جهت احترام به نامبرده مراسم عروسی و جشن به مدت یک سال در روستا به تعویق افتاد.

در مرحله سوم در سال ۶۲ قرار شد جاده حنی سگ (هندی سنگ) به نیچکوه از راه لرگان قطع گردد که با مخالفت و تحصن اهالی در محدوده هندی سنگ مواجه شد. طی این ممانعت و جلوگیری از بریده شدن جاده مذکور تعدادی از اهالی این روستا از جمله حاج محمدعلی سلطانی و سیدحیدرعلی حسینی با مصاحبه حضوری با تنی چند از مسئولین پول و هماهنگی با آنان، موافقت شد که جاده روستای لرگان از روستای آستانکرود بگذرد. ابتدا این جاده به صورت خاکی و در سال ۷۵ زیرسازی آن برای آسفالت آغاز گردید. این کار با پیشنهاد نماینده وقت آقای افزایده و خودباری اهالی با پرداخت ده میلیون تومان شروع شد.

در سال ۱۳۸۰ با حمایت دکتر محسنی نماینده وقت مجلس شورای اسلامی مسافت دو کیلومتر و در سال ۸۳ هفتصد متر و در سال ۸۴ مسافت ۱۴۰۰ متر این جاده آسفالت و تا دوراهی لرگان به اتمام رسید.

۴- واقعه نهرگتکیله: در زمان‌های قبل از انقلاب اسلامی و در عصر پهلوی اول و دوم و قبل آن درگیری و نزاع محلی تحت عنوان ایل و گیل در منطقه مدام تکرار می‌شد که یکی از این درگیری‌ها می‌توان به واقعه نهرگتکیله اشاره نمود.

اهالی روستای پول به جهت آبیاری مزارع و کشت و زرع خود هر ساله به جهت تعمیر و لایه‌روبی نهر فوق‌الذکر به لرگان آمده و نهر مزبور را بازسازی می‌نمودند و در یکی از موارد آقای مسیب سلطانی مشغول چرانیدن احشام بوده که در مجاورت نهر فوق سبب تخریب نهر اصلاح شده گردید و فی مابین مشارالیه و اهالی پول بحث و مشاجره درگرفت و اهالی پول با وی زد و خورد و ضرب و جرح کردند.

در این اثنا نامبرده به محل بازگشت و اوضاع را با اقوام خود در میان گذاشت و پس از شور و مشورت چند تن از اهالی خواجوند به نام‌های شادروان باباقلی سلطانی و نصرت سلطانی به اهالی پول که مشغول بازسازی نهر مزبور بودند هجوم برده و با اینکه تعداد آنها انگشت‌شمار بوده ضربه محکم و مهلکی را به آنان وارد نمودند و تمامی اهالی پول با وضع زخمی و جراحت سنگین به سمت پول فرار نمودند که یکی از اهالی

پول به نام رجب خزایی مقاومت نمود و زنده یاد باباقلی سلطانی با وی درگیر تن به تن شد و پس از زد و خورد طرفین سرانجام آقای نصرت‌اله سلطانی به جای اینکه رجب خزایی را مورد هدف قرار دهد اشتبهاً پای محروم باباقلی را هدف قرار داده و پای وی در اثر اصابت چوب‌دستی شکست.

سرانجام پس از این درگیری و زد و خورد اهالی مصدوم پول، به روستای پول برگشته و مراتب را به اطلاع سرکرده ایل خواجوند پول محمدخان خزایی فرزند خالق رسانده و نامبرده به جهت شهادت و قدرت در منطقه مشهور و معروف بود که با جمع‌آوری اهالی پول و مسلح نمودن آنها به قصد مقابله به مثل و تلافی مصدومین به روستای لرگان حمله کردند.

اهالی این روستا به جنگل و کوه و صحرا فرار نموده و غیر از افراد پیر و سالخورده کسی در محل حضور نداشت و جا دارد از تعصب و جوانمردی زنده یاد مرحوم محمد سلطانی فرزند علی یاد شود که نامبرده به صورت یگه و تنها مخفیانه از نوامیس مردم محافظت می‌نمود و اهالی روستای لرگان رعیت خواجوند‌های کجور خوانده می‌شدند که سرپرستی ایشان را به نام‌های ربیع‌خان قهرمان جنگ و نبی‌خان صارم‌المالک و کریم‌خان سالاراکرم و جعفرخان و تقی‌خان به عهده داشتند که با اطلاع یافتن از پیک لرگان سریعاً حسن‌خان که فرزند سالاراکرم بوده برای حل اختلافات این دو روستا به لرگان اعزام شد که پس از ورود حسن‌خان کجوری اهالی این روستا که در گوشه و کنار حاشیه جنگل مخفی بودند نمایان و سرازیر شده و به دور حسن‌خان اجتماع نمودند و حسن‌خان با دیدن اوضاع بحرانی این روستا با برخورد تند و خشمناک نسبت به محمدخان پولیج و حضور در منزل حاج علی‌اعظم سلطانی به اختلافات فی‌مابین خاتمه داد.

۵ - حوزه سربازگیری: حوزه سربازگیری که اعزام مشمولین زانوس رستاق را شامل می‌شد ابتدا مکانش مسجد امیرالمؤمنین (ع) قدیم لرگان بود و بعدها به منزل آقای محمد خسروی و شاه‌بابا سلطانی انتقال یافت. کار سربازگیری چند روز ادامه می‌یافت و در این خصوص چند تن از معتمدین محل و منطقه حضور می‌یافتند.

مشکلات زندگی، بضاعت و تمکن مالی و همچنین نواقص جسمانی هنگام سربازگیری مورد توجه قرار می‌گرفت و کسانی که اولین گونه مشکلات را داشتند با پرداخت وجه به خزانه دولت، کارت معافیت دریافت می‌کردند و کسانی که شرایط

فوق را نداشتند به خدمت اعزام می شدند.

۶ - اولین اتومبیل وارد شده به لرگان: ابتدا توسط حاج فرضعلی برهمت یک دستگاه فولکس آلمانی به لرگان آورده شد. اهالی دهکده سراسیمه به استقبال این دیوی که تنوره می کشید، رفتند و با صلوات مکرر در حالی که جرأت نزدیک شدن به آن را نداشتند محو تماشا گردیدند. هر زمان اتومبیل گاز می داد همگی عقب نشینی می نمودند و زمانی که صدای موتور به حال عادی برمی گشت به اتومبیل نزدیک می شدند و اتومبیل وارد دهکده شد و در گوشه ای پارک گردید.

۷ - در دهه ۱۳۵۰ اولین هلیکوپتر از طریق آموزش و پرورش به جهت بازدید فضای آموزشی منطقه کجور در منطقه آهنگر روستای لرگان فرود آمد و خلبان و خدمه آن مورد استقبال گرم اهالی قرار گرفتند و این واقعه مقارن با دوره دهبانی شادروان یعقوب خسروی بوده که اولین مدرسه در روستای فوق تأسیس گردید و در آن دوران جا دارد که از زحمات و تلاش چشمگیر آقای جوانشیر قدردانی به عمل آید که مشارالیه در امورات محل از قبیل بهداشت محل و آموزش دانش آموزان و غیره نقش مؤثر و بسزایی داشت.

۸ - فیلمبرداری در مجالس عمومی و خصوصی در این روستا در قبل از انقلاب ۱۳۵۷ مرسوم نبوده و بعد از انقلاب در دهه ۶۰ از مجالس عروسی آقای سبحان خسروی و متعاقب آن مرسوم گردید. در میادین ورزشی مخصوصاً ورزش کشتی جهت یادبود زنده یاد پهلوان، منصور سلطانی در سال ۷۲ در روستای لرگان نیز فیلمبرداری صورت گرفت.

۹ - در سال ۱۳۶۲ آقای موسی خسروی قطعه زمینی به مساحت حدودی هزار متر مربع جهت احداث ساختمان شرکت تعاونی روستایی به صورت اهدایی در اختیار مردم در روستای لرگان قرار داد و آقایان جانعلی خسروی و خانعلی خسروی قطعه زمین مجاور آن را نیز جهت تکمیل راه و حاشیه در اختیار شرکت تعاونی قرار دادند. و متعاقب همان سال شادروان عبدالعلی سلطانی به جهت همین امر بر اثر تصادف در سن ۲۵ سالگی دارفانی را وداع گفت.

۱۰ - در سال ۱۳۷۵ اولین کمباین برای برداشت محصولات کشاورزی جهت درو، بوجاری و خرمن کوبی مورد استفاده قرار گرفت.

۱۱ - پس از ورود شبکه برق در منطقه کجور به ویژه دهستان زانوس رستاق و

برق‌رسانی به روستاهای منطقه روستای لرگان در سال ۱۳۷۲ با وصل اولین کنتور برق به مسجد امیرالمؤمنین اهالی دارای نعمت برق شدند.

۱۲ - مورخه ۸۱/۳/۱۱ شورای اسلامی روستای لرگان با درخواست مرکز تلفن ۲۵۶ شماره‌ای از مرکز مخابرات استان و شهرستان نوشهر و چالوس و پس از پیگیری مستمر و لازم براساس مدارک و مستندات موجود و ثبت زمین مذکور به دفتر مخابرات و تحویل آن شورای اسلامی محل با تشکیل گروه‌هایی از اهالی به‌عنوان مسئولین امنای مخابرات شروع به احداث ساختمان نمود و در اردیبهشت ماه ۷۶ دفتر مخابراتی تک شماره‌ای از مرکز تلفن میخساز با کد ۰۱۹۶۲ در روستای لرگان افتتاح گردید و بعد از مدتی با کد شهرستان چالوس نوشهر ۰۱۹۱ و بعد از حدود یک سال با کد شماره و تلفن ۰۱۹۲۳۲۶ مشغول بهره‌برداری شد. و در سال ۱۳۸۱ با تأسیس مرکز مخابرات ۲۵۶ شماره با کد ۳۴۴ - ۰۱۹۲ آغاز گردید.

۱۳ - در ایام نوروز سال ۱۳۸۱ جناب آقای سیدمحمد خاتمی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران طی یک سفر غیررسمی از مناطق شمال ایران به جهت اجرای فرایض مذهبی و نماز و نیایش در منزل شادروان یدالله سلطانی حضور بهم رسانده و مورد استقبال گرم اهالی لرگان مقیم شهر عباس آباد قرار گرفتند (این مورد در عباس آباد تنکابن صورت گرفته بود).

۱۴ - شبکه فرستنده گیرنده تلویزیونی روی باند VHF و شبکه یک در مجاورت روستای خوشل قرار گرفت. پس از مدتی بنابه درخواست شورای اسلامی روستای لرگان و منطقه و ملاقات حضوری با آقای سید ناصر حسینی لرگانی توسط اهالی و قبول زحمت از طرف ایشان شبکه یک و دو سه روی باند UHF قرار گرفت.

۱۵ - در سال ۸۰ - ۷۹ شورای اسلامی روستای لرگان با تشکیل افرادی به‌عنوان اعضای بهداشت این روستا و جمع‌آوری کمک اهالی در جهت ساخت غسلخانه و دیگر امورات بهداشت محل انتخاب گردیدند زمین، جهت ساخت غسلخانه توسط آقای عباس سلطانی به صورت هدایی در اختیار مردم لرگان قرار گرفت و اولین شخصی که بعد از احداث غسلخانه دار فانی را وداع نمود شادروان عوض خسروی بود که بالای یک قرن عمر داشت.

۱۶ - زلزله: کشور ایران بر روی کمربند زلزله آلپ هیمالیا قرار گرفته است. هرازچندگاهی زلزله‌ای مخرب، سیلی و ویرانگر بخشی از سرزمین ما را مورد تهاجم قرار

می دهد، مکان یابی غلط، عدم آموزش استادکاران محلی و فقدان انگیزه در اخذ مجوز ساختمان به هنگام ساخت و ساز از جمله مهمترین ضعف هایی هستند که روستاهای کشور ما را به مراتب آسیب پذیرتر از شهرها معرفی می نمایند.

در مورخ ۸/۳/۸۳ زمین لرزه ای به بزرگی ۵/۵ درجه در مقیاس ریشتر منطقه کجور را لرزاند و سبب تخریب و ترک خوردگی شدید دیوارهای ساختمان گردید. تا شش ماه اول سال ۸۴، پنجاه و دو واحد مسکونی احداث گردید.

تبرستان

مشهدی محمد مهدی خسروی و واقعه سال سال ۱۳۱۸

شادروان محمد مهدی خسروی ابن امان الله ابن مهدی ابن احمد ابن خسروخان از طائفه رئیس لرگان که عموماً به اهل ولایت معروفند در سال ۱۲۶۳ خورشیدی در روستای لرگان دیده به جهان گشود و پس از پدرش مرحوم امان الله خسروی به عنوان دهبان و کدخدای لرگان از طرف مردم انتخاب گردید.

دوره دهبانی وی در عصر رضاشاه پهلوی بود و حدود ۲۱ سال در این سمت فعالیت نمود. در دوره دهبانی وی شاهد حوادث تاریخی همچون تبعید جمعی سادات لرگان به شهرستان قزوین هستیم. در دوره ایشان در سال ۱۳۱۸ نماینده تام الاختیار و مباشر رضاشاه در منطقه، ابوالفتح خان خواجوی صالحانی فرزند فتح الله خان بود. به جهت فرستادن افراد برای بیگاری و پرداخت خراج و مالیات با چند تن از سادات لرگان نزاع و درگیری به وجود آمد.

این افراد به نام های حجت الاسلام والمسلمین سید رمضانعلی، سید محمد، سید عبدالمحمد و سید شاهدین بود. پس از درگیری با مباشر وقت و اصابت کارد به سینه صالحانی از طرف سید شاهدین اوضاع محل و منطقه دگرگون و بحرانی گردید و از هر قوم و قبیله ای به این روستا هجوم آوردند و افرادی فوق الذکر به بیشه ها و جنگل ها متواری گردیدند.

پس از چند روز متواری شدن سرانجام به جهت تشنگی و گرسنگی به مجاورت روستا آمدند که توسط خود اهالی دستگیر شده و تحویل مراجع قضایی گردیدند. طبق اقوال محلی مردم لرگان در مدت متواری شدن ۴ تن از سادات رنجها و مشقت های زیادی را متحمل شدند و علت دستگیری نامبردگان توسط چند تن از اهالی را به جهت حضور افراد بیگانه و غیره در محل و هرج و مرج و بی بند و باری مزاحمین ذکر کردند. سرانجام پس از دستگیری آنان و تحویل به مقامات قضایی در نوشهر و حدود

چهار ماه ماندن در زندان نوشهر طی حکمی سادات فوق الذکر به همراه خانواده‌شان به شهر قزوین تبعید گردیدند و مدت اقامت آنان در قزوین حدود ۱۸ ماه صورت پذیرفت که بعد از سال ۱۳۳۰ و خروج رضاشاه از کشور مجدداً به موطن خود بازگشتند و رحل اقامت افکندند.

معصوم علی سلطانی

شادوران معصوم علی سلطانی لرگانی فرزند علی بن ابراهیم ابن نصیر ابن میرزاقلی ابن سلطانقلی از دودمان قلی در سال ۱۳۸۰ خورشیدی در روستای لرگان دیده به جهان گشود و طبق اقوال محلی و ریش سفیدان، مشارالیه مردی بسیار کارآمد و دارای ارزش و ابهت خاص اجتماعی بود و در ستیزها و دعواها به‌عنوان داور و قاضی تأثیرگذار بود.



در جوانمردی و دستگیری افراد ضعیف محل و منطقه و عصر خویش زبان زد خاص و عام بود، به‌طوری که اگرچه اهالی این روستا بر اثر فشار و مشکلات زندگی دچار مشکل می‌شدند و از ایشان مساعدت می‌طلبیدند، او کوتاهی نمی‌کرد.

از طرفی زنده یاد معصوم علی

سلطانی فردی با شهامت و مجرب بود و از طرف خوانین کجور که سمت زعامت ایل خواجوند لرگان را عهده‌دار بودند وی را سرکرده ایل می‌خواندند که خصوصیات فردی و اجتماعی نامبرده ورد زبان اهالی می‌باشد. وی سرانجام در میانسالی بر اثر ابتلا به بیماری سرطان دارفانی را وداع نموده و به دیار حق شتافت و بعد از ایشان شادروان حاج علی اعظم سلطانی سرپرستی ایل را عهده‌دار بود.

در مرام و مسلک کردها برادر بزرگتر بایستی برای کوچکترها تصمیم‌گیری نماید

به همین خاطر خواجهوندهای کینج و لرگان تابع خوانین کجور امورات را سپری می نمودند به طوری که بعد از احمدقلی رویانی فرزندش باباخان دارای ۵ فرزند پسر گردید که توسط سپهد زاهدی القاب جنگی گرفتند که به نام های (۱) ربیع خان یا قهرمان جنگ (۲) کریم خان یا سالار اکرم (۳) نبی خان یا صارم الممالک (۴) جعفرخان (۵) تقی خان مشهور بودند.

حسن خان که فرزند سالار اکرم بود به جهت حل اختلافات محلی لرگان وارد این روستا شد و به عناوین مختلف مسائل را حل و فصل می نمود در زمان حملات به تنکابن در چند نوبت چند تن از اهالی لرگان در آن جنگ ها شرکت داشتند که می توان حاج علی اعظم سلطانی فرزند شیرعلی و علی سلطانی فرزند ابراهیم را نام برد. در طول زندگی این قوم در این روستا شاهد دلآوری های اشخاصی چون باباقلی سلطانی، محمد سلطانی فرزند علی، درویش سلطانی و نصرت الله سلطانی هستیم که این اشخاص در زمان فشار و اجبار حاکم بر منطقه با جوانمردی خود از روستای مذکور محافظت می نمودند و همچنین به جهت آبیاری مزارع و باغات به صورت پنجمی مورد بهره برداری قرار می دادند که از طائفه خواجهوندها به دلیل اینکه شیرعلی سلطانی پدر حاج علی اعظم سرکرده ایل خواجهوند بود و به جهت هزینه هایی که از طرف دولت از قبیل فرستادن افراد برای بیگاری، پرداخت خراج و مالیات و همچنین تقسیم نمودن آب خود رأساً بایستی فعالیت می نمود زمین معروف به پاشا را از طرف ایل خواجهوند بدین منظور به نامبرده واگذار شد تا ایشان و نسل های بعد از او همیشه مثل اجداد گذشته جهت لایه رویی نهرا و چشمه ها افراد را به نوبت احضار نموده و اعزام نماید. در مورد تقسیم بندی مصرفی آب در طول شبانه روز بدین صورت انجام می گرفت: به مدت ده شبانه روز در فصل آبیاری زراعت مورد استفاده قرار می گیرد که آقایان خسروی ها ۵ شبانه روز و خواجهوندها نیز ۵ شبانه روز به خود اختصاص می دهند که ۲۴ ساعت طایفه قلی که همان ابراهیم و میرزا محمد می باشد و ۲۴ ساعت طایفه شیرعلی، ۲۴ ساعت بعد هم طایفه جعفرقلی، طایفه میرزا بابا ۱۲ ساعت و ۲۴ ساعت بعد طایفه سفر و بدین نحو طایفه های مختلف آبیاری را به خود اختصاص می دادند و در غیر این صورت قطعه زمین مورد نظر به جهت همین امر مورد استفاده و تملک طائفه شیرعلی قرار گرفته بود و صاحبان اصلی که عموماً کل خواجهوندها می باشد ارجاع می شود.

حجت الاسلام والمسلمین شادروان سیدرمضانعلی حسینی

حجت الاسلام والمسلمین مرحوم سیدرمضانعلی حسینی فرزند سیدعباسعلی فرزند سیدرمضانعلی فرزند سیدمهدی فرزند سیدعلی محمد بود. ایشان پس از کسب اندکی آگاهی و سواد مکتبخانه‌ای در سن ۲۵ سالگی با دختر مرحوم آیت‌الله شیخ ابوالقاسم مشایخ پولی به نام فاطمه ازدواج نمود و پس از ازدواج از محضر ایشان درس حوزوی را فراگرفت و به جهت کسب دروس حوزوی به تنکابن عزیمت نمود. مرحوم سیدرمضانعلی حسینی در روستای لرگان به دلیل آگاه بودن به مسائل احکام اسلامی زبانزد عام این روستا و مناطق همجوار می‌باشد به طوری که دست‌نوشته‌های ایشان اعم از سندهای ازدواج، وقف‌نامه‌ها و غیره از ایشان به یادگار مانده است.

همان‌طور که قبلاً نیز توضیح داده شد شادروان سیدرمضانعلی حسینی در دوره رضاشاه به جهت فشار و زور رضاخانی و فرستادن افراد برای بیگاری و مالیات با نماینده تام‌الاختیار دولت وقت به نام ابوالفتح خان خواجه‌جوی صالحانی بین آنان نزاع و درگیر شد و به ناچار از طرف ژاندارمری وقت ضمن اذیت و آزار بیش از حد به نامبردگان سرانجام در سال ۱۳۱۸ به شهرستان قزوین تبعید گردید و در شهریور ۱۳۲۰ با خروج رضاشاه از کشور مجدداً به وطن خود بازگشتند.

فرامرز لرگیل کلایی

زنده‌یاد پهلوان فرامرز لرگیل کلایی در سال ۱۳۲۰ خورشیدی در روستای گیل کلای میخساز دیده به جهان گشود.

مشارالیه در دهه پنجاه خورشیدی به عنوان راننده مینی‌بوس مسافری روستاهای میخساز و لرگان را جابجا می‌نمود. همچنین اهالی این روستا به جهت خصوصیات



رفتاری مشارالیه در موقع فعالیت خود و اخلاق مشارالیه به نیکی یاد می‌نمایند. ایشان نه تنها از حیث شغل بلکه از حیث ورزش کشتی پهلوانی و محلی نیز زبانزد مردم منطقه بودند. نامبرده سرانجام در سن میانسالی بر اثر تصادف رانندگی در مجاورت میدان آزادی تهران در زمستان سال ۱۳۵۶ دار فانی را وداع گفته و به دیار حق شتافتند.

راه قدیمی لرگان به تهران

این راه از لرگان شروع شده و پس از طی گردنه انگلیسی و گدوک

زانوس به نسن می‌رسد. شب منزل نسن است از نسن به لشکرک و گردنه سوتک و به ارنگه رود می‌رسد و شب منزل ارنگه رود می‌باشد و از آنجا دنباله رودخانه به گاجره و گردنه دیزین و پس از سرازیر شدن از گردنه فوق شب منزل را در بندسری یا شمشک است و از آنجا به رودخانه جاجرود و شب اقامت را در گردنه قوچک سپری می‌نموده و از قهوه‌خانه قوچک شبگیر می‌کردند و از راه نارمک به تهران می‌رسیدند.

روستای مذکور به مرور زمان مزارع و مراتع سرسبز و خرم آن یکی پس از دیگری به سبب افزایش و ازدیاد جمعیت بلعیده شد و می‌رود که با روند تصاعدی جمعیت همه مناطق سبز و خرم زیر دیوار و طاق‌های سنگین خانه‌ها محو و نابود گردد. دهکده‌ای که شاید تا سی سال پیش به صورت بکر و دست‌نخورده باقی مانده بود. امروزه در کوچه‌های اتومبیل‌های رنگارنگ توقف می‌کنند و لت‌های سیاه سقف خانه‌ها، جای خود را به شیروانی و حلب‌های رنگی داده‌اند. جلیقه‌های پولک‌دار

نقره‌ای زنان و لباس‌های ساده و پشمین مردان را پوشاک‌ها و پیراهن‌های زنانه امروزی و شلوارهای جین رنگارنگ به انزوا کشانده است. شاید زمان زیادی نگذرد که در این خطه نه مزرعه‌ای باقی بماند و نه باغی و نه آب کافی برای آشامیدن یافته شود.

فواصل راه‌ها از پایتخت تا لرگان

"	۳۴	ولی آباد - مرزن‌آباد	۳۹ کیلومتر	تهران - کرج
"	۴	دوآب - حسن‌آباد	" ۱۱	کرج - پورکان
"	۳/۳	دشت‌نظیر - ناصرآباد	" ۱۴	پورکان - واریان
"	۸	ناصرآباد - هندی‌سنگ	" ۲۷	واریان - درآب
"	۴	هندی‌سنگ - آستانکروود	" ۱۰	دوآب - نساء
"	۷	آستانکروود - لرگان	" ۴	نساء - گچسر
"			" ۲۷	گچسر - ولی‌آباد

سند گویای افتخار آفرینی لرگان در طول هشت سال دفاع مقدس یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد

- ۱ - شهید علی محمودی، متولد ۱۳۳۹، فرزند محمد، تاریخ شهادت ۱۳۵۹، در منطقه سومار (محل دفن این شهید در کرمانشاه می باشد).
- ۲ - دیلم وظیفه شهید حسن خسروی، متولد ۱۳۳۹، فرزند جانعلی، تاریخ شهادت ۱۳۶۰/۴/۶ در منطقه چقالوند.
- ۳ - سرباز وظیفه شهید شاهپور سلطانی، متولد ۱۳۴۱، فرزند باب اله، تاریخ شهادت ۱۳۶۲/۲/۱۷ در جبهه مهاباد.
- ۴ - سرباز وظیفه شهید جهانبخش سلطانی، متولد ۱۳۴۳، فرزند اسداله، تاریخ شهادت ۱۳۶۳/۴/۲۴ در جبهه سردشت.
- ۵ - سرباز وظیفه شهید علی سلطانی، متولد ۱۳۴۵، فرزند هدایت، تاریخ شهادت ۱۳۶۵/۱۱/۱ در جبهه عین خوش.
- ۶ - سرباز وظیفه حسن خواجهوند، متولد ۱۳۴۶، فرزند چشمعلی، تاریخ شهادت ۱۳۶۵/۱۰/۲۲ در منطقه شلمچه.
- ۷ - سرباز وظیفه شهید علی خسروی، متولد ۱۳۴۶، فرزند محمدعلی، تاریخ مفقودیت ۱۳۶۷/۲/۲۵.
- ۸ - سرباز وظیفه یونس خسروی، متولد ۱۳۴۳، فرزند حسن، مفقودالایر.
- ۹ - بسیجی شهید عباس خسروی، فرزند عیسی.
- ۱۰ - سرباز شهید حسن صمدی، متولد ۱۳۳۸، فرزند اسحق، تاریخ شهادت ۶۳/۱۰/۱۶، سردشت.

نمونه‌ای از زندگینامه شهدای لرگان شهید شاهپور سلطانی

در سال ۱۳۴۲ در روستای لرگان کجور از توابع شهرستان نوشهر در یک خانواده کشاورز فرزندی به دنیا آمد که او را شاهپور نام نهادند. خانواده وی با سادگی و فقر مثل اغلب خانواده‌های روستایی زندگی می‌کرد و پس از مدتی به جهت بیماری سختی که مادر شهید به آن مبتلا بود در سن پنج سالگی شاهپور سلطانی از محبت مادری محروم گردید و مشکلات و گرفتاری آنها در زندگی بیشتر شد زیرا پدر ایشان پس از فوت همسرش، زندگی دیگری اختیار کرد و مسئولیت زندگی به دوش برادر بزرگتر شهید افتاد.

برادر بزرگتر یعنی جعفر سلطانی در عباس‌آباد مشغول کارگری شد و شاهپور نیز در روستای پسندیده عباس‌آباد در منزل یکی از کشاورزان اهالی محل به کشاورزی و کارگری مشغول گردید. بعد از دو سال شاهپور در صلاح‌الدین کلا به شغل نانوايي روی آورد و برادرش نیز در تهران مشغول کار برقی شد و متعاقب آن شاهپور نیز پس از یک سال کار در نانوايي به تهران و در کار برق مشغول فعالیت شد. اما فشار زندگی بیشتر از آن بود که در یک محل مشغول کار شود و امورات زندگی را بگذرانند، بدین منظور به کرمان و سنندج و شهرستانهای دیگر نیز برای کار مسافرت نمود.

در سال ۱۳۵۹ دوباره به عباس‌آباد تنکابن مراجعت و به شغل نانوايي مشغول شد. در همین سال همسری برگزید و با او ازدواج کرد و صاحب فرزندی شد به نام ابراهیم.

در سال ۱۳۶۱ شاهپور برای خدمت سربازی رهسپار شد و برای دوره آموزشی به پادگان چهل دختر اعزام گردید. پس از دوران آموزشی به پادگان ارومیه و از آنجا به پادگان سلماس تقسیم شد. مدتی در تأمین جاده سردشت - پیرانشهر مشغول بود و در تاریخ ۶۲/۲/۱۷ به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

روحش شاد و راهش پررهرو باد

موسیقی در لرگان

موسیقی منطقه لرگان را باید در قالب موسیقی مناطق مرکزی مازندران بررسی نمود. از همین رو تقریباً همه آنچه که در مناطق مرکزی مازندران رایج است در این منطقه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

یک بخش از این موسیقی با کوچانیدن طوایف گرد خواهد بود از کردستان با روش مخصوص به خود نواخته و به زبان کردی سروده می‌شود.

بخش بعدی موسیقی در این منطقه مطلقاً آوازی و روایی بوده که شامل داستان‌ها و افسانه‌ها و روایاتی است که بازگوکننده ذوق، زیباشناسی و آرمان‌خواهی مردم این منطقه است.

این گروه از نغمات با مضامین غنایی، تاریخی و گاه مذهبی بروز یافته و شعرخوانان و نقالان آن را در شب‌نشینی‌ها و مراسم جشن و سرور برای مخاطبین خود می‌خوانند.

بخش دیگر این نغمات، سازی است و اختصاص به نی چوپانی دارد. منشأ این قطعات مربوط به زندگی و روابط دامپروری است و بازگوکننده حالاتی از زندگی دامداران منطقه و آوازهای آنهاست.

به‌طور کلی می‌توان نغمات یادشده را به عبارت زیر عنوان نمود:

(۱) نوروزخوانی، (۲) شتری، (۳) همره بردن، (۴) امیری، (۵) طالب، (۶) رشیدخان، (۷) بانوجان، (۸) ماه ننه، (۹) لاره، (۱۰) هژبرخوانی، (۱۱) نجما، (۱۲) طیبه جان، (۱۳) موری، (۱۴) گهره سری، (۱۵) تبری، (۱۶) کل حال، (۱۷) کتولی، (۱۸) چارویداری حال.

کتولی: از آوازهای قدیمی مازندرانی است که در منطقه کجور رواج دارد یک فرم و سه نوع است که نوع اول و دوم آن در سوادکوه معمول است و نوع سوم در کجور، اما هر سه نوع کتولی در مایه دشتی است. نغمه‌ها غیر متریک و آزاد است و عیناً از موسیقی و آوازی به سرنا انتقال یافت. این نغمه در فواصل بین قطعات مراسمی شاد نواخته می‌شود. کتولی‌هایی که توسط سرنا نواخته می‌شود از نظر فرم تفاوت‌های چندانی با کتولی‌های آوازی ندارد.

کل حال: این مقام کوتاه شده‌ای از تبری بلند است و از نظر مایگی با امیری‌های بلند منطبق است کل حال نیز نغمه‌ای آزاد است که از موسیقی آوازی به قطعات سرنا انتقال یافته و معمولاً در مراسم جشن و سرور و در آغاز و یا در فواصل اجرای چند نغمه سرورآمیز نواخته می‌شود. کل حال سرنا از نظر فرم و ساختار تفاوت چندانی با کل حال‌های آوازی ندارد.

تبری: از قدیمی‌ترین و عمومی‌ترین انواع موسیقی آوازی منطقه می‌باشد. برخی از اشعار مازندرانی به‌ویژه امیری اشعاری هماهنگ با آوای تبری سروده‌اند که مورد استقبال توده‌های مردم قرار گرفت. به همین خاطر آواز در حال حاضر بیشتر به نام امیری شناخته می‌شود.

گهره سری: به لالایی‌های منطقه گهره سری گفته می‌شد. این آواز توسط زنان خوانده شده و موسیقی آن دارای فرم‌های متفاوتی است. اشعار گهره سری معمولاً به صورت فی‌البداهه سروده شده و خود را با موسیقی هماهنگ می‌سازد بیشتر لالایی‌ها در شور و دشتی است.

موری: به معنی مویه است. این آواز توسط زنان و در مرگ بستگان و عزیزان از دست رفته خوانده می‌شود. موری دارای فرم واحد است و از نظر مایگی در شور قرار دارد. موری‌گرها معمولاً صدایی رسا و حافظه‌ای قوی دارند و اشعارشان را بیشتر در

رثای کسی که تازه مرده است می خوانند، ولی بر آنکه موری گر در داغ همه شریک شود، نام تک تک حاضرین را می گوید و از بستگان مرده او شعری می خواند تا حالت عزای مجلس شدیدتر شود.

طالب: از قدیمی ترین منظومه های داستانی و موسیقی به شمار می رود. برخی شعر این منظومه را منتسب به سنی النسا خواهر شاعر پرآوازه طالب آملی دانسته اند فرم موسیقی و اشعار و منظومه طالب در همه مناطق یکسان است. طالب معروف به محمد فرزند عبدالله می باشد که در زمان قدیم به مکتب خانه می رفته و تحصیل می نمود به ملا طالب معروف گردید.

نوروزخوانی: از دوران پیش از اسلام نوروزخوانی در بسیاری از مناطق ایران و از جمله مازندران بازی های گوناگونی رایج بوده است. به دلیل برخی شرایط و مقتضیات تاریخی این آواز هنوز در معدودی از نواحی این منطقه به گوش می رسد. از اواسط اسفندماه با اونه ماه تبری نوروزخوان به همراه یک همخوان به مناطق دور و نزدیک مسافرت نموده و با موسیقی و اشعاری ویژه نوروز را بشارت می دهد. نوروزخوان به منازل روستاییان مراجعه کرده و با نام بردن از یکایک صاحبان خانه برایشان آرزوی شادکامی و خوشبختی نموده و نوروز را تبریک می گوید. و در مقابل انعام و یا اجناسی را به عنوان صلّه دریافت می کند. این مراسم آوازی تا اواخر اسفندماه ادامه می یابد. پس از اسلام نوروزخوانی با مدح و منقبت ائمه درهم آمیخت و از این جهت اشکالی نو یافت ضمن اینکه رفته رفته موسیقی آن نیز از موسیقی مناطق دیگر ایران تأثیر پذیرفت. نوروزخوانی از نظر فرم بر دو نوع است: نوع قدیمی نوروزخوانی دارای حالاتی ابتدایی است و قسمت اول آن تنها در چهار پرده خوانده می شود، فضایی از نوا را در ذهن منعکس می کند.

شتری - شترحال

این تکه که ساختمان آن به تریکه سری نزدیک است مبین حالات حرکت شتران است. این نغمه از عراق آغازگاهی به شور و گاهی نیز به نوا ختم می شود.

همره بردن - گله ره بردن

نام اصلی این قطعه فراموش شده، نام فعلی آن از مضمونی افسانه‌ای برداشت گردیده است. براساس این افسانه دزدان به گله حمله ور شده و گله از وحشت پراکنده می‌شود. یاغیان از چوپان می‌خواهند تا گله را گرد آورد. چوپان نی را به دست گرفته تا در ظاهر گوسفندان را به آرامش فراخواند، ولی در واقع با ساز و نی خود به دختر عمویش پیام می‌رساند. به او تفهیم می‌کند که مورد حمله دزدان قرار گرفته است. دختر عمو نیز با دریافت پیام به وسیله این نغمه اهالی را خبر کرده و به کمک چوپان می‌شتابد. این تکه در مایه شور نواخته می‌شود.

نجما: نجما از افسانه‌های عاشقانه و منظومی است که از موسیقی مناطق مرکزی ایران الهام یافت و رایج است. اتفاقات داستان نیز بیشتر در فارس و کرمان می‌گذرد. این منظومه داستان دو دلدادۀ جوان به نام نجما و رعناست. اجرای آن آوازی و روایی است. افسانه این منظومه با مضامین نسبتاً یکسان در فارس خراسان، افغانستان و پاکستان نیز موجود است. این منظومه از سه‌گانه آغاز شده و در شور فرود می‌آید.

هژیر سلطان: امیر مؤید که زمان قاجار والی مازندران بود هنگام سردار سپهبد رضاخان با پسرانش هژیر سلطان و صمصام و همقطاران بخشی از نواحی کوهستانی مرکزی مازندران را دستخوش ترکتازی خود نمود. سرانجام امیر مؤید به تهران رفت و پسرانش به میان ترکمنان رفتند و پس از مدتی دستگیر شدند و در حین اعزام به تهران از سوی مأموران دولتی در منطقه کلاک به شهر به قتل رسیدند. منظومه هژیر سلطان در توصیف زندگی او سروده شده است.

طیبه جان: در تمام مناطق مازندران به دو شکل عمده رایج بوده. این مقام در حالت شور است.

لاره: لاره از ریز مقام‌های مشهور و متداول در مناطق مختلف مازندران و در مایه شور است.

ماه ننه: از ریز مقام‌های مشهور عاشقانه و قدیمی مازندران است و از ریز مقام‌های ابو عطاست و شباهتی به خسرو و شیرین دارد.

بانوجان: از ریز مقام‌های متداول در مناطق مرکزی و شرقی مازندران است. این ریز مقام در مناطق شرقی تحت تأثیر موسیقی و لهجه گوداری است.

رشیدخان سلطون: رشیدخان از قدرتمندترین یاغیان دوران خود بوده و بخش‌های وسیعی از کوهستان‌های منطقه را تحت تأثیر نام و آوازه خود قرار داده است.

امیر شاعر سنتی و ناشناخته مازندران است و نام کامل او شیخ‌العجم امیر یا زواری است و بیشتر به یک شخصیت افسانه‌ای که درد آشنای مردم این نواحی است شباهت دارد. شعرهای امیر در مازندران به امیری معروف است و امیرخوان‌ها نزد اهالی این استان و از جمله کجور منطقه طرفداران زیادی دارند. امیری معمولاً دوبیتی است و با آهنگی مخصوص و آمیخته به حزنی دلنشین خوانده می‌شود.

چند بیت امیری:

امیرگته جان

اول بسمه الله گیمه نوم خداره

صلوات رسامبه محمد (ص) ره

حسن و حسین فاطمه بزاره

عجب شیر پاک‌ها داوشون دوتاره

چاوشی

از رسم و رسوم باشکوه و جذاب دوران گذشته و حال در این روستا و منطقه خواندن و قرائت چاوشی به هنگام زیارت اماکن مقدسه نظیر مشهد یافتم، یا کربلا و غیره بوده که در این مواقع شخص زائر برای خداحافظی به همراه مشایعت‌کنندگان دم در تک‌تک خانه‌ها می‌رفت و اهالی با پرداخت وجهی از زائر می‌خواستند که از طرف آنان نایب‌الزیاره باشد. که این رسوم با آواز و خواندن چاوشی بسیار گرم و دلنشین بوده که نمونه‌ای در زیر بیان گردیده است عبارتست.

اول به مدینه مصطفی را صلوات
 دوم به نجف شیر خدا را صلوات
 سوم به مشهده شاه رضا را صلوات
 چه کربلاست که آدم به هوش می آید
 صدای ناله زینت به گوش می آید
 من به قربان تو و صحن و صحرای چو بهشت
 اغنیا مگه روند و فقرا سوی تو آیند
 جان به قربان تو شاها که تو حج فخرایی

اشعاری در اوصاف دلاوری های لرگان شهیدپرور

هر کس دلش عشق به قرآن دارد
 حب الوطن از نشان ایمان دارد
 در راه وطن می گذرد از تن و جان
 جان و تن خود هدیه به ایران دارد
 امشب سـخـنم شتاب جولان دارد
 گویا که سفر به مهد شیران دارد
 خواهیم که بگویم از مقام شهدا
 ده شیر زیان که ده لرگان دارد
 از مهد دلیران که چو کوه البرز
 البرز و شان بس فراوان دارد
 دریا صفت از موج خروشان ولا
 گـلـگـون کـفـنـان بی سر و جان دارد
 نوشهر و کجور و خطه سبز شمال
 بس داغ که از لاله و ریحان دارد

با یاد شهیدان گرانمایه لرگان گویم
 نام شهدایی که به دامان دارد
 باشد سه حسن، خسروی خواجهوند و صمدی
 سلطانی سه گل به باغ رضوان دارد
 شاهپور و جهانبخش و علی این سه شهید
 هفت شاهد دیگرش ز یاران دارد
 از طایفه خسروی عباس و علی با یونس
 محمودی علی جو ماه تابان دارد
 مازندران، نوشهر و کجور و لرگان
 بس خاطره کز یاد شهیدان دارد
 شیران دلیر و سرافرازان سبز
 روستای دلیپرور لرگان دارد
 لرگان بود قلب کجور و نوشهر
 مردان دلیر صد هزاران دارد
 لرگان که بود مهد دلیران فهیم
 بس خاطره‌ها ز شهر یاران دارد
 تاریخ نشانگر است از قدمت این
 مهد کهنی که نام لرگان دارد
 من خسرویم محمدم نام بود
 لرگان کهن چه روزگاران دارد
 وطن من، همیشه پاینده باشی
 شعر از آقای محمد خسروی

همی گشتم ایران کران تا کران
 نَبَد خوشتر از مِلکِ مازندران

حمد بر کردگار سبحانا
 مالک و خالق جهانبانا
 آفریدست جنتی در خاک
 قطعه‌ای از بهشت بالانا
 باشد آن خطه همیشه بهار
 دشت مازند چون گلستانا
 یک طرف سبزه‌های باغ و دمن
 یک طرف غنچه‌های خندانا
 یک طرف بحر آبی خوشرنگ
 در کرانش صدف فراوانا
 ساحلش منتهی به شهر کجور
 تا دو آب و دلسم و لرگانا
 تنگه سی تک است باب جنان
 دلربا همچو طاق بستانا
 خطه باصفا بود زانوس
 خفته اندر میان کوهانا
 در میان دو لایه کوه بلند
 میخساز همچو لعل رخشانا
 نیچکوه در ستیغ کوه رفیع
 همچو مشعل به طاق ایوانا
 کوه لرگان چو سایه بان بهشت
 چتر پیشانی قله سارانا
 اسلام آباد و کینج و مرتع سبز
 طاق ابروی چشم یارانا
 آن زیارتگه مسلمانان

هست پور خلیل رحمانا
 پای کوه و کناره البرز
 قوچ و آهو و شیر غرانا
 مردمانش چو ببر و شیر و پلنگ
 با تبرزین و داس برانا
 اندر آن دره‌های خوف و خطر
 گله گاو و گوسپندانان
 جامه سبز بر تن چمنش
 چشمه‌هایی چو جویبارانا
 بس دل‌انگیز و باصفا چو بهشت
 گوئیا هست باغ رضوانا
 سایه‌های درخت شهریور
 چو نسیم شب بهارانا
 آدمی را روان تازه دهد
 جنگل پر درخت الوانا
 یک شب آرکوه انگلس خوابی
 گوئیا خفته‌ای به ریحانا
 کره و ماست و شیر و بره کباب
 هست شام و نهار و صبحانا
 گر بهشت آرزوی دیدن توست
 چند روزی بیا چو مهمانا
 تا بینی که جنت‌المأوا
 در دمنها گرفت مأوانا
 الغرض این بهشت پاک سرشت
 هست چشم و چراغ ایرانا
 صمدی جوهر خیالِ قلم
 قاصر از وصف این مهستانا

تبرستان
 www.tabarestan.info

گالش و گو

زینت کو کوی کرد و کوی گالش کوی او
 سری کرکه و دیما و تلم تاپه و نو
 ترم و شیر ورکاگوشی گورس و جو
 بن و پرتاس و خمن و دره دوجه و لو
 تم وونه اسکله پیء تی کاک و کره شو
 تا تره خو بوینم حتی نویمه خوره خو
 بویمه خنه زن انکیس نشون نفسی و هو
 جان من نان مگر مسئله دوع و دو شو
 ارزش هرد مشخص ودنه کی وقت گیرو
 در بوری شاید از این بخت بدو روز سیو

سرونه پیتک تنونه گته کو گالش و گو
 زنگ تال چمر و گالش شول گوی و ونگ
 سیرک و پکک و اسلک و چاپلیک و پتیک
 گل و کوزیره و گلپر در اینه سبزه وونه
 ته همراکمه عروسی تره ورمه شه خنه
 من که هر شو فسمه اشکره پشت و تش پی
 باعث این همه بیچارگی من تو بوی
 مرد و نامرد یکی ویننه مردم تو نوین
 کار افتوبه ره کنه لولئین اما تودن
 بتنی در بوری جان اگر این بار نجات

فروردین ۱۳۷۵

نجات نوری

ورده یا بدبده (بلدرچین)

داستنه مثل دتا عاشق و معشوق روش
 مرز پی گاه تجک گاه ورک گاه پرش
 غزل بدبده ره زمزمه با لهجه خش
 چی بوئم عاشق بیچاره خریدار همش
 زنگ تال چمر و بع بع ورکاء چپش
 عاشقی مؤنه همین خاطره باقی ره دلش

۱۳۷۴

نجات نوری

بوردمه تا زمی سر بیمه دتا ورده شه چش
 گپ زونه کردن کا شوخی و تفریح و صفا
 بخونس ره شر کرونه با لحن و مقم
 ناز روته غمزه لورک شوخ و قشنگ
 دورور جنگل و کوه و خمن و گویا و گتین
 تو هم از ورده بیر عاشقی ره یاد نجات

هرچی هسه همه جا صلح و صفاره یاد نکن
 سفره خالی ی همساده گدا ره یاد نکن

هر که هسه بخدا یاد خداره یاد نکن
 شوم اگر ماهی و چاشت تو اگر بوقلمون

حقّ این مردم و خون شهداره یاد نکن
 شه پرپتیه قوا پیتته کلا ره یاد نکن
 نیی هرگز بروشه پر و براره یاد نکن
 دس بیگانه نده دس شه ماره یاد نکن
 گول شیطونه نخوار همش شعاره یاد نکن
 گته شیطونه بیه وه کهنه کاره یاد نکن

مهر ۱۳۷۴
 نجات نوری

تبرستان
www.tabarestan.info

تو اگر صاحب پست و قلم و میز بوی
 که بته کی بته سر بهیری جای کلاه
 ته پریر اگرم خوارده جونون و گورس آش
 شیره جان شه ماره نزقسه تو مگر
 مگر ایران ته وطن ته جدو ته آباء نیه
 شیطونی فت و فراوون شیطونم خیلی زیاد

محمد حسین سلطانی لرگانی

اولین به نظم درآورنده نهج البلاغه

شادروان محمد حسین سلطانی در بهمن ماه ۱۳۰۸ شمسی در دامن یک خانواده مذهبی شیعه اثنی عشری که زادگاه وی در روستای لرگان کجور می باشد به دنیا آمد. در

سال ۱۳۱۵ که هفت ساله بود در مکتب خانه روستای مذکور که توسط ۴ نفر از روحانیون با تجربه اداره می شد مشغول به تحصیل شد، اما در سال ۱۳۲۴ به علت حادثه ناگوار که برای خانواده نامبرده اتفاق افتاد مجبور به ترک تحصیل و همچنین تلاش جهت کار برای معاش خود و خانواده اش شد.

به لحاظ بافت روستا و رفت و آمد در جنگل و همچنین علاقه ای که در حفظ حیات وحش داشت پس از چند سال با پیشنهاد و حمایت آقای



مسیح کجوری رئیس شکاربانی وقت چالوس به خدمت درآمد و به دلیل شناخت و تجربه‌ای که در بلدیت جنگل و شناسایی حیوانات وحشی منطقه داشت، راهنمای شکارچیان داخل و حتی خارجیان را در منطقه حفاظت شده عهده‌دار شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۸ بنابه درخواست خودش بازنشسته شد. در بیست و چهارم تیرماه سال ۷۴ شمسی به‌طور جدی و بدون وقفه و تلاش مستمر و شبانه‌روزی کار به نظم درآوردن نهج البلاغه را شروع و در تیرماه سال ۷۵ کتاب نهج البلاغه را به نظم درآورد و در دسترس عموم قرار داد. در تاریخ ۷۹/۵/۲۷ در برنامه صبح بخیر ایران از کانال شبکه سراسری دو کتاب صحیفه سجادیه و نهج الفصاحه منظوم چاپ شده را به تفصیل و بیان موضوع به بینندگان عزیز معرفی نمودند.

شعری در وصف لرگان از محمدحسین سلطانی

نمونه مردمی دارنه سلحشور
دریو کنار زرشت درینه تا نور
این محل لرگونِ سرخ گلی باغ
مثال بلفه سیموچش سَر
مونج لو تا سی تک چون حروف دال
خوش اقبالی این ده هسه در گُل
این هدیه خدائه مفت و ارزون
اون گلی مرکا و اون تپاسی خر
کتلم رشتنه رسن بالاتر
بعضی کنب رشتنه هاکنه رسن
این وایه تفریح وقتی ناشتنه کار
وی سنخ پرویه دوی خوار و بار
گوئه ماس سفره سر جلوه داشته
همراه با مرغنه یا که گوئه گوشت
ملّا ده داشته با ملّا خنه

دهی وجود دارنه حومه کجور
همه دارنه صنعت جور واجور
از غیرت هسه تک در زانرساق
دور ونه جنگل و یکطرف کمر
خرابه گراز هسه و نه سال
چشمه وسط وه یک غنچه گل
خمن پُر حاصل و او فراوون
چی خش و خنه کینگ سیو سنگ سر
تپاچی کاچلو بلو اون ور تر
بعضی کنب دسه دوی وی پربن
از آخر پائیز تا بوه بهار
گو و گسن کلم و کاه دوی امار
وشوم گورس وی قاطی دونه داشته
وی خرش وی قرمه سرخ ها کرده گوشت
برکت دوپّه خنه به خنه

محرم ماه رمضون روضه خوانی
 مقصد ناشته ملّا بُوئه درو
 مردم عاشق وینه دیدن ملّا
 نماز سر وقت روزه سر جا
 بهار سر ورکا دوی سبز جار
 سه ماه بهار که جمع وینه دسه جا
 شیر و ماس کره هسویه ارزون
 قوا شلوار چقا کم هیچی ناشته
 چرم و جرب صحرا مردپا دوه
 گسن کرد پش دوه گراز ورمال
 گسن چرا کرده کرد وی سر اینگل
 کرد چو کنک پشت کرده وونگ وا
 بر سر هاتیه و تابورده جنگل
 بز خوراک هسوه لور چو سر
 کتول گوبی چوپان شی صحرا
 دوشاگو و تشک تلیس ونگ وا
 بندره ورمال ورچ و قطار
 آفتاب ته بز و چل کمر سر
 گوشه هنیشو چش هاکنی وا
 ورزیگر خر سر بشته و ازال
 شونه بور بیره دشت کتی ره
 زناکنن بیکار نوینه خنه
 صبح تا غروب زن و مرد کردنه تلاش
 همه در کار دوینه در تقلاً
 غسل مهاز دویه کلم بوم چاچ
 طبیعی و همه چیز از همه جور

مسئله هسوه دینی یک زبونی
 امروز چیز دیر رو فردا زیر رو
 محرم وی ملّا و نه جا بالا
 زندگی ساده و با شکر خدا
 مردم خوش وینه از حاصل شه کار
 همکارون جمع وینه سه تا و چهارتا
 همه جای ده و نعمت فراوون
 فقط محتاج فله و جای داشته
 نون سفره وی کمر وه همراه دوه
 سگ دم و شونک گسن دمال
 پرده ورگسن قرماش و چمل
 گسن خاطر جمع وی کردنه چرا
 وی گالش خبره سوتک هیکل
 جنگل دره سر بسوت دارن خطر
 هر دسه شه دیما شینه چرا
 ورتال بز و گردن زنگ لعله وا
 جنگل ور دوینه مارشن مار
 تو گنه این هسه دنیای دیر
 چند این منظره دارنه تماشا
 ورزاره پش کرده شر ونه دما
 بهار بور هاکنه وه شه زمی ره
 کرک و طلا فراوون و یه مرغنه
 تا فراوون هاکنن گتم و واش
 که رونق هادهن شهری غذا
 بعضی روی هم و بعضی هم قی قاچ
 این جور غذا مردم چش دویه نور

قوا صوف و ونه شلوار چقاوه
 از اون خوشل لش تاکیاکلا
 بهشت ته زیر پا هسه نمودار
 همه چی سات و سالم هسویه مشت
 آدم سر نونه از این تماشا
 یته گله بهشت ها کرده لرگون
 رضی هسوه گرد گالش ورزیگر
 خارجی اجناس بویه قاطی
 خرابه و اهر و ناشتون ورزا
 بروته جاجیم و شه جل و پلاس
 و پر بیچاره هیچ ناشته وه چاره
 کاره واسه بزو این در آن در
 زرنک ویه زود ها کرده ترقی
 به هر شهر ایران بوینه ظاهر
 ها کردنه قبطه بی پول و تپه
 فقط کافیه و شرکت نوم لرگون
 قرار داد دوسه بورده سر کار
 به میل خود بورده دمال رشته
 یته آهنگر و اسابویه
 یته چارراه سر دمال یک کار
 این جور کارگر خدا ویه یار
 بهیه علم و دانش هسه نیاز
 دهاتی مرد چشم دنیوه ترس
 بورده دانشگاه بوئه افسر
 یته بوه مهندس و یا آموزگار
 برای کسب دانش بورده فرنگ

نه غصه لباس و نه غذا وه
 و خسته کنار هسوه واش کپا
 ولشتی سر تا چشم هاکنی کار
 اتی جاواتی و اوواتی رشت
 هر کجه ره هارشی جنگل و صحرا
 زمین که بساته خدای رحمون
 پر و مار و جد و هر چی بجورتر
 یک دفعه دگر سه شانس دهاتی
 گسن کم بویه گووو جونیکا
 رعیت بیچاره بوه آس و پاس
 و چه پتیسای لینگ و شلوار پاره
 رو به تهران بورده یا شهر دیر
 هر کس بورده تهران بویه برقی
 مدتی نگذشته بوینه ماهر
 از برج و بهداری کچیک و گته
 معرف بوینه با نام و نشون
 نا چک و ناسفته و نارسم بازار
 هر آنکس بیمو این دشت پشته
 یته نجار یته بنا بوئه
 یته تاجر بوی کاسب بازار
 دهاتی شه کار انجام هادا خوار
 بویه شهری و چشم ها کرده باز
 وچه بورده مدرسه دمال شه درس
 یواش یواش پاره بشیه بالاتر
 یته بوه دکتر و پر چار ویدار
 بخونسه درس بوی زرنک

بوی آسا دگرسه بیمو ایران
 دانش خسه امّا گنّم نیاز
 امینه اقتصاد خیلی پایینه
 اینکه اسا امه وضع اینچنین
 چَر وینه نکفم در فکر چاره
 تاکی ونه آمنه دَس ورزا وو
 تاکی ونه بخرینم گنم و جو
 تاکی ونه شخده هادهم بازی
 تاکی ونه آمنه گپ دو سه جور
 تاکی ونه اما بخرینم گرون
 مِهاز در کنل و عسل دنیوو
 تمام نوه مه حرف بویمه خسه
 رواج هاده شه علم بر هزاران
 شکم دونه خاینه بوته پیاز
 دیمی و آبی واهر امه زمینه
 گنم بخرین امه یقین
 طوقی گدائی را هاکنم پاره
 تاکی وینه پلاخرش پیاز وو
 تاکی وینه آمنه نفت بووو چیو
 تاکی ونه اکیم بوو این دزی
 تاکی وینه بخارم چکات زور
 پس کی وینه اما بخارم شه نون
 چر وینه حرف دوو عمل دنیووو
 شنوا دوئه هی نون وسه

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

تصاویر



کوره‌چی و کوره‌سر — جهت تولید زغال



همیشه جمع کردن (جمع‌آوری هیزم در فصل خشک جهت سوخت زمستان)



سراپتی — جمع‌آوری علوفه‌های هرز از مزرعه و باغات به جهت تغلیف دام توسط بانوان روستایی



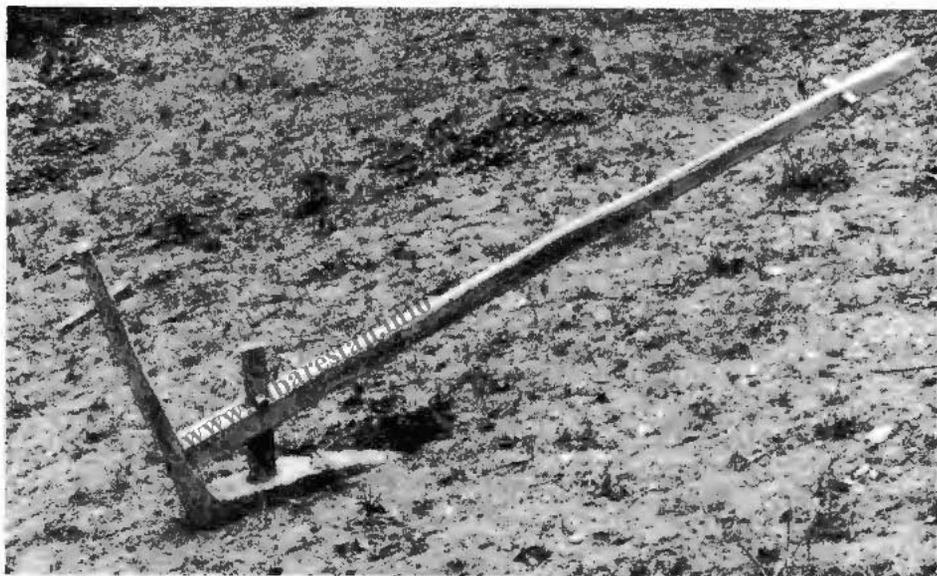
کپاچین — محل جمع‌آوری برداشت و ساقه‌های گندم و جو همراه با خوشه در ارتفاع ۳ متر از زمین به جهت محافظت از حیوانات



مرحوم مصطفی خسروی در حال انجام شخم زدن به روش سنتی در دهه

۱۳۶۰





ازال و گوهن



سنگ تخته یا اصطلاحاً خرگل



خانه کینگ - محل ملاقات پیرمردان و اهالی و گفتگو و درد دل کردن در اوقات فراغت
نشسته از راست: نبی‌الله کیامنصوری، ناصر سلطانی، سیدباب‌الله حسینی، فرضعلی سلطانی



لرگان از دید شرقی



ساخت خانه به سبک جدید توسط خسرو خسروی و برادرانش



چاشت - خوردن غذا در نیمروز

۱۹/۴/۱۹ - قبض رسید -

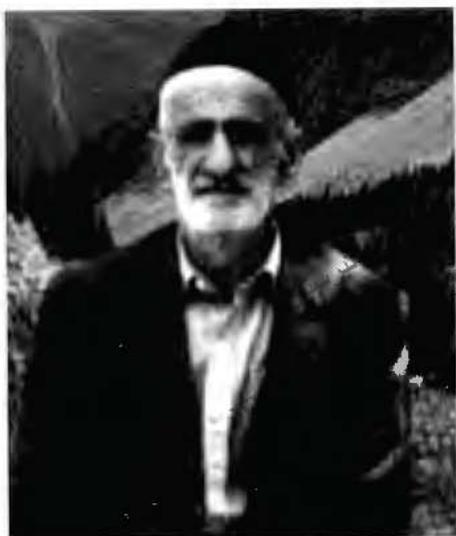
مبلغ	۶۰	ریال
بابت	ساخت و تعمیرات در سرکان	
توسط	سید علی حسینی	
تاریخ	۱۳۱۹	امضاء
		سید علی حسینی

www.farsnews.com

نمونه‌ای از رسید دریافت وجه در سال ۱۳۱۹ هجری شمسی



جاده سازی روستای لرگان در سال ۱۳۸۴



مرحوم محمد سلطانی فرزند علی هنگامی که اهالی پول به جهت هواخواهی از مصدومین خود به لرگان مجوم آوردند مرحوم محمد سلطانی یکه و تنها از نوامیس مردم محافظت می نمود. بدین لحاظ نامبرده به تعصب و جوانمردی در لرگان معروف است

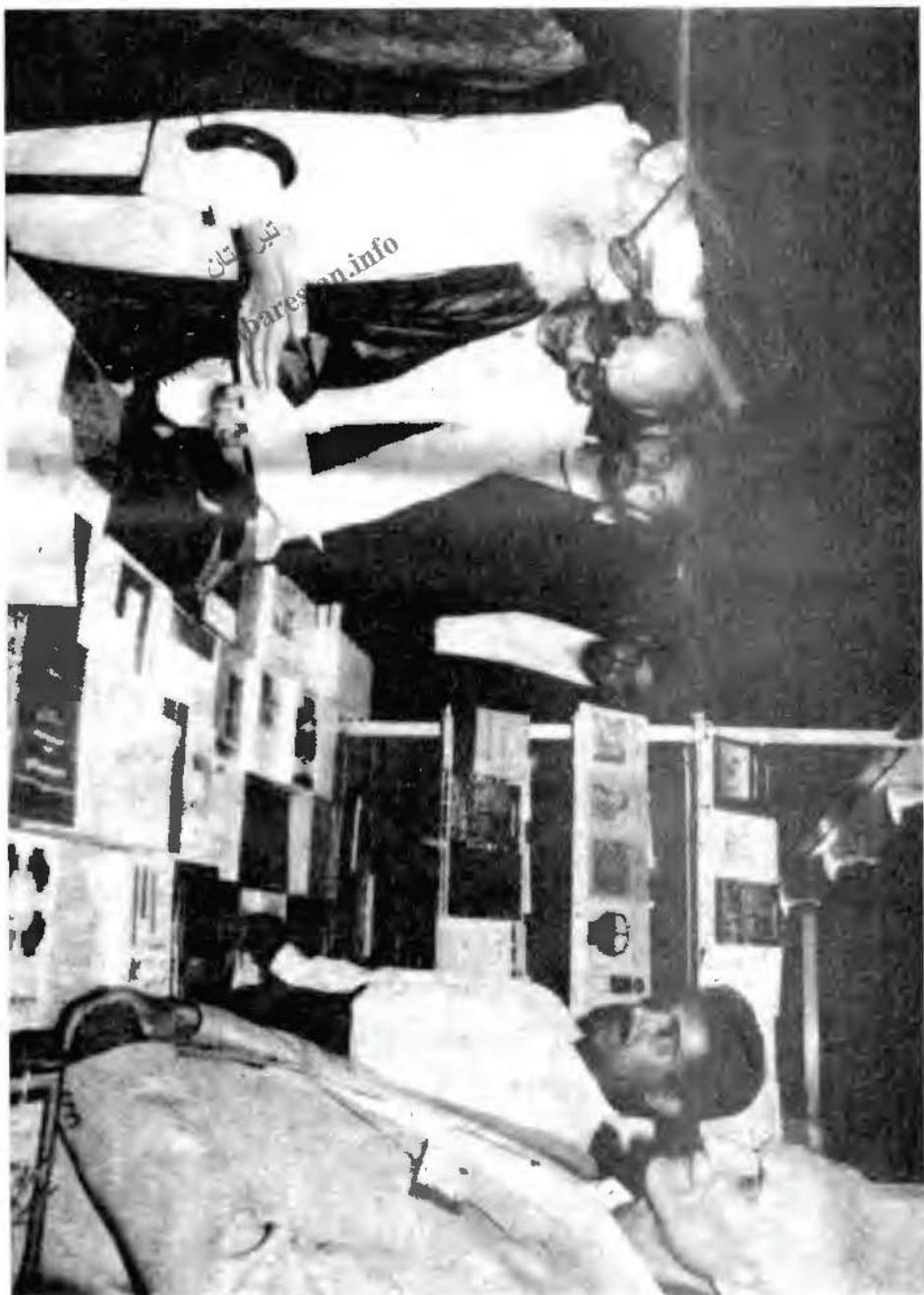


نوروزخوان و توروزخوانی از رسومی هستند که در منطقه مازندران رو به نابودی است

۳۹۹- اتای مبدالصمد خلعت بری وکیل رسمی دادگستری یوگالت از اتایان مهدی و محمد خسروی زهره
 با شرح دادخواست شماره ۱۶۶-۱۱۲/۲۱ بهیله رسیده کی وکلیه امور پلاک و اگزاری طیم شهسوار
 شکایت کرده علاوه اینکه شدت آنکه آنه لرگان امان شاه سابق جیرا "از یوکلین مشا زلیه لباله گرفت و چون
 تفریبات اساسی در خواسته داده شده تلقای استرداد اوزاجور و خسارت وارنده است و نیز تلقای
 بمعالفت یوکلین را از اتا" میله و بعد با تلقی از شاه سابق را کرده است صحت دعوی مباره است اولاً رونوشت
 سند رسمی شماره ۱۳۸ تنظیم شده در دفترخانه رسمی نوشهر پلا"ه اینکه اتای محمد مهدی خسروی لرگان
 امانتاً از خود یوگالتاً از طرف اتایان علی اصغر خسروی و ابراهیم خسروی و سید خسروی و ابراهیم امیری
 و محمد امیری فرزند مرحوم شیرا جون و موسی خسروی و سید علی خسروی و محمد علی خسروی و محمد
 فرزند مرحوم بداله و اتا" هاشم امانتاً از خود یوگالت از طرف اتایان سید علی اصغر علی و سید رضا علی
 و سید یحیی و سید محمد حسین و سید رحیم حسینی و سید حسن حسینی کنی و سید محمد شادانگه است
 لرگان واقع در بلوک بیلائی زارستان را با جمیع متعلقات و منضمات از قبیل باغات و شماره ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳
 و چشمه سارها و حطایه ها و مراتع محلی و مستغلات رقبه ود کاکین را به مبلغ پانزده هزار ریال ستوان یکم حقه فرخ
 زاد بطنیندگی املیحضرت شاه سابق فروخته است اتا"ها" دو برگ وکالت نامه است که بموجب وکالت نامه اولی
 اتایان علی اصغر ابراهیم یونس و ابراهیم و محمد و موسی و حبیبی و محمد علی و حسن و محمد سید هاشم و سید
 علی اصغر و سید رضا و سید یحیی و سید محمد و سید رحیم و سید حسین اتایان باقر و مهدی خسروی را وکیل در
 طرح دعوی نموده و ثابردگان اتای مبدالصمد خلعت بری را یوگالت از طرف خود انتخاب نموده اند پس از چر
 جریان دادخواست و ابلاغ با اداره کل تعقیب ووصول پاسخ شماره ۲۸۰۱-۱۰/۲۲ و تعیین جلسه رسید
 کی و اعلام پایان مذاکره هیئت رسیدگی و تصفیه امور اخلال و اگزاری شهسوار مرکب از اجناس" کنندگان زیر ملاحظه
 جناب رای دوتابخ ۱۶۷/۲۲ رای عد عند اتای بیانی و رئیس اتای سید کاظم احمدی نویسنده اتای جیسواد
 توفیقی نظر بانکه لایق شده ملک باطل حضرت شاه سابق شکایات نامبرده بوده اند رسیدن شماره ۱۳۸-۱۳۸
 تصرف ملکات آنها را تاچین دخالت شاه سابق مجوز و مسلم ندارد و نظر بانکه اداره کل تعقیب و دلاج موسیقی
 نکرده و دلیل موجود ساختار و تغییرات اساسی وطن مورد ادعا ابراز نداشته بنابراین بانکه ملک ارجاع شاک
 شکایات بیلائی واقع شده و معمولاً بد شاه سابق تغییرات در املاک بیلائی نموده است و چون زمین در ریاضی
 شاک ها با توجه به سهام آنها کمتر از ده هزار ریال است دعوی مطروحه با بندب از ماده ۱۴ قانون رسیدگی و
 دجاری افسار رسبت املاک و اگزاری خطبک نموده و وزارت دارائی محکم است پس از دریافت مبلغ پانزده هزار
 ریال از اتایان نامبرده در سند لیل حکم و شامی متعلقات و منضمات آن از قبیل باغات و شماره ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳
 انبار و قنات و چشمه سارها و حطایه و مراتع محلی و مستغلات اینه ود کاکین را بشماره ۱۳۸ مسترد دارد بمعالفت
 خواهانها از وجه دریافتی این امر غیر موجه مردود است بدو مجموع مطالبه نهان های وارد چون مجوز لائوس
 ندارد شکایات در این نسبت محکم است به بخلان دعوی این روی رای غیر شمس و از تاریخ ابلاغ طرف ده
 روز قابل درخواست تجدید نظر است اجناس" هیئت حاکمه رونوشت بر ابراهیم وکالتی است اجناس" شود از طرف
 و زهره اراش رونوشت بر ابراهیم وکالتی است اجناس" رونوشت بر رونوشت است اجناس" دفتر املی و محمد مهدی اری و محمد علی و سید علی

۱۳۸
 ۸


سند فوق مالکیت روستای لرگان می باشد که توسط رضاشاه از مالکین خریداری شده و مجدداً توسط محمدرضاشاه به مالکین فوق الذکر با ذکر نام آنها در متن ارجاع گردید



رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای و آقایان میرسلیم (وزیر ارشد)،
 حسین محبوب (مدیر عامل شرکت انتشارات) و شهرام سلطانی لریگانی (مدیر انتشارات آرون)



Public Culture
LARGAN
M. Soltani largani



آرمان نشر

تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت
خیابان وحدت نظری، پلاک ۲۰۷، واحد ۳
تلفن: ۶۶۹۶۲۸۵۰، فکس: ۶۶۹۶۲۸۵۱